دستورالعمل
و
مرواریدهای درخشان

(لئالی منثوره)

تألیف:

حاج شیخ عباس قمی (ره)

نگارش و ویرایش: محمد حسین ربانی

قمی، عباس، ۱۲۵۴ـ ۱۳۱۹.
[اللئالی المنثوره فی الأحراز و الاذکار المأثوره. فارسی]
دستورالعمل و مرواریدهای درخشان (لئالی منثوره) تألیف عباس قمی؛ نگارش و ویرایش محمد حسین ربانی. ـ کرج: عهد، ۱۳۸۱.
۲۷۲ ص.
ISBN 964 - 5763 - 12 - 6
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. دعاها. ۲. ذکر. ۳. نماز. ۴. قرآن ـ ـ برگزیده‌ها ـ ـ ترجمه‌ها. الف. ربانی، محمد حسین، گردآورنده و ویراستار. ب. عنوان. ج. عنوان: اللئالی المنثوره فی الأحراز و الاذکار المأثوره. فارسی.
BP ۲۶۷ / ۸ / ق ۹ ل ۹۰۴۱ ۲۹۷ / ۷۷۲
کتابخانه ملی ایران ۱۰۰۴۷ـ ۸۱م

دستورالعمل و مرواریدهای درخشان
مؤلف: حاج شیخ عباس قمی
گردآورنده و ویراستار: محمد حسین ربانی
انتشارات عهد
چاپ نگارش
چاپ اول: ۳۰۰۰ نسخه
بهار ۱۳۸۱
قیمت: ۱۴۰۰ تومان
شابک: ۶ـ ۱۲ـ ۵۷۶۳ـ ISBN ۹۶۴
مرکز پخش: قم، خیابان معلم، معلم ۲۹، پلاک ۴۴۸
تلفن و نمابر: ۷۷۳۳۴۱۳، ۷۷۴۴۹۸۸

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

باب دوّم: اعمال ماه شعبان

باب سوّم: ماه مبارک رمضان

باب چهارم: اعمال ماه شوّال

باب پنجم: اعمال ماه ذی القعده

باب ششم: اعمال ماه ذی‌الحجه

باب هفتم: ماه محرّم

باب هشتم: ماه صفر

خاتمه

فهرست کتاب مرواریدهای درخشان / ۱۹۳

فصل اوّل: حرزها و تعویذها

فصل دوّم: در اذکار مأثوره

تتمیم

فصل سوّم: ادعیه و اذکار

ذکر ادعیه و اذکار مربوط به طلب مقاصد و حاجات

* * *

مقدمه

پروردگارا!

تو را سپاس بی‌حد می‌کنیم که باب دعا و نیایش را به سوی بندگان، گشودی و به آنان درس دعا و ارتباط با خود را آموختی، آنجاکه در قرآن کریم، فرمودی: ﴿**اُدْعُونی أَسْتَجِب لَکُم**﴾: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم و همچنین تو را سپاس فراوان می‌گوئیم که پیامبر نور و رحمت را -که درود و سلام فراوان بر او و اهل‌بیت طاهرینش باد- برای عالمیان فرستادی و خطاب به او فرمودی: «هنگامی که بندگان من از تو دربارهٔ من بپرسند، بگو من نزدیکم و دعای دعاکنندگانی که مرا بخوانند، اجابت می‌کنم پس به من روی آورده و به من اعتماد نمایند.» (سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۶).

من بی‌تو دمی قرار نتوانم کرد — احسان تو را شمار نتوانم کرد
گر برتن من زبان شود هر موئی — یک شکر تو از هزار نتوانم کرد

معبودا!

چه گوهر گران‌بهایی را برای بشر به ارمغان آوردی و راه ارتباط را موکول به زمانی خاص ننمودی بلکه در آیات متعدّد خواهان دعا از طرف بندگان شدی و فرمودی: «بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم به شما اعتنایی ندارد» (سورهٔ فرقان، آیهٔ ۷۵) ونیز رسول گرامیت فرمود: «جز دعا هیچ چیزی قضا و حکم حتمی الهی را

تغییر نمی‌دهد.؛

دعا کلید ارتباط با خداوند است. دعا راه ورود به جهانی مافوق جهان مادّی و پله‌ای برای گام نهادن، به حریم کبریائی خداوند و ورود به عالم غیب است دعا رابطه قلبی بنده با معبود و اتصال به ملکوت اعلی است. دعا امیدواریی است به قدرتی برتر و والاتر از هر نیرویی که تصّور شود. دعا ستایش و یا درخواستی است همراه با خضوع و فروتنی که می‌توان آن را در آشکار و یا پنهان و با کلام و یا به صورت خاموش انجام داد.

***

دو کتاب حاضر از آثار و تألیفات عالم جلیل و محدّث خبیر و گرانقدر مرحوم حاج شیخ عباس قمی رضوان الله تعالی علیه می‌باشد که کتاب اوّل (دستورالعمل) پیرامون اعمال روزهای سال و ادعیّه مناسب با آن و همچنین تاریخ ولادت و وفات ائمه اطهار ﷺ نگاشته شده است و کتاب دوّم (اللّئالی المنثورة فی العوذات و الاذکار المأثورة) در موضوع ادعیّه و اذکار و احراز و تعویذها و برخی اعمال و پیرامون موضوعاتی، چون آداب قرائت قرآن، آداب و سنن مربوط به ازدواج، خوردن و آشامیدن، موجبات رزق و فقر، پندهای اخلاقی و ... نگارش یافته است.

زندگی‌نامه مؤلف ﷺ

حاج شیخ عباس قمی، (عباس بن محمد رضا بن ابی‌القاسم؛ ۱۲۹۴ ـ ۱۳۵۹ ق) محدّث، رجالی، سیره‌نویس، دعا شناس و قرآن پژوه بزرگ معاصر است.

ایشان در سال ۱۲۹۴ ق در شهر مقدس قم به دنیا آمد مقدّمات علوم اسلامی را در همان شهر فراگرفت در سال ۱۳۱۶ به نجف‌اشرف کوچ کرد و در عین شاگردی و خوشه‌چینی از خرمن فضل و فرهنگ حاج میرزا حسین نوری، صاحب مستدرک الوسائل و مصاحبت و ملازمت با او در مقابلهٔ بعضی از آثار استادش با او همکاری

داشته و از او که از بزرگترین محدّثان عصر بوده، اجازهٔ روایت دریافت کرده است.

پس از فوت استادش در سال ۱۳۲۰ ق، به قم بازگشت و تا سال ۱۳۲۹ ق در آنجا به سر برد. پس از دو سال به مشهد مقدس رفت و تا سال ۱۳۴۶ ق در مشهد زیست و سپس به نجف‌اشرف بازگشت و در سال ۱۳۵۹ق در این شهر درگذشت و در آستانه امیرالمؤمنین ﷺ در جوار مرقد استادش، محدث نوری، مدفون شد محدّث قمی در عمر شصت و پنج ساله‌اش که در زهد و پارسائی و فقر ظاهری و غنا و استغنای باطنی گذراند ۶۵ اثر ارزشمند علمی تقدیم دوستداران معارف و فرهنگ شیعی کرد که معروف‌ترین آنها مفاتیح‌الجنان است و در هر خانه‌ای در کنار قرآن یک مفاتیح‌الجنان وجود دارد. کتاب مهم و ارزشمند دیگر او سفینة البحار است که گرچه فهرست بحارالانوار قلمداد می‌شود امّا خود بنفسه کتاب مستقل و پرمحتوایی است و مباحث قرآنی در آن بسیار به چشم می‌خورد وکتاب قرآنی دیگر او الدّر النّظیم فی لغات القرآن الکریم است که در قم به چاپ رسیده است(به نقل از کتاب دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی).

هدف از دست یازیدن به تجدید چاپ این کتاب، در وحلهٔ نخست احیاء سنن اسلامی و احیاء آثار بزرگان دینی می‌باشد به‌ویژه که کتاب، نوشته عالم بزرگ و دعاشناس خبره‌ای چون محدّث قمی(ره) می‌باشد که غیر از این کتاب ۱۴ تألیف دیگر در زمینه ادعیّه و زیارات نگاشته‌اند که معروف‌ترین آنها «مفاتیح‌الجنان» می‌باشد. در وحله دوّم نیازی است که امروز جامعه ما و بویژه نسل جوان به ادعیّه وارده از اهل بیت عصمت و طهارتﷺ دارد.

چطور است که دیگران، ظروف پوسیده و زنگ زده هزاران سال قبل را با صرف بودجه‌های کلان، از اعماق زمین بیرون می‌آورند و پیرامون آن به تحقیق می‌پردازند و آن را در معرض تماشا قرار می‌دهند ولی ما گوهرهای درخشان ادعیّه و کلمات گهربار ائمه معصومینﷺ این گنجینه‌های معنویت را احیاء ننمائیم و با احیاء و نشر

نوین آن ذائقهٔ تشنهٔ جویندگان آن را سیراب نسازیم؟

به راستی اگر تلاش و مجاهدت عالمانی مخلص، چون حاج شیخ عباس ـ همو که احترام خاص او در کتاب‌هایش به ائمه معصومین‌علیهم‌السلام انسان را به شگفتی وامی‌دارد و البتّه حاکی از معرفت ایشان به مقام والای آن بزرگواران است ـ نبود، آیا این همهٔ اثر دینی در اختیار داشتیم؟

چند نکته پیرامون کتاب

۱ ـ در نسخه‌ای که ما از این کتاب در دست داریم، دو کتاب به همراه هم، در ابتدای دهه اوّل ۱۳۰۰ ش چاپ شده است و لذا در چاپ جدید نیز به همان کیفیت خواهد بود.

۲ ـ سعی شده به نگارش اصلی کتاب که دارای زیبائی مخصوص به خود، می‌باشد خدشه‌ای وارد نیاید و حتّی‌المقدور تغییر زیادی داده نشود و لذا برخی از لغات مشکل با مترادف آن جایگزین شده و یا برخی از جمله‌ها با حفظ مفهوم اصلی، به صورت روان‌تر در آمده است. همچنین در مواردی، برای استفادهٔ بهتر کسانی که به ادبیّات گذشته آشنایی ندارند، با افزودن حروف ربط یا کلمات لازم، جمله بازنویسی شده است.

۳ ـ کتاب دستورالعمل قبل از مفاتیح‌الجنان نوشته شده است و ادعیه‌ای که در آن ناتمام است، در مفاتیح‌الجنان بطور کامل آمده است.

۴ ـ منابع روایی کتاب چنانچه مؤلّف، خود تذکّر داده‌اند کتب معتبری چون اقبال و مصباح و زاد المعاد می‌باشد.

یادآوری

دعا می‌باید در زمان اقبال قلب و همراه با اشتیاق درونی باشد و نباید آن را به خود و

دیگران تحمیل کرد. و این نکته‌ای است که در عبادات باید رعایت شود، چنانچه روایاتی در این زمینه وارد شده است.

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی — خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است — بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی

با پیشرفت علومی مانند روان‌شناسی نقش دعا در زندگی انسان بیشتر آشکار شده و حتی در غرب هم بر دعا و ارتباط معنوی با خداوند البته با تأکید بر جنبه فردی بودن آن، تأکید شده است.

در پایان از مساعدت تمامی کسانی که به گونه‌ای در نشر این اثر شریف همراهی نموده‌اند تشکر نموده و برای آنان آرزوی موفقیّت روزافزون دارم.

اینجانب از صاحب‌نظران و خوانندگان عزیز، انتظار دارد لغزش‌های موجود و اشکالات را به دیدهٔ اغماض نگریسته و تذکرات ضروری خود را به صورت کتبی، به آدرس ناشر محترم ارسال نمایند.

حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار — تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

ربّنا آتنا فی الدّنیا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النّار

محمّد حسین ربّانی

سورهٔ یٰسٓ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يٰسٓ ﴿١﴾ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ ﴿٤﴾ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿٥﴾ لِتُنْذِرَ قَوْماً مَا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ
غَافِلُونَ[1] ﴿٦﴾ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِي
أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالاً فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ[2] ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ
أَيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ[3] ﴿٩﴾ وَسَوَاءٌ
عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ

---

۱. یعنی زمان فترت ما بین عیسیٰ و محمد ﷺ که ششصد سال بود.

۲. گفتار آن است که لَأَمْلَئَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

۳. این آیه وقتی نازل شد که شخصی از بنی مخزوم گفت: من می‌روم و کفایت محمد کنم و سنگ برداشت و متوجه خانهٔ آن حضرت شد حق‌تعالی او را کور کرد. چنانچه صدای آن حضرت را می‌شنید و آن حضرت را نمی‌دید.

خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ[۱] ﴿۱۱﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ
الْمَوْتىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي
إِمَامٍ مُبِينٍ ﴿۱۲﴾ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۱۳﴾
إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ
مُرْسَلُونَ ﴿۱۴﴾ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ مَا أَنْزَلَ الرَّحْمٰنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ
أَنْتُمْ إِلاَّ تَكْذِبُونَ ﴿۱۵﴾ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿۱۶﴾ وَ مَا عَلَيْنَا إِلاَّ
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۱۷﴾ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ
وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸﴾ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ
مُسْرِفُونَ ﴿۱۹﴾ وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا
الْمُرْسَلِينَ[۲] ﴿۲۰﴾ اتَّبِعُوا مَنْ لاَ يَسْئَلُكُمْ أَجْراً وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۲۱﴾ وَ مَا لِيَ لاَ
أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۲﴾ ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ

---

۱. چون انذار نسبت به کفّاری که در غایت انکارند نفعی ندارد لهذا انذار را مخصوص مؤمنان کرده فرمود: انّما تُنْذِرُ...

۲. بنوسلیم به خدمت حضرت عرض کردند که: خانه‌های ما از مسجد دور است، اگر فرمایی در نزدیک مسجد خانه به هم رسانیم. حضرت فرمود که خانهٔ شما هر چند دورتر باشد ثواب شما بیشتر خواهد بود و اثر قدم‌های شما را می‌نویسند، حق‌تعالی تصدیق قول پیامبر خود نموده این آیه را فرستاد. خانهٔ حبیب نجّار نزدیک دروازهٔ آن شهر بود. چون شنید که مردم شهر، با پیغمبران مجادله می‌کنند به سرعت آمده از روی شفقت گفت: یا قوم اتّبعوا المرسلین یعنی به شومی افعال شماست که شرک است که به بلیّه قحط و خشکسالی گرفتار شده‌اید.

الرَّحْمٰنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِ عَنّي شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً وَ لا يُنْقِذُونِ ﴿٢٣﴾ إِنّي إِذاً لَفي
ضَلالٍ مُبينٍ ﴿٢٤﴾ إِنّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ[1] ﴿٢٥﴾ قيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قالَ
يا لَيْتَ قَوْمي يَعْلَمُونَ[2] ﴿٢٦﴾ بِما غَفَرَ لي رَبّي وَ جَعَلَني مِنَ الْمُكْرَمينَ ﴿٢٧﴾ وَ ما
أَنْزَلْنا عَلىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّماءِ وَ ما كُنّا مُنْزِلينَ ﴿٢٨﴾ إِنْ كانَتْ
إِلاّ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ خامِدُونَ[3] ﴿٢٩﴾ يا حَسْرَةً عَلَى الْعِبادِ ما يَأْتيهِمْ
مِنْ رَسُولٍ إِلاّ كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ ﴿٣٠﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ
مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾ وَ إِنْ كُلٌّ لَمّا جَميعٌ لَدَيْنا
مُحْضَرُونَ[4] ﴿٣٢﴾ وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْناها وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبّاً
فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾ وَ جَعَلْنا فيها جَنّاتٍ مِنْ نَخيلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فيها مِنَ
الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَيْديهِمْ أَفَلا يَشْكُرُونَ[5] ﴿٣٥﴾

---

۱. از حضرت پیغمبر نقل است که سابقان امّت سه نفرند و هرگز به قدر چشم به هم زدن کافر نبودند. حبیب نجّار، مؤمن آل فرعون و علیّ بن ابی‌طالب که افضل ایشان است.

۲. چون حبیب نجّار نصیحت خود با قوم تمام کرد او را سنگسار کرده شهید کردند و در بازار دفن نمودند چون او را به بهشت بردند گفت: یا لیت قومی یعلمون.

۳. یعنی کفّار قابل آن نیستند که به جهت استیصال ایشان لشکری از آسمان بفرستیم بلکه استیصال ایشان به جهت یک نعرهٔ جبرئیل ﷺ بود که مردند و فرودآمدن لشکر ملائکه در روز بدر به جهت تعظیم پیغمبر ما بود نه آنکه استیصال کفّار محتاج به لشکر بود.

۴. یعنی امم سابقه و لاحقه برای ثواب و عقاب حاضر خواهند شد.

۵. مثل دوشاب و سرکه و غیر آن چون منافع این‌ها مخصوص است به بندگان، از این جهت می‌فرماید: افلا یشکرون.

سُبْحانَ الَّذي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمّا
لا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾ وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿۳۷﴾
وَالشَّمْسُ تَجْري لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذٰلِكَ تَقْديرُ الْعَزيزِ الْعَليمِ[۱] ﴿۳۸﴾ وَ الْقَمَرَ
قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتّٰى عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَديمِ[۲] ﴿۳۹﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغي لَها أَنْ
تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ في فَلَكٍ يَسْبَحُونَ[۳] ﴿۴۰﴾ وَ آيَةٌ
لَهُمْ أَنّا حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿۴۱﴾ وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما
يَرْكَبُونَ[۴] ﴿۴۲﴾ وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَريخَ لَهُمْ وَلا هُمْ يُنْقَذُونَ ﴿۴۳﴾ إِلّا رَحْمَةً
مِنّا وَ مَتاعاً إِلىٰ حينٍ ﴿۴۴﴾ وَ إِذا قيلَ لَهُمُ اتَّقُوا ما بَيْنَ أَيْديكُمْ وَ ما خَلْفَكُمْ
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ[۵] ﴿۴۵﴾ وَما تَأْتيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آياتِ رَبِّهِمْ إِلّا كانُوا عَنْها

---

۱. یعنی خدای معین که هر شبانه‌روزی، دوران به آن تمام می‌شود و مستقرّ و غایت سیر آن انقطاع دنیا است.

یعنی همیشه حرکت می‌کنند تا انقضاء دنیا و وقوع قیامت.

۲. یعنی در باریکی و زردی و کجی مانند شاخ خرما می‌باشد که در وقت خشکی باریک و زرد و کج می‌شود به شکل هلال و مراد از شش ماه است که در شش ماه، شاخ خرما خشک می‌شود و از این جهت است که اگر کسی نذر کنند غلامان قدیم من آزاد باشند هر غلامی که قبل از شش ماه خریده باشد آزاد باشد چنانچه حضرت امام رضا علیه السلام در جواب ابوسعید مکاری واقفی گفت: وقتی که از قدیم سؤال نمود.

۳. یعنی هم‌چنان که آفتاب سرعت ماه را در نمی‌یابد ماه نیز در روشنی سبقت بر آفتاب نمی‌گیرد.

۴. یعنی بعد از آنکه نوح کشتی ساخت ایشان نیز علم به ساختن کشتی پیدا کردند و کشتی‌ها ساخته سوار شدند گویند مراد شترانند که در بر سواری می‌کنند.

۵. از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که مراد آن است که بترسید از آنچه پیش شماست از گناهان ←

مُعْرِضِينَ (٤٦) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ[١] (٤٧)
وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٤٨) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً
وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (٤٩) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَا إِلَىٰ
أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (٥٠) وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ
رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (٥١) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ وَ
صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (٥٢) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ
لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ[٢][٣] (٥٣) فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ (٥٤) إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ[٤] (٥٥) هُمْ وَ
أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ (٥٦) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ
مَا يَدَّعُونَ[٥] (٥٧) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ[٦] (٥٨) وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا

← و آنچه از پس شماست از عذاب؛ یعنی از گناهان گذشته نادم شده توبه کنید.

١. فقراء صحابه به مشرکان گفتند که آنچه در دست شماست از مال خداست، ما را از آن طعام دهید مشرکان گفتند اگر خدا می‌خواست شما را طعام می‌داد،لذا شما را محروم می‌کنیم، این آیه نازل شد.

٢. در حدیث آمده که مردم در شغل خود مشغول باشند از سودا و معامله به یکبار قائم شود قیامت.

٣. مراد صیحهٔ صعق است بعد از آنکه چهل روز از نفخهٔ فزع برآمده باشد.

٤. یعنی مشغول نعمتهای بهشت باشند و از آن محظوظ و ملتذ باشند.

٥. ابن عباس گوید که آنچه بهشتیان به خاطر آورند از انواع اطعمه در پیش ایشان حاضر شود.

٦. یعنی تحیتی مشعر به سلامتی یا فراخی.

الْمُجْرِمُونَ[1] ﴿٥٩﴾ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ
عَدُوٌّ مُبِينٌ[2] ﴿٦٠﴾ وَأَنِ اعْبُدُونِي هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ
مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ
تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾ اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ
وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ
نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ
نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ[3] ﴿٦٧﴾ وَ
مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ[4] ﴿٦٨﴾ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَ
مَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ[5] ﴿٦٩﴾ لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ
الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ[6] ﴿٧٠﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا

---

۱. مرویّ است که چون اهل بهشت به طرف جنّت روند کفّار با ایشان همراه شوند، خطاب آید که وامتازو الیوم ... و بعضی گویند خطاب با کفّار است یعنی ای کافران از هم جدا شوید که از برای هر یک خانه‌ای جداگانه در جهنم وضع شده.

۲. یعنی فرمان شیطان نبرید و از برای من شریک نگیرید و بتان را انباز من نکنید.

۳. مراد آن است که قادر به تبدیل به صورت دیگر نباشند و یا رجوع به صورت اصلی نمی‌توانند کنند.

۴. یعنی کسی که قادر بر آن باشد که قوّت را به ضعف بدل کند، قادر است بر مسخ هم می‌باشد، امّا به جهت بخشش عام این معنا به ظهور نمی‌آید.

۵. گفتار عرب چون قرآن را با اسلوب غریب دیدند گفتند محمّد شاعر است این آیه نازل شد.

۶. از جهت آنکه زندگی ابد موقوف بر ایمان است پس مؤمن زنده می‌باشد و کافر مرده، اگر چه حیات داشته باشد.

أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ[1] ﴿٧١﴾ وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا
يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾ وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَاتَّخَذُوا مِنْ
دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ
مُحْضَرُونَ[2] ﴿٧٥﴾ فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ
مَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾ أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ﴿٧٧﴾
وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ[3] ﴿٧٨﴾ قُلْ
يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ
مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ[4] ﴿٨٠﴾ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَ هُوَ
الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾
فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

* وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا *

---

۱. این کلام مثل کلام اهل‌عرف است چنانچه کسی گوید که‌من این کار را خودم، کردم یعنی بی‌اعانت غیر.

۲. یعنی شیطان ایشان را نزد بتان حاضر می‌کند به جهت عبادت و بعضی گویند که معنی آن است که در قیامت بتان با بت‌پرستان حاضر شوند و همه را به دوزخ برند.

۳. در اشهر روایات آمده که ابی‌ابن خلف کافر استخوان پوسیدهٔ به دست گرفته آن را به مسجد پیغمبر آورده و به دست خورد کرده و گفت: آیا چون چنین شویم! دوباره زنده خواهیم شد و ثواب و عقاب خواهد بود؟ این آیه نازل شد.

۴. در اکثر مواضع عرب دو درخت است که یکی را مرخ گویند و دیگری را عفار چون شاخهٔ این دو درخت را با وجود تری و سبزی برهم مالند آتش بیرون آید یعنی کسی که قادر بر اخراج آتش از درخت سبز باشد قادر بر احیاء موتا نخواهد بود؟

مقدمه[1]

اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمین وَ صَلَّی اللّهُ عَلیٰ سَیِّدنا و نبیّنا مُحَمَّدٍ و آله الطاهرین و لعنة الله علیٰ اعدائهم اجمعین الی یوم الدّین

و بعد؛ این مجموعه‌ای است شریفه که مشتمل بر مجملی از دستورالعمل روزهای سال که به روش عالی و کیفیّت خوب، از اخبار و آثار ائمّهٔ طاهرین ـ صلواتُ الله علیهم اجمعین ـ جمع گردیده و تألیف شده است و به نحو اختصار، جامع اجمالی از تواریخ موالید و وَفیات ائمّه اطهار علیهم‌السلام و ایّام متعلّقه و بعضی از وقایع ایشان است. و این نسخه مبارکه از رشحات قلم و نتایج افکار حضرت مستطاب، عِمادُ الْأعلام، ثِقَةُ الإسلام، العالِمُ العامِلُ، الوَرَعُ الخَبیر و المُحَدِّثُ الکامل، النَّقاد البَصیر، مُحیی السُّنةِ و مُرَوِّجُ الشّریعة؛ **الحاج شیخ عبّاس القمی** ـ مَتَّعنا الله ببقائه ـ به ملاحظه اشتمال بر اجمال اعمال سنه، مسمّیٰ به دستورالعمل گردید و چون فوائد و عوائد آن، راجع به عموم طبقات مؤمنین و بخصوص اهل علم و فضل بود، لهذا جناب مستطاب فخرالاعزّة و الاجّله خیر الحاج و المعتمرین حاج غلامحسین تاجرالشّهیر؛ بتوتونی ـ زید توفیقه ـ درصدد طبع و نشر این نسخه شریفه برآمده، به رجاء اینکه مصداق حدیث شریف «مَن سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً کانَ لَهُ اَجرُ مَن عَمِلَ بِها» واقع شوند و در یوم معاد، مشمول عنایات و شفاعت ائمّهٔ دین علیهم‌السلام و در

---

۱. این مقدمهٔ چاپ سنگی کتاب می‌باشد.

عداد ناشرین اخبار آن بزرگواران، محسوب گردند.

اللّهم اجعلنا من انصارهم و اعوانهم و احشُرنا معَهم و تحت لوائهم و لاتفرّق بیننا و بینهم فِی الدُّنیا و الآخره برحمتِک یا اَرحَم الرّاحمین.

* * *

کتاب دستورالعمل

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمین وَ صَلَّی اللهُ عَلیٰ سَیِّدنا مُحَمَّدٍ و آله الطَّیِّبین الطّاهرین.

و بعد؛ چنین گوید این فقیر مسیئ، عبّاس بن محمّد رضا القمی ـ عفی الله عنهما خَتَمَ لَهُمَا بِالسَّعادةِ و الْحُسنیٰ ـ که این دستورالعملی است برای طالبان عبادت و پویندگان راه سعادت که در آن ذکر کردم به نحو فهرست و اجمال، بیشتر آنچه به ما رسیده، در (ارتباط با) ایّام سنه از اعمال، از مآخذ معتبر، مانند کتب مصباح[1] و اقبال[2] و همچنین نگاشتم در آن؛ تواریخ موالید و وَفَیات حجج طاهره، سادات دنیا و آخرت ـ صَلَواتُ اللهِ علیهم أجمعین ـ را در ایّامی که مختار اینجانب بود و یا بسبب آنکه روایتی مشهور، در اعمال آن روز بود و همچنین ذکر نمودم در این کتاب، ایّام و وقایع متعلق به ائمه معصومین ـ سلام الله علیهم ـ را به نحو اجمال و در نقل اعمال، هرگاه مأخذ را ذکر نکردم، پس بدان که آن، در [کتاب] زاد المعاد[3] و امثال آن موجود

---

۱. کتاب مصباح المتهجّد از تألیفات شیخ طوسی ﷺ (متوفی ۴۶۰ ق) است که در موضوع احکام و ادعیه و زیارات و اعمال، نوشته شده است.

۲. کتاب اقبال از سیّد بن طاووس ﷺ (متوفی ۶۶۴ ق) است که در موضوع اعمال، ادعیه و زیارات تدوین گردیده است.

۳. کتاب زاد المعاد از کتاب‌های علاّمهٔ مجلسی ﷺ (متوفی ۱۱۱۰ ق) می‌باشد که در زمینه ادعیه و زیارات نگاشته شده است.

است و در دسترس همگان می‌باشد و اگر در اینها نباشد به آن مأخذ اشاره می‌کنم.
و در ذکر مأخذ، هرگاه «سیّد» گفتم، پس بدان که مراد، سیّد اجلّ؛ سیّد رضی‌الدّین علی بن طاووس﷬ است و در کتاب «اقبال» مطلب را ذکر نموده، و هرگاه «شیخ» گفتم، مراد شیخ الطائفه؛ شیخ طوسی است که آن را در کتاب «مصباح متهجّد»، ذکر فرموده است و از برادران دینی که به این دستورالعمل مراجعه می‌نمایند خواهش می‌کنم که این مذنب رو سیاه را، در ثواب عمل خود، شریک کنند و از دعای خیر فراموشم نفرمایند و این رساله مشتمل است بر یک مقدمه، و دوازده باب، و یک خاتمه و ما توفیقی الّا بالله علیه توکّلتُ و الیه اُنیب.

مقدمه [در بیان اعمال مشترک بین ماههای سال]

اعمالی که هر ماه باید بجا آورد چند امر است:

۱ ـ در وقت دیدن هلال، خواندن دعای هلال است و حداقل آن، آن است که سه مرتبه الله اکبر و سه مرتبه «لا اله الّا الله» بگوید و سپس این دعا را بخواند: **اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی اَذْهَبَ شَهْرَ کَذا وَ جآءَ بِشَهْرِ کَذا** و بهترین دعاها، دعای ۴۳ (چهل و سوم) صحیفه کامله است.

۲ ـ در وقت دیدن هلال، هفت مرتبه سورهٔ حمد بخواند که امان از درد چشم است.

۳ ـ در اوّل هر ماه نو، اندکی پنیر بخورد. ۴ ـ در شب اوّل هر ماه، دو رکعت نماز کند و در هر رکعت؛ حمد و سوره انعام بخواند و از حق تعالی، سؤال کند که او را از هر ترسی و دردی ایمن گرداند. ۵ ـ در روز اوّل هر ماه، دو رکعت نماز بجا آورد و در رکعت اوّل؛ بعد از حمد، سی مرتبه توحید و در رکعت دوّم، سی مرتبه، انّا انزلناه بخواند و بعد از نماز، صدقه بدهد به آنچه ممکن شود تا سلامتی آن ماه را برای خود بخرد. ۶ ـ سه روز از هر ماه را روزه بدارد که پنج‌شنبه اوّل و آخر و چهارشنبه وسط ماه است که برابر روزه دهر است و از سنن و کیدهٔ نبویّه می‌باشد و وسوسه سینه را برطرف می‌کند.

۷ ـ ایّام البیض هر ماه را روزه بگیرد که دارای فضیلت می‌باشد.

باب اوّل

در اعمال و ادعيّهٔ ماه رجب

باب اوّل در ماه رجب است و در آن دو فصل است:

فصل اوّل:

بدان که رجب، ماه بزرگ خدا است و از ماههای حرام است که در جاهلیّت، محترم بوده، و در اسلام نیز تعظیم و احترام آن وارد شده و از برای روزه آن، بخصوص روز اوّل و وسط و آخر آن، فضیلت بسیار وارد شده و اعمال مشترکه آن که متعلق به همه ماه است و خصوصیّتی به روز معیّن ندارد، چند امر است:

۱ ـ در تمام ایّام ماه، بخصوص در روز اوّل بخواند: يا مَنْ يَمْلِكُ حَوائِجَ السائلين...[۱]
۲ ـ بخواند در هر روز دعای خابَ الوافِدُون... ۳ ـ دعای اَللّٰهُمَّ إنّي أسْئَلُكَ صَبْرَ الشّاكِرين... ۴ ـ دعای مسجد صعصعه؛ اَللّٰهُمَّ يا ذَاالمِنَنِ السّابغة. ۵ ـ دعای ناحيهٔ مقدسه؛ اَللّٰهُمَّ إنّي أسْئَلُكَ بِمعاني جَميعَ ما يَدْعُوكَ... ۶ ـ زیارت کن در هر مشهد که هستی، به این زیارت: اَلحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي أشْهَدَنا مَشْهَدَ أولِيائِهِ في رَجَبْ... و این زیارت و دو دعای پیش در مصباح و اقبال است. ۷ ـ دعاء: اَللّٰهُمَّ إنّي أسْئَلُكَ بِالمَولُودينَ في رَجَب... ۸ ـ در عقب نمازهای شبانه روز بخواند: يا مَنْ أرْجوه لِكُلِّ خير... ۹ ـ در این ماه صد مرتبه بگوید: أسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذي لا إلٰهَ الّا هُوَ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ أتُوبُ إلَيه و ختم کند آن را به صدقه تا خداوند ختم فرماید برای او رحمت و مغفرت و اگر چهارصد مرتبه بگوید، ثواب صد شهید داشته باشد. ۱۰ ـ در جمیع این ماه، هزار مرتبه

---

۱. ادعیه شریفهٔ ماه رجب، به طور کامل در مفاتیح الجنان، آورده شده است.

بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللهَ ذَالجلالِ وَالإكرامِ مِنْ جَميعِ الذُّنوبِ وَ الآثامِ، تا خداوند او را بیامرزد. ۱۱ ـ در این ماه هزار مرتبه لاإلـهَ إلاّ اللهُ بگوید تا صد هزار حسنه، برای او نوشته شود. ۱۲ ـ در جمیع ماه، در وقت صبح، هفتاد مرتبه و در وقت پسین نیز هفتاد مرتبه بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللهَ واتوبُ الیه و چون تمام کرد، دستها را بلند کند و بگوید: اَللّـهُمَّ اغفِرلي وَتُبْ عَلَيَّ. ۱۳ ـ در جمیع ماه، ده هزار مرتبه توحید، یا هزار مرتبه، یا صد مرتبه بخواند که فضیلت بسیار دارد. ۱۴ ـ در یک روز جمعه این ماه، صد مرتبه توحید بخواند یا صد توحید بخواند تا برای او، نوری باشد در قیامت، که او را به بهشت کشد. ۱۵ ـ در یک روز جمعه این ماه، چهار رکعت نماز کند، مابین ظهر و عصر، در هر رکعت؛ حمد یک مرتبه و آیة الکرسی هفت مرتبه و توحید پنج مرتبه، پس ده مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لاإلـهَ الاّ هُوَ وأَسْئَلُهُ التَّوبَةَ» که سیّد فضیلت بسیار، برای آن نقل فرموده. ۱۶ ـ هر که قادر نباشد که در این ماه روزه بگیرد، در هر روز از آن صد مرتبه بگوید: «سُبْحانَ الإلهِ الجَليلِ سُبْحانَ مَنْ لاَيَنبغي التَّسبيحُ إلاّ لَهُ سُبحانَ الأعَزِّ ألاكرَمِ سُبْحانَ مَن لَبِسَ العِزَّ و هُوَ لَهُ اهلٌ» تا ثواب روزه آن را دریابد. ۱۷ ـ در هر شب از این ماه، دو رکعت نماز کند، در هر رکعت؛ بعد از حمد سه مرتبه جحد[1] و یک مرتبه توحید بخواند و بعد از سلام، دستها را بلند کند و بگوید: لاإلهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ... ۱۸ ـ در یک شب از این ماه صد مرتبه توحید در دو رکعت نماز بخواند که ثواب بسیار دارد. ۱۹ ـ در یک شب از این ماه، ده رکعت نماز کند در هر رکعت؛ حمد و جحد یک مرتبه و توحید سه مرتبه. ۲۰ ـ آنکه سه روز از این ماه، که پنج‌شنبه و جمعه و شنبه باشد روزه بدارد، روایت شده که هر که در یکی از ماههای حرام، این سه روز را روزه بدارد، حق تعالیٰ برای او ثواب نهصد سال عبادت بنویسد. ۲۱ ـ در این ماه و ماه شعبان و رمضان در هر روز و شب بخواند حمد و آیة الکرسي و قلاقل[2]

---

۱. جحد یعنی سورهٔ قل یا ایها الکافرون. (منه ره)

۲. یعنی سوره‌هایی که با قل شروع می‌شود (چهار قل).

و تسبیحات اربع و «لاٰ حَوْلَ و لاٰ قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ» و صلوات را هرکدام سه مرتبه و سه مرتبه «اللّهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات» و بعد از فراغ از همه، چهارصد مرتبه استغفار کند.

و بدان که، شب جمعه اوّل ماه رجب را لَیلَةُ الرَّغائِب می‌گویند و از برای آن، عملی از حضرت رسول ﷺ وارد شده، با فضیلت بسیار که سیّد و غیره نقل کرده‌اند و کیفیّت آن، چنان است که؛ روز پنج‌شنبه اوّل آن ماه را روزه می‌داری، چون شب جمعه داخل شود، ما بین نماز مغرب و عشاء، دوازده رکعت نماز می‌گذاری، هر دو رکعت به یک سلام، و در هر رکعت از آن یک مرتبه حمد و سه مرتبه انّا انزلناه و دوازده مرتبه قل هو الله احد می‌خوانی و چون از نماز فارغ شدی، هفتاد مرتبه می‌گویی: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ الأُمّیِّ و عَلیٰ آلِه» پس به سجده می‌روی و هفتاد مرتبه می‌گویی: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ المَلائِکَةِ وَ الرُّوحِ»، پس سر از سجده برمی‌داری و هفتاد مرتبه می‌گویی: رَبِّ اغفِرْ وَارْحَمْ وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ إنَّکَ اَنْتَ الْعَلِیُّ الأَعْظَمُ، پس باز به سجده می‌روی و هفتاد مرتبه می‌گویی: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ المَلائِکَةِ وَ الرُّوحِ»، پس حاجت خود را می‌طلبی که انشاءالله برآورده خواهد شد. و نیز بدان که در ماه رجب، زیارت حضرت امام رضا ؑ مستحبّ است و اختصاصی دارد، چنانچه «عمره» در این ماه، فضیلت دارد و روایت شده که تالی حجّ است و منقول است که؛ جناب علی بن الحسین ؑ در ماه رجب معتمر شده بود، و شبانه روز در نزد کعبه، نماز می‌گذاشت و پیوسته، شب و روز در سجده بود و این ذکر از آن حضرت شنیده می‌شد که در سجده می‌گفت: عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبدِکَ فَلْیَحْسُنِ العَفْوُ مِن عِندِکَ.

فصل دوّم در ذکر ایّام و لیالی ماه رجب است.

شب اوّل: شب شریفی است و در آن چند عمل است: ۱ ـ غسل ۲ ـ چون هلال را ببیند، بگوید: اَللّٰهُمَّ اَهِلَّهُ عَلَیْنا بِالأَمْنِ وَالایمانِ و السَّلامَةِ و الإِسْلامِ، رَبّی وَ رَبُّکَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ. ۳ ـ زیارت کند، امام حسین ؑ را. ۴ ـ احیا کند این شب را، به دعا و تلاوت

قرآن مجید و نماز. ۵ـ بعد از مغرب بیست رکعت نماز کند، بحمد و توحید تا محفوظ بماند خود و اهل و مال او، و از عذاب قبر، در پناه باشد و از صراط، مانند برق، بگذرد. ۶ـ بعد از نماز عشاء بخواند دعای: اللّهم انّي اسئلک بانّک ملیکٌ... ۷ـ بعد از نماز شب و بعد از وتر بخواند دعاهای وارده را و بدان که علما، برای هر شب این ماه، نماز مخصوص ذکر کرده‌اند، [که] این مختصر، گنجایش ذکر آن را ندارد.

روز اوّل: روز شریفی است و در آن چند عمل است: ۱ـ روزه گرفتن، روایت شده که حضرت نوح ﷺ در این روز، به کشتی سوار شد و امر فرمود کسانی را که با او بودند، روزه بدارند و هر که این روز را روزه بدارد، آتش جهنم یک سال راه، از او دور شود. ۲ـ غسل کند. ۳ـ زیارت امام حسین ﷺ کند تا حق تعالیٰ او را بیامرزد. ۴ـ بخواند دعای طویلی را که سیّد نقل فرموده. ۵ـ شروع کند به نماز سلمان ـ رَضِی الله عنه ـ به این طریق که: پنج، دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعت؛ یک مرتبه حمد و سه مرتبه توحید و سه مرتبه جحد بخواند و بعد از هر سلام، دستها را بلند کند و بگوید: «لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَه لَهُ المُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحیی وَ یُمیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لا یَموتُ بِیَدِهِ الْخَیرُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیر»، سپس بگوید: «اَللّٰهُمَّ لا مانِعَ لِما اَعطَیتَ وَ لا مُعطِیَ لِما مَنَعتَ وَ لا یَنْفَعُ ذَاالجَدِّ مِنکَ الجَدُّ»، پس دستها را بر روی خود بکشد و در روز نیمه ماه نیز این نماز را به همین کیفیّت، بخواند لکن عوض این دعا، بعد از تهلیل بگوید، «اِلٰهاً واحِداً اَحَداً فَرداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً و لا وَلَداً» و در روز آخر ماه نیز چنین کند، لکن بعد از تهلیل مذکور بگوید: و صَلَّی اللهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطّاهرین و لا حَولَ و لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیم، پس دستها را به روی خود بکشد و حاجت خود را بطلبد و از فواید این نماز، نباید غفلت نمود که آن بسیار است و سیّد [ابن طاووس] نیز برای این روز، چهار رکعت نماز نقل کرده هر که خواهد، به اقبال مراجعه کند.

و در این روز، سنه ۵۷ به قولی ولادت حضرت باقر ﷺ واقع شده و لکن، مختار داعی، سیّم صفر است و در روز دوّم یا پنجم سنه ۲۱۲ (دویست و دوازده)، ولادت حضرت امام علی نقی ﷺ به روایت ابن عبّاس واقع شده و لکن مشهور بین علماء،

در نیمه ماه ذی الحجّه است و از دعای اَللّهمّ اِنّی اسئلک بالمولودین فی رجب، ظاهر شود که ولادت شریف، در این ماه بوده، والدهٔ ماجده‌اش، جلیلهٔ نجیبه، معروفه به «سیده» و مکناة به «امّ الفضل مغربیّه» است و فی الدّر النّظیم، للشیخ یوسف بن حاتم الشّامی، تلمیذ المحقق ،قال فی احوال ابی الحسن علیّ الهادی علیه‌السلام و روی محمّد بن الفرج و علی بن مهزیار، عن السّیّد علیه‌السلام انّه قال: «اُمّی عارفة بحقّی و هی من اهل الجنة لایقر بها شیطان مارد و لاینالها کیدُ جبّار عنید و هی مکلوّة بعین الله التی لاتنام و لاتخلف عن امّهات الصدیقین و الصّالحین» و مکان ولادت، موضعی بوده در حوالی مدینه که آن را «صریا» گویند و اسم آن حضرت «علی» و کنیه‌اش «ابوالحسن» است و چون امام موسیٰ و امام رضا را نیز «ابوالحسن» می‌گفتند از جهت تعیین ، آن جناب را «ابوالحسن الثالث» می‌گویند و امام رضا را «ابوالحسن الثّانی» و گاهی به جای ثالث، ماضی با هادی یا عسکری، ذکر می‌کنند و چون آن جناب و فرزندش امام حسن، در سامره سکنی فرمودند، در محله‌ای که عسکر نام داشت، از این جهت این دو امام را نسبت به آن مکان داده و عسکری می‌گفتند و آن جناب گندمگون بوده و نقش نگینش «اللهُ رَبّی وَ هُوَ عِصمَتی مِن خَلقِه» بوده و در روز وفات آن حضرت اختلاف است و آنچه مختار داعی است؛ روز سیّم سنه ۲۵۴ (دویست و پنجاه و چهار)، وفات آن حضرت است به سنّ چهل و یک سالگی تقریباً و در این مدت کم، درک فرمود، زمان سلطنت معتصم و واثق و متوکّل و منتصر و معتزّ را و در ایّام معتزّ، آن حضرت را زهر دادند و شهید نمودند و در وقت شهادت آن امام غریب، غیر از امام حسن عسکری علیه‌السلام کسی نزد بالین آن حضرت نبود و چون رحلت فرمود جمیع امراء و اشراف حاضر شدند و امام حسن علیه‌السلام در مصیبت پدر بزرگوار خود، گریبان چاک زد و خود متوجه غسل و کفن و دفن آن جناب شد و آن بزرگوار را در حجره‌ای که محل عبادت آن حضرت بود، دفن کردند و جمعی از جاهلان احمق، بر آن حضرت، اعتراض کردند که گریبان چاک زدن در مصیبت، شایسته نبود، حضرت به آنها فرمود که: «چه می‌دانید، احکام دین خدا را، حضرت موسیٰ علیه‌السلام پیغمبر خدا

بود و در ماتم برادر خود؛ هارون گریبان چاک زده و مسعودی در مروج الذّهب گفته که؛ آن حضرت در روز دوشنبه، چهار روز به آخر جمادی الآخر مانده، وفات کرد و هنگامی که جنازهٔ آن حضرت را به جانب قبر حرکت می‌دادند ، شنیدند که؛ کنیزکی می‌گفت: «ماذا لَقینا فی یَومِ الإِثْنَیْنِ قدیماً و حدیثاً» یعنی ما چه کشیدیم، از نحوست روز دوشنبه، از قدیم الأیّام تا این زمان، و اشاره کرد به روز وفات پیغمبر ﷺ پس آن حضرت را در خانهٔ خود، در سامره دفن نمودند. فقیر گوید: که صدمات و اذیتهایی که به آن جناب رسید در زمان خلفای بنی عباس، خصوصاً در زمان رجس پلید؛ متوکّل عنید، چه به خود آن حضرت، چه به شیعیان و دوستان و علویّین و اولاد فاطمه ﷺ چه به قبر امام حسین ﷺ و زائران آن قبر مطهّر که بازگشت تمام به آن حضرت است، زیاده از آن است که در حوصلهٔ بیان بگنجد. ابوالفرج نقل کرده که؛ متوکل عمر بن فرج را والی مدینهٔ مشرفه و مکه معظّمه کرده بود، عمر منع کرد مردم را از احسان به آلِ ابوطالب و سخت در عقب این کار شد (پیگیر این کار شد)، به حدی که اگر خبر می‌رسید به او که یکی احسانی کرده به ایشان، اگر چه به چیز کمی بوده، او را عقوبت می‌کرد، لاجرم مردم دست از رعایت ایشان برداشته و ایشان را به حال خود گذاشتند پس به حدی کار بر ایشان سخت شد که زنهای علویّات، تمام لباسهای ایشان، کهنه و پاره شده بود و لباس درست نداشتند که نماز در آن بخوانند، مگر یک پیراهن درست که برای ایشان مانده بود، هرگاه می‌خواستند نماز بخوانند، یک یک به نوبت آن پیراهن را می‌پوشیدند و نماز می‌خواندند و چون هر یک فارغ می‌شد، از تن بیرون می‌کرد و به دیگری می‌داد بپوشد و خود به چرخ ریسی می‌نشست. و پیوسته به آن عسرت روزگار، گذرانیدند، تا متوکل هلاک شد و حکایت منع شدن مردم، توسطّ متوکل از زیارت قبر امام حسین ﷺ و پدر بزرگوارش و آن که، همت خود را گماشت که آثار قبر مطهّر حسینی را محو و نابود کند، مشهورتر از آن است که ذکر شود و گفته شده که هفده مرتبه آن قبر شریف را خراب کرد و باز به صورت اوّلی برگشت و شیخ اجل؛ علی بن الحسین

المسعودی (ره) روایت کرده که در مورد امام علی نقی ﷺ نزد متوکل، سعایت کردند و گفتندکه: در منزل آن جناب اسلحهٔ بسیار و کاغذهای زیاد است که شیعیان او، از قم برای او فرستاده‌اند و آن جناب عزم آن دارد که بر تو خروج کند. متوکل جماعتی از ترکان را به خانهٔ آن حضرت فرستاد، ایشان در شب به خانهٔ آن حضرت ریختند و هر چه تفتیش کردند، چیزی نیافتند و دیدند آن حضرت، در حجره‌ای است و در را بر روی خود بسته و جامه‌ای از پشم پوشیده و بر روی زمین که رمل و ریگ ریزه بود نشسته و توجهش به سوی حق تعالیٰ است و مشغول خواندن آیات قرآنی است، پس آن جناب را با آن حال به نزد متوکل بردند و گفتند: در خانهٔ او ریختیم و چیزی نیافتیم و دیدیم او را که رو به قبله نشسته بود و قرآن تلاوت می‌نمود. و متوکل در آن حال در مجلس شراب بود، پس آن امام معصوم را در آن مجلس میشوم وارد کردند، در وقتی که متوکّل، جام شراب در دستش بود، پس از برای آن حضرت تعظیم کرد و آن جناب را در پهلوی خود نشانیده و جام شراب را خواست به آن حضرت بدهد، آن جناب فرمود: «و الله هرگز شراب داخل گوشت و خون من نشده، مرا معفوّ دار» پس او را معفّو داشت، آن گاه گفت: «برای من شعر بخوان» فرمود: «إنّي قليلُ الرِّوايَةِ لِلشِّعْرِ»، «من از شعر، چندان روایت نشده‌ام» گفت: «از این چاره‌ای نیست» پس آن حضرت انشا فرمود، آن اشعاری راکه مشتمل است بر بی‌وفایی دنیا و مرگ ملوک و سلاطین و ذلّت و خواری ایشان پس از مرگشان، و اولش این است: بَاتُوا عَلىٰ قُلَلِ الأجْبالِ تَحْرِسُهُم غُلْبُ الرِّجالِ فَما أغْناهُمُ القُلَلُ متوکّل از شنیدن این اشعار، چندان گریست که اشک چشمش ریشش را تر نمود و حاضرین نیز گریستند و به روایتی متوکل، جام شراب را بر زمین زد و عیشش منغّص شد و آن حضرت را با احترام به خانه‌اش برگرداند.

روز دهم سنه ۱۹۵ (صد و نود و پنج) بنا به روایت ابن عباس ولادت با سعادت حضرت امام محمد تقی ﷺ واقع شده لکن مشهور بین علماء و مشایخ آن است که ولادت در ماه رمضان واقع شده است، والدهٔ ماجدهٔ آن حضرت «امّ‌وَلَدی» بوده

نوبیّه ، از اهل بیت ماریه قبّطیه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ و افضل زنهای زمان خود بوده و حضرت رسول ﷺ اشاره به این مخدره و فرزندش جواد فرموده در آنجا که فرموده بِأبی ابنُ خَیرَةِ الْإماءِ النُّوبیّةِ الطَّیِّبَةِ و حضرت موسی بن جعفر ؏ در خبر یزید بن سلیط سلام خود را برای این مخدره فرستاده و آن معظّمه سبیکه یا خَیْزُران است و امّا کیفیت ولادت چنان است که ابن شهر آشوب از حکیمه خاتون دختر امام موسی ؏ روایت کرده است که روزی امام رضا ؏ مرا طلبید و فرمود: ای حکیمه امشب فرزند مبارک خیزران متولد می‌شود باید که در وقت ولادتِ او حاضر شوی، من در خدمت آن حضرت ماندم چون شب درآمد مرا با خیزران و زنان قابله به حجره در آورد و از حجره بیرون رفت و چراغی نزد ما افروخت و در رابه روی ما ببست و چون او را درد زاییدن گرفت و او را بالای طشت نشانیدیم چراغ ما خاموش شد و ما به خاموشی چراغ مغموم شدیم که ناگاه دیدیم که آن خورشید فلک امامت طالع گردید و در طشت نزول فرمود و بر آن حضرت پردهٔ نازکی مانند جامه احاطه کرده بود و نوری از آن جناب ساطع بود که تمام آن حجره منوّر شد و ما از چراغ مستغنی شدیم پس آن نور مبین را برگرفتم و در دامن خود گذاشتم و آن پرده را از خورشید جمالش دور کردم ناگاه امام رضا ؏ به حجره درآمد بعد از آنکه ابوجعفر را در جامه‌های پاکیزه پوشانیده بودیم، پس آن گوشوارهٔ عرش امامت را از ما گرفت و در گهوارهٔ عزت و کرامت گذاشت و آن مهد شرف و عزت را به من سپرد و فرمود که: از این گهواره جدا مشو و چون روز سیّم ولادت آن جناب شد دیدهٔ حق بین خود را به سوی آسمان گشود و به جانب راست و چپ نظر کرد و به زبان فصیح گفت: أَشْهَدُ أنْ لا إلهَ الاّ الله و اشهدُ أنَّ محمّداً رسولُ الله چون این حالت غریبه را از آن «نور دیده» مشاهده کردم به خدمت پدرش شتافتم و آنچه دیده و شنیده بودم عرض کردم حضرت فرمود که آنچه بعد از این از عجائب احوال او مشاهده خواهی کرد زیاده است از آنچه اکنون مشاهده کرده‌ای. و از کلثم بن عمران روایت شده که به خدمت حضرت امام رضا ؏ عرض کردم که دعا کن حق

تعالیٰ به تو فرزندی کرامت فرماید. فرمود که: حق تعالیٰ به من یک پسری کرامت خواهد کرد و او وارث امامت من خواهد بود. چون امام محمد تقی متولّد شد، حضرت فرمود که: حق تعالیٰ به من فرزندی عطا کرده که شبیه است به موسی ابن عمران که دریاها را می‌شکافت و نظیر عیسی بن مریم است که حق تعالیٰ مقدس گردانیده بود مادر او را و طاهر و مطهّر آفریده شده بود. پس فرمود که، این فرزند من به جور و ستم کشته خواهد شد و بر او خواهند گریست اهل آسمانها و حق تعالیٰ غضب خواهد کرد بر دشمن او و کشنده او و ستم کننده بر او و بعد از قتل او از زندگانی بهره‌ای نخواهند دید و به زودی به عذاب الهی واصل خواهند گردید و در شب ولادت آن حضرت تا به صبح در گهواره با او سخن می‌گفت و اسرار الهی را به او می‌فرمود. علّامهٔ مجلسی فرموده که بعضی از روایات در خصوص فضیلت روز دهم وارد شده است. بدان که: مستحب است در هر یک از ماه رجب و شعبان و رمضان، آن که در شب سیزدهم هر یک؛ دو رکعت نماز بگذارند در هر رکعت حمد و یٰس و تبارک الملک و توحید بخوانند و در شب چهاردهم چهار رکعت به دو سلام به همین کیفیت و در شب پانزدهم شش رکعت به سه سلام به همین کیفیت.

از حضرت صادق ﷺ مرویست هر که چنین کند جمیع فضیلت این سه ماه را بیابد و جمیع گناهانش آمرزیده شود به غیر از شرک.

سیزدهم رجب (ولادت امیرالمؤمنین علی ﷺ)

روز سیزدهم اوّل «ایّام البیض» است و ثواب بسیار برای روزهٔ این روز و دو روز بعد وارد شده و اگر کسی خواهد عمل امّ داود به جا آورد باید امروز روزه بگیرد و در این روز بنا بر مشهور بعد از سی سال از عام الفیل ولادت با سعادت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ در میان کعبهٔ معظّمه واقع شده است و کیفیت آن چنان است که روزی عباس بن عبدالمطلب با یزید بن قعنب با گروهی از بنی‌هاشم و جماعتی از قبیلهٔ بنی‌عبدالعزّی در برابر خانهٔ کعبه نشسته بودند که ناگاه فاطمه بنت اسد به

مسجد در آمد در حالی که حامله بود به حضرت امیرالمؤمنین ﷺ و نه ماه از حملش گذشته بود پس او را درد زاییدن گرفت آن مخدّره در برابر خانهٔ کعبه ایستاد و نظر به جانب آسمان افکند و گفت پروردگارا من ایمان آورده‌ام به تو و به هر پیغمبری و رسولی که فرستاده‌ای و به هر کتابی که نازل گردانیده‌ای و تصدیق کرده‌ام به گفته‌های جدّم ابراهیم خلیل ﷺ که خانهٔ کعبه بنا کردهٔ اوست پس درخواست می‌کنم از تو به حق این خانه و به حق آن کسی که این خانه را بنا کرده است و به حق این فرزندی که در شکم من است و با من سخن می‌گوید و به سخن گفتن خود مونس من گردیده است و یقین دارم که او یکی از آیات جلال و عظمت توست که آسان کنی بر من ولادت او را. عباس و یزید بن قعنب گفتند که چون حضرت فاطمه از این دعا فارغ شد دیدیم که دیوار خانهٔ کعبه شکافته شد و فاطمه از آن موضع داخل خانه شد و از دیده‌های ما پنهان گردید و شکاف دیوار به هم پیوست به اذن خدا، پس ما خواستیم که دَرِ خانه را بگشاییم چندان که سعی کردیم در گشوده نشد دانستیم که این امر، از جانب خدا واقع شده است. و فاطمه سه روز در اندرون کعبه ماند، اهل مکّه در کوچه و بازارها و زنها در خانه‌ها این واقعه را نقل می‌کردند و تعجب می‌نمودند تا روز چهارم رسید دوباره همان محلّ از دیوار خانه شکافته شد و فاطمه بیرون آمد در حالی که امیرالمؤمنین ﷺ را در دست خود داشت و می‌گفت: «ای گروه مردم به درستی که حق تعالیٰ مرا برگزیده از میان خلق خود و فضیلت داد مرا بر زنان برگزیده که پیش از من بوده‌اند، زیرا که حق تعالیٰ برگزیده آسیه دختر مزاحم را و او خدا را پنهانی عبادت کرد، در مکانی که عبادت خدا در آن جا سزاوار نبود مگر در حال ضرورت، یعنی خانهٔ فرعون و برگزید مریم دختر عمران را و ولادت عیسیٰ را بر او آسان گردانید و در بیابان درخت خشک را جنبانید و رطب تازه از برای او، از آن درخت فرو ریخت و حق تعالیٰ مرا بر هر دو نفر آنها برتری داد و همچنین بر تمام زنان عالم که پیش از من گذشته‌اند، زیرا که من فرزندی آورده‌ام در میان خانهٔ برگزیدهٔ او و سه روز در آن خانه، محترم ماندم و میوه‌ها و

طعامهای بهشتی تناول نمودم.

و بالجمله ولادت به این کیفیت و فضیلت، از خصائص آن حضرت است. زیرا که متولد نشد مولودی در روز جمعه، «سیّد ایّام» در ماه رجب «شهر الله الحرام» در خانهٔ کعبه «بیت الله الحرام» به جز امیرالمؤمنین ﷺ، ابوالائمّة الکرام (علیه و علی اولاده أفْضَلُ التحیّةِ و آلافِ السّلام.)

هذه مِنْ عُلاهُ إحدَى المعالی　　وَ عَلىٰ هٰذِهِ فَقِسْ مٰا سِوٰاهٰا

[یعنی: این، یکی از فضایل فراوانی است که او دارد و بر همین یک فضیلت مقایسه کن ما بقیِ فضائل و درجات عالیش را.]

ای سنایی به قوت ایمان　　مدح حیدر بگو پس از عثمان
با مدیحش مدایح مطلق　　زهق الباطل است و جاء الحق
در پس پرده آنچه بود آمد　　«اسدالله» در وجود آمد

فقیر گوید:

که چون این روز، روز ولادتِ حضرت امیرالمؤمنین ﷺ است مناسب است که چند شعر دیگر از حکیم سنایی که در منقبت آن حضرت است ذکر کنم و هدیهٔ دوستان نمایم.

سنایی ﷺ گفته است:

هم نبی را وصیّ و هم داماد　　جان پیغمبر از جمالش شاد
نایب مصطفیٰ به روز غدیر　　کرده در شرع خود مر او را، میر
خوانده در دین و مُلک، مختارش　　هم درِ علم و هم علمدارش
بهر او گفت مصطفیٰ به اله　　کی خداوند وَالِ مَنْ وٰالاه
کدخدای زمانه، چاکر او　　خواجهٔ روزگار، قنبر او
آنکه تن دشمن است و یزدان دوست　　وانکه و الرّاسخونَ فِی العلم، اوست
مرتضایی که کرده یزدانش　　همره جان مصطفیٰ جانش
هر دو یک قبله و خِرَدْشان دو　　هر دو یک روح و کالبدشان دو

دو رونـــده چـــه اخـــتر گـــردون | دو بـــرادر چـــو مـــوسی و هـــارون
هـــر دو یک دُر ز یک صدف بـودند | هـــر دو پـــیرایـــهٔ شـــرف بـــودند
تـــا نـــه بگشـــاد عـلم حـیدر در | نـــدهد ســـنّت پـــیمبر، بَـــر
مـــهر و کـــینش دلیـل مـنبر و دار | حـلم و خشـمش نشـان جـنّت و نـار
عـــقد او بـــا بـــتول در سـلوئ | بـــود در زیـــر ســـایهٔ طـــوبیٰ
تـنگ از آن شـد بـر او جـهانِ بِـسترگ | کـه جـهان تنگ بـود و مـرد بـزرگ

***

شب نیمهٔ این ماه:

شب شریفی است و در آن چند عمل است:

۱) غسل ۲) احیاء ۳) زیارت امام حسین ﷺ ۴) شش رکعت نماز که در شب سیزدهم ذکر شد. ۵) سی رکعت نماز در هر رکعت حمد و ده مرتبه توحید و این نماز را سیّد [بن طاووس] از حضرت رسول ﷺ با فضیلت بسیار، نقل کرده است. ۶) دوازده رکعت نماز، هر دو رکعت به یک سلام و در هر رکعت، هر یک از سوره‌های حمد و توحید و فلق و ناس و آیة الکرسی و قدر را چهار مرتبه بخواند و بعد از سلام چهار مرتبه بگوید: «اللهُ اللهُ رَبّی لاٰ اُشرِکُ بِهِ شیئاً و لاٰ أتَّخِذُ بِهِ وَلِیّاً» و هر چه می‌خواهد بخواند و این نماز را به این طریق سیّد از حضرت امام صادق ﷺ روایت کرده و شیخ به نحو دیگر به طوری که در «زاد المعاد» است.

روز نیمه: [ماه رجب]

روز مبارکی است و در آن چند عمل است:

۱ ـ غسل ۲ ـ زیارت امام حسین ﷺ ۳ ـ نماز سلمان به نحوی که در روز اوّل گذشت. ۴ ـ چهار رکعت نماز بخواند و بعد از نماز دستها را پهن کند و بگوید: اللّهمَّ یا مُذِلَّ کُلِّ جَبّارٍ... و این دعا را هر که برای رفع شدّت و غم، بخواند انشاءالله رفع

می‌شود. ۵ـ عمل اُمّ داوود که عمدهٔ اعمال این روز است و برای برآمدن حاجات و کشف کُربات و دفع ظلم ظالمان مؤثر است.

و شیخ فرموده که: در مثل این روز رسول خدا ﷺ از شعب [ابی طالب] بیرون آمد و در چنین روزی، در ماه پنجم از هجرت رسول خدا ﷺ فاطمه را برای امیرالمؤمنین ﷺ عقد بست.

و در این روز در سال دوم هجری قبله مسلمین از بیت المقدس به کعبه معظّمه تغییر یافت. و در این روز در سال شصت هجری قمری، معاویة ابن ابی سفیان، وفات کرد.

روز هجدهم:

وفات حضرت ابراهیم فرزند رسول‌الله ﷺ واقع شد.

روز بیست و سوم:

خنجر به ران مبارک حضرت امام حسن ﷺ زدند، زیارت آن حضرت و لعن بر قاتلان و ظالمانِ آن جناب در این روز مناسب است.

روز بیست چهارم:

در سال هفتم هجری قمری فتح خیبر و قتل مرحب به دست معجزنمای حضرت امیرالمؤمنین ﷺ واقع شد. شیخ ازری در این مقام در مدح آن حضرت سروده:

و لَهُ یومَ «خیبرٍ» فَتَکاتٌ   کَبُرَت مَنظراً علیٰ مَنْ رَآها
یَومَ قالَ النَّبیُّ إنّی لَأعطی   رَایتی لیثها و حامی حَماها
فاستطالت اعناقُ کُلِّ فریقٍ   لیَروا ایَّ ماجدٍ یُعطاها
فَدَعی این وارث العِلم و البأس   مُجیرُ الایّامِ مِن باساها

آیــن ذوالنّجدة العُلی لَـوَدعتهُ | فــی الثُّــریا مـــروعةٌ لبّـــاها
فـــأتاهُ الوصـــی أرمَـدَ عـــینٍ | فَسَـــقاها مـــن ریــقه فشــفاها
و مضی یـطلب الصُّـفوفَ فَوَلّت | عَـــنه عِـــلماً بِـــأنّه أمــضاها
وَ بَـری «مَرحباً» بکـف اقـتدار | اقـــویاء الاقـــدار مـــن ضُـعفاها
و دحـــــی بـــابها بِـقُوّةِ بـــاسٍ | لَـــوحمته الا فـلاک مـنه دحـاها
عـــــائذُ لِلـــمؤمّلین مـــجیبٌ | سـامعٌ مـاتُبیرُ مـن نـجواهـا[1] [2]

روز بیست و پنجم:

سال ۱۸۳ هجری قمری، شهادت حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام در سنّ ۵۵ سالگی در بغداد واقع شد و روزی است که احزان آل محمّد علیهم السلام و شیعیان ایشان تازه می‌شود.

---

۱. تخمیس الأُزریّة، ص ۱۳۸.

۲. مضمون شعر یعنی: و برای او (علیّ بن ابیطالب علیه السلام) در روز فتح خیبر مبارزات و دلاوری‌هایی است که بینندگان صحنه جنگ را سخت به شگفتی واداشت. همان روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله (پس از شکست چند تن از صحابه برای فتح خیبر و بازگشت بدون نتیجه آنان) فرمود:

من فردا پرچم لشکر اسلام را به دلیر مردی، که حمایت کنندهٔ آن پرچم است عطا خواهم کرد.

پس از این سخن گردن‌های هر گروه، کشیده شد تا ببینند پرچم را به کدام انسان بزرگوار و شریف می‌دهد؟ پس پیامبر صلی الله علیه و آله صدا زد که، کجاست وارث حلم و شجاعت، آن کسی که پناه بندگان در دوران جنگ‌های سخت و کارزار است؟ کجاست صاحب افتخار دلاوری‌های بزرگ، آن کسی که اگر در ثریّا هم حادثه‌ای او را بخواند، بدانجا خواهد شتافت. پس علی به سوی پیامبر رفت در حالی که از چشمش آب روان بود (و آن حضرت چشم درد داشت) پس پیامبر صلی الله علیه و آله چشمان او را با آب دهان خود، شفا بخشید.

و علی علیه السلام به سوی میدان شتافت و صفوف دشمن از او فرار کردند چون می‌دانستند که او آنها را شکست داده است. و مرحب (پهلوان یهودیان خیبر) را با دست قدرتمندی که قدرتمندان در مقابل آن دست، ضعیف بودند از پا در آورد. و در خیبر را بازور و بازوی پهلوانی خود از جا کند به طوری که اگر افلاک از آن حمایت می‌کردند، فایده‌ای نمی‌بخشید.

علی پناهگاه امیدواران و اجابت کننده آنهاست و آنچه را با نجوا پنهان می‌دارند می‌شنوده.

روز بیست و ششم:

به قول ابن عباس، وفات سیّد بطحا، حضرت ابوطالب ؑ واقع شده است و جلالت شأن ابوطالب و نصرت او از حضرت رسول ﷺ و خدماتش نسبت به آن جناب، مشهورتر از آن است که ذکر شود. ابن ابی‌الحدید گفته:

و لو لا ابـــوطالبٍ و ابـنُهُ　　لما مثل الدّ ین شخصٌ فقاما
فذاک بـمکةٍ آویٰ و حامیٰ　　و ذاک بیثربٍ جَسَّ الحِماما[1]

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: که اگر ابوطالب و پسرش، امیرالمؤمنین ؑ نبودند دین پیغمبر به پیروزی نمی‌رسید. قیام دین به واسطهٔ حمایت ابوطالب از پیغمبر و شمشیر علی ؑ [واقع] شد.

فقیر گوید که: حضرت عباس بن علی بن ابی‌طالب به دو پدر خود اقتدا کرد در مقام نصرت از دین خدا و حمایت از پسر پیغمبر ﷺ در کربلا و شاهد بر این مطلب، این عبارت زیارت آن حضرت است: فالحقک الله بِدَرَجةِ آبائِک. خوب ملاحظه کن در اشعار ابوطالب در مقام حمایت خویش از حضرت پیغمبر که می‌فرماید:

فَـلا تَـحسَبُونا خـاذِلینَ مُـحَمّداً　　لَـدیٰ غُـربَةٍ مِـنّا و لا مُـتَقَرِّبٍ
سَـتَمْنَعُهُ مِـنّا یـدٌ هـاشِمِیَّةٌ　　و مَرکَبُها فِی النّاسِ أخْشَنُ مَرکَبٍ[2]

ابوالفضل ؑ نیز در روز عاشوراء در مقام حمایت خود از پسر پیغمبر [امام

---

۱. یعنی: اگر ابوطالب و پسرش امیرالمؤمنین ؑ نبودند کسی به خدمت دین اسلام نمی‌ایستاد، پس ابوطالب در مکّه از پیامبر ﷺ حمایت کرد و او را پناه داد و امیرالمؤمنین ؑ در مدینه دست از جان بشست. یعنی در کمک به پیامبر ﷺ و یاری اسلام شمشیر زد و جهاد کرد به طوری که دین اسلام با تلاش ابوطالب و علی‌بن‌ابیطالب ؑ پیشرفت کرد.

۲. در بعضی نسخه‌ها احسن مرکبٍ، دارد و معنی به این مضمون است که: گمان مبرید که ما محمد ﷺ را وا می‌گذاریم، نه تنها بستگان نزدیکش بلکه بستگان دورش نیز او را رها نمی‌کنند. به زودی دست هاشمی (علی ؑ) دارای مقام بسیار ارجمند و والایی است او را حمایت خواهد کرد.

حسین ﷺ] قریب به همین [مضمون] می‌فرماید:

والله إن قطعتُمْ يَميني　　إنّي أحامي أبَداً عَنْ ديني
و عَنْ امامٍ صادِقِ اليقينِ　　نجل النّبيِّ الطّاهِرِ الأمينِ[۱]

بالجمله وفات ابوطالب روز آخر سال دهم از بعثت حضرت رسول ﷺ واقع شد و بعد از سه روز حضرت خدیجه ـ رضی الله عنها ـ وفات کرد، پس جمع شد برای حضرت پیغمبر دو مصیبت و آن سال عام الحزن نامیده شد و حضرت امیرالمؤمنین ﷺ در مرثیهٔ پدر فرمود:

أباطالبٍ عِصْمَةَ المسْتَجير　　و غَيْثَ المُحُولِ و نُورَ الظُّلَمِ
لقد هَدَّ فقدُک اهلَ الحِفاظِ　　لَقَدْ كُنْتَ للمصطفیٰ خَيرَ عَمٍّ[۲]

شب بیست و هفتم [ماه رجب]:

شب مبعث است و از لیالی متبرّکه است و آن شبی است که بهتر است از برای مردم از آنچه آفتاب بر او می‌تابد و عبادت در آن اجر شصت سال عبادت دارد و از برای آن چند عمل است:

۱ ـ غسل چنانچه شیخ فرموده. ۲ ـ زیارت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ که افضل اعمال این شب است چنانکه سیّد [بن طاووس] فرموده و از برای آن حضرت در این شب سه زیارت است. زیارت رجبیّه: **الحمدللّه الّذي أشهدنا مشهد أوليائه في رجب. لقول الشيخ محمد بن المشهدي في «المزار الكبير» و ممّا يستحبّ ان يزار به اميرالمؤمنين ﷺ في ليلة المبعث هذه الزّيارة مشيراً الى الزّيارة المشار اليها و كلّ امامٍ حَضَرْتَ عنده في رجب.**

---

۱. به خدا قسم اگر دست راستم را قطع کردید، من همچنان از دینم حمایت می‌کنم، و از امامی که یقین راستین دارد دفاع می‌نمایم، آن امامی که پسر دختر پیامبر پاک و امین می‌باشد.

۲. ابوطالب پناهِ پناه آورندگان و سامان دهندهٔ بی‌سامانان و نور تاریکی‌ها بود، ای ابوطالب، فقدان تو حال بستگان و محارم را پریشان کرد و تو برای پیامبر ﷺ نیکو عمویی بودی.

[یعنی زیارت رجبیّه که با جمله «الحمدلله الّذی اشهدنا مشهد اولیآئِهِ فی رجب» شروع می‌شود مستحب می‌باشد چنانچه در کتاب مزار الکبیر، شیخ محمد بن المشهدی می‌گوید: و از آن چه مستحب است که در شب مبعث با آن امیرالمؤمنین ﷺ و هر امامی که در ماه رجب برای زیارت در حرم او حاضر باشد زیارت شود همین زیارت است که اشاره می‌فرماید به زیارت مذکور (رجبیّه)].

دوّم: زیارت هفتم [است از کتاب] تحفه لما فی المزار القدیم زیارةٌ اخریٰ لمولانا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ﷺ المختصة بلیلةٍ سبعة و عشرین من رجب تقف علی ضریحه علیه السّلام و تقول السّلام علی ابی‌الائمة و معدن النبوه... ـ و این همان زیارتی است که علّامه مجلسی ﷺ زیارت هفتم تحفة الزایر آن را قرار داده است.

سوّم: زیارت مختصّه معروفه که از برای شب و روز مبعث در کتب مزاریّه ذکر شده است و احقرهر سه زیارت را در هدیّة الزّائرین ذکر نموده‌ام.

۳ـ خواندن: اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِالتَّجلِّی الْاَعْظَمِ... ۴ـ دوازده رکعت نماز نماید هر وقت از شب که باشد و بخواند در هر رکعت حمد و دو قل اعوذ و قل هو الله احد را چهار مرتبه یعنی بعد از آنکه حمد خواندی هر یک از این سوره‌ها را چهار مرتبه بخوان چنانکه مجلسی ﷺ معنی فرموده است و چون از همه فارغ شدی در همان مکان چهار مرتبه بگو:

لا اِلٰهَ اِلَّا اللّهُ وَاللّهُ اَکْبَرُ وَالْحَمْدُلِلّهِ وَسُبْحانَ اللّهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ.

پس هر حاجت که خواهی بطلب.

روز بیست و هفتم [از ماه رجب]

از جمله اعیاد عظیمه است و روزی است که حضرت رسول ﷺ در آن روز به رسالت مبعوث گردید و جبرئیل به پیغمبری بر آن حضرت نازل شد و از برای آن چند عمل است: ۱ـ غسل ۲ـ روزه و آن یکی از چهار روز است که در تمام سال

امتیاز دارد برای روزه گرفتن و برابر است با روزه هفتاد سال. ۳ـ بسیار صلوات فرستادن. ۴ـ زیارت حضرت رسول و امیرالمؤمنین علیهما السلام. ۵ـ دوازده رکعت نماز به طریقی که سیّد ذکر فرموده. ۶ـ بخواند: **یا مَن أمَرَ بِالعَفوِ و التَّجاوُزِ...** ـ و این دعا را حضرت موسیٰ بن جعفر علیه السلام خواند در آن روزی که آن جناب را به جانب بغداد حرکت دادند و آن روز بیست و هفتم رجب بوده است و این دعا از ذخائر ادعیهٔ رجب است. ۷ـ بخواند [دعای]: **اللّهُمَّ إنّی أسئَلُکَ بِالتَّجَلِّی الأعظَمِ...**

روز آخر ماه [رجب]

غسل در آن وارد شده است و روزه‌اش سبب آمرزش گناهان گذشته و آینده است و نماز سلمان به نحوی است که در روز اوّل گذشت.

باب دوّم

در اعمال و ادعیّهٔ ماه شعبان

باب دوّم در ماه شعبان است و در آن دو فصل است:

فصل اوّل: در اعمال مشترکه این ماه شریف است. بدان که شعبان ماه بسیار شریفی است و منسوب است به حضرت رسول خدا ﷺ و ماهی است که زیاد می‌شود در آن روزی‌های بندگان، از برای ماه رمضان و زینت می‌کنند در آن بهشت‌ها را و در فضیلت روزه‌اش روایات بسیار است، حتی وارد شده که نفع می‌بخشد برای کسی که العیاذ بالله مرتکب خون حرام شده باشد با آن که روایت شده از حضرت صادق ﷺ که هر که بکشد مرد مؤمنی را به او گویند بمیر به هر طوری که می‌خواهی به مذهب یهود یا نصاریٰ یا مجوس و عنه ﷺ قال: **مَنْ أعانَ عَلیٰ مؤمنٍ بشَطْرِ کَلِمةٍ جاءَ یَومَ القِیامَةِ مکتوبٌ بَینَ عَینیهِ آیسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ**[1].

[ترجمه ـ از امام صادق ﷺ روایت شده که فرمود: هر کسی بر علیه مؤمنی به یک کلمه (بدگویی) کمک نماید روز قیامت در حالی محشور می‌شود که برپیشانی او نوشته شده است «مأیوس از رحمت خداوند».] و بالجمله اعمال مشترکه این ماه چند امر است: ۱ـ در هر روزی هفتاد مرتبه بگوید: **أَسْتَغْفِرُاللهَ و أَسْئَلُهُ التَوبَةَ**. ۲ـ در هر روز هفتاد بار بگوید: **أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذي لاإِلٰهَ الاّ هُوَ الرَّحمنُ الرَّحیمُ الحَیُّ القَیّومُ وَ أَتُوبُ إِلَیه**. و در بعضی روایات «**الحَیّ القیّوم**» پیش از «**الرَّحمن الرَّحیم**» است و عمل به هر دو خوب است. و از روایات مستفاد می‌شود که بهترین دعاها و اذکار در این ماه

---

۱. بحار / ۱۰۴، ص ۳۸۳.

استغفار است. ۳ـ در هر روز در وقت زوال و در شب نیمه این صلوات را بخواند: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ شجرة النبوّة... ۴ـ بخواند مناجات مرویّه از حجج طاهره ﷺ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ دُعائي... ۵ـ تصدق کند در این ماه اگر چه به نصف دانه خرما باشد تا حق تعالیٰ بدن او را به آتش جهنم حرام گرداند و روایت است که بهترین اعمال در این ماه تصدّق کردن و طلب آمرزش نمودن است. ۶ـ در مجموع این ماه هزار بار بگوید: «لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَلا نَعْبُدُ إِلَّا اِيّاهُ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» که ثواب بسیار دارد و از جمله آنکه عبادت هزار ساله در نامه عملش بنویسند. ۷ـ روزه دوشنبه و پنج‌شنبه این ماه برای حوائج دنیا و آخرت نافع است. ۸ـ در هر پنج‌شنبه این ماه، دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از حمد صد مرتبه توحید و بعد از سلام صد بار صلوات بفرستد. و روزه‌اش نیز فضیلت دارد و روایت شده که در هر روز پنج‌شنبه ماه شعبان زینت می‌کنند آسمانها را پس ملائکه عرض می‌کنند خداوندا بیامرز روزه‌داران این روز را و دعای ایشان را مستجاب گردان. ۹ـ در این ماه صلوات بسیار بفرستد. ۱۰ـ از روز جمعه آخر ماه تا آخر ماه [این دعا را] بخواند: اَللّٰهُمَّ اِنْ لَمْ تَكُنْ غَفَرْتَ لَنا فيما مَضىٰ مِنْ شَعبان فَاغْفِرْلَنا فيما بَقِيَ مِنْهُ.

فصل دوّم: در ذکر ایّام و لیالی ماه شعبان است.

روز اوّل: روزه‌اش فضیلت دارد و وارد شده که بهشت برای او حتماً واجب می‌گردد.

روز سوّم: روز مبارکی است و موافق مشهور روز ولادت با سعادت حضرت سیّدالشهداء ﷺ است، در سال سوّم هجری قمری در مدینه طیّبه و بنابر ولادت [این روز] روزی است که ملائکه آسمانها به تهنیت پیامبر ﷺ به این مولود مسعود آمدند و از خاک فرش برای جدش آوردند و آن جناب را تعزیت نیز گفتند و فطرس مَلَک یا «دردائیل» پناه به آن طفل معصوم و امام مظلوم برد و حق تعالیٰ او را ببخشید و به جای خودش برگردانید و از برای روز سوّم چند عمل است: ۱ـ روزه ۲ـ خواندن دعای: اَللّٰهُمَّ اِنّي أَسْئَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هٰذَا الْيَوْمِ... ۳ـ خواندن دعای:

«اللّهمّ انتَ متعالیَ المَکان...» و این آخرین دعائی است که حضرت امام حسین ﷺ خواندند در آن روزی که کفار دور او را احاطه کرده بودند و علماء این دعا را از دعاهای روز سوّم این ماه گرفته‌اند و بدان که سه دعا نقل شده که امام حسین ﷺ هر سه را در روز عاشوراء خواندند. اوّل دعائی است که در وقت صبح عاشوراء خواندند و دست به درگاه الهی بلند کرد و فرمود: «اللّهُمَّ اَنتَ ثِقَتِی فِی کُلِّ کربٍ...» دوّم این دعا است که تعلیم امام زین‌العابدین ﷺ فرمود در آن روز در وقتی که آن حضرت را [خون] در برگرفت و خونها از بدن مبارکش می‌جوشید: بِحَقِّ یٰس وَالقُرآنِ الحَکیمِ وَبِحَقِّ طٰهٰ وَالقرآنِ العَظیمِ یا مَن یَقدِرُ عَلیٰ حَوآئِجِ السآئِلینَ یا مَن یَعلَمُ ما فِی الضَّمیرِ یا مُنَفِّسَ عَنِ المَکروبینَ یا مُفَرِّجَ عَنِ المَغمُومینَ یا راحِمَ الشَّیخِ الکَبیرِ یا رازِقَ الطِّفلِ الصَّغیرِ یا مَن لا یَحتاجُ إلَی التَّفسیرِ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافعَل بِی کَذا و کَذا.

سوّم دعای «اللّهُمَّ انتَ متعالیَ المَکان...» است که آخرین دعای حضرت بوده است. علّامه مجلسی فرموده که زیارت آن حضرت ﷺ و غسل زیارت در این روز مستحب است و بدان نیز که در مثل چنین روزی از سال شصتم هجری قمری جناب سیّدالشهدا وارد مکّه معظمه شد.

روز پنجم:

در سال چهارم هجری قمری بنابر روایتی ولادت امام حسین ﷺ واقع شده است، علّامه مجلسی فرموده، که اگر احتیاطاً امروز و روز سوّم را حرمت بدارند و اعمال آن روز را در این روز [روز پنجم] نیز به عمل آورند خصوصاً زیارت، بهتر است.

شب نیمه [ماه شعبان]

شب بسیار مبارکی است و بعد از شب قدر افضل لیالی است و حق تعالی بفضل خویش در این شب به بندگان خود عطا مرحمت فرماید و گناهان ایشان را بیامرزد و

سائلی را از درگاه خویش رد نکند مگر آنکه معصیتی از خدا طلب نماید و روایت است که: از اوّل این شب تا آخر آن از جانب حق تعالیٰ ندا می‌رسد که آیا استغفار کننده‌ای هست که طلب آمرزش کند از گناهان خود تا من او را بیامرزم آیا کسی هست که طلب روزی کند تا من او را روزی دهم. و از جمله برکات این شب مبارک آن است که ولادت با سعادت سلطان عصر امام زمان ـ ارواحنا له الفداء ـ در سحر این شب [در] سال ۲۵۵ (دویست و پنجاه و پنج) در سرّ من رای [سامراء] واقع شده و باعث مزید شرافت این لیلهٔ مبارکه شده و از برای این شب چند عمل است: ۱ ـ غسل است که باعث تخفیف گناهان می‌شود. ۲ ـ احیاء این شب است به نماز و دعا و استغفار چنانچه امام زین‌العابدین علیه‌السلام عمل می‌نمودند. ۳ ـ زیارت حضرت امام حسین علیه‌السلام است که افضل اعمال این شب و باعث آمرزش گناهان است و هر که خواهد با او مصافحه کند روح صد و بیست چهار هزار پیامبر زیارت کند آن جناب را در این شب، و اقلّ زیارت آن حضرت آن است که به بامی یا صحنی باز درآید و به جانب راست و چپ خود نظر کند پس سر به جانب آسمان کند، پس زیارت کند آن حضرت را به این کلمات: «اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا اَبا عَبدِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا بنَ رَسُولِ‌اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ» و هر کس در هر کجا که باشد در هر وقت که آن حضرت را به این کیفیّت زیارت کند امید است که ثواب حج و عمره برای او نوشته شود و ما دو زیارت مخصوص این شب را در هدیّه [الزّائرین] ذکر نمودیم. ۴ ـ خواندن این دعا که به منزلهٔ زیارت امام زمان علیه‌السلام است «اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ لَیلَتِنا هٰذِهِ وَ مَولُودِها... . ۵ ـ بخواند دعای اَللّٰهُمَّ اقسِم لَنا مِن خَشیَتِکَ... ۶ ـ بخواند دعای: اَللّٰهُمَّ اَنتَ الحَیُّ القَیُّومُ... . ۷ ـ بخواند صلوات هر روز را که در وقت زوال می‌خواند. ۸ ـ دعای کمیل است که ورودش در این شب است و در شبهای جمعه نیز خوانده می‌شود.

۹ ـ آن که بگوید هر یک از سُبحانَ اللهِ وَ الحَمدُلِلّٰهِ وَ اللهُ اَکبَر وَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ را صد مرتبه که سبب آمرزش گناهان و برآمدن حوایج است. ۱۰ ـ بعد از نماز خفتن [مغرب] دو رکعت نماز کند در رکعت اوّل [سوره] حمد و جحد و در [رکعت] دوّم حمد و توحید

بخواند و بعد از سلام تسبیح حضرت زهرا ﷺ را بگوید به عکس ترتیب مشهور [یعنی ابتدا ۳۴ مرتبه سبحان الله و بعد ۳۳ مرتبه الحمدلله و بعد ۳۴ مرتبه الله اکبر بگوید] پس بگوید: «یا مَنْ إلیه مَلْجَأُ العِبادُ فِي المُهِمّاتِ. ۱۱ ـ شیخ و کفعمی فرموده بخواند دعای: إلهي تَعَرَّضَ لَکَ فِي هذا اللَّيلِ المُتَعَرِّضُون... و این دعایی است که شبها در عقب نماز شفع خوانده می‌شود. ۱۲ ـ [از اعمال شب نیمه شعبان] بخواند بعد از هر دو رکعت از نماز شب و شفع و وتر دعائی را که شیخ و سیّد ذکر فرموده‌اند. ۱۳ ـ بجا آورد سجده‌ها و دعاهایی را که شیخ و سیّد از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند ۱۴ نماز جعفر انجام دهد چنانکه شیخ از حضرت امام رضا ﷺ روایت کرده. ۱۵ ـ انجام دهد نمازهای این شب را و آنها بسیار است از جمله چهار رکعت است که سی نفر از اصحاب صادق ﷺ به این طریق از آن حضرت روایت کرده‌اند، در هر رکعت بعد از حمد صد مرتبه توحید بخواند و بعد از نماز بخواند: اَللّهُمَّ إنّي إلَيکَ فَقيرٌ وَ مِن عَذابِکَ خائِفٌ و بِکَ مُستَجيرٌ رَبِّ لاتُبَدِّل اسْمي و لا تُغَيِّر جِسْمي رَبِّ وَلاتَجْهَدْ بَلائي و لاتُشْمِتْ بي اعدائي أعُوذُ بِعَفوِکَ مِن عِقابِکَ وَأعوذُ بِرَحمَتِکَ مِنْ عَذابِکَ وَأعُوذُ بِرِضاکَ مِنْ سَخَطِکَ وَأعُوذُ بِکَ مِنکَ جَلَّ ثَناؤکَ أنتَ کما أثنَيتَ عَلىٰ نَفسِکَ وَفَوقَ ما يَقُولُ القائِلونَ فيکَ».

روز نیمه [ماه شعبان]

در سال ۲۵۵ هجری قمری در این روز ولادت با سعادت امام زمان حضرت حجّة ابن الحسن بن علی العسکری ـ صلوات الله علیه و علی آبائه ـ واقع شده و والدهٔ ماجده‌اش حضرت نرجس خاتون از اولاد حواری حضرت عیسیٰ ﷺ است و یستحبُّ زیارته في کلّ زمان و الدعاء بتعجیل الفرج عند زیارته و تتأکّد زیارته في السّرداب بسرّ من رای و هو المتقين ظهورهُ و تملّكه و انّه يملاء الارضَ قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.

[یعنی و مستحب است در هر زمان زیارت امام زمان ﷺ و مستحب است در

وقت زیارت آن حضرت دعا نمودن برای تعجیل در فرج آن بزرگوار و مؤکّد است زیارت ایشان در سرداب امام زمان ﷺ در شهر سامراء و به یقین روزی ظهور و حکومت آن حضرت واقع خواهد شد و زمین را پس از آن که از ستم و بیداد پر گشته پر از عدل و قسط خواهد نمود]. و در مثل چنین روزی در سال ۳۲۹ (سیصد و بیست و نه) هجری قمری شیخ جلیل معظم ابوالحسن علی بن محمّد سمری ﷺ که آخرین [نفر از] نوّاب امام عصر ـ عجلّ الله فرجه ـ بود، وفات کرد و غیبت کبریٰ شروع شد و تا این زمان هزار و دوازده سال[1] است که از غیبت کبریٰ گذشته و این نور عالمتاب از انظار محجوب گشته و ما منتظران امام منتظر هستیم و در توقیع شریف حضرت عسکری ﷺ است برای علیّ بن بابویه قمی و علیک بالصّبر و انتظار الفرج فانّ النبیّ ﷺ قال: أفضَلُ أعمالُ اُمّتي إنتظارُ الفَرَجِ. [یعنی بر تو باد به صبر و انتظار کشیدن برای فرج، که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بهترین اعمال امت من «انتظار فرج» است]. قبر جناب سمری در بغداد است نزدیک قبر شیخ کلینی در نزدیکی پل بغداد.

شب آخر [ماه شعبان]

شیخ از حضرت صادق ﷺ روایت کرده که آن حضرت در شب آخر شعبان و شب اوّل ماه مبارک رمضان می‌خواند: اَللّهُمَّ إنّ هذا الشَّهرَ المبارک... .

---

۱. زمان مذکور مربوط به سال نوشتن کتاب توسط مؤلف محترم ﷺ می‌باشد و اکنون (۱۴۲۱ هـ ق) از زمان غیبت کبریٰ ۱۰۹۲ سال گذشته است.

باب سوم

در اعمال و ادعیّهٔ ماه مبارک رمضان

باب سوّم در ماه مبارک رمضان است و در آن دو فصل است:

فصل اوّل:

در اعمال مشترک ماه رمضان است بدان که این ماه بهترین ماهها است و ماهی است که مردم را خوانده‌اند به میهمانی الهی، نفسها در آن ثواب تسبیح و خواب در آن ثواب عبادت دارد و دعا در آن مستجاب است پس باید [در آن] بزرگسالان را تعظیم کرد و کودکان را ترّحم و خویشان را نوازش و صله [رحم] باید نمود و بر فقرا تصدّق باید کرد و نگاه داشت زبان و گوش و چشم را از چیزهایی که نباید گفت [و نباید شنید] و [نباید] دید و مهربانی باید کرد بر یتیمان و در اوقات نمازها دستها را به دعا بلند نموده که بهترین ساعتها است و باید سبک کرد پشت‌ها را از بارهای گناه به طول دادن سجده‌ها و باید سعی کرد در افطار دادن به روزه‌داران، که هر که مؤمنی را افطار دهد ثواب بنده آزاد کردن دارد و باید خلقها را خوب کرد و خدمت غلام [خدمتکار مرد] و کنیز [خدمتکار زن] را سبک نمود و شرّ خود را از مردم بازداشت و نماز بسیار بجا آورد و صلوات بسیار فرستاد و قرآن بسیار خواند زیرا که در این ماه خواندن یک آیه از قرآن ثواب یک ختم در ماههای دیگر را دارد و خداوند در این ماه بسیاری از گناهان را می‌آمرزد، پس باید هر کس سعی کند که آمرزش الهی شامل حال او شود همانا شقی آن کس است که محروم گردد از آمرزش خدا در این ماه عظیم.

و بدان که **اعمال مشترکۀ** این ماه بر چهار قسم است:

قسم اوّل: اعمالی است که در هر شب و روز این ماه بجا آورده می‌شود و آنها چند امر است: ۱ ـ خواندن این دعا بعد از هر فریضه: اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرامِ... و خواندن: یا عَلِیُّ یا عَظیمُ... و خواندن دعای: اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْ عَلیٰ اَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ... ۲ ـ در این ماه قرآن بسیار بخواند و اگر روزی یک ختم بخواند خوب است. ۳ ـ در شب و روز این ماه ذکر صلوات و استغفار و لاٰاِلٰهَ اِلاَّ اللهُ را بسیار بگوید و نوافل شب و روز را بجا آورد و شعر نخواند و از محرّمات چشم و گوش و زبان خود را نیز روزه دارد.

و بدان که روزه مجرّد امساک از غذا و نوشیدنی‌ها نیست.

قسم دوّم: اعمالی که در شبهای ماه مبارک رمضان باید بجا آورد و آن نیز چند چیز است. ۱ ـ افطار است و مستحبّ است که بعد از نماز شام افطار کند مگر آنکه ضعف بر او غلبه کرده باشد یا جمعی منتظر او باشند. ۲ ـ آن که افطار کند بر چیز پاکیزه از حرام و شبهات و بهتر آن است که به خرمای حلال افطار کند تا ثواب نمازش چهار صد برابر گردد و به خرما و آب و به رطب [خرمای تازه] و لبن [شیر] و به حلوا و به نبات و به آب گرم به هر کدام که افطار کند نیز خوب است. ۳ ـ آن که در وقت افطار دعاهای وارد شده آن را بخواند. مثلاً بگوید: «اَللّٰهُمَّ لَکَ صُمْتُ وَ عَلیٰ رِزْقِکَ اَفْطَرْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ» تا خدا عطا کند به او ثواب هر کسی را که در این روز روزه داشته و اگر دعای «اَللّٰهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظیمِ» را که سیّد [ابن طاووس] روایت کرده بخواند فضیلت بسیار یابد. ۴ ـ در لقمه اوّل بگوید: یا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ اِغْفِرْلی ۵ ـ در وقت افطار سورهٔ قدر بخواند. ۶ ـ در وقت افطار تصدّق کند و افطار دهد روزه‌داران را اگر چه به چند دانه خرما یا شربتی آب باشد. ۷ ـ در هر شب خواندن هزار مرتبه اِنّا اَنْزَلْنا [سوره قدر] وارد است. ۸ ـ در هر شب صد مرتبه حمٓ دخان بخواند اگر میسّر شود. ۹ ـ این دعا را در هر شب بخواند تا گناه چهل ساله او آمرزیده شود: اَللّٰهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضانَ... ۱۰ ـ در هر شب بعد از نماز مغرب دعا کند برای حجّ به این دعا: اَللّٰهُمَّ بِکَ وَ مِنْکَ اَطْلُبُ... و این دعا را سیّد در اقبال روایت کرده در ضمن دعاهای بعد از فریضه. ۱۱ ـ در هر شب دعای افتتاح را بخواند. ۱۲ ـ در هر شب بخواند اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ اَنْ تَجْعَلَ فیما

تُغْنی... و نیز بخواند: اَللّٰهُمَّ بِرَحْمَتِکَ فِی الصّالِحینَ... و بدان که از چیزهایی که در شبهای ماه رمضان باید بجا آورده شود؛ هزار رکعت نماز است در مجموع این ماه، به طوری که در جای خود شرح داده شد.

قسم سوّم: در اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان است:

و آن نیز چند [عمل] است: ۱ ـ سحری خوردن و ترک نکند آن را اگرچه به یک دانه خرما یا شربت آب باشد و بهترین سحری‌ها سویق یعنی قاووت و خرما است و وارد شده که حق تعالیٰ و ملائکه صلوات می‌فرستند بر آنها که استغفار می‌کنند در سحرها و سحری می‌خورند. ۲ ـ در وقت سحر سورهٔ انّا انزلناه بخواند که هر که این سوره مبارکه را در وقت افطار کردن و سحری بخواند؛ در بین این دو وقت ثواب کسی را داشته باشد که در راه خدا در خون خود بغلطد. ۳ ـ دعای ابوحمزه ثمالی را در سحرها بخواند ۴ ـ دعای اللّٰهُمَّ إنّی أسئَلُکَ مِنْ بَهٰا ئِکَ را در سحرها بخواند ۵ ـ و این دعا راکه شیخ و سیّد ذکر کرده‌اند: یا عُدَّتی عِندَ کُرَبَتی... ۶ ـ بخواند دعای ادریس راکه هر دو [شیخ طوسی و سیّد بن طاووس] روایت کرده‌اند: سُبْحانَکَ لاٰ إلٰهَ اِلاّ أنتَ... . ۷ ـ بخواند این تسبیحات راکه سیّد روایت کرده سُبْحانَ مَنْ یَعلَمُ جَوارِحَ القُلُوبِ... ۸ ـ بخواند این دعا راکه مختصرترین دعاهای سحر است: یا مَفْزَعی عِندَ کُرْبَتی... و بدان که علما فرموده‌اند که اگر نیّت روزه را بعد از سحری بنماید بهتر است و از اوّل شب تا آخر شب نیّت می‌توان کرد و همین که می‌داند و قصد دارد که فردا برای خدا روزه بگیرد و امساک از مفطرات کند بس است و شایسته است که در سحرها نماز شب را ترک نکند و تهجّد به عمل آورد.

قسم چهارم: در اعمال روزهای ماه رمضان است: و آن چند چیز است:

۱ ـ در هر روز بخواند: اَللّٰهُمَّ هذا شَهْرُ رَمضانَ وَ هذا شَهرُ الصِّیامِ... و این دعا به دو گونه روایت شده، یکی مختصر است چنان که درکافی است و حقیر در هدیة الزّائر آن را نقل کرده‌ام و دیگر مبسوط است چنان که در اقبال است و علّامه مجلسی رحمه‌الله آن را در زادالمعاد نقل فرموده است. ۲ ـ خواندن این تسبیحات ده‌گانه است در هر

روز سُبْحانَ اللهِ بارِئِ النَّسَم[۱]... ۳ـ خواندن این صلوات است: إنَّ اللهَ وَ مَلائكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبي... ۴ـ خواندن این دعای عظیم الشأن است: اَللّهُمَّ إنّي أدْعوكَ كَما أمَرتَني... ۵ـ خواندن این دعاکه در اقبال است: يا عُدَّتي في كُرْبَتي... ۶ـ خواندن این دعاکه شیخ و سیّد روایت کرده‌اند و حقیر در هدیّة نقل کرده‌ام: اَللّهُمَّ إنّي أسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ بِأفْضَلِه... ۷ـ خواندن این دعا است که شیخ کفعمی ذکر فرموده: يا ذَا الَّذي كانَ قَبْلَ كُلِّ شَيءٍ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيءٍ ثُمَّ يَبْقىٰ كُلُّ شَيءٍ ياذَا الَّذي لَيسَ فِي السَّمواتِ العُلىٰ وَ لا فِي الأَرَضينَ السُّفلىٰ وَ لا فَوقَهُنَّ و لا تَحتَهُنَّ الهٌ يُعبَدُ غَيرُهُ لَكَ الْحمد حمداً لا يَقْوىٰ عَلىٰ إحصائِهِ إلّا أنْتَ صَلِّ عَلىٰ محمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلوةً لا يَقوىٰ عَلى إحصائِها إلّا أنتَ. ۸ـ در هر روز صد مرتبه این ذکر را بگوید که محدّث فیض در خلاصة الاذکار ذکر فرموده: «سُبْحانَ الضّارِّ النّافِعِ سُبْحانَ القاضي بِالحَقِّ سُبْحانَ العَليِّ الأعلىٰ سُبْحانَهُ و بِحمدِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالىٰ.

۱ـ این تسبیحات ده‌گانه در کتاب مفاتیح الجنان در اعمال ماه رمضان، ذکر شده است.

فصل دوّم:

در اعمال مخصوص شب و روز این ماه مبارک است.

شب اوّل: در آن چند عمل است: ۱ ـ آنکه طلب هلال [ماه نو] کند و بعضی استهلال این ماه را واجب دانسته‌اند. ۲ ـ چون رؤیت هلال کرد اشاره به هلال نکند بلکه رو به قبله کند و دستها را به آسمان بلند کند و بگوید: **رَبّی وَ رَبُّکَ اللهُ**... ۳ ـ بخواند دعای ۴۳ (چهل و سوّم) صحیفه کامله را در وقت دیدن هلال ۴ ـ مجامعت با حلال خود کند و این از خصوصیّات این ماه است و الّا در ماههای دیگر جماع در شب اوّل مکروه است. ۵ ـ غسل شب اوّل ماه کند. ۶ ـ در نهر جاری غسل کند و سی کف آب بر سر ریزد. ۷ ـ زیارت قبر امام حسین ﷺ کند تا گناهانش ریخته شود و ثواب حاجیان و به عمره روندگان آن سال را دریابد. ۸ ـ در این شب ابتدا کند به خواندن هزار رکعت نماز این ماه. ۹ ـ آن که در نافلهٔ این شب و سایر شبهای این ماه سوره **انّا فتحنا** بخواند. ۱۰ ـ دو رکعت نماز بخواند و در این شب در هر رکعت حمد و سورهٔ انعام بخواند و سؤال کند که حق تعالیٰ از او کفایت شرور کند. ۱۱ ـ بخواند دعای: **اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا الشَّهرَ المُبارَک**... و این دعائی است که حضرت صادق ﷺ در شب آخر ماه شعبان و در این شب می‌خواندند. ۱۲ ـ بعد از نماز مغرب بخواند این دعای وارد شده از حضرت جواد ﷺ را که در اقبال است: **اَللّٰهُمَّ یا مَن یَملِکُ التَّدبیر**... ۱۳ ـ بخواند در این شب این دعای مأثور از حضرت صادق ﷺ را که در اقبال است: **اَللّٰهُمَّ رَبَّ شَهرِ رَمضانَ مُنزِلَ القرآنِ**... ۱۴ ـ بخواند دعای ۴۴ (چهل و چهارم) صحیفه کامله

را. ۱۵ ـ بخواند دعای وارده از موسی بن جعفر علیه السلام را: اَللّهُمَّ إنّی أسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی دانَ لَهُ کُلُّ شیءٍ... ۱۶ ـ بخواند: اَللّهُمَّ إنَّ هذا شَهرُ رَمضان... که سیّد نقل کرده. ۱۷ ـ بخواند: «اَللّهُمَّ إنّه قد دَخَلَ شهرُ رَمضانَ اَللّهُمَّ رَبُّ شَهرِ رَمضانَ الَّذی أنْزَلتَ فیهِ القرآنَ وَ جَعَلْتَهُ بیّناتٍ مِنَ الهُدیٰ وَ الفُرقانِ اَللّهُمَّ فَبارِکْ لَنا فی شَهرِ رمضانَ وَ أعِنّا عَلیٰ صِیامِهِ و صَلَواتِهِ و تقبّلْهُ مِنّا».

روز اوّل:

در آن چند عمل است: ۱ ـ غسل کردن در آب جاری و ریختن سی کف آب بر سر، که باعث ایمنی از جمیع دردها و بیماریها است در تمام سال. ۲ ـ کفی [مشتی] از گلاب به صورت خود بزند تا از خواری و پریشانی نجات یابد و مقداری گلاب هم بر سر خود بریزد تا در آن سال از سرسام ایمن شود. ۳ ـ دو رکعت نماز اوّل ماه و تصدّق را به عمل آورد. ۴ ـ دو رکعت نماز انجام دهد در رکعت اوّل حمد و انّا فتحناه و در رکعت دوّم حمد و هر سوره که خواهد بخواند تا حق تعالیٰ جمیع بدی‌ها را در آن سال از او دور گرداند و در حفظ خدا باشد تا سال آینده. ۵ ـ بعد از طلوع فجر این دعا را بخواند: اَللّهُمَّ قد حَضَرَ شَهرُ رَمَضان وَ قَدِ افتَرَضْتَ عَلَیْنا صِیامَهُ وَ أنْزَلتَ فیهِ القُرآنَ هدیً لِلنّاسِ وَ بَیّناتٍ مِنَ الهُدیٰ وَالفُرقانِ اَللّهُمَّ أعِنّا عَلیٰ صِیامِهِ وَ تَقَبَّلْهُ مِنّا وَ تَسَلَّمْهُ مِنّا و سَلِّمْهُ لَنا فی یُسرٍ مِنکَ وَ عافِیَةٍ إنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ.

۶ ـ بخواند دعای ۴۴ صحیفه کامله را اگر در شب نخوانده است.

روز ششم:

در سال ۲۰۱ (دویست و یک) هجری قمری مردم با حضرت امام رضا علیه السلام بیعت کردند و سیّد روایت کرده، که برای شکرانهٔ این نعمت دو رکعت نماز در این روز بگذارند و در هر رکعت بعد از حمد بیست و پنج مرتبه توحید بخوانند و روایت شده که چون مردم بیعت کردند با امام رضا علیه السلام مأمون امر کرد که کیسه‌های زر

آوردند و جوایز بسیار به مردم بخشید و خطبا و شعرا بر خواستند و خطبه‌ها و قصیده‌های غرّا در شأن آن حضرت خواندند و جایزه گرفتند و امر شد سیاه پوشی را که بدعت بنی عبّاس بود ترک کنند و جامه‌های سبز بپوشند و در بالای منابر و مناره‌ها نام آن حضرت را بلند کنند و وجوه [پول] و دینار را به نام نامی و لقب گرامی آن حضرت مزّین گردانند و نقل شده که چون شعراء مدح آن حضرت کردند «ابونواس» ساکت ماند و مدح آن حضرت نگفت مأمون او را عتاب کرد که با آن که تو شیعه مذهب و مایل به اهل بیت می‌باشی و هم شاعر زمان و فرید دورانی چرا آن حضرت را مدح نگفتی ابونواس گفت:

قِیلَ لِی اَنتَ اَوحَدَ النّاسِ طُرّاً ... فی فُنونٍ مِنَ الکَلامِ النَّبیهِ
لَکَ مِن جَوهَرِ الکَلامِ بَدیعٌ ... یُثمِرُ الدُّرَّ فی یَدَی مُجتَنیهِ
فَعَلیٰ مَ تَرَکتَ مَدحَ ابنِ موسیٰ ... و الخِصالَ الَّتی تَجَمَّعنَ فیهِ
قُلتُ لا أستَطیعُ مَدحَ إمامٍ ... کانَ جِبریلُ خادِماً لِأبیهِ[1]

مأمون حقهٔ[2] لؤلؤئی طلبید و دهان او را پر از لؤلؤ کرد.

شب سیزدهم:

اوّل لیالی بیض [شب ۱۳ و ۱۴ و ۱۵] است و در آن سه عمل است:

۱ ـ غسل ۲ ـ چهار رکعت نماز در هر رکعت حمد و بیست و پنج مرتبه توحید [خوانده می‌شود] ۳ ـ دو رکعت نماز که در شب سیزدهم ماه رجب و شعبان نیز

---

۱. ترجمه: به من گفته شد که تو در شاعری و فنون کلام زیبا و دلنشین، یگانه دورانی که در کلامت نکته‌های تازه‌ای است که همانند دُرّ، در دستان گوینده آن می‌درخشد. پس چرا مدح و ستایش فرزند موسی (امام هشتم علیه السلام) را ترک نمودی و خصلت‌ها و ویژگیهای آن بزرگوار را که در او جمع است بیان ننمودی؟ گفتم: من قدرت ندارم امامی را ستایش کنم که جبرئیل امین خدمتگزار پدرش (رسول خدا صلی الله علیه و آله) بوده است.

۲. حقه: ظرف آهنی شبیه جعبه شیرخشک.

خوانده می‌شود در هر رکعت بعد از حمد یس و تبارک الملک و توحید بخواند و در شب چهاردهم این نماز خوانده می‌شود به چهار رکعت، به دو سلام.

شب پانزدهم [ماه مبارک رمضان]

[این شب] از لیالی متبرکه است و در آن چند عمل است:

۱ـ غسل ۲ـ زیارت امام حسین ﷺ. ۳ـ شش رکعت نماز به حمد و یس و تبارک و توحید. ۴ـ صد رکعت نماز در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه توحید بخواند. ۵ـ کسی که در این شب نزد قبر امام حسین ﷺ است مستحب است که بعد از نماز عشاء ده رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه توحید بخواند و به خدا پناه برد از آتش جهنم.

روز نیمه [ماه مبارک رمضان]

در سال ۳ (سوّم) هجری قمری تولّد با سعادت حضرت امام حسن مجتبیٰ ﷺ واقع شد و شیخ مفید فرموده که تولّد امام محمّد تقی ﷺ در سال ۱۹۵ (صد و نود و پنج) هجری قمری در این روز بوده لکن مشهور دهم رجب است، به هر حال روز بسیار شریفی است و صدقات و مبرّات در آن فضیلت بسیار دارد و در این روز در سال شصتم (۶۰ هـ ق) حضرت امام حسین ﷺ مسلم بن عقیل را به طرف کوفه روانه کرد و کاغذهای کوفیان را جواب فرمود و در آن نوشت که فرستادم به سوی شما برادر و پسر عمّ و فرد مورد اطمینان اهل بیت خویش مسلم بن عقیل را، پس اگر او بنویسد برای من که مجتمع شده رأی عقلا و دانایان و اشراف شما بر آن چه در نامه‌ها درج کرده‌اید حتماً من به زودی به سوی شما خواهم آمد انشاء الله تعالی.

روز هفدهم:

در سال ۲ (دوّم) هـ ق جنگ بدر اتّفاق افتاد و مسلمانان سیصد و سیزده نفر

بودند و مشرکین نهصد و بیست تن، و از مشرکین هفتاد نفر اسیر شدند و هفتاد نفر کشته شدند که در بین سران ایشان عتبه و شیبه و ولید و حنظلة بن ابی سفیان و عاص بن سعید و زمعة الأسود و نوفل بود و بیشتر ایشان به شمشیر امیرالمؤمنین ﷺ به درکات جهنّم شتافتند. نقل است چون جنگ برطرف شد و فتح برای حضرت رسول خدا ﷺ واقع شد، حضرت فرمود: کیست که از ابوجهل خبری بیاورد؟ عبدالله بن مسعود گفت: یا رسول الله من حاضرم و برخاست و در میان کشته شدگان قریش فحص کرد ابوجهل را دید که مجروح بر روی خاک افتاده، عبدالله پا بر گردن او نهاد و بر سینه او نشست و موی چانه او را کشید و گفت: الحمدلله الّذی أخزاکَ. ابوجهل گفت: ای چوپانک گوسفندان، به جای بلندی آمده‌ای بگو پیروزی با کیست؟ گفت: با خدا و رسول خدا است هم اکنون سرت را از تن جدا کنم، ابوجهل بعد از کلماتی گفت: سر من را از پائین گردن جدا کن تا بزرگ و مهیب به نظر آید در چشم محمّد ﷺ و به او بگو که من همواره با تو دشمن بودم و امروز عداوتم سخت‌تر است. عبدالله [بن مسعود] گفت: من قسمتی از سرت را به گردن خواهم افزود تا از همه سرها حقیرتر و کوچکتر نماید پس شمشیر کشید تا کار او را تمام نماید شمشیرش را حدّت نبود بناچار تیغ خودِ ابوجهل را برداشت و سرش را جدا نمود، و به نزد رسول خدا ﷺ آورده در خاک افکند. حضرت در او تأمّل کرد و حمد خدای تعالیٰ را بجا آورد. روی انّه لمّا قتل قال النبیّ ﷺ إنّ هذا أعتیٰ علی الله تعالی من فرعون إنّ فرعون لمّا ایقن بالهلاک وَحّدَ الله و إنّ هذا لمّا ایقن بالهلاک دعا باللّات و العزّیٰ[1] و بدان که ابوجهل مبتلیٰ به درد ابنه بود.

---

۱. بحارالانوار / ۱۹، ص ۲۷۲. یعنی روایت شده وقتی که ابوجهل به هلاکت رسید، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ابوجهل در گردنکشی و عصیان بر خداوند از فرعون هم فراتر رفت زیرا فرعون وقتی که یقین به هلاکت خود پیدا نمود خدا را به یگانگی یاد کرد و ابوجهل چون یقین به هلاکت خود پیدا کرد از لات و عزّیٰ (دو بت معروف عرب) کمک خواست.

شب نوزدهم [ماه مبارک رمضان]

[این شب] اوّل شبهای قدر است و شب قدر همان شبی است که در تمام سال شبی به خوبی و فضیلت آن نمی‌رسد و عمل در آن بهتر است از عمل کردن در هزار ماه و در آن شب تقدیر امور سال می‌شود و ملائکه و روح که اعظم ملائکه است در آن شب به اذن پروردگار به زمین نازل می‌شوند و به خدمت امام زمان علیه السلام مشرّف می‌شوند و آنچه برای هر فرد مقدّر شده است بر امام علیه السلام عرض می‌کنند و اعمال شبهای قدر بر دو نوع است: یکی اعمالی که در همه شبها باید بجا آورد و دیگر اعمالی که مخصوص است به هر شب.

امّا اوّل پس آن چند چیز است: ۱ـ غسل ۲ـ دو رکعت نماز است که در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه توحید و بعد از پایان نماز هفتاد مرتبه **أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّی وَ أَتُوبُ إِلَیهِ**. ۳ـ قرآن مجید را باز نماید و در مقابل خود بگذارد و بگوید: **اَللّٰهُمَّ إِنّی اَسْئَلُکَ بِکِتابِکَ الْمُنْزَلِ وَ ما فیهِ وَ فیهِ اسْمُکَ الْاَکْبَرُ وَاَسْمآؤُکَ الْحُسْنیٰ وَ ما یُخافُ وَ یُرجیٰ اَنْ تَجْعَلَنی مِنْ عُتَقآئِکَ مِنَ النّارِ**. پس هر حاجت دارد بخواهد. ۴ـ آن که مصحف شریف [قرآن کریم] را بر سر خود گذارد و بگوید: **اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هٰذَا الْقُرآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ اَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ کُلِّ مُؤمِنٍ مَدَحْتَهُ فیهِ وَ بِحَقِّکَ عَلَیهِم فَلا اَحَدَ اَعرَفُ بِحَقِّکَ مِنکَ**. پس ده مرتبه بگوید: «بِکَ یا اللهُ» و ده مرتبه: «بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله» پس هر یک از معصومین علیهم السلام را نام برد و ده مرتبه بگوید تا به حجة بن الحسن علیه السلام برسد، آن وقت حاجت خود را از خدا بخواهد. ۵ـ زیارت کند امام حسین علیه السلام را. ۶ـ احیاء بدارد این شبها را. ۷ـ صد رکعت نماز بجا آورد. ۸ـ جوشن کبیر بخواند. ۹ـ بخواند **اَللّٰهُمَّ إِنّی اَمْسَیتُ لَکَ عَبْداً داخِراً**.. این دعا را کفعمی از امام زین‌العابدین علیه السلام روایت کرده که در این سه شب آن را در حال قیام و قعود و رکوع و سجود می‌خوانده‌اند. و علّامه مجلسی رحمه الله فرمود که بهترین دعا و اعمال در این شبها طلب آمرزش و دعا برای مطالب دنیا و آخرت خود و پدر و مادر و خویشان خود و برادران مؤمن چه زنده و چه مرده است و اذکار و

صلوات بر محمّد و آل محمد ﷺ آن مقدار که بتواند.

دوم: یعنی اعمال مخصوص به هر شب، پس اعمال شب نوزدهم چند چیز است:
۱ ـ صد مرتبه: **أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّي وَ أَتُوبُ إِلَيهِ.** ۲ ـ صد مرتبه: **أَللّٰهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ أَميرِالْمُؤمِنينَ.**
۳ ـ بخواند دعای: **يا ذَا الَّذي كانَ** که در بخش چهارم گذشت. ۴ ـ بخواند **أَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فيما تَقْضي وَ تُقَدِّرُ**...

روز نوزدهم:

در صبح سال ۴۰ هـ ق حضرت امیرالمؤمنین ﷺ را ضربت زدند و خلاصه آن حادثه آن است که: در سال چهلم گروهی از خوارج در مکّه معظّمه جمع شدند و مذاکره [پیرامون جنگ] نهروان کردند و بر کشته شدگان نهروان گریستند و سه نفر با هم عهد کردند که در یک شب امیرالمؤمنین ﷺ و عمر عاص و معاویه را بکشند، ابن ملجم ملعون کشتن امیرالمؤمنین ﷺ را به عهده گرفت، وی وارد کوفه شد و قطام دختر اخضر را ملاقات کرد و او زنی بود از خوارج که امیرالمؤمنین ﷺ پدر و برادر او را در نهروان کشته بود و چون در غایت حسن و جمال بود ابن ملجم او را خواستگاری کرد. قَطّام گفت: مَهر من سه هزار درهم است با یک غلام و کنیز و کشتن علیّ بن ابیطالب ﷺ ابن ملجم گفت: چگونه علی را بکشم، گفت: به صورت ناگهانی او را می‌کشی و وردان بن مجالد را که از قبیلهٔ خودش بود برای یاری ابن ملجم طلبید و ابن ملجم نیز شبیب بن بجرهٔ خارجی را همدست خود کرد و مدّتی در انتظار باقی ماندند تا شب نوزدهم ماه رمضان رسید و در آن شب قطام در مسجد خیمه زده بود و مشغول اعتکاف بود، آن سه ملعون به قصد قتل امیرالمؤمنین ﷺ به مسجد آمدند. قطام پارچه‌هایی از حریر به سینه‌های آنها بست و شمشیرهای زهراگین به آنها داد تا آن را بسته و به نزدیک دربی که امیرالمؤمنین ﷺ از آن درب داخل مسجد می‌شد آمده و آنجا نشستند و کسی از راز آنها اطّلاع نداشت بجز

اشعث بن قیس که او نیز با آنها متفق بود و به یاری آنها آمده بود، همین که وقت صبح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داخل مسجد شد و صدای نازنینش به **ایّها الناس الصّلوة** بلند شد که ابن ملجم و همراهان او شمشیرها را کشیده و بر آن حضرت حمله کردند و گفتند: **اَلْحُکْمُ لله لالَکَ یا علیّ**، شمشیر شبیب خطا کرد و شمشیر ابن ملجم بر فرق مبارک آن حضرت خورد و آن را شکافت و خون جاری شد و محاسن شریفش که در عزای رسول‌الله صلی الله علیه و آله خضاب نشده بود به خون خضاب شد، و آن چه خدا و رسول او خبر داده بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام در انتظار آن بود واقع شد و آن جناب ـ صلوات الله و سلامه علیه و لعنة الله علیٰ قاتلیه و معاندیه ـ از صدمات دنیا و از فریب و مکر معاویه و عمر و عاص و از بی‌وفایی کوفیان غدّار آسوده گردید.

روز بیستم:

در سنه ۸ (هشتم هجری قمری) فتح مکّه معظّمه واقع گردید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله جرم و جنایت قریش را بخشید و فرمود: **إذْهَبُوا فَأنْتُم الطُّلَقاء**[۱].

شب بیست و یکم [ماه مبارک رمضان]

این شب فضیلتش زیادتر از شب نوزدهم است و باید اعمال آن شب را از غسل و احیاء و زیارت و نماز هفت قل هو الله و قرآن بر سر گرفتن و صد رکعت نماز و دعای جوشن کبیر و غیره را در این شب به عمل آورد را و از این شب شروع کند به دعای شبهای آخر که از آنها، این دعا ابن ابی‌عمیر است که حضرت صادق علیه السلام نقل کرد، که در هر شب از این دهه خوانده می‌شود: «**أعُوذُ بِجَلالِ وَجْهِکَ الکَریمِ أنْ یَنْقَضِیَ عَنّي شَهرُ رَمَضانَ أوْ یَطْلَعَ الْفَجْرُ مِنْ لَیْلَتي هٰذِهِ وَ یَبْقیٰ لَکَ عِندي تَبِعَةٌ أوذَنْبٌ تُعَذِّبُني عَلَیهِ یَومَ**

---

۱. یعنی بروید، شما آزاد هستید. حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید فرمود: یابن الطُّلقاء ـ ای پسر آزاد شده ها که اشاره به آزادی پدران او به دست مبارک پیامبر داشت.

آفاق» و در این شب واقع شد شهادت مولای ما امیرالمؤمنین ﷺ. شیخ مفید فرمود: «که در این شب أحزان و غم‌های آل محمد ﷺ و شیعیان ایشان تجدید می‌گردد و در این شب غسل کند و صد رکعت نماز بجا آورد و صلوات بسیار فرستد و سعی و کوشش نماید در نفرین بر ظالمان آل محمّد و لعن بر قاتل امیرالمؤمنین ﷺ».

و در این شب حماد بن عثمان به خدمت حضرت صادق ﷺ آمد حضرت سؤال کرد که غسل کرده‌ای؟ گفت: بلی پس حضرت حصیری طلبید و حماد را نزدیک خود خواند و مشغول نماز شد و پی‌درپی و متوالی نماز گزارد و حماد نیز به همراه حضرت نماز می‌خواند تا نمازهای ایشان به پایان رسید پس حضرت دعا فرمود و حماد آمین گفت تا صبح طلوع کرد و آن جناب اذان و اقامه فرمود و بعضی از خدمتکاران خود را طلبید و جلو ایستاد و نماز صبح خواند و بعد از نماز مشغول به تسبیح و تحمید و تقدیس و ثنای بر خدا و صلوات بر رسول خدا ﷺ و دعا برای مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات شد پس سر به سجده نهاد و به مدّت یک ساعت به جز نَفَس چیزی از آن جناب شنیده نشد پس از آن این دعا را خواند: «لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ انتَ مُقَلِّبَ القُلُوبِ وَالأَبصارِ» تا آخر دعا که در کتاب اقبال است.

روز بیست و یکم:

روز قتل حضرت امیرالمؤمنین ﷺ است و مناسب است زیارت آن جناب با کلمات حضرت خضر ﷺ در این روز که به منزلهٔ زیارت آن حضرت است: روی الشیخ الکلینی ﵀ بسنده عن أسید بن صفوان صاحب رسول‌الله ﷺ قال لمّا کان الیوم الّذی قبض فیه امیرالمؤمنین ﷺ ارتج الموضع بالبکاء و دهش النّاس کیوم قُبض فیه النّبی ﷺ و جاء رجل باکیاً و هو مُسرعٌ مسترجعٌ و هو یقول الیوم انقطعت خلافة النّبوه حتی وقف علی باب البیت الّذي فیه امیرالمؤمنین ﷺ فقال: رحمک الله یا اباالحسن کنت اوّل القوم اسلاماً و اخلصهم ایماناً... و سکت القوم حتّی انقضیٰ کلامه و بکیٰ و بَکیٰ اصحاب رسول‌الله ﷺ ثم

طلبوه و لم يصادفوه و من المصائب الكادحة إنّ بعض من خالفنا أوردَ الزّيارة لأبي‌بكر و أنَّ عليّاً زاره بها فروى الخطّابي و غيره مسنداً عن اسيد بن صفوان أنّ ابابكر لمّا ماتَ قامَ عليٌّ بن ابيطالب عَلىٰ بابِ البيتِ الّذى هُوَ مسجّىٰ فيه فقال: كُنتَ وَ الله للدّينِ يعسوباً اوّلاً حين تفرق النّاس... و اللهُ الحاكِمُ بَيْنَنا و بينَهُم بِالحقّ[۱].

شب بیست و سوّم:

از دو شب قدر سابق [شب نوزدهم و بیست و یکم] افضل است و از احادیث بسیار استفاده می‌شود که شب قدر همین شب است و این شب جُهنی است و در این شب تمام امور بر وفق حکمت مقدّر می‌گردد و از برای این شب غیر از اعمالی که با دو شب سابق شریک است چند عمل دیگر [نیز مستحبّ] است. ۱ ـ خواندن سورهٔ عنکبوت و روم که حضرت صادق علیه السلام قسم یاد فرمود که خواننده این دو سوره در این شب از اهل بهشت است. ۲ ـ خواندن سوره حمٓ دخان. ۳ ـ خواندن

۱. یعنی: شیخ کلینی به سند خود از اسید بن صفوان مصاحب رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است، که می‌گوید: روزی که امیرالمؤمنین علیه السلام وفات کرد، گریه شهر را به لرزه درآورد و مردم مانند روز وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله دهشت زده شدند، در این حال، مردی (حضرت خضر علیه السلام) گریان و شتابان و اناللّه و انا الیه راجعون گویان پیدا شد و می‌گفت: امروز خلافت نبوّت بریده گشت تا بدر خانه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن بود آمده و ایستاد و گفت:
خدایت رحمت کند ای ابوالحسن، تو در گرویدن به اسلام از همهٔ مردم پیشتر و در ایمان با اخلاص‌تر ... (این زیارت که همان کلمات حضرت خضر علیه السلام است در کتاب الحجة اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۰ می‌باشد و در پایان روایت دارد که:) مردم همه خاموش بودند تا سخنش تمام شد، او گریست و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گریستند (سپس ناپدید شد) و هر چه جستند او را نیافتند.
(محدث قمی رحمه الله می‌فرماید) و از مصیبت‌های دردناک این است که بعضی از اهل سنّت، این زیارت را برای ابوبکر ذکر نموده‌اند و گفته‌اند که علی علیه السلام ابوبکر را با این کلمات زیارت کرد بدین صورت که خطّابی و غیر او به صورت مسند از اسید بن صفوان روایت کرده‌اند که وقتی ابوبکر مُرد، علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام به در خانه‌ای که در آنجا بود آمده و گفت: به خدا قسم تو بزرگ دین بودی وقتی که مردم پراکنده شدند ... و خداوند بین ما و آنان به حقّ داوری خواهد فرمود.

سوره قدر هزار مرتبه. ۴ـ آن که تکرار کند در این شب بلکه در تمام اوقات این دعا را که برای وجود مبارک امام عصر صلوات الله علیه وارد شده: «اَللّهُمَّ کُن لِوَلیِّکَ الحجّةِ بن الحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیهِ فِی هٰذِهِ السّاعَةِ وَ فِی کُلِّ ساعَةٍ مِن ساعاتِ اللَّیلِ وَ النَّهارِ وَلیّاً وَ حافِظاً و قائِداً وَ ناصِراً وَ دَلیلاً وَ عَیناً حتّیٰ تسکِنَهُ أرضَکَ وَ تُمَتِّعَهُ فیها طَویلاً».

۵ـ بخواند: اللّهُمَّ امدُدْ لِی فِی عُمْرِی ... ۶ـ بخواند: اللّهُمَّ اجعَل فیما تَقْضِی وَ فیما تُقَدِّر... ۷ـ بخواند دعای علی بن الحسین ﷺ را که در اقبال است: یا باطِناً فِی ظُهُورِهِ... ۸ـ آن که غیر از غسل اوّل شب، غسلی نیز در آخر شب کند و بدان که از برای غسل و احیاء این شب و زیارت امام حسین ﷺ و صد رکعت نماز فضیلت بسیار آمده و بر آن تأکید شده است و روایت شده که حضرت صادق ﷺ سخت مریض شده بود چون شب بیست و سوّم ماه رمضان شد به خدمتکاران خود امر فرمود که حرکتش دادند و به مسجد بردند و آن شب را تا صبح در مسجد بود. علّامه مجلسی ﷺ فرموده که: هر مقدار قرآن که ممکن باشد در این شب بخواند و دعاهای صحیفهٔ کامله را بخواند بخصوص دعای مکارم الاخلاق و دعای توبه و روزهای این شب‌ها را نیز باید حرمت گذاشت و به عبادت و تلاوت قرآن و دعا به پایان آورد زیرا که در احادیث معتبر وارد شده است که روز قدر در فضیلت مثل شب قدر است.

شب بیست و هفتم:

[در این شب] بالخصوص، غسل وارد شده و منقول است که حضرت امام زین‌العابدین ﷺ در این شب این دعا را مکرّر از اوّل شب تا پایان شب می خواند: «اَللّهُمَّ ارزُقنی التَّجافِیَ عَن دارِ الغُرُورِ وَ الإنابَةَ إلیٰ دارِ الخُلُودِ وَ الاستِعدادَ لِلْموتِ قَبلَ حُلُولِ الفَوتِ».

شب آخر ماه:

شبِ بسیار مبارکی است و از برای این شب چند عمل است:

۱ـ غسل ۲ـ زیارت حضرت امام حسین ؑ. ۳ـ خواندن سورهٔ انعام و کهف و یس و صد مرتبه: أَستَغفِرُ اللهَ وَ أَتوبُ إِلَیه. ۴ـ وداع و خداحافظی با ماه رمضان به دعاهای وداع که سیّد بن طاووس و غیره روایت کرده‌اند و بهترین آنها دعای ۴۵ (چهل و پنجم) صحیفه کامله سجادیّه است و سیّد روایت کرده است از حضرت صادق ؑ که هر شب آخر ماه رمضان، وداع کند آن ماه شریف را و بگوید: «اَللّهُمَّ لا تَجعَلهُ آخِرَ العَهدِ مِن صِیامی لِشَهرِ رَمَضانَ وَ أَعوذُ بِکَ أَنْ یَطلُعَ فَجرُ هٰذِهِ اللَّیلَةِ إِلاّ وَ قَد غَفَرتَ لی». تا بیامرزد حق تعالیٰ او را پیش از آن که صبح کند و روزی فرماید او را توبه و انابه و سیّد بن طاووس و شیخ صدوق از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده‌اند که گفت: رفتم به خدمت حضرت رسول ﷺ در جمعه آخر ماه رمضان وقتی که نگاه آن حضرت به من افتاد فرمود که: ای جابر این آخر جمعه‌ای است از ماه رمضان پس وداع کن آن را و بگو: اَللّهُمَّ لا تَجعَلهُ آخِرَ العَهدِ مِن صِیامِنا اِیّاهُ فَإِن جَعَلتَهُ فَاجعَلنی مَرحوماً و لا تَجعَلنی مَحروماً». پس به یقین هر که این دعا را در این روز بخواند به یکی از دو خصلت نیکو ظفر می‌یابد یا به رسیدن به رمضان ماه آینده یا به آمرزش خداوند و رحمت بی‌انتهای او.

روز سی‌ام:

سیّد بن طاووس ؓ برای روز آخر دعایی نقل کرده که ابتدای آن این است: اَللّهُمَّ إِنَّکَ أَرحَمُ الرّاحِمینَ. و چون در این روز غالب مردم قرآن ختم می‌کنند سزاوار است که بعد از ختم بخوانند دعای ۴۲ (چهل و دوّم) صحیفه کامله را و اگر خواسته باشند این دعای مختصر را که شیخ طوسی از امیرالمؤمنین ؑ نقل کرده بخوانند: «اَللّهُمَّ اشرَحْ بِالقُرآنِ صَدری و استَعمِلْ بِالقُرآنِ بَدَنی وَ نَوِّر بِالقُرآنِ بَصَری وَ أَطلِق بِالقُرآنِ لِسانی وَ أَعِنّی عَلَیهِ ما أَبقَیتَنی فَإِنَّهُ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ إِلاّ بِکَ».

باب چهارم

در اعمال و ادعیّهٔ ماه شوال

باب چهارم در ماه شوّال است:

شب اوّل:

[این شب] از جمله لیالی شریفه است و در فضیلت و ثواب و عبادت و احیای آن احادیث بسیار وارد شده است که این شب کمتر از شب قدر نیست و از برای آن چند عمل است:

۱ ـ غسل است در وقت غروب آفتاب. ۲ ـ احیاء آن شب به نماز و دعا و درخواست از حق تعالیٰ. ۳ ـ آن که بخواند بعد از نماز مغرب و عشاء و نماز صبح و بعد از نماز عید: **اللهُ أكْبَرُ اللهُ أكْبَرُ لا إلهَ إلاّ اللهُ وَ اللهُ أكْبَر وَ للهِ الحَمْدُ عَلىٰ ما هَدٰينا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلىٰ ما أوْلينا.** ۴ ـ آن که چون نماز مغرب و نافله آن را خواند دستها را به سوی آسمان بلند کند و بگوید: «**یا ذَالمَنِّ وَ الطَّوْلِ یاذَالجُودِ یا مُصْطَفِیَ مُحمَّدٍ و ناصِرَهُ صَلِّ عَلیٰ مُحمَّدٍ وَ آلِ محمَّدٍ وَ اغْفِرلی کُلَّ ذَنْبٍ أحصَیْتَهُ وَ هُوَ عِندکَ فی کِتابٍ مُبینٍ**». پس به سجده رود و صد مرتبه در سجده بگوید: **أتوبُ إلی الله.** پس هر حاجت که دارد از حق تعالیٰ بخواهد که انشاءالله تعالیٰ برآورده خواهد شد. ۵ ـ زیارت امام حسین علیه السلام. ۶ ـ آن که ده مرتبه بگوید: **یا دائِمَ الفَضْلِ عَلَی البَریّةِ یا باسِطَ الیَدَیْنِ بِالعَطیّةِ یا صاحِبَ المَواهِبِ السَّنیّةِ صَلِّ عَلیٰ مُحمَّدٍ وَ آلِهِ خَیْرِ الوَریٰ سَجیّةً وَ اغْفِرلَنا یا ذاالعُلیٰ فی هٰذِهِ العَشیّة**» و در هر شب عید و هر شب جمعه این دعا ده مرتبه خوانده شود چنان که کفعمی ذکر فرموده است. ۷ ـ بجا آوردن دو رکعت نماز است در رکعت اوّل بعد از حمد هزار مرتبه توحید و در رکعت دوّم یک مرتبه [توحید] بخواند و بعد از سلام سر به سجده بگذارد و صد

مرتبه بگوید: أَتُوبُ إِلَى اللهِ پس بگوید: يا ذَالمَنِّ وَ الطَّوْلِ يا مُصْطَفِيَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله صلِّ عَلَىٰ مُحمَّدٍ و آلِهِ وَ افعَلْ بِي كذا و كذا و به جای آن حاجات خود را طلب کند و روایت است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این دو رکعت را به این کیفیّت بـه جـا می‌آورد پس سر از سجده برمی‌داشت و می‌فرمود: بحقّ خداوندی کـه جـانم بـه دست قدرت اوست هر فرد که این نماز را انجام دهد هر حاجت که از خداوند طلب کند البتّه آن را عطا کند و اگر به عدد ریگهای بیابان گناه داشته بـاشد خـدا آن را بیامرزد. و در روایت دیگر به جای هزار مرتبه توحید صد مرتبه وارد شده امّا آن را باید بعد از نماز مغرب و نافلهٔ آن بجا آورد. و شیخ [طوسی رحمه الله] و سیّد بن طاووس رحمه الله بعد از این نماز دعایی نقل کرده‌اند مشتمل بر اسامی مبارکه حق تعالیٰ و آن دعا در زادالمعاد [علامه مجلسی] مسطور است.

روز اوّل [ماه شوال]

روز عید فطر است و اعمال آن چند چیز است: ۱ ـ آن که بخوانی بعد از نماز صبح و نماز عید آن تکبیراتی را که در شب آن بعد از نماز فریضه می‌خواندی. ۲ ـ آنکه بخوانی بعد از نماز صبح دعایی را که سیّد روایت کرده: اَللّهُمَّ إِنّي تَوَجَّهْتُ إِلَيکَ بِمُحَمَّدٍ إِمامي... و شیخ طوسی این دعا را بعد از نماز عید ذکر کرد. ۳ ـ بیرون کردن زکوة فطره به تفصیلی که در کتب فقهیّه است. ۴ ـ غسل است و در روایت است که در زیر سقفی باشد و چون خواستی غسل کنی بگو: اَللّهُمَّ إِيماناً بِکَ وَ تَصْدِيقاً بِکِتابِکَ وَ إِتِّباعَ سُنَّةِ نَبِيِّکَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله. پس «بسم الله» بگو و غسـل کـن و چـون غسـل به پایان رسید بگو: اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ كَفّارَةً لِذُنُوبي وَ طَهِّرْ دِيني اَللّهُمَّ اذهب عَنّي اَلدَّنَس. ۵ ـ پوشیدن لباس نیکو و به کار بردن بوی خوش و رفتن به صحرا برای اقامهٔ نماز در زیر آسمان. ۶ ـ پیش از نماز عید در اوّل روز افطار کنی و بهتر آن است که به خرما یا به شیرینی باشد و شیخ مفید رحمه الله فرموده مستحبّ است تناول کردن مقدار کمی از تربت سیّدالشهداء علیه السلام که شفا از برای هر دردی است. ۷ ـ آن که چون مهیّا شد برای

رفتن به نماز عید بخواند: **اَللّهُمَّ اِلَیکَ وَجَّهتُ وَجهی.** و چون متوجه به نماز عید شد بخواند: **اَللّهُمَّ مَنْ تَهَیَّأَ فی هٰذَا الیَومِ..** ۸ـ خواندن نماز عید است و آن دو رکعت است در رکعت اوّل حمد و سورهٔ اعلیٰ بخواند و بعد از قرائت پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیری قنوت معروف «**اَللّهُمَّ اهل الکبریآء و العظمه**» را بخواند پس تکبیر ششم بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع و سجود برخیزد و برای رکعت دوّم و در آن بعد از حمد سورهٔ والشمس بخواند و در این رکعت آن قنوت را چهار مرتبه بخواند پس نماز را تمام کند و بعد از سلام تسبیح حضرت زهرا ﷺ بفرستد و بعد از نماز عید دعاهای بسیار وارد شده است و شاید بهترین آنها دعای ۴۶ (چهل و ششم) صحیفه کامله باشد. و مستحب است که نماز عید در زیر آسمان و بر روی زمین بدون فرش و بوریا اقامه شود و آن که برگردد از مصلّیٰ از غیر آن راهی که رفته بود و دعا کند از برای برادران دینی خود به قبولی اعمال. ۹ـ زیارت کند حضرت امام حسین ﷺ را. ۱۰ـ بخواند دعای ندبه را.

روز پانزدهم [ماه شوّال]

[در این روز] در سال ۳ (سوّم هجری قمری) غزوه احد واقع شد و این بعد از غزوهٔ بدر بود [که هر دو] در یک سال اتفاق افتاد و ابوسفیان و بعضی از مشرکین زنان خود را نیز همراه آورده بودند و در اوّل کار و ابتدای جنگ غلبه و پیروزی برای مسلمانان واقع شد و کفّار فرار کردند [و آنها] برای کشتن امیرالمؤمنین ﷺ طلحة بن ابی طلحة را که کبش الکتیبه و علمدار لشکر کفّار بود [را مأمور کرده بودند. پس از پیروزی اوّلیّه مسلمین در جنگ احد متأسفانه عدّه‌ای از آنها که مأمور محافظت از تنگه بودند] به جمع‌آوری غنائم مشغول شدند. پس خالد بن ولید با گروهی که در کمین بودند بیرون آمدند و دور پیامبر را با شمشیر و نیزه محاصره نمودند و پیشانی آن جناب را شکستند و از اصحاب آن حضرت هفتاد نفر کشته گردید و ابن قمیه فریاد زد که محمّد ﷺ را کشتم [در این هنگام] اصحاب رسول خدا فرار کردند و

کسی باقی نماند جز امیرالمؤمنین ﷺ و رسول خدا ﷺ که مدهوش گردیده بود و امیرالمؤمنین ﷺ کفّار را از آن حضرت دور می‌کرد و به بدن امیرالمؤمنین ﷺ نود جراحت رسیده بود و در آن روز از مواساتِ[1] آن جناب ملائکه تعجّب نمودند و در میان آسمان و زمین ندا بلند شد که: «لا سَیفَ إلّا ذُوالفَقار وَ لافَتیٰ إلّا عَلِیٌّ» پس بعضی از اصحاب مانند عاصم بن ثابت و ابو دُجانه و سهل بن حنیف به آن جناب ملحق شدند. و در آن روز اسدالله، حضرت حمزه، به دست وحشی، شهید گردید و هند مادر معاویه از روی کینه و عداوتی که با حمزه داشت جگر حمزه را طلب کرد و در دهان گذاشت و در دهانش به قدرت خدا سخت و محکم شد و لذا آن را از دهان بیرون انداخت و از این جهت او را، آکِلَةُ الأکباد، لقب داده‌اند.

روز هفدهم [شوال]

[در این روز] در سال ۵ (پنجم هجری قمری) غزوه «خندق» پیش آمد و آن را غزوهٔ «احزاب» نیز می‌گویند زیرا که قریش از همه قبایل استمداد کردند و جهودان[2] بنی النَّضیر که پیامبر آنها را امر کرده بود که از مدینه بیرون روند، به کفّار مکّه پیوستند و با آنها آماده جنگ با پیامبر شدند چون خبر به پیامبر ﷺ رسید در مورد ایشان با [اصحاب خود] مشورت فرمود. سلمان عرض کرد که اطراف مدینه را خندق حفر کنند. مشرکین که وارد شدند در آن طرف خندق ساکن شدند و مسلمانان از آنها ترس بسیار پیدا کردند و بیشتر از بیست روز جنگی واقع نشد بجز اینکه تیر و سنگ به یکدیگر پرتاب می‌کردند عاقبت یک روز جماعتی از قریش مانند عمر بن عبدود و نوفل بن عبدالله و هبیرة بن ابن وهب و عکرمة بن ابی‌جهل و ضرار بن الخطّاب آماده جنگ شدند و اسبهای خود را سوار شده و از قسمتی که تنگ‌تر بود پرش کردند و عمر بن عبدود مبارز طلب کرد و چون عمرو را فارس

---

۱. مواسات: از خود گذشتگی، ایثار، برادری.

۲. جُهودان: یهودیان.

یَلْیَلْ [۱] می‌نامیدند و او را با هزار سوار [جنگی] برابر می‌دانستند و اصحاب وصف شجاعت او را شنیده بودند کسی جرئت [رفتن] به میدان نکرد و همه سرها را به زیر افکندند و ابن الخطّاب به جهت عذر اصحاب [در مواجهه با عمرو] سخنانی چند در شجاعت عمرو بیان کرد که روحیّه یاران پیامبر شکسته‌تر شد و منافقین خوشحال گردیدند. رسول خدا ﷺ چون شنید که عمرو مبارز می‌طلبد فرمود: هیچ دوستی باشد که شرّ این دشمن را کم کند؟ علیّ مرتضیٰ صلوات الله علیه عرض کرد من آماده مبارزه با او هستم! حضرت جوابی ندادند. بار دیگر عمرو فریاد زد که کیست که به نبرد با من آید؟ و اسب خود را از چپ و راست به جولان درآورد و گفت:

وَ لَقَدْ بُحِحْتُ مِنَ النِّداء بجمعکم هل من مبارز
و وَقَفتُ إذْ جَبُنَ الشُّجاع مواقف القِرْنِ المُناجِزِ
انـي کـذلک لم أزَلْ متسرِّعاً نحو الهزاهِزِ
إنّ الشجاعة في الفتیٰ و الجودَ من خیر الغرائز [۲].

رسول خدا ﷺ فرمود: کیست برای نبرد با این سگ [۳] کسی جوابش را نداد امیرالمؤمنین ﷺ برخواست و گفت یا رسول‌الله: من برای مبارزه با او می‌روم!. حضرت فرمود: یا علی این عمرو بن عبدود فارِس یَلْیَلْ است امیرالمؤمنین ﷺ عرض کرد من هم علی بن ابی‌طالب هستم. خدا رحمت کند ملک الشّعراء [بهار] را که در این مقام چه نیکو سروده است:

پیغمبر سرودش که عمرو است این — که دست یلی آخته از آستین

---

۱. یَلْیَل، مثل جعفر: روستایی است در اطراف مدینه. منه ره.

۲. مضمون شعر یعنی: صدای من به علت درخواست فراوان مبارزه و نبرد، گرفت و ایستاده‌ام همانند انسان شجاعی که در نبرد با هماورد خود به پیروزی رسیده است، من همواره این چنین به سوی نبردها و جنگ‌های سخت می‌شتابم، زیرا دو خصلت شجاعت و سخاوت در جوان از بهترین ویژگی‌ها است.

۳. این تعبیر، به علّت عربده‌کشی و سر و صدای زیاد عمرو بوده است.

علی گفت ای شاه اینک منم / که یک بیشه شیر است در جوشنم

پس امیرالمؤمنین ﷺ اجازه جنگیدن گرفت و هروله کنان آهنگ میدان [نبرد] کرد و در جواب اشعار عمرو فرمود:

لاَ تعجلنّ فقد آتاک مُجیبُ صوتِک غیرُ عاجزٍ
ذو نیّةٍ و بصیرةٍ و الصّدقُ منجی کلِّ فائزٍ
انّی لَأرجو أن أُقیمَ علیک نائحةَ الجنائزِ
من ضربةٍ نجلاء یبقیٰ صوتها بعد الهزاهزِ

[یعنی: شتاب مکن که اجابت کننده صدایت بدون عاجز به سویت آمد همان کسی که دارای نیّت پاک و بصیرت و دارای صدق و راستی است و نجات دهنده هر رستگار است، من امیدوارم که نوحه‌ای که بر جنازه‌ها می‌کنند در بارهٔ تو پدید آورم، با ضربتی درخشنده که صدای آن بعد از طوفان هم باقی می‌ماند].

پس امیرالمؤمنین ﷺ عمرو را دعوت به قبول یکی از سه امر فرمود: اسلام آوردن، اجتناب از جنگ با پیامبر، پیاده شدن از اسب. عمرو امر سوّم را انتخاب نمود، امّا در نهان از جنگ با امیرالمؤمنین ﷺ ترسناک بود به ناچار گفت: ای علی به سلامتی برگرد چون هنوز تو را وقت نبرد با مردان نرسیده، «هنوزت دهان شیر بوید همی» دیگر آن که من با پدرت دوست بودم و دوست ندارم که تو را بکشم و نمی‌دانم پسر عمویت به چه ایمنی [و تضمینی] تو را به جنگ فرستاده در حالی که من قدرت دارم تو را با نیزه‌ات برداشته و در میان آسمان و زمین معلّق نگه دارم به طوری که نه مرده باشی و نه زنده! امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: این سخنان را کنار بگذار که من دوست دارم تو را در راه خدا بکشم پس عمرو پیاده شد و اسب خود را پی کرد و با شمشیر آخته بر سر امیرالمؤمنین ﷺ تاخت و با یکدیگر نبرد سختی نمودند به طوری که زمین از گرد و خاک تاریک شد و لشکریان از دو طرف آنها را نمی‌دیدند، عاقبت عمرو فرصتی به دست آورد و شمشیر خود را بر امیرالمؤمنین ﷺ فرود آورد و امیرالمؤمنین سپر خود را مقابل سر خود قرار داد،

شمشیر عمرو سپر را دو نیمه کرد و سر آن جناب جراحت و زخم برداشت، [سپس] امیرالمؤمنین ﷺ چون شیر زخم خورده به طرف عمرو حمله کرد و با یک ضربت او را از پای درآورد و تکبیر گفت، مسلمانان دانستند که امیرالمؤمنین ﷺ پیروز شده، شاد شدند و رسول خدا ﷺ فرمود که مبارزه و نبرد علی در روز خندق بهتر و برتر است از اعمال امّت من تا روز قیامت.

عکرمه و هبیرة و نوفل و ضرار که همراه عمرو بودند [تا این صحنه را دیدند] فرار کردند. و این رساله گنجایش تفصیل ندارد و شایسته است که اشعار شیخ ازری را که در این مقام سروده است در اینجا ذکر نمایم و این رساله را به آن زینت دهم. قال و لله درّه:

ظَهَرَتْ مِنهُ فِی الوَرىٰ سَطَوَاتٌ ... ما أتَى القَومُ كُلُّهمْ ما أتاها[۱]

يَومَ غَصَّتْ بِجَيشِ عَمرِو بنِ وُدٍّ ... لَهَوَاتُ الفَلا وَ ضاقَ فَضاها

و تَخَطّىٰ[۲] إلَى المَدِينَةِ فَرداً ... لايُهابُ العِدىٰ و لا يَخشاها

فَدَعاهُم و هُم أُلوفٌ و لٰكِنْ ... يَنظُرونَ الَّذي يَشُبُّ[۳] لَظاها

أينَ أنتُم مِنْ قَسْوَرٍ عامِرِيٍّ ... تَتَّقِي الأُسْدُ بَأسَهُ فِي شَراها

أينَ مَن نَفسُهُ تَتُوقُ[۴] إلَى الجَنّاتِ ... أو يُورِدُ الجَحِيمَ عِداها[۵]

فَابتَدَى المُصطَفىٰ يُحدِّثُ عَمّا ... يُوجِرُ الصّابِرُونَ فِي أُخراها

قائِلاً إنَّ لِلجَلِيلِ جِناناً ... لَيسَ غَيرُ المُجاهِدِينَ يَراها

مَنْ لِعَمرٍو وَ قَدْ ضَمِنْتُ عَلَى اللهِ ... لَهُ مِن جِنانِهِ أعْلاها

---

۱. اتی الامر، یعنی این کار را کرد.

۲. تخطّی النّاس یعنی؛ علی گام زد از برابر مردم و گذشت از آنها.

۳. شبَّ: برافروختن آتش جنگ و مانند آن لظیٰ به معنی آتش است.

۴. تاقَ: از باب نَصَرَ یعنی آرزومند شد.

۵. به کسر و ضمّ یعنی ستمکاران و دشمنان و دزدان، جمع عادی است.

فَالتَوَوا[۱] عَن جَوابِهِ کَسَوامٍ[۲] لاتَراها مُجیبةً مَن دَعاها
فَاِذاهُم بِفارِسٍ قُرَشی تَرجُفُ الأرضُ خیفَةً اذ یَطاها
قائِلاً مالَها سِوایَ کَفیلٌ هذِهِ ذِمَّةٌ عَلَیَّ وَفاها
وَ مَشیٰ یَطلُبُ البِرازَ[۳] کَما تَمشی خُمصانُ[۴] الجَیشِ إلی مَرعاها
فَانتَضیٰ مَشرَفِیَّةً[۵] فَتَلَقّیٰ ساقَ عَمرٍو بِضَربَةٍ فَبَراها[۶]
وَ إلَی الحَشرِ رَنَّةُ[۷] السَّیفِ مِنهُ یَملأُ الخافِقَینِ[۸] رَجعٌ[۹] صَداها[۱۰]
یا لَها ضَربَةً حَوَت مَکرُماتٍ[۱۱] لَم یَزِن ثِقلَ أجرِها ثَقَلاها
هذِهِ مِن عُلاهُ إحدَی المَعالی وَ عَلیٰ هذِهِ فَقِس ما سِواها[۱۲]

---

۱. التواء: سستی و کاهلی کردن درکار، روی گردانیدن.

۲. سوام، به فتح یعنی چرنده.

۳. براز، بارز ـ مبارزه: یعنی برای جنگ از میان صف بیرون آمد.

۴. رجل خُمصان به ضَمّ و فتح یعنی مرد باریک شکم و گرسنه، جمع آن خماص است.

۵. مشرَفیة به فتح راء یعنی شمشیر منسوب به مشارف شام (مکانی که شمشیر آن در خوبی معروف است).

۶. براها: آن را جدا کرد.

۷. رَنّة به فتح: آواز، صوت، گریه از حلق.

۸. خافقین: مشرق و مغرب.

۹. رجع: برگشتن آواز.

۱۰. صدیٰ مانند رحیٰ: آواز کوه.

۱۱. مکرُمه به ضمِّ راء: بزرگی و جوانمردی. ترجمهٔ لغات از مؤلّف رحمه‌الله در حاشیه کتاب.

۱۲. تخمیس الأُزریّه مضمون شعر به این معنا است که: از او (علی بن ابیطالب علیه‌السلام در روزگاران، و در صحنه نبرد دلاوری‌ها و حملاتی به ظهور رسیده که در توان تمامی قوم نبود که آن را انجام دهند.
روزی که لشکر عمر بن عبدود با نفرات فراوان به میدانگاه آمده بود و فضای آن را تنگ ساخته بود.
روزی که علی علیه‌السلام در جریان مهاجرت (از مکّه به مدینه) تنها گام به راه نهاد و از دشمنی دشمنان که در راهش، کمین کرده بودند نهراسید.
پس آنان را به اسلام فراخواند و آنان هزار نفر بودند ولی آنها نگاه می‌کردند.

←

روز بیست و پنجم [از ماه شوال]

[در این روز] در سال ۱۴۸ (صد و چهل و هشت هـ.ق) به قولِ بعضی وفات امام جعفر صادق علیه السلام واقع شده و بعضی روز وفات را نیمه رجب گفته‌اند و سبب وفات آن حضرت، زهری بوده که در انگور به آن حضرت خورانیده بودند و نقل است که وقت وفات آن حضرت چشمهای خود را بازکرد و فرمود که خویشان مرا جمع کنید چون همه آنها جمع شدند به سوی آنها نگاه کرد و فرمود: «شفاعت ما به کسی که نماز را سبک شمارد و توجه به شأن [و مقام] نماز ننماید نمی‌رسد». پس فرمود:

← شما کجا و پیکار با شیر عامری (عمرو) کجا که شیران بیشه از صولت او در هراسند.
و کجاست کسی که آرزومند بهشت است یا می‌خواهد دشمنان را به جهنّم واصل کند.
سپس پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به سخن، پیرامون اجر صابران در آخرت نمود در حالی که می‌فرمود:
برای خداوند جلیل بهشتی است که فقط مجاهدین می‌توانند در آن اقامت کنند (اشاره به حدیث ذیل از پیامبر صلی الله علیه و آله: للجنّة بابٌ یقال لَهُ بابُ المجاهدین ... یعنی بهشت را دری است به نام دروازه مجاهدان، در حالی که مردم دیگر هنوز در مواقف قیامت منتظر ایستاده‌اند، مجاهدان با شمشیرهای حمایل شده به سوی آن دروازه می‌روند و آنرا گشوده می‌یابند، وفرشتگان ایشان را خوشامد می‌گویند. بحار ۱۰۰/۸)
چه کسی برای مبارزه با عمرو بن عبدود آماده است، زیرا من از طرف خداوند برای او برترین درجهٔ بهشت را تضمین می‌نمایم. لشکریان از جواب دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله خودداری کردند مانند حیوانی که وقتی کسی او را بخواند پاسخی نمی‌شنوند (یعنی بر اثر ترس همه زبان درکام کشیده بودند و خاموش بودند. در این اوضاع و احوال، بناگاه جنگاوری از قریش (یعنی علی علیه السلام) که زمین ازگام‌های استوار او می‌ارزید پیش آمد در حالی که می‌گفت جز من کسی حریف عمرو نیست و این دَینی است که می‌بایست آن را اداکنم و با اشتیاق فراوان رو به لشکر دشمن برای مبارزه بیرون آمد. پس شمشیر خود را کشید (و پس از مبارزه‌ای طولانی) با ضربتی به پای عمرو، آن را جدا کرد و کار او را ساخت و تا قیامت، طنین صدای شمشیر او مشرق و مغرب را پر می‌کند (فداکاری او از یاد نمی‌رود).
عجبا! چه ضربتی که در برداشت خیراتی راکه اجر آن را انس و جن نمی‌توانند محاسبه کنند (اشاره به سخن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: ضربت علی در روز خندق بهتر است از عبادت جن و انس تا روز قیامت) این شجاعت و دلاوری یکی از فضایل فراوانی است که او دارد و بر همین فضیلت، مقایسه کن مابقی فضایل و درجات عالی او را.

هفتاد دینار طلا به حسن افطس بدهید و برای هر یک از نزدیکان خود، وصیّتی فرمود. قبر شریف آن حضرت در مدینه طیّبه در بقیع در بقعه پدر بزرگوارش و جدّش امام زین‌العابدین و عمّش امام حسن مجتبی علیهم‌السلام واقع است.

باب پنجم

در اعمال ماه ذی‌القعده

باب پنجم در ماه ذی القعده است:

بدان که این ماه اوّل ماههای حرام است که حق تعالیٰ در قرآن مجید ذکر فرموده و سیّد روایتی نقل کرده که ذی‌القعده محل اجابت دعا است در وقت شدّت، و [سیّد همچنین] برای روز یک‌شنبه این ماه نمازی با فضیلت بسیار از رسول خدا ﷺ روایت کرده که خلاصه آن این است که در روز یک‌شنبه غسل کند و وضو بگیرد و چهار رکعت نماز گذارد و در هر رکعت حمد یک مرتبه و قل هو الله سه مرتبه و معوذّتین یک مرتبه پس استغفار کند هفتاد مرتبه و ختم کند استغفار را به لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ العَظیم. پس بگوید: «یا عَزیزُ یا غَفّارُ اغْفِرلی ذُنُوبی وَ ذُنُوبَ جَمیعِ المُؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ فَاِنَّهُ لا یَغفِرُ الذُّنُوبَ إلّا أنتَ». و بدان که روایت شده که هر که در یکی از ماههای حرام سه روز پی‌درپی که [آن روزها] پنج‌شنبه و جمعه و شنبه باشد روزه بدارد ثواب نهصد سال عبادت برای او نوشته می‌شود.

روز پنجم:

به مفادّ آیهٔ «و اذ یَرفَعُ ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل» پایه‌های خانه کعبه معظّمه به دست ابراهیم و اسماعیل ﷺ [در این روز] بنیانگذاری گردید.

روز یازدهم:

[در این روز] در سال ۱۴۸ (صد و چهل و هشت هـ‌ق) ولادت با سعادت

حضرت امام رضا ﷺ واقع شده در مدینه بنا بر مشهور در تعیین اسم والده ماجده‌اش اختلاف است و مشهور در اخبار تُکتَم و نجمه است و بعد از ولادت حضرت رضا ﷺ ایشان را طاهره گفتند و روایت شده از آن بانو که گفت: چون حامله شدم به فرزند بزرگوارم به هیچ وجه سنگینی حمل در خود احساس نمی‌کردم و چون به خواب می‌رفتم صدای تسبیح و تهلیل و تمجید حق تعالیٰ را از شکم خود می‌شنیدم و وقتی بر اثر ترس از خواب بیدار می‌شدم آن صدا را نمی‌شنیدم، وقتی آن فرزند سعادتمند از من متولّد گردید دست‌های خود را بر زمین گذارد و سر مطّهر خود را به سوی آسمان بلند کرد در لبهای مبارکش حرکت می‌کرد و سخنی می‌گفت که نفهمیدم. و در آن ساعت امام موسی [کاظم] ﷺ نزد من آمد و فرمود: گوارا باد برای تو ای نجمه کرامت پروردگار تو، پس آن فرزند سعادتمند را در لباس سفیدی پیچیدم و به آن حضرت دادم [و آن حضرت] در گوش راستش اذان و درگوش چپش اقامه گفت و آب فرات طلبید و کامش را به آن برداشت پس او را به من داد و فرمود: بگیر این [کودک] را که بقیّةالله است در زمین و حجت خدا است بعد از من. و روایت شده که امام موسیٰ ﷺ به پسران خود می‌فرمود: ای اولاد من برادر شما علی بن موسیٰ عالِم آل محمّد است از او معالم دین خود را سؤال کنید و فرمایشات او را حفظ کنید، به یقین از پدرم شنیدم که مکرّر به من می‌فرمود: عالم آل محمّد در صُلب تو است و ای کاش من او را درک می‌کردم به راستی او هم نام امیرالمؤمنین علی ﷺ است و شیخ صدوق ؒ از ابراهیم بن العبّاس روایت کرده که گفت: هرگز ندیدم که حضرت امام رضا ﷺ به کسی با کلام خود جفا کند و ندیدم که هرگز کلام کسی را قطع نماید یعنی در میان سخن کسی سخن گوید، و رد نکرد حاجت احدی را و تا جایی که برای او مقدور بود آن را برآورد و هیچ‌گاه در حضور کسی پا دراز نفرمود و در مجلس در حضور مردم تکیه نمی‌فرمود و هیچ وقت ندیدم که به یکی از غلامان خود بد گوید و یا فحش دهد و هیچ‌گاه ندیدم که آب دهان خود را دور افکند و هیچ‌گاه ندیدم که در خنده خود قهقهه کند بلکه خنده او تبسّم

بود و چون خلوت می‌فرمود و خوان طعام نزد او می‌نهادند خدمتکاران خود را تمام بر سر سفره می‌طلبید حتی دربان و میراخور خود را و با آنها غذا میل می‌نمود وعادت آن جناب آن بود که شبها کم می‌خوابید و بیشتر شب را بیدار بود و روزه بسیار می‌گرفت و روزهٔ سه روز از هر ماه که پنج‌شنبه اوّل ماه و پنج‌شنبه آخر ماه و چهارشنبه وسط ماه باشد از او فوت نشد و می‌فرمود: روزهٔ این سه روز برابر با روزه دهر است و آن حضرت کثیرالمعروف بود و در پنهانی صدقه بسیار می‌داد و بیشتر صدقات آن جناب در شبهای تاریک بود، پس اگر کسی ادّعا کرد که مثل آن حضرت را در فضل دیده است او را تصدیق نکنید.

شب پانزدهم [از ماه ذی‌القعده]

شب بسیار مبارکی است خداوند نظر مرحمت می‌فرماید بر بندگان مؤمن خود و کسی که در این شب به طاعت حق تعالیٰ مشغول باشد از برای او اجر صد نفر سائح[1] که خدا را طرفة العین (و چشم بهم زدنی) معصیت نکرده باشند خواهد بود، چنان که در روایت نبوی است. پس این شب را غنیمت شمار و مشغول کن خود را به طاعت و عبادت و نماز و طلب حاجات از خدا زیرا روایت شده که هر کس در این شب حاجتی را از خداوند تعالیٰ، درخواست کند به او داده خواهد شد.

روز بیست و سوّم:

[در این روز] در سال ۲۰۳ هـ.ق (دویست و سه) بنابر قولی شهادت حضرت امام رضا ﷺ واقع شد، و زیارت آن حضرت از نزدیک و دور سنّت است. قال السیّد بن [طاووس] فی الاقبال و رأیت فی بعض تصانیف اصحابنا العجم رضوان الله علیهم أنّه یُستَحبّ أن یزار مولینا الرّضا ﷺ یوم ثالث عشرین من ذی‌القعدة من قُربٍ او بُعد ببعض زیاراته

---

۱. سائح: روزه‌دار ملازم با مسجد. منه ره.

المعروفة او بما يکون کالزّيارة من الرّواية بذلک.[۱]

شب بیست و پنجم:

[این شب] شب دحو الارض (یعنی پهن شدن زمین از زیر خانه کعبه) است و از لیالی شریفه است که رحمت خدا در آن نازل می‌شود و برخواستن برای عبادت در آن اجر فراوان دارد و از حسن بن علی وَشّا روایت است که گفت: من با پدرم در خدمت امام رضا ﷺ شام خوردیم در شب بیست و پنجم ماه ذی‌القعده پس فرمود: امشب حضرت ابراهیم ﷺ و حضرت عیسیٰ ﷺ متولد شده‌اند و زمین از زیر کعبه پهن شده است پس هر که روزش را روزه بدارد چنان است که شصت ماه را روزه داشته باشد و به روایت دیگر، فرمود: در این روز حضرت قائم ﷺ قیام خواهد نمود.

روز بیست و پنجم:

روز دحوالارض است و یکی از آن چهار روزی است که در تمام سال به فضیلت روزه [گرفتن] ممتاز است و روزه‌اش مثل روزه هفتاد سال است و هر که این روز را روزه بدارد و شبش را به عبادت سپری کند برای او عبادت صد سال نوشته شود و از برای روزه‌دار این روز، هر چه در میان آسمان و زمین است استغفار کند و این روزی است که رحمت خدا در آن منتشر گردیده و از برای عبادت و اجتماع برای ذکر خدا در این روز اجر بسیاری است و برای این روز به غیر از روزه و عبادت و ذکر خدا و غسل دو عمل وارد شده است: ۱ـ نمازی که در کتب شیعه قمیّین روایت شده است و آن دو رکعت است در وقت چاشت که در هر رکعت بعد از حمد پنج مرتبه

۱. یعنی سید بن طاووس در کتاب اقبال فرموده: در بعضی از تألیفات اصحاب عجم ما ـ که رضوان خدا بر آنان باد ـ دیدم که مستحبّ است که زیارت شود آقای ما امام رضا ﷺ در روز بیست و سوم ذی‌القعده از دور یا نزدیک به بعضی از زیارتهای معروف یا آنچه که شبیه زیارت باشد با همان روایت.

سورهٔ والشّمس بخواند و بعد از نماز بخواند: لا حول و لا قوّةَ الّا بالله العلیّ العظیم. پس دعا کند و بخواند: یا مقیل العثرات أَقِلْنی عَثْرَتی یا مُجیب الدَّعوات أَجِب دَعوتی یا سامِعَ الاصوات إسمَعْ صَوتي و ارحمني و تَجاوزْ عن سیّئاتي و ما عندي یا ذا الجلال و الاکرام.

۲ـخواندن این دعا است که شیخ روایت فرموده: اَللّهُمَّ داحِیَ الکَعْبَةِ.. و بدان که میرداماد ﷺ در رساله «اربعة ایام» خود در بیان اعمال روز دحوالارض فرموده که: زیارت حضرت امام رضا ﷺ در این روز افضل اعمال مستحبّ و مؤکّد آداب مسنونه است و همچنین زیارت آن حضرت در روز اوّل ماه رجب الفرد نیز بسیار مؤکّد و مورد اصرار است.

روز آخر ماه [ذی‌القعده]

[در این روز] در سال ۲۲۰ هـ‌ق (دویست و بیست) بنابر مشهور حضرت امام محمّد تقی ﷺ به زهر معتصم در بغداد شهید شد و این در حالی بود که از فوت مأمون تقریباً دو سال و نیم گذشته بود چنان که خود آن جناب می‌فرمود: الفرج بعدَ المأمون بثلاثین شهراً. [یعنی فرج و آزادی بعد از مأمون به سی ماه است] و این کلمه اشاره به این دارد که آن حضرت از بدرفتاری مأمون در کمال اذیّت و صدمه بود که مرگ خود را فرج و گشایش خود تعبیر فرموده، چنان که پدر بزرگوارش حضرت امام رضا ﷺ در زمان ولایت عهد خود نیز چنین بوده و در هر جمعه که از مساجد جامع مراجعت می‌فرموده، در همان حالی که غبارآلوده و عرق‌دار بود، دستها را به درگاه الهی بلند می‌کرد و می‌گفت الهی اگر فرج و گشایش امر من در مرگ من است پس همین ساعت در مرگ من تعجیل فرما و پیوسته در غم و غصّه بود تا از دنیا رحلت فرمود.

و حضرت امام محمّد تقی ﷺ در وقتی که وفات کرد از سن شریفش بیست و پنج سال و چند ماه گذشته بود و قبر شریفش در بقعه مبارکه کاظمیّه در پشت سر جدّ بزرگوارش حضرت امام موسیٰ ﷺ واقع است و کیفیّت شهادت آن مظلوم به

اختلاف نقل شده، مشهورتر آن است که زوجه‌اش امّ‌الفضل از آن حضرت منحرف بود به سبب آنکه آن جناب علاقه به زنان دیگر خود داشت و والدهٔ امام علی النّقی ﷺ را بر او ترجیح می‌داد و به این سبب امّ‌الفضل همیشه از آن حضرت در شکایت بود و در زمان حیات پدرش مکرّر به او شکایت می‌کرد و مأمون گوش به سخن او نمی‌داد و به سبب آنچه که در حقّ امام رضا ﷺ روا داشته بود دیگر تعرّض به اهل بیت رسالت را و اذیّت نمودن آنان را مناسب دولت خود نمی‌دانست، مگر یک شب که امّ‌الفضل به نزد مأمون رفت و شکایت کرد که حضرت جواد زنی از اولاد عمّار و یاسر گرفته و بدگویی از آن حضرت کرد، مأمون چون مستِ شراب بود خشمگین شده و شمشیر خود را برداشت و به بالین آن حضرت آمد و با شمشیر فراوان به بدن آن جناب ضربه زد به طوری که حاضرین گمان کردند که بدن آن جناب قطعه قطعه گردید، وقتی که صبح شد دیدند آن حضرت سالم است و زخمی در بدن ندارد پس حضرت، مأمون را نصیحت کرد که شرب خمر نکند و فرمود: که چون شب همراهم یک دعایی بود ضرری از آن ضربه‌ها به من نرسید و آن دعا را تعلیم مأمون داد و برای او آن را نوشت و آن دعا معروف است به حرز حضرت جواد ﷺ. روشن و مبرهن است که چون مأمون حضرت جواد ﷺ را بعد از فوت پدرش به بغداد طلبید و دختر خود را تزویج او نمود. آن حضرت زمانی که در بغداد بود از معاشرت مأمون متنفّر گردید و از مأمون اجازه خواست و متوجه حجّ بیت‌الله شد و از آنجا به مدینه جدّ خود بازگشت و در مدینه بود تا که مأمون فوت کرد و معتصم به جای او نشست و این در ۱۷ رجب سال ۲۱۸ (دویست و هیجده هـ.ق) بود و چون معتصم خلیفه شد از بس فضایل و کمالات آن معدن سعادت و خیرات را شنید آتش حسد در کانون سینه‌اش روشن شد و در صدد از بین بردن آن حضرت برآمد و آن جناب را به بغداد طلبید، حضرت فرزند دلبند خود امام علّی النّقی را خلیفه و جانشین خود قرار داد و ودایع نبوّت و آثار رسالت را به او تسلیم فرمود و با او خداحافظی نمود و با دل خونین دوری تربت جدّ خود را اختیار فرموده و روانه

بغداد شد. و در روز ۲۸ محرم سال ۲۲۰ هـ.ق (دویست و بیست) داخل بغداد شد و معتصم وقتی به ناراحتی امّ‌الفضل از آن حضرت پی برد او را خواست و به قتل آن حضرت او را راضی کرده و زهری برای او فرستاد که در غذای آن جناب داخل کند و آن ملعونه انگور رازقی را زهرآلود کرده و برای آن امام مظلوم آورد و پس از تناول اثر زهر در بدن مبارکش ظاهر شد امّ‌الفضل از عمل خود پشیمان شده کاری نمی‌توانست انجام دهد و گریه و زاری می‌کرد، حضرت فرمود: حالا که مرا کشتی گریه و زاری می‌کنی؟ به خدا سوگند به درد و بلایی مبتلی خواهی شد که معالجه‌پذیر نباشد. چون آن نو نهال جویبار امامت در ابتدای جوانی از پا درآمد معتصم امّ‌الفضل را به حرم خود دعوت کرد و در همان روز ناسوری [زخم کهنه‌ای] در بدن او پیدا شد که هر چه اطباء معالجه کردند فایده‌ای نداشت تا آن که از حرم معتصم بیرون آمد و آن چه از مال دنیا داشت برای مداوا خرج کرد به طوری که محتاج به تکدّی و سؤال شد و با بدترین احوال هلاک شد. و به روایت دیگر معتصم شربت حُمّاضی زهرآلود برای آن حضرت فرستاد و بـه آن حضرت خورانید و شهیدش نمود. و شیخ عیاشی روایتی نقل کرده که به سبب سعایت (بدگویی) ابن ابی‌داوود قاضی، معتصم یکی از نویسندگان خود را امر کرد که آن حضرت را میهمان کرد و غذای مسموم به او خورانید و آن حضرت را شهید گردانید. و روایت شده از مردی که همیشه با حضرت امام محمّد تقی ﷺ بود که گفت: در وقتی که آن حضرت در بغداد بود روزی در خدمت امام علیّ النّقی ﷺ در مدینه نشسته بودیم و آن حضرت کودک بود و نوشته‌ای را می‌خواند ناگاه حال آن حضرت تغییر کرد و برخاست و داخل خانه گردید و ناگاه در خانه آن حضرت صدای شیون بلند شد، بعد از ساعتی که حضرت بیرون آمد علّت را سؤال کردیم، فرمود: که در این ساعت پدر بزرگوارم وفات فرمود. گفتم از کجا برای شما معلوم شد؟ فرمود که از اجلال و تعظیم حق تعالیٰ به من حالتی دست داد که پیش از این در خود چنین حالتی ندیده

بودم، از این حالت دانستم که پدرم وفات نموده و امامت به من منتقل شده است. پس بعد از مدتی خبر رسید که حضرت در همان ساعت به رحمت الهی نائل شده بود.

باب ششم

در اعمال ماه ذی‌الحجّه

باب ششم در اعمال ماه ذی‌الحجّه است:

بدان که این ماه از ماههای شریفه است و وقتی که این ماه می‌آمد صلحای صحابه و تابعین اهتمام عظیم در عبادت می‌کردند و دهه اوّل آن ایّامش، ایّام معلومات و در نهایت فضیلت و برکت است و از رسول خدا ﷺ مرویست که عمل خیر و عبادت در هیچ ایّامی نزد حق تعالیٰ محبوب‌تر از این دهه نیست و از برای این دهه چند عمل است: ۱ ـ روزه گرفتن نه روز از اوّل این دهه که ثواب روزه تمام عمر دارد. ۲ ـ خواندن دو رکعت نماز در بین نماز مغرب و عشاء در تمام شبهای این دهه به این صورت که در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید و سپس آیهٔ **«و واعَدْنا موسیٰ»** را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود.

۳ ـ از روز اوّل تا روز عرفه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعای صادقی [امام صادق ؑ] را بخواند **اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ الْاَيّامُ الَّتی فَضَّلْتَها...** ۴ ـ در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که جبرئیل برای حضرت عیسیٰ ؑ هدیه آورده است. ۵ ـ بخواند تهلیلات علوّیه را و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است.[1]

---

۱. لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ اللَّيالی وَ الدُّهُورِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ اَمْواجِ الْبُحُورِ لا اله الا اللّٰه و رحمتُهُ خيرٌ ممّا يجمعُون لا اله الا اللّٰه عَدَدَ الشَّوكِ و الشَّجَرِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدَ الشَّعرِ وَ الْوَبَرِ لا اله الا اللّٰه عدد الحَجَرِ و المَدَرِ لا اله الا اللّٰه عَدَدَ لَمْحِ العُيُونِ لا اله الا اللّٰه فی اللَّيلِ اذا عَسْعَسَ وَ الصُّبْحِ اذا تَنَفَّسَ لا اله الا اللّٰه عَدَدَ الرِّياحِ فی البَراری وَ الصُّخُورِ لا اله الا اللّٰه مِنَ الآنَ الی يَومِ يُنْفَخُ فِی الصُّورِ. (منه ره)

روز اوّل:

روز بسیار مبارکی است و در آن چند عمل است: ۱ـ روزه که ثواب هشتاد ماه دارد. ۲ـ خواندن نماز حضرت فاطمه ﷺ و شیخ فرموده که روایت شده که آن چهار رکعت است به دو سلام مثل نماز امیرالمؤمنین ﷺ در هر رکعت حمد یک مرتبه و توحید پنجاه مرتبه و بعد از سلام تسبیح آن حضرت را بخواند و بگوید سبحان ذی‌العزّ... ۳ـ دو رکعت نماز پیش از زوال به نیم ساعت [بخواند] در هر رکعت حمد یک مرتبه و هر یک از توحید و آیة‌الکرسی و قدر ده مرتبه. ۴ـ هر که از ظالمی بترسد در این روز بگوید: **حَسبي حَسبي حَسبي مِن سُؤالي عِلمُکَ بِحالي**، تا حق تعالیٰ شرّ ظالم را از او برطرف سازد و بدان که در این روز حضرت ابراهیم خلیل ﷺ متولد شده است و در این روز به روایت شیخین[۱] ازدواج حضرت فاطمه و امیرالمؤمنین ﷺ صورت گرفته است. و در همین روز [اوّل ذی‌الحجّه] در سال ۹ (نهم) هـ.ق حضرت رسول ﷺ ابوبکر را به طرف مکه فرستاد تا آیات اوّل سوره برائت را بر کفّار مکّه بخواند پس از رفتن او جبرئیل نازل شد که اداء این امر باید به دست تو یا به دست مردی که از تو باشد انجام شود و به روایت دیگر [فرمود]: علی ﷺ باید از جانب تو تبلیغ نماید و لذا رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین ﷺ را که به منزلهٔ جانش بود برای این مأموریّت انتخاب فرمود و ابوبکر را از اداء آن عزل نمود و تفصیل [این مطلب] در کتب معتبره بیان شده است. ابن ابی‌الحدید در خطاب به وی گفته است:

تَنَعَّ عَنِ العُلیا یَسحَبُ ذُیُولَها　　هُمامٌ تَرَدّیٰ بِالعُلیٰ وَ تَأَزَّرا

فَتیً لَم یُعَرِّقْ فیهِ تَیمُ بنُ مُرَّةٍ　　وَلا عَبَدَ اللّاتَ الخَبیثَةَ اعصُرا

وَلا کانَ مَعزولاً غَداةَ بَراءَةٍ　　وَ لا عَن صَلوةٍ اَمَّ فیها مُؤخَّرا[۲]

---

۱. شیخین: شیخ صدوق و شیخ طوسی

۲. از خاک تا به افلاک دامنهٔ فضائل او گسترده شده، پادشاه بلند همتی که ردای افتخار و بزرگی را به تن ←

روز هفتم:

[در این روز] در سال ۱۱۴ هـ.ق (صد و چهارده) وفات حضرت امام محمد باقر ﷺ در پنجاه و هفت سالگی واقع شده. شیخ کلینی و دیگران از حضرت صادق ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: پدرم را بیماری سختی عارض شد که اکثر مردم بر آن حضرت ترسیدند و اهل بیت آن حضرت گریان شدند حضرت فرمود که: من در این مرض [از دنیا] نخواهم رفت زیرا که دو نفر به نزد من آمده و مرا چنین خبر دادند. پس [آن حضرت] از آن مرض بهبودی یافت و مدّتی صحیح و سالم بود تا روزی که مرا خواست و فرمود جمعی از قریش از اهل مدینه را حاضر کن وقتی آنها را حاضر کردم فرمود که: ای جعفر چون من به عالم بقا رحلت کنم مرا غسل ده و کفن کن و قبر مرا چهار انگشت از زمین بلند کن و آب بر قبر من ریز و اهل مدینه را گواه گرفت، وقتی آنها بیرون رفتند من گفتم: ای پدر آنچه فرمودی انجام می‌دهم و نیازی به گواه (شاهد) نبود فرمود: ای فرزند برای این گواه گرفتم که بدانند تویی وصّی من و در امانت من با تو نزاع نکنند. گفتم: ای پدر امروز شما را از هر روز سالم‌تر می‌بینم و ناراحتی را در شما مشاهده نمی‌کنم فرمود: آن دو نفر که مرا به صحّت در آن بیماری خبر دادند در این بیماری به نزد من آمدند و گفتند که به عالم بقا رحلت می‌نمایی و به روایت دیگر فرمود که ای فرزند مگر نشنیدی از حضرت علیّ بن الحسین ﷺ که از پشت دیوار مرا صدا زد و گفت: ای محمّد زود باش، بیا که ما انتظار تو را می‌کشیم و روایت شده که آن حضرت هشتصد درهم برای تعزیه و ماتم خود وصیّت فرمود. و از حضرت صادق ﷺ مرویست که پدرم گفت: ای جعفر از مال من [قسمتی را] وقف کن برای ندبه کنندگان که در زمان حج تا ده سال در منیٰ

ـ کرده است. جوانمردی که خوی و خصلتش متأثر از قبیلهٔ تیم بن مرّه نبود و به پرستش بت لات پلید (و بلکه هیچ بتی) حتّی یک لحظه مبتلا نشد. کسی که صبح اعلام آیات برائت، از مسئولیّت خویش برکنار نشد و کسی که هرگز در نمازی که قصد امامت کرده بود، عقب نایستاد.

بر من گریه کنند و رسم ماتم را تجدید نمایند. و به طور خلاصه آن حضرت را با زهر شهید نمودند و در اینکه قاتل آن حضرت هشام بن عبد الملک است یا ابراهیم بن الولید اختلاف است. و در بعضی روایات است که عبدالملک مروان زینی به مدینه فرستاد و آن را به اسب بستند و حضرت امام محمّد باقر ﷺ سوار شدند و در آن [زین] زهری تعبیه کرده بودند [که به بدن امام ﷺ وارد گردید] و بدن مکرّمش ورم کرد و آثار موت در خود مشاهده نمود پس وصیّت خود را فرمود و سه روز در درد و ناراحتی بود و در روز سوّم از اثر زهر شهید شد. [تذکر:] این روایت خلاف اقوال مشهوره و تواریخ مضبوطه است زیرا عبدالملک در سال ۸۶ هـ.ق (هشتاد و شش) وفات کرد و وفات حضرت باقر ﷺ را از سال صد و چهارده تا صد و هفده ذکر کرده‌اند که در ایّام خلافت هشام بن عبدالملک بوده است و شاید از روایت لفظ هشام افتاده باشد و آن زین زهرآلود را هشام بن عبدالملک فرستاده باشد و الله العالم. و در این روز در سال ۱۷۹ (صد و هفتاد و نه) حضرت امام موسیٰ ﷺ را وارد بصره کردند و به عیسیٰ بن جعفر بن ابی جعفر منصور تسلیم کردند. عیسی آن حضرت را در یکی از حجرات خانه خود که نزدیک به دیوان خانه بود زندانی کرد و مشغول شادی و سرور عید گردید. از یکی از کاتبان او که مسیحی بود، نقل شده که می‌گفت: این عبد صالح و بنده شایسته خدا یعنی موسی بن جعفر ﷺ در این روزهایی که در این خانه زندانی بود چیزهایی از لهو و لعب و ساز و خوانندگی و انواع فواحش و منکرات شنید که فکر نمی‌کنم هرگز به خاطر شریفش آمده باشد.

به مدت یک سال در بصره زندانی بود سپس آن جناب را به بغداد بردند و در نزد فضل بن ربیع حبس کردند.

روز هشتم:

روز «ترویه» است و روزه‌اش فضیلت دارد و کفّاره شصت سال روایت شده است و شیخ شهید غسل در این روز را مستحب دانسته و در این روز در سال ۶۰ (شصتم)

مسلم بن عقیل خود را در کوفه ظاهر کرد و یاران خود را امر به خروج فرمود و در همان روز بعینه عمرو بن سعید العاص با جماعت بسیاری به بهانه حج بـه مکّـه آمدند و از طرف یزید مأموریت داشتند که امام حسین ﷺ را در مکّه معظمه، در هر حالی که باشد بگیرند و به نزد یزید ببرند و یا آن که او را به قتل رسانند، بناچار امام حسین ﷺ احرام حج را به عمره عدول فرمود و طواف خانه و سعی ما بین صفا و مروه را بجای آورد و مُحِلّ شد و به طرف عراق حرکت کرد. و ابن عبّاس گفته که پیش از حرکت به سوی عراق درکعبه ایستاده بود و دست جبرئیل در دست او بود و جبرئیل به مردم ندا می‌کرد که: هَلِمُّوا الیٰ بیعَةِ الله. [یعنی به سوی بیعت با خداوند بشتابید].

شب نهم [ذی‌الحجّه]

[این شب] از لیالی متبرکّه و شب مناجات با قاضی الحاجات است و توبه در آن شب مقبول و دعا در آن مستجاب است و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت داشته باشد و از برای آن شب چند عمل است:

۱ ـ بخواند [دعای]: اَللّٰهُمَّ یا شاهِدَ کُلِّ نجویٰ...

۲ ـ بخواند آن تسبیحات عشر را که سیّد ذکر کرده. ۳ ـ بخواند دعای «اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَیّأَ و تَعَبّأَ» را که در روز عرفه و شبهای جمعه نیز وارد است. ۴ ـ زیارت کند زمین کربلا را و بماند در آنجا تا روز عید تا آن که از شرّ آن سال نگاه داشته شود.

روز نهم:

روز «عرفه» از اعیاد عظیمه است اگر چه به اسم عید نامیده نشده است و روزی است که حق تعالیٰ بندگان خویش را به عبادت و طاعت خود خوانده و موائد جود و احسان خود را برای آنها گسترده است و از برای آن [روز] اعمالی چند است:

۱ ـ غسل ۲ ـ زیارت امام حسین ﷺ و اگر کسی توفیق یابد که در این روز در زیر

قبّه مقدسهٔ آن حضرت باشد ثوابش کمتر از کسی که در عرفات باشد نیست بلکه زیادتر است. ۳ـ بعد از نماز عصر پیش از آن که مشغول به خواندن دعای عرفه شود دو رکعت نماز در زیر آسمان به جا آورد و اعتراف کند در نزد حق تعالیٰ به گناهان خود تا به ثواب عرفات نائل شده وگناهانش آمرزیده شود و شیخ کفعمی ﷺ بعد از این دو رکعت فرموده که دو رکعت دیگر به جا آورد در رکعت اوّل حمد و توحید و در [رکعت] دوّم حمد و جحد و پس از آن چهار رکعت دیگر به جا آورد، در هر رکعت یک حمد و پنجاه مرتبه توحید [بخواند] فقیر گوید که: این چهار رکعت نماز همانند نماز امیرالمؤمنین ﷺ است که فضیلت بسیار دارد. ۴ـ دعای ۴۷ صحیفه کامله را بخواند. ۵ـ دعای عرفه حضرت سیّدالشهداء ﷺ را بخواند. ۶ـ بخواند تسبیحاتی را که کفعمی نقل کرده و فرموده که: ثواب آن از کثرت، قابل شمارش نیست و اوّل آن **سبحان الله قبلَ کلّ احَدٍ** است. ۷ـ بخواند دعاهای عرفه نبویّه و سجادیّه و صادقیّه و کاظمیّه و رضویّه ﷺ که در کتاب اقبال روایت شده است و بالجمله کسی که توفیق یابد روز نهم در عرفات باشد ادعیّه و اعمال بسیاری دارد و بهترین اعمال در این روز دعا است و در تمام ایّام سال، این روز شریف به جهت دعا امتیازی دارد و برای برادران مؤمن از زنده و مرده دعا بسیار باید نمود. و روایت وارده در حال عبدالله بن جندب ﷺ در موقف عرفات و دعای او برای برادران مؤمن خود مشهور است و رجاء واثق از برادران دینی آن است که این گنهکار روسیاه را در حال حیات و ممات از دعای خیر فراموش نفرمایند. ۸ـ آن که بخواند آخر روز عرفه: **يا رَبِّ إنَّ ذنوبي لاتَضُرُّكَ وَ إنَّ مَغفِرَتَكَ لي لاتَنْقُصُكَ فَاَعْطِني ما لا يَنقُصُكَ وَ اغفِرلي مالا يَضُرُّكَ**. و نیز در شب عرفه بخواند: **اَللّهُمَّ لاتَحرِمْني خَيرَ ما عِندَكَ لِشَرِّ ما عِندي فَإن اَنْتَ لَمْ تَرحَمْني بِتَعَبي وَ نَصَبي فَلا تَحْرِمْني اَجْرَالْمُصابِ عَلىٰ مُصيبَتِهِ**. و در این روز توبه حضرت آدم ﷺ قبول شد و حضرت ابراهیم و عیسیٰ ﷺ متولّد شده‌اند و تورات نازل شد و در این روز اصحاب رسول‌خدا ﷺ مأمور شدند که درهای خانه‌های خود را که به مسجد آن حضرت باز می‌شد ببندند مگر حضرت امیرالمؤمنین ﷺ.

و در این روز در سال ۶۰ هـ.ق (شصتم) مسلم بن عقیل و هانی بن عروه رحمة الله و رضوانه علیهما ـ به شهادت رسیدند.

شب دهم [از ماه ذی‌الحجّه]

[این شب] از لیالی متبرکه و از آن چهار شبی است که احیاء و شب زنده‌داری در آنها مندوب است و درهای آسمان در این شب باز است و سنّت است در آن زیارت امام حسین ﷺ و دعای «یا دائِمَ الفَضْلِ» که در شب عید فطر به آن اشاره شد.

روز دهم:

روز «عید اضحی» است و بسیار روز شریفی است و ما در اعمال عید فطر به مختصری از آداب عید اشاره کردیم و در این جا نیز چند عمل ذکر می‌شود:

۱ ـ غسل است که در این روز سنّت مؤکد است و بعضی از علماء آن را واجب دانسته‌اند. ۲ ـ نماز عید است به همان روش که در عید فطر ذکر شد لکن در این روز مستحبّ است که افطار بعد از نماز [عید] و با گوشت قربانی صورت گیرد. ۳ ـ خواندن دعاهایی است که وارد شده پیش از نماز عید و بعد از آن و بهترین دعاهای این روز دعای ۴۸ (چهل و هشتم) صحیفه کامله است «اَللّهُمَّ هذا یَومٌ مُبارَکٌ» است و دعای ۴۶ (چهل و ششم) «یا مَن یَرحَمُ مَنْ لا یَرْحَمُهُ العِبادُ» را نیز بخواند. ۴ ـ خواندن دعای ندبه است. ۵ ـ قربانی است که سنّت مؤکّد است. ۶ ـ خواندن تکبیرات است برای کسی که در منیٰ باشد. بعد از پانزده نماز که اوّل آنها نماز ظهر روز عید است و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم و کسانی که در سایر شهرها هستند بعد از ده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز دوازدهم این تکبیرات را بخوانند:

«اَللهُ اَکبَرُ اَللهُ اَکبَرُ لا إلهَ إلّا اللهُ وَ اَللهُ اَکبَرُ وَ اَللهُ اَکبَرُ وَ لِلّهِ الحَمدُ اَللهُ اَکبَرُ عَلیٰ ما هَدینا اَللهُ اَکبَرُ عَلیٰ ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَةِ الأنعامِ وَ الْحَمدُ لِلّهِ عَلیٰ ما أبلانا»

و مستحب است که این تکبیرات بعد از نمازها به قدر امکان تکرار گردد و بعد از

نوافل خوانده شود.

روز پانزدهم [ماه ذی‌الحجّه]

در این روز در سال ۲۱۲ هـ.ق (دویست و دوازده) ولادت با سعادت حضرت امام علی النّقی ﷺ در روستای صریا که در اطراف مدینه طیّبه است واقع شد و ما در [اعمال] دوّم رجب اشاره به ولادت آن حضرت نمودیم.

شب هیجدهم [ماه ذی‌الحجّه]

شب عید غدیر و شب با شرافتی است. سیّد[1] در اقبال دوازده رکعت نماز به یک سلام به کیفیّت مخصوص و نیز یک دعا برای این شب نقل کرده است.

روز هیجدهم:

روز «عید غدیر» و عید آل محمّد ﷺ و عظیم‌ترین اعیاد است و روایت است که از حضرت صادق ﷺ پرسیدند که آیا مسلمین را غیر از جمعه و اضحیٰ [عید قربان] و فطر عیدی هست؟ فرمود: بلی عیدی است که از همه حرمتش بیشتر است. راوی گفت: آن کدام عید است؟ فرمود: که آن روزی است که حضرت رسول ﷺ امیرالمؤمنین علی ﷺ را به خلافت خود منصوب کرد و فرمود که: هر که من مولیٰ و آقای اویم پس علی مولیٰ و آقا و پیشوای اوست و آن روز هیجدهم ذی‌الحجّه است. راوی سؤال کرد که چه عملی در آن روز باید انجام داد؟ فرمود: باید روزه بدارید و عبادت کنید و محمد و آل محمّد ﷺ را یاد نمائید و برایشان صلوات بفرستید و وصیّت کرد رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین ﷺ را که این روز را عید گرداند هر پیامبری وصیّ خود را وصیّت می‌کرد که این روز را عید قرار دهد. و در

---

۱. سیّد بن طاووس(ره).

حدیث ابن ابی‌نصر بزنطی است از حضرت رضا ﷺ که فرمود: ای پسر ابی‌نصر هر کجا که باشی، سعی کن که نزد قبر مطهّر حضرت امیرالمؤمنین ﷺ حاضر شوی، به یقین که خدا در این روز می‌آمرزد از هر مرد مؤمن و زن مؤمنه گناه شصت سالهٔ ایشان را و در این روز آزاد می‌کند از آتش جهنّم دو برابر آنچه آزاد کرده است از ماه رمضان و شب قدر و شب فطر، و یک درهم که در این روز به برادران مؤمن بدهی برابر است با هزار درهم که در اوقات دیگر بدهی و احسان کن در این روز به برادران مؤمن خود و شاد گردان هر مرد مؤمن و زن مؤمنه را، به خدا قسم اگر مردم فضیلت این روز را چنانکه باید، بدانند به یقین هر روز ده مرتبه ملائکه با ایشان مصافحه کنند.

و به طور خلاصه، اعمال این روز مبارک چند چیز است:

۱ - روزه، که کفّاره شصت سال گناه است. ۲ - غسل است. ۳ - زیارت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ است و سزاوار است که انسان هر جا که باشد سعی کند خود را به قبر مطهّر آن حضرت برساند و از برای آن جناب در این روز سه زیارت مخصوص نقل شده که یکی از آنها زیارت معروف به «امین الله» است که از نزدیک و دور خوانده می‌شود و آن از زیارات جامعه مطلقه است. ۴ - بخواند تعویذی را که سیّد بن طاووس از حضرت رسول ﷺ روایت کرده است. ۵ - دو رکعت نماز به جا آورد و به سجده رود و صد مرتبه شکر خدا کند و سپس سر از سجده بردارد و بخواند: **اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاَنَّ لَکَ الْحَمْدُ**... و بهتر آن که این نماز را نزدیک به زوال (ظهر) گذارد و در رکعت اوّل قدر و در رکعت دوّم توحید بخواند. ۶ - دو رکعت نماز به جا آورد نیم ساعت پیش از زوال (ظهر) و در هر رکعت بعد از حمد هر یک از توحید و قدر و آیةالکرسی را ده مرتبه بخواند که برابر است با صد هزار حجّ و صد هزار عمره و باعث برآورده شدن حوائج است و بهتر است که بعد از نماز این دعا را بخواند: **رَبَّنا اِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً**... ۷ - بخواند دعای ندبه را. ۸ - بخواند دعای: **اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَ عَلِیٍّ وَلِیِّکَ**... و اگر بتواند بخواند دعاهای مبسوط را که سیّد [بن طاووس] روایت کرده است. ۹ - آن که چون مؤمنی را ملاقات کند این تهنیت را

بگوید: اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّكينَ بِوِلايَةِ اَميرِالْمُؤْمِنينَ وَالاَئِمَّةِ ﷺ و نیز بخواند دعای: اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي اَكْرَمَنا بِهٰذَا الْيَوْمِ...

و بدان که در این روز شریف از برای پوشیدن لباسهای نیکو و زینت کـردن و شادی کردن و شاد نمودن شیعیان امیرالمؤمنین ﷺ و عفو از تـقصیرات ایشـان و توسعه بر عیال و اطعام مؤمنان و افطار دادن روزه‌داران و مصافحه با مؤمنین و رفتن به زیارت ایشان و تبسّم کردن بر رویشان و شکر الهی به جا آوردن به جهت نعمت بزرگ ولایت و صلوات بسیار فرستادن و عبادات و طاعات را زیاد نمودن، برای هر یک فضیلتی عظیم است و یک درهم که کسی در این روز به برادر مؤمن خود بدهد با هزار درهم در غیر این روز برابر است و طعام دادن به مؤمنی در این روز مثل طعام دادن به تمام پیامبران و صدیقان است و این روز روز قبولی اعمال شیعیان و روز برطرف شدن غمهای ایشان است و روزی است که حضرت موسیٰ ﷺ بر ساحران پیروز شده و خداوند آتش را بر ابراهیم خلیل ﷺ سرد و سلامت کرده و موسیٰ ﷺ یوشع بن نون را وصیّ خود گردانیده و عیسیٰ ﷺ شمعون الصّفا را وصیّ خود قرار داده، و سلیمان ﷺ پیروان خود را بر جانشینی آصف بن برخیا شاهد گرفته و رسول خدا ﷺ در بین اصحاب خود برادری افکنده است. و در این روز نیز در سال ۳۵ هجری قمری (سی و پنج) مردم با امیرالمؤمنین ﷺ برای خلافت بعد از عثمان، بیعت کردند.

روز بیست و چهارم:

بنابر اشهر روزی است که رسول خدا ﷺ با نصارای نجران مباهله کرد و پیش از مباهله، عبا بر دوش مبارک گرفت و حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه و حسـن و حسین ﷺ را داخل در زیر عبا نمود و فرمود: پروردگارا هر پیامبری را اهل بـیتی بوده که مخصوص‌ترین خلق بوده‌اند به او، خداوندا اینان اهل بیت مـنند پس از ایشان برطرف کن شک و گناه را و پاک کن ایشان را پاک کردنی. پس جبرئیل نازل شد

و آیهٔ تطهیر را در شأن و منزلت ایشان آورد. پس حضرت رسول ﷺ آن چهار بزرگوار را برای مباهله بیرون برد. چون نگاه نصاریٰ بر ایشان افتاد و حقیقت آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند جرئت مباهله ننمودند و استدعای مصالحه کرده و جزیه را قبول نمودند.

و در این روز حضرت امیرالمؤمنین ﷺ درحال رکوع انگشتر خود را به «سائل» داد و آیهٔ «انّما ولیّکم الله» در شأنش نازل گردید. و بالجمله، این روز روز شریفی است و در آن چند عمل وارد است: ۱ ـ غسل ۲ ـ روزه ۳ ـ دو رکعت نماز و آن مثل [نماز] روز غدیر است در کیفیّت و ثواب. ۴ ـ خواندن دعای مباهله که شبیه به دعای سحرهای ماه رمضان است. ۵ ـ دو رکعت نماز انجام دهد با آداب و شرایط و بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار کند پس اشاره کند به موضع سجود و بخواند: **الحمدلله ربّ العالمین...** و شایسته است در این روز تصدّق به فقراء به جهت تأسی به مولای هر مؤمن و مؤمنه، امیرالمؤمنین ﷺ و زیارت کردن آن حضرت و خواندن زیارت جامعه مناسب‌تر است.

بیست و پنجم:

این روز روز شریفی است و روزی است که هل اتیٰ در حقّ اهل بیت نازل شده به سبب آن که سه روز روزه گرفتند و افطار خود را در هر سه شب به مسکین و یتیم و اسیر دادند و به آب افطار نمودند و شایسته است که شیعیان اهل بیت ﷺ در این ایّام به موالی خود تأسی نمایند در تصدّق به مساکین و ایتام و سعی در اطعام ایشان، و روزه بدارند و چون بعضی از علماء این روز را روز مباهله می‌دانند خواندن زیارت جامعه و دعای مباهله در این روز مناسب است.

روز بیست و هفتم:

در این روز در سال ۱۳۲ (صد و سی و دو) مروان حمار به قتل رسیده و دولت آل

مروان (بنی امیّه) منقرض گردید و در این روز در سال ۲۱۲ به روایت شیخین ولادت با سعادت حضرت هادی[۱] واقع شده است و روز سرور و روزه گرفتن و نماز شکر (به جا آوردن) و صدقات است.

روز بیست و هشتم:

در این روز در سال ۶۳ (شصت و سه) واقعهٔ «حرّه» اتفاق افتاد و آن حادثه از این قرار بود که چون اهل مدینه بر اعمال شنیع یزید اطّلاع یافتند بیعت او را از خود برداشتند و کارگزار او را از مدینه بیرون کردند، [در نتیجه] یزید، مسلم بن عقبه را با لشکر فراوان به مدینه فرستاد وقتی که لشکریان یزید به سنگستان مدینه که معروف به «حرّه واقم» است رسیدند اهل مدینه برای مقابله با آنها از شهر بیرون آمدند، و جنگی عظیم فیما بین، واقع شد و اهل شام با شمشیر به جان آنان افتاده و جماعت بسیاری از اهل مدینه را کشتند، اهل مدینه را توان مقاومت نبود لذا به مدینه فرار کردند و به روضهٔ رسول ﷺ پناه بردند و لشکر شام آنان را تعقیب کرده و اصلاً از خدا و رسول شرم نکرده و با اسب خود داخل روضهٔ منوّره شدند و آن قدر از مردم کشتند تا روضه و حرم مطهّر و مسجد پر از خون شد و تا قبر مطهّر نبوی خون رسید و پس از پایان این کشتار، ابن عقبهٔ ملعون اموال و زنان اهل مدینه را تا سه روز بر لشکر خود مباح و حلال دانست.

روز سی‌ام:

این روز آخرین روز سال عرب است و به روایت سیّد بن طاووس دو رکعت نماز وارد است که در هر رکعت حمد یک مرتبه و توحید و آیة‌الکرسی هر یک ده مرتبه خوانده می‌شود و بعد از سلام بخواند: **اَللّهُمَّ ما عَمِلْتُ فی هذِهِ السَّنَةِ...**

---

۱. در روز دوّم رجب نیز ذکر ولادت آن حضرت شد. از مؤلّف ﷺ.

باب هفتم

در ماه محرّم

باب هفتم در ماه محرّم است:

در شب اوّل آن چند نماز وارد است: ۱ ـ صد رکعت نماز به حمد و توحید. ۲ ـ دو رکعت نماز در رکعت اوّل حمد و انعام و در رکعت دوّم حمد و یس. ۳ ـ دو رکعت نماز و یازده **قل هو الله** [در هر رکعت] و در روایت است که هر که در این شب این دو رکعت نماز را بجا آورد و صبح آن را که اوّل سال است روزه بدارد مانند کسی است که تمام سال را مداومت به خیر کرده و در آن سال محفوظ باشد و اگر بمیرد به بهشت رود و سیّد بن طاووس برای هلال این ماه دعای مبسوطی ذکر کرده است.

روز اوّل [ماه محرّم]

بدان که اوّل محرّم، اوّل سال است و در آن دو عمل است:

۱ ـ روزه، و در روایت ریّان بن شبیب از حضرت امام رضا علیه السلام مروی است که هر که در این روز روزه بدارد و خدا را بخواند، خداوند دعای او را مستجاب کند چنان که دعای زکریّا را مستجاب فرمود. ۲ ـ دو رکعت نماز است که از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده و بعد از پایان نماز، دست به دعا بردارد و سه مرتبه دعای: **اَللّهُمَّ اَنْتَ الاِلهُ الْقَدیم...** را بخواند. شیخ طوسی فرموده که: مستحبّ است روزهٔ دههٔ اوّل محرّم امّا در روز عاشورا از شرب و طعام خودداری نماید تا بعد از عصر، آن وقت کمی از تربت (مقدس امام حسین علیه السلام) را تناول نماید.

روز نهم:

این روز، روز تاسوعا است و از حضرت صادق ﷺ روایت شده است که فرمود: تاسوعا روزی بود که امام حسین ﷺ و اصحابش را در کربلا محاصره کردند و سپاه شام بر قتال آن حضرت اجتماع کردند و ابن مرجانه و عمر سعد به سبب سپاه فراوان و لشکر بسیار که برای آنان جمع شده بود خوشحال شدند و جناب حسین ﷺ و اصحابش را ضعیف شمردند و یقین کردند که یاوری برای آن حضرت نخواهد آمد و اهل عراق او را کمک نخواهند نمود، پس فرمود: پدرم فدای آن ضعیف غریب.

شب دهم:

شب عاشوراء است و سیّد بن طاووس در اقبال از برای این شب دعا و نماز فراوان با فضیلتهای بسیار نقل کرده است، که از آنهاست، چهار رکعت نماز، که در هر رکعت حمد و سپس پنجاه مرتبه توحید خوانده می‌شود و این نماز مطابق با نماز امیرالمؤمنین ﷺ است، که فضیلت بسیار دارد و فرموده، بعد از نماز ذکر خدا بسیار کند و صلوات بفرستد بر رسول خدا ﷺ و لعن کند بر دشمنان ایشان آن مقدار که می‌تواند و در فضیلت احیای این شب [سیّد] روایت کرده که مثل آن است که عبادت کرده باشد مانند عبادت تمام ملائکه و اگر کسی را توفیق شامل حال شود که در این شب در کربلا باشد و زیارت امام حسین ﷺ نماید و تا صبح بیتوته [و شب زنده داری] نزد آن جناب نماید خدا او را در جملهٔ شهداء محشور فرماید. فعن الصّادق ﷺ: **مَن باتَ عِندَ قَبرِ الحُسَینِ علیهِ السَّلامُ لَیلَةَ عاشوراء لَقِیَ اللهَ یَومَ القِیامَةِ مُلَطَّخاً بِدَمِهِ وَ کَأنَّما قُتِلَ مَعَهُ فی عَرَصَةِ کَربلا.** [یعنی از امام صادق ﷺ روایت شده که هر کس در شب عاشورا در کنار قبر امام‌حسین ﷺ بیتوته نماید (یعنی تا صبح به عبادت و دعا و زیارت مشغول باشد) در روز قیامت در پیشگاه خداوند حاضر می‌گردد در

حالی که بدنش آغشته به خون است.

و گویا که همراه با امام حسین ﷺ در میدان کربلا به شهادت رسیده است و در اجر و پاداش با آنان شریک است].

روز دهم:

روز عاشورا و روز شهادت امام حسین ﷺ است و در این روز در کربلا وقت صبح، حضرت امام حسین ﷺ دست به دعا برداشت و فرمود: **اَللّهُمَّ اَنتَ ثِقَتی فی کُلِّ کَرْبٍ وَ اَنتَ رَجائی فی کُلِّ شِدَّةٍ**.. پس لشکر خود را صف‌آرائی کرد و آرایش جنگی داد و امر فرمود: تا آتش در هیزمهای خندق زدند تا خندق آتش مانع از رفتن لشکر دشمن به طرف خیمه‌های زنان باشد و از آن طرف عمر سعد نیز صفوف لشکر خود را آراست پس حضرت سوار بر شتری شد و در بین دو لشکر ایستاد و اهل عراق را ندا کرد و بعد از حمد خداوند و صلوة [و درود بر رسول خدا ﷺ] نَسَب خود را اظهار نمود و خود را معرّفی کرد و فرمود: که آیا شما نیستید که نامه‌های متواتر به من نوشتید و مرا به اینجا دعوت کردید؟ حالا چه شده؟ آیا من کسی را کشته‌ام؟ یا کسی را آسیب زده‌ام؟ یا مالی را از کسی برده‌ام؟ برای چه برای کشتن من جمع شده‌اید؟ پس عمر سعد تیری به چلّه کمان گذاشت و به لشکر خود گفت که: در نزد امیر شهادت دهید که من بودم اوّلین کسی که تیر به طرف امام حسین ﷺ افکند. همین که آن تیر را پرتاب کرد لشکر او نیز لشکر سیّدالشهداء ﷺ را تیرباران کردند. حضرت به اصحاب و یاران خود فرمود: خدا رحمت کند شما را، مهیّا شوید مرگی را که چاره ندارد. و در همان ساعت جمعی از یاران آن جناب شهید شدند و پیوسته یک یک به میدان (مبارزه) رفتند و شهید شدند تا وقت ظهر رسید ابوثمامه عرض کرد، وقت زوال (نماز ظهر) است نمازی دیگر با شما به جا آوریم، از لشکر عمر بن سعد برای خواندن نماز مهلت خواستند امّا آن کافران بی‌حیا مهلت ندادند، به ناچار زهیر بن قین و سعید بن عبدالله خود را سپر آن جناب قرار دادند تا آن حضرت نماز کند

پس یک یک از اصحاب به میدان (رزم) رفتند و شهید شدند تا نوبت به جوانان هاشمی رسید آنها نیز نفر به نفر به جهاد رفتند و به نوعی مبارزه کرده و به شهادت رسیدند که از تصوّر حالشان دل آتش می‌گیرد. مثلاً جناب علی اکبر چون می‌خواست به میدان مبارزه برود پدرش (حسین بن علی ﷺ) نگاهی از روی ناامیدی به قامت او کرد و او را گریه گرفت و کلمات معروف «اَللّهُمَّ اشْهَدْ عَلیٰ هؤلاءِ القَومِ» [یعنی خدایا بر این قوم تو شاهد باش] را فرمود. علی اکبر ﷺ چون به میدان رفت و جنگ کرد (پس از مدتی) تشنگی در او خیلی تأثیر کرد، به نزد پدر برگشت و گفت: «یا أبَتاه العَطَشُ قَدْ قَتَلَنی و ثِقْلُ الحَدیدِ اَجْهَدَنی» [یعنی ای پدر تشنگی مرا از پای در می‌آورد و سنگینی اسلحه مرا آزار می‌دهد]. خدا می‌داند که در آن حال بر آن پدر مهربان چه گذشت که آبی نداشت که با آن جگر تشنه فرزندش را خنک کند به ناچار (علی اکبر) سخت بگریست و به میدان رزم برگشت و جهاد کرد تا به شهادت رسید. همین که پدر بالای سر او آمد و آن بدن پاره پاره و صورت شبیه به رسول خدا ﷺ را آغشته به خون و غبار آلوده دید، صورت خود را به آن صورت نهاد و فرمود: «قَتَلَ اللهُ قَوماً قَتَلُوکَ ما اَجْرَأَهُمْ عَلَی الرَّحْمنِ وَعَلی اِنْتِهاکِ حُرْمَةِ الرَّسول، عَلَی الدُّنیا بَعْدَکَ العَفا» [یعنی خدا بکشد قومی را که تو را کشتند، چه چیز آنها را بر خداوند رحمن و شکستن حرمت خاندان رسول خدا ﷺ جری ساخته است؟، اُف بر دنیا بعد از تو] و همچنین ملاحظهٔ شهادت قاسم و واقعه قطع شدن دستهای حضرت ابوالفضل ﷺ و کیفیّت شهادت آن مظلوم و سایر شهدا که مجال ذکر آن نیست. و بالاتر از همه تذکر شهادت آن طفل رضیع است، که نمی‌دانم سیّد مظلومان چه حالی داشته! آن وقتی آن طفل را به آن جناب دادند که آبی برای او بگیرد و در عوض آب دادن به آن طفل، آن قوم بی‌حیا تیری به گلوی نازکش زدند که باعث شد آن طفل (شیرخوار) در دست پدر جان دهد.

و تأمّل کن در حال عبدالله بن الحسن، آن وقتی که عموی خود را در میان لشکر (دشمن) تنها دید از خیمه (بیرون آمد و) به طرف آن جناب دوید و وقتی رسید که

ظالمی شمشیر بلند کرده بود که به آن حضرت زند عبدالله گفت: وای بر تو ای فرزند خبیثه، می‌خواهی عموی مرا بکشی پس دست خود را سپر کرد و شمشیر دست مقدسش را قطع نمود و به پوست آویزان شد پس ناله‌اش بلند شد که: یا عمّاه (یا امّاه، خ ل) حضرت او را در برگرفت و او را تسلی می‌داد که حرمله با تیری او را شهید کرد.

و ملاحظه کن کیفیّت شهادت خود آن مظلوم را و ببین چه گذشته بر آن حضرت و بر اهل بیت او به خصوص آن وقتی که برای وداع با ایشان به خیام آمد و آنها را صدا زد و با یک یک آنان وداع کرد و آنان را امر به صبر فرمود و آن لباس کهنه را طلبید و در زیر لباسهای خود پوشید و به میدان (رزم) رفت و رجز خواند و با آن حال تشنگی و داغ‌های کمرشکن که آن حضرت دیده بود چه نوع مبارزه و شجاعت از آن حضرت ظاهر شد. تا آن که پیشانی مقدسش را شکستند، لباس خود را بلند کرد که خون از چهره پاک نماید که تیر زهرآلود سه شعبه به قلب مبارکش رسید، و همین که آن تیر را از قفا بیرون کشید مانند ناودان از جای آن خون جاری شد حضرت دستها را از آن خون پر می‌کرد و به جانب آسمان می‌پاشید و همچنین به سر و صورت خویش می‌مالید. در این هنگام به علّت این زخم و زخمهای فراوان دیگر که بر بدنش بود ضعف و ناتوانی عارض آن جناب شد و از کارزار (و پیکار) باز ایستاد، مالک بن یُسر به طرف آن جناب رفته و ناسزا گفت و شمشیری بر سر مبارک زد که کلاه زیر عمّامه آن حضرت مملّو از خون شد، صالح بن وهبِ ملعون نیزهٔ بر پهلوی مبارکش زد که از اسب بر روی زمین افتاد. حضرت زینب وقتی این‌ها را مشاهده کرد از خیمه بیرون دوید و فریاد مـی‌زد: «وا أخاه وا سیّداه وا أهلَ بیتاه» ای کاش آسمان خراب می‌شد و بر زمین می‌افتاد و کاش کوهها از هم می‌پاشید و به عمر سعد فرمود: ای عُمر ابوعبدالله را می‌کشند و تو او را نظاره می‌کنی؟ آن ملعون جواب نداد، زینب (خطاب) به لشکر فرمود: وای بر شما مگر میان شما یک نفر مسلمان نیست؟ احدی جواب او را نداد و به طور خلاصه: شمر لشکر را ندا کرد که

مادر بر شما بگرید چرا منتظرید و کار حسین را تمام نمی‌کنید؟! پس همگی بر آن حضرت از هر سو حمله کردند، حصین بن نمیر تیری بر دهان مقدسش زد و ابوایّوب غنوی تیری بر حلقوم شریفش زد، پس آن جناب را شهید کردند به نحوی که ذکرش را شایسته نمی‌دانم. و شایسته است که شیعیان در این روز مشغول کاری از کارهای دنیا نگردند و از برای خانه خود چیزی ذخیره نکنند و مشغول گریه و نوحه و مصیبت باشند و تعزیت حضرت امام حسین ﷺ را برگزار نمایند و به ماتم مشغول شوند به طرزی که در ماتم عزیزترین اولاد و بستگان خود انجام می‌دهند و زیارت کنند آن حضرت را به زیارت عاشورا و سعی کنند بر نفرین و لعن بر قاتلان آن حضرت و یکدیگر را تعزیت گویند در مصیبت آن جناب و بگویند: أَعْظَمَ اللهُ أُجورَنا و أُجورَكُم بِمُصابِنا بِالحُسَين عَلَيه السَّلام وَ جَعَلَنا وَ اِيّاكُم مِنَ الطّالِبِينَ بِثارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الاِمامِ المَهدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيهِم السَّلامُ. و اگر کسی در این روز درکنار قبر امام حسین ﷺ باشد و مردم را آب دهد مانند کسی باشد که لشکر آن حضرت را آب داده و با آن جناب در کربلا حاضر شده باشد و خواندن هزار مرتبه توحید در این روز فضیلت دارد و نیز شایسته است که شیعیان در این روز از خوردن و آشامیدن خودداری ورزند بدون آنکه قصد روزه کنند و در آخر روز بعد از عصر غذایی بخورند که اهل مصیبت می‌خورند مانند ماست یا شیر و مانند آنها و از خوردن غذاهای لذیذ خودداری کنند.

و لباسهای پاکیزه بپوشند و بند (لباس‌ها) را بگشایند و آستین‌ها را بالا بزنند به هیئت (و شکل) صاحبان مصیبت. شیخ طوسی درکتاب مصباح از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت: من در روز عاشورا به خدمت امام صادق ﷺ رفتم، دیدم که رنگ مبارکش متغیّر و آثار حزن و اندوه از روی شریفش ظاهر است و مانند مروارید از دیده‌های مبارکش اشک می‌ریزد، گفتم: یابن رسول‌الله سبب گریه شما چیست؟ هرگز دیده شما گریان مباد. فرمود: مگر غافلی که امروز چه روزی است! مگر نمی‌دانی که در مثل این روز جدّ من حسین ﷺ شهید شده است. گفتم: یابن

رسول‌الله نظر شما درباره روزه گرفتن در این روز چیست؟ فرمود: روزه بدار بی‌نیّت روزه و در روز افطار کن نه از روی شماتت و تمام روز را روزه مدار و یک ساعت بعد از عصر به شربتی از آب افطار کن که در مثل این روز در این وقت جنگ از آل رسول منقضی شد و سی نفر از ایشان با موالی خود بر زمین افتاده بودند که هر یک از آنها اگر در حیات (و زندگانی) رسول خدا ﷺ فوت می‌شد، آن حضرت صاحب تعزیهٔ او بود پس آن قدر امام گریست که محاسن شریفش تر شد. و در آخر روز عاشورا سزاوار است که یادآوری، از حال حرم امام حسین ؈ و دختران و اطفال آن حضرت که در این وقت در کربلا اسیر دشمنان و مشغول به حزن و بکاء بودند و مصیبتهایی بر آنان گذشت که در خاطر هیچ آفریده خطور نکند و قلم را تاب (و طاقت) نوشتن نباشد. پس برخیزی و سلام کنی بر رسول خدا و علیّ مرتضیٰ و فاطمه زهرا و حسن مجتبیٰ و سایر امامان از ذریّه سیّدالشهداء ؈ و ایشان را تعزیت گویی بر این مصائب عظیمه با دل بریان و چشم گریان.

روز بیست و پنجم:

در روز بیست و پنجم سال ۹۴ (نود و چهار) به قول شیخین و کفعمی و غیره، و به قول شیخ شهید در روز دوازدهم سال ۹۵ (نود و پنجم) که آن سال را سِنة الفقهاء می‌گفتند حضرت امام زین‌العابدین ؈ از دنیا رحلت فرمود و قاتل آن حضرت را ولید بن عبدالملک گفته‌اند و روایت شده که در شب وفاتش آب برای وضو طلبید و چون آب برایش آوردند فرمود: در این آب میته است وقتی که آب را نزدیک چراغ بردند و نگاه کردند موش مرده‌ای در آن بود آن را ریختند و آب دیگری برایش آوردند، پس خبر از فوت خود داد و در همان شب حالت اغمائی برایش روی داد، چون به هوش آمد سورهٔ واقعه و انّا فتحنا را خواند و فرمود: اَلحَمدُللهِ الَّذی صَدَقَ وَعدَهُ وَ اَورَثَنَا الارضَ نَتَبَوَّءُ مِنَ الجَنَّةِ حَیثُ نَشاءُ فَنِعمَ اَجرُ العامِلینَ. و در وقت وفات حضرت امام محمّد باقر؈ را به سینه خود چسبانید و این وصیّت را که پدر در وقت

شهادت به او فرموده بود، بیان نمود که: «زنهار ستم مکن بر کسی که یاوری در مقابل تو به غیر از خدا نداشته باشد.» و روایت است که کلمات ذیل را مکرراً می‌فرمود تا وفات فرمود: اللّهُمَّ ارحَمنی فإنّک کریم، اللّهُمَّ ارحمنی فانّک رحیم. [یعنی: خدایا به من رحم نما به یقین تو کریم و بزرگوار هستی، خدایا به من رحم نما به یقین تو مهربان هستی]. و بعد از وفات تمامی مردم بجز سعید بن مُسیّب بر جنازه آن جناب حاضر شدند و بر او نماز گزاردند و آن حضرت را به بقیع برده و در کنار عمویش امام مجتبی ﷺ دفن نمودند و چون جسد مبارکش را از برای غسل برهنه کردند و بر مغتسل نهادند بر پشت مبارکش از انبانهای طعام و سایر چیزها که بر دوش کشیده بود و برای فقرا و ارامل[1] و ایتام برده بود اثرها دیدند که مانند زانوی شتر پینه بسته بود و آن جناب را ناقه‌ای بود که بیست و دو مرتبه با او به سفر حج رفته بود و یک تازیانه بر او نزده، بود و بعد از دفن آن حضرت آن ناقه از مکان خود بیرون آمد و به نزدیک قبر آن جناب رفت بی آنکه آن قبر را دیده باشد و سینه خود را بر آن قبر گذاشت و فریاد و ناله کرد و آب از دیدگان خود ریخت، خبر به حضرت باقر ﷺ دادند، تشریف آورد و به شتر فرمود: ساکت شو و برگرد خدا برای تو برکت دهد، شتر به جای خود برگشت و بعد از اندک زمانی به نزد قبر آمد و باز شروع به ناله و اضطراب کرد و تا سه روز این چنین بود تا هلاک شد.

روز بیست و ششم:

در این روز از سال ۱۴۶ (صد و چهل و شش) علی بن الحسن المثلث، در زندان منصور وفات کرد و این علی همان است که در میان بنی الحسن (فرزندان امام حسن ﷺ) به عبادت و ذکر و صبر بر شداید ممتاز بود. نقل است که وقتی عمویش عبدالله از ضجر و رنج زندان و سنگینی قید و بند به علی گفت که می‌بینی ابتلاء و

---

۱. ارامل: بیوه زنان.

گرفتاری ما را، آیا از خدا نمی‌خواهی که ما را از این زندان و بلا نجات دهد، علی مدّتی طولانی پاسخ نداد، آنگاه گفت: ای عمو همانا از برای ما در بهشت درجه‌ای است که نمی‌رسیم به آن درجه مگر با این بلیّه و گرفتاری یا به چیزی که از این بزرگتر باشد و همچنین برای منصور، درکه‌ای[۱] است در جهنم که نمی‌رسد به آن مگر آن که عمل کند در مورد ما آنچه از بلاها راکه می‌بینی، پس اگر می‌خواهی صبر می‌کنیم بر این شداید و به زودی راحت می‌شویم و اگر می‌خواهی دعا می‌کنیم برای خلاصی از زندان، امّا منصور به آن درکه که در جهنم دارد نخواهد رسید. پس گفتند که صبر می‌کنیم پس سه روز بیشتر نگذشت که در زندان جان دادند و راحت شدند و علی بن الحسن در حالت سجده، از دنیا رفت، عبدالله گمان کرد که او را خواب برده، گفت: فرزند برادرم را بیدار کنید وقتی او را حرکت دادند متوجه شدند که وفات کرده است.

---

۱. درکه: متضادّ درجه است. جایگاه و طبقهٔ پست.

باب هشتم

در ماه صفر

باب هشتم در ماه صفر است:

بدان که این ماه معروف به نحوست (و تحسی) است و برای رفع نحوست هیچ چیز بهتر از تصدّق و ادعیّه و استعاذات وارده نیست و اگر کسی خواهد که از بلاهای نازله در این ماه محفوظ بماند در هر روز ده مرتبه چنان که محدّث فیض فرموده بخواند: یا شَدیدَ القُوىٰ یا شَدیدَ المِحالِ یا عزیزُ یا عَزیزُ یا عَزیزُ ذَلَّ بِعِزَّتِکَ جَمیعُ خَلقِکَ فَاکفِنی شَرَّ خَلقِکَ یا مُجمِلُ یا مُنعِمُ یا مُفضِلُ یا لا اِلٰهَ الّا انتَ سُبحانَکَ اِنّی کُنتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاستَجَبنا لَهُ وَ نَجَّیناهُ مِنَ الغَمِّ وَ کَذٰلِکَ نُنجِی المُؤمنینَ وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ. و سیّد بن طاووس دعایی برای هلال این ماه روایت کرده است.

روز اوّل [از ماه صفر]

در این روز در سال ۳۷ (سی و هفت) جنگ صفّین شروع شد. و در این روز در سال ۶۱ (شصت و یک) به قولی سر مبارک سیّدالشهداء ؈ را وارد دمشق کردند و بنی‌امیّه آن روز را عید قرار دادند و آن روزی است که تازه می‌شود در آن احزان.

کانَتْ مأتِمٌ بِالعراقِ تَعُدّها   اَمَوِیَّةٌ بِالشّامِ مِنْ اَعیادِها[۱]

و در این روز و به قولی در روز سوّم صفر سال ۱۲۱ (صد و بیست و یک) زید بن علی بن الحسین ؈ شهید شده است.

---

۱. یعنی در عراق عزا و ماتمی بر پا بود که دولت اُموی در شام آن را از اعیاد خود می‌شمرد.

روز سوّم:

در این روز در سال ۵۷ (پنجاه و هفت) در مدینهٔ طیّبه حضرت امام محمّد باقر ﷺ متولد شد و شیخ و بعضی از علماء روز ولادت را غرّه (ابتدای) ماه رجب گفته‌اند و والدهٔ ماجده‌اش حضرت فاطمه، دارای کنیه «امّ عبدالله»، دختر امام حسن مجتبی ﷺ بود. و آن حضرت ابن الخیرتین و علویّ بین علویّین بوده است. از آن حضرت روایت شد که فرمود: روزی مادرم در زیر دیواری نشسته بود که ناگاه صدایی از دیوار بلند شد و از جا کنده شده و خواست بر زمین فرود آید که مادرم به دست خود اشاره کرد به دیوار و فرمود: نباید فرود آیی قسم به حقّ مصطفیٰ که حق تعالیٰ اجازه افتادن به تو نمی‌دهد پس آن دیوار معلّق بین زمین و هوا باقی ماند تا آن که مادرم از آنجا کنار رفت، پس پدرم امام زین‌العابدین ﷺ صد اشرفی برای او صدقه داد. و از حضرت صادق ﷺ روایت است که آن جناب روزی آن خانم را یاد کرد و فرمود که: جدّه‌ام صدیقه بود و در آل حضرت حسن زنی به درجه و مرتبه او نرسید و به روایت سیّد مستحب است در این روز دو رکعت نماز بخواند، در رکعت اوّل حمد و انّا فتحنا و در رکعت دوّم حمد و توحید و بعد از سلام صد مرتبه صلوات بفرستد و صد مرتبه بگوید: اَللّهُمَّ الْعَنْ آلَ أبی‌سفیان و صد مرتبه استغفار کند پس حاجت خود را بخواهد.

روز هفتم [ماه صفر]

در این روز هفتم به قول شیخ طوسی و کفعمی و دیگران و به قول شیخین در روز ۲۸ بیست و هشتم سال ۵۰ (پنجاهم) شهادت حضرت امام حسن مجتبیٰ ﷺ واقع شده. بدان که بعد از شهادت امیرالمؤمنین ﷺ مردم با فرزندش امام حسن ﷺ بیعت کردند و آن جناب نزدیک به شش ماه بر سریر خلافت مستقرّ بود پس از آن با معاویه صلح فرمود به شرحی که در جای خودش بیان شده و این در پنج روز به آخر

ماه ربیع الاوّل مانده در سال ۴۱ (چهل و یک) بود و بعد از آن مصالحه، معاویه داخل کوفه شد و برگردن آرزو و آمال خود سوار شد و امام حسن ﷺ به مدینه رفت و پیوسته کظم غیض فرموده و ملازمت منزل خود داشت و منتظر امر پروردگار خود بود تا آن‌که ده سال از مدّت امارت معاویه گذشت و معاویه عازم شد که برای فرزند خود یزید بیعت بگیرد و چون این، خلاف شرایط معاهده و صلحی بود که با امام حسن ﷺ کرده بود به ناچار بدین سبب و همچنین به ملاحظه حشمت و جلال امام حسن ﷺ و روی آوردن مردم به آن جناب، از آن حضرت بیم داشت پس یک‌دل مصمّم به قتل آن حضرت شد و زهری از پادشاه روم طلبیده و با صد هزار درهم برای جُعده زن آن حضرت، دختر اشعث بن قیس فرستاد و ضامن شد که اگر آن حضرت را مسموم نماید او را به عقد یزید درآورد و جعده نیز به طمع مال و آن وعده دروغ امام حسن ﷺ را به شربتی مسموم ساخت و آن حضرت چهل روز به حالت بیماری زندگی می‌کرد و پیوسته زهر در وجود مبارکش اثر می‌کرد تا در ماه صفر سال ۵۰ (پنجاه) در سنّ چهل و هشت سالگی از دنیا رحلت کرد و برادرش امام حسین ﷺ متولّی تجهیز و تغسیل و تکفین او گشت و در نزد جدّه‌اش فاطمه بنت اسد ـ رضی‌الله عنها ـ در بقیع مدفون گشت و حادثه تیرباران کردن جنازهٔ مبارک در مناقب ابن شهرآشوب و در زیارت جامعهٔ ائمةالمؤمنین ﷺ مذکور است و نیز در روز هفتم در سال ۱۲۸ (صد و بیست و هشت) ولادت با سعادت حضرت موسی بن جعفر ﷺ در ابواء که منزلی است میان مکّه و مدینه واقع شده است. از ابوبصیر روایت است که گفت: در سالی که حضرت امام موسیٰ ﷺ متولد شد من در خدمت حضرت امام جعفر صادق ﷺ به سفر حجّ رفتم چون به منطقه ابواء رسیدیم حضرت برای ما چاشت طلب کرد و غذای خوب و فراوانی آوردند در بین غذا خوردن پیکی از طرف مکّه معظّمه، حمیده، به سوی آن جناب آمد که حمیده می‌گوید که آثار حمل در من ظاهر شده و فرموده بودی که: چون آثار آن ظاهر شود تو را خبر نمایم که این فرزند مثل فرزندان دیگر نیست. پس حضرت شاد و

خوشحال برخاست و متوجه خیمهٔ حرم مبارک (و خانواده خود) شد و بعد از مدّت کمی برگشت در حالی که شکفته و خندان بود و آستین‌های مبارک خود را بالا زده، گفتیم: خدا همیشه لبهای مبارکت را خندان و دلت را شاد بدارد حال حمیده چطور بود؟ فرمود که: حق تعالیٰ به من پسری عطا فرمود که: بهترین خلق خداست و حمیده مرا به امری که من از او به آن مطّلع‌تر بودم خبر داد ابوبصیر گفت: حمیده چه خبری به شما داد؟ فرمود: گفت که چون آن مولود مبارک به زمین آمد دستهای خود را بر زمین نهاد و سر خود را به سوی آسمان بلند کرد، من به او گفتم که: علامت ولادت حضرت رسالت و اوصیاء بعد از آن حضرت صلوات الله علیهم چنین است و از منهال قصّاب مروی است که وقتی امام صادق ﷺ به مدینه مراجعت فرمود سه روز برای آن مولود مسعود اهل مدینه را ولیمه داد.

[و بدان که حضرت صادق ﷺ به قدری حضرت امام موسی ﷺ را دوست می‌داشت که ابن جوزی روایت کرد، که از آن حضرت پرسیدند به چه درجه‌ای است دوستی شما با پسرت موسی ﷺ فرمود به مرتبه‌ای است که دوست می‌داشتم که فرزندی غیر از او نداشته باشم که تمام محبّت من برای او باشد و شریک در حبّ نداشته باشد و علیا جناب حمیده، والده امام موسیٰ ﷺ از اشراف عجم است و از بعضی روایات استفاده می‌شود که حضرت صادق ﷺ برای اخذ و یادگیری احکام زنها را به آن خانم ارجاع می‌فرموده‌اند. و روی عنه علیه‌السّلام قال: **حمیدةٌ مصفّاةٌ مِنَ الأدناسِ کسَبیکَةِ الذَّهَبِ مَا زالَتِ الاملاکُ تَحرِسُها حتّی اَدّیَت إلی کَرامةٍ مِنَ اللهِ لي وَ الْحُجَّةِ مِن بَعدِي.** این عبارت در حاشیه کتاب است و قسمت اخیر به معنی آن است که: روایت شده از امام صادق ﷺ که فرمود: حمیده از پلیدی‌ها مبرّا و پاکیزه است همانند طلایی که به گردن آویخته شده، به طوری که پیوسته بزرگی و شرافت او را حراست می‌کند تا به کرامتی از سوی خداوند برای من و حجّت بعد از من دست یابد.]

روز نهم ماه صفر:

در این روز در سال ۳۷ (سی و هفت) موافق نقل مسعودی و سبط ابن جوزی شهادت عمار یاسر ﷺ در صفّین واقع شده است. بدان که چون روز پنج‌شنبه نهم صفر سال ۳۵ شد جناب امیرالمؤمنین ﷺ در صفّین برای مبارزه بیرون آمد و جنگ سختی درگرفت و در آن روز عمّار یاسر فریاد مردی و مردانگی سر می‌داد و می‌فرمود: **إنّی لَأریٰ وُجُوهَ قَومٍ لا یَزالونَ یُقاتِلونَ حَتّیٰ یُرتابَ المُبْطِلُونَ وَ اللهِ لَوْهَزَمُونا حَتّیٰ یبلُغُوا بِنا سَعَفاتِ هَجَر لَکُنّا عَلَی الحَقِّ وَ هُمْ عَلَی الباطِلِ.** پس حمله کرد و جنگ نمایانی نمود و به موضع خود برگشت و آبی طلب نمود زنی از بنی‌شیبان کاسه‌ای شیر برای او آورد عمّار کاسه شیر را که دید گفت: الله اکبر، امروز روزی است که به شهادت برسم و دوستان خود را در سرای باقی ملاقات نمایم پس رجز خواند و مبارزه کرد تا به شهادت رسید و در آن وقت نود و سه سال از عمرش گذشته بود و شهادتش برای امیرالمؤمنین بسیارگران بود و در مجالس المؤمنین و غیره است که وقتی عمّار شهد شهادت نوشید امیرالمؤمنین ﷺ بر بالین او آمد و سر او را بر زانوی مبارک نهاد، فرمود:

أَلا أَیُّها المَوتُ الّذی لَستَ تارِکی أَرِحْنی فَقَد أَفْنَیْتَ کُلَّ خَلیلٍ
أَراکَ بَصیراً بِالّذینَ أُحِبُّهُم کَأَنَّکَ تَنحو نَحوَهُمْ بِدَلیلٍ[1]

اقول اذا کان حال امیرالمؤمنین ﷺ بعد قتل عمّار هکذا، فکیف حال ابنه الحسین ﷺ بعد قتل أخیه و ناصِرِه، العبّاس ﷺ و قدرآه ملقیً علی الارض، مقطوع الیدین، معفر الخدّین مضرّجٌ بالدماء مُرمّل بالعراء.[2]

---

۱. ای مرگی که مرا رها نخواهی کرد، راحتم کن که تو هر دوستی را گرفته‌ای. تو را به آنان که دوستشان دارم آشنا می‌بینم، گویا تو با بیباکی به سوی آنان می‌شتابی.

۲. این سخن مؤلّف شریف کتاب است، خداوند او را با آنان که به آنها عشق می‌ورزنده است یعنی ائمهٔ

←

روز هفدهم:

در این روز به قولی شهادت امام رضا ﷺ در سال ۲۰۳ (دویست و سه) واقع شده است.

روز بیستم ماه صفر:

روز اربعین و بقول شیخین روز برگشتن حرم امام حسین ﷺ از شام به مدینه و روز ورود جابر بن عبدالله انصاری است به کربلا برای زیارت امام حسین ﷺ و جابر اوّلین زائر آن حضرت است و زیارت آن حضرت در این روز مستحّب است و از حضرت عسکری ﷺ روایت شده که فرمود: علامتهای مؤمن پنج چیز است: خواندن پنجاه و یک رکعت نماز فریضه و نافله در شب و روز، زیارت اربعین کردن، انگشتر به دست راست کردن، در سجده پیشانی را بر خاک گذاشتن و **بسم الله الرّحمن الرّحیم** را بلند گفتن، و شیخ طوسی در کتاب تهذیب زیارت مخصوص به این روز را از حضرت صادق ﷺ نقل کرده است.

روز بیست و هشتم:

در این روز از سال ۱۱ (یازده) وفات حضرت خاتم الانبیاء صلوات‌الله‌علیه‌وآله واقع شده است و روز وفات بالاتّفاق روز دوشنبه بوده است و در وقت وفات سنین عمر مبارکش به شصت و سه سال رسیده بود، چهل سال از عمر شریفش گذشته

= معصومین و اهل بیت عصمت و طهارت محشور گرداند. ترجمه عبارت: می‌گویم، وقتی حال علی ﷺ بعد از شهادت عمّار این چنین بوده است پس حال فرزندش امام حسین ﷺ بعد از قتل برادرش و یاورش عباس ﷺ چگونه بوده است؟ وقتی که او را بر روی زمین افتاده دید در حالی که دستهایش قطع گردیده بود و در حالی که گونه‌هایش خاکمال گردیده و بدنش خون آلود در میان خس و خاشاک بیابان افتاده است.

بود که وحی بر حضرتش نازل شد و بعد از آن سیزده سال در مکّه مردم را دعوت به خدا پرستی نمود و پنجاه و سه سال داشت که به مدینه هجرت فرمود و در سال دهم هجری وفات فرمود و بعد از وفات امیرالمؤمنین متوجه غسل و حنوط آن حضرت شد و بعد از تغسیل و تکفین بر آن حضرت نماز گذاشت. پس اصحاب دسته دسته آمدند و بدون امام ﷺ بر آن حضرت نماز خواندند. و حضرت امیرالمؤمنین ﷺ آن جناب را در حجرهٔ طاهره، در همان محلّی که از دنیا رفته بود مدفون ساخت.

از انس بن مالک روایت است که چون از دفن پیامبر ﷺ فارغ شدیم حضرت فاطمه ﷺ به سوی من آمد و گفت: ای انس چگونه نفْس شما همراهی کرد که خاک به صورت پیامبر خدا ﷺ بریزید؟ پس گریست و فرمود: یا أبتاه أجاب ربّاً دَعاهُ یا أبتاهُ مِن رَبِّهِ ما أدناهُ...

ای دو جهان زیر زمین از چئی خاک نئی خاک نشین از چئی

و به روایت معتبر است که آن خانم مخدّره مشتی از خاک پاک آن قبر مطهّر را برداشت و بر چشمان خود گذاشت و گفت:

ماذا عَلَى المُشتمِّ تُربَةَ أحمَدَ أنْ لا يَشَمَّ مَدَى الزَّمانِ غَوالِيا

صُبَّتْ عَلَيَّ مَصائِبٌ لَو أنَّها صُبَّتْ عَلَى الأيّامِ صِرْنَ لَيالِيا[1]

و شیخ یوسف شامی از درّالنّظیم نقل کرد، که آن حضرت ﷺ این اشعار را در مرثیه پدر فرموده است:

قُل لِلمُغَيَّبِ تَحتَ أطْوابِ الثَّرى إن كنتَ تَسمَعُ صَرخَتي وَ ندائِيا

صُبَّتْ عَلَيَّ مَصائِبٌ لَو أنَّها صُبَّتْ عَلَى الأيّامِ صِرْنَ لَيالِيا

قَدْ كُنْتُ ذاتَ حِمىً بِظِلِّ مُحَمَّدٍ لا أخشَ مِن ضَيمٍ وَكانَ جَمالِيا

---

۱. یعنی چه باکی است بر کسی که خاک قبر پیامبر ﷺ را بوئیده که در تمام زندگی هیچ عطری را نبوید. آنچنان مصیبت‌ها بر من باریدن گرفته‌اند که اگر اینگونه بر روزها می‌باریدند، مانند شب تیره و تار می‌شدند.

فَالْيَومَ اَخْضَعُ لِلذَّلِيلِ وَ اُتَّقِيْ ضَيمي وَ اَدْفَعُ ظَالِمِي بِرِدَائِيا
فَاِذا بَكَتْ قُمْرِيَّةٌ فِي لَيْلِها شَجَناً عَلَى غُصنٍ بَكَيتُ صَباحِيا
فَلَاَجْعَلَنَّ الحُزْنَ بَعْدَكَ مُونِسي وَ لَاَجْعَلَنَّ الدَّمْعَ فِيکَ وِ شاحِيا[1]

روز آخر ماه:

در این روز در سال ۲۰۳ (دویست و سه) به قول شیخ طبرسی شهادت امام رضا عليه‌السلام واقع شده، با انگور مسموم، و عمر مبارکش به پنجاه و پنج رسیده بود و قبر شریفش در خانه حمید بن قحطبه در قریهٔ سناباد از ارض طوس واقع شده و نیز در آن خانه است قبر هارون الرشید.

۱. بگو به آنکه در زیر جامعه خاک پنهان است آیا صدای ناله و فریاد مرا می‌شنوی، آنچنان مصیبت‌ها بر من باریدن گرفته‌اند که اگر اینگونه بر روزها می‌باریدند مانند شب تیره و تار می‌شدند. من در سایهٔ حمایت پدرم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم و از هیچ دشمنی و کینه‌ای نمی‌ترسیدم و او انسانی نیکو سیرت بود. امروز در برابر فرومایگان قرار گرفته و بیم دارم که بر من ستم شود و البته به صورت ظالم و ستمگر می‌گویم و او را هلاک می‌کنم. اگر قُمری در شب، اندوهناک بر شاخه‌ای بگرید من در صبح خواهم گریست. بعد از تو حزن و اندوه را مونس خود خواهم ساخت و اشکم برای تو پیوسته جاری خواهد بود.

باب نهم

در اعمال ماه ربیع‌الاوّل

شب اوّل [ماه ربیع الاوّل]

سال سیزدهم بعثت مبدأ هجرت حضرت رسول ﷺ بود از مکّه معظمه به مدینه منوّره و در آن شب در غار ثور مخفی شد و حضرت امیر ﷺ جان خود را فدای جان شریف او نمود و در جای آن حضرت خوابید و از شمشیرهای قبایل مشرکین پروا نکرد و فضل خود و مواسات و برادری خود را با رسول ﷺ بر تمام عالم ظاهر گردانید و آیهٔ کریمه: ﴿و مِنَ النّاس مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابتِغاءَ مَرضاتِ اللهِ﴾ در شأنش نازل گردید.

روز اوّل:

علماء گفته‌اند مستحبّ است که برای تشکرّ نعمت سلامتی رسول خدا و امیرالمؤمنین ﷺ روزه بدارند و زیارت آن دو بزرگوار در این روز مناسب است و سیّد بن طاووس در اقبال برای این روز دعایی نقل فرموده است و در این روز، به قول شیخ طوسی و کفعمی حضرت عسکری ﷺ وفات کرده است و مشهور روز هشتم است و شاید در چنین روزی شروع بیماری آن حضرت بوده است.

روز سوّم:

در این روز حادثه احراق (آتش سوزی) مکّه شد در سال ۶۴ (شصت و چهارم) به سبب محاربه لشکر یزید با عبدالله بن زبیر به نحوی که در جای خود مذکور است.

روز پنجم:

در این روز در سال ۱۱۷ (صد و هفدهم) حضرت سکینه بنت الحسین ﷺ در مدینه وفات یافت و اتّفاقاً در همان سال خواهرش جناب فاطمه نیز وفات یافت. مادر جناب سکینه رباب دختر امرءی القیس است که مادر طفل رضیع است که در کربلا به زخم تیر شهید گردید و رباب را بعد از شهادت امام حسین ﷺ اشراف قریش خواستگاری کردند که ابداً اجابت نکرد و گفت که: من بعد از ازدواج با [خاندان] پیامبر با کس دیگری مواصلت نکنم و بعد از امام حسین ﷺ هرگز شوهر نخواهم کرد. و در مجلس ابن زیاد چون نظرش بر سر آن حضرت افتاد بی‌تاب شد و آن سر مقدس را گرفت و بوسید و در کنار خود نهاد و نوحه سرایی کرد و گفت: وا حسینا، فلا نَسیتُ حُسَیناً، أقصدَتهُ[۱] أسِنّةُ الأعداءِ، غادَرُوه[۲] بِکربَلاء صَریعاً[۳]، لا سَقَی اللهُ جانِبَیَ کَرْبَلاء.

و بعد از واقعهٔ کربلاء زیادتر از یک سال زنده نماند و پیوسته در گریه و سوگواری بود تا وفات یافت.

روز هشتم:

در این روز در سال ۲۶۰ (دویست و شصت) بنابر مشهور حضرت ابی‌محمّد امام حسن عسکری ﷺ وفات کرد و آن در ایّام خلافت معتمد علی الله احمد بن جعفر متوکّل بوده است و در وقت وفات از عمر شریف آن حضرت بیست و هشت سال گذشته بود و آن جناب را در همان خانه که پدر بزرگوارش امام هادی ﷺ مدفون شده بود، دفن نمودند. و شیخ مفید در ارشاد اشاره فرموده به صدمات و

---

۱. اقْصَدَ فلاناً یعنی نیزه زد او را و خطا نکرده. منه، ره.

۲. مغادرة یعنی ماندن و گذاشتن. منه،ره.

۳. صریع: المُکَندَم، الفتاده.

اذیّت‌ها و گرفتاری‌ها که برای جواری (کنیزها) و زنان آن حضرت روی داد از حبس و اعتقال و شدّت سخت‌گیری سلطان زمان «معتمد» در پیدا کردن حضرت حجّة بن الحسن امام زمان ﷺ و تفتیش خانه‌ها و ترس شیعیان و تبعید ایشان به سعایت جفعر کذّاب.

و در حدیث احمد بن عبیدالله خاقان ناصبی که از جانب خلفا والی اوقاف و صدقات در بلدهٔ طیّبه قم بوده است، مذکور است که گفت: به خدا سوگند در هنگام وفات حسن بن علی ﷺ حالتی بر خلیفه و دیگران عارض شد که من گمان نمی‌کردم که در وفات هیچ کس چنین امری تواند شد و این واقعه چنان بود که روزی برای پدرم که وزیر خلیفه بود خبر آوردند که ابن الرّضا ﷺ رنجور و مریض شده پدرم به سرعت تمام به نزد خلیفه رفت و از بیماری آن حضرت خلیفه را با خبر کرد، خلیفه پنج نفر را از معتمدین و نزدیکان خود را با او همراه کرد که یکی از آنها نحریر خادم بود که از محرمان و نزدیکان خاص به خلیفه بود، خلیفه امر کرد که پیوسته ملازم خانه آن حضرت باشند و از حال آن حضرت اطلاع داشته باشند و چند نفر طبیب را ملزم کرد که هر صبح و شب به حضور آن جناب رفته و از احوال او با خبر باشند، بعد از دو روز برای پدرم خبر آوردند که مریضی آن حضرت شدید شده و ضعف بر ایشان مستولی شده است پس بامداد سوار شد و نزد آن حضرت رفت و اطبّا را امر کرد که از خدمت آن حضرت دور نشوند و قاضی القضاة را طلبید و گفت: ده نفر از علمای مشهور را حاضر گردان که پیوسته در حضور آن حضرت باشند آنها پیوسته ملازم خانه آن حضرت بودند تا آن که بعد از گذشتن چند روز از ماه ربیع الاوّل در سال ۲۶۰ آن حضرت وفات کرد.

چون خبر وفات آن حضرت در شهر سامره منتشر شد قیامتی برپا گردید و از تمام مردم صدای ناله و شیون بلند گردید خلیفه در جستجوی فرزند آن حضرت (امام زمان ﷺ) برآمد و جمعی را فرستاد که خانه آن حضرت را تحت نظر داشته باشند و تمام حجره‌ها را جستجو کنند و سپس مُهر نمایند تا شاید آن حضرت را

پیدا کنند و زنان قابله را فرستاد که کنیزان آن حضرت را تفحص کنند که مبادا حامله باشند. پس یکی از آن زنان گفت که یکی از کنیزان ایشان احتمالاً حامله است. خلیفه نحریر خادم را بر او گماشت که از احوال او مطّلع باشد تا درستی و یا کذب آن سخن ظاهر شود. بعد از آن در تهیّه جنازه آن برگزیدهٔ خالق جمع شدند و پدرم با سایر وزراء و نویسندگان و اتباع خلیفه و بنی هاشم و علویان به تجهیز آن جناب حاضر شدند، در آن روز شهر سامره مانند صحرای قیامت بود از کثرت ناله و شیون و گریه مردم، چون از غسل و کفن آن جناب فراغت یافتند خلیفه ابوعیسیٰ را فرستاد که بر آن جناب نماز کند چون جنازه شریف را برای نماز بر زمین گذاشتند ابوعیسیٰ نزدیک آمد و کفن را از روی مبارک آن حضرت کنار زد و برای رفع اتّهام خلیفه جماعت حاضر را نزدیک طلبید و گفت بیایید و نگاه کنید که این حسن بن علی فرزندزادهٔ امام رضا ﷺ است که در رختخواب خود به مرگ (طبیعی) از دنیا رفته است و کسی آسیبی به او نرسانده است و در مدّت مریضی او اطبّا و قضات و معتمدین و عدول، حاضر بوده‌اند و از حال او اطّلاع یافته‌اند و بر این مطلب شهادت می‌دهند. پس پیش ایستاده و بر آن حضرت نماز خواند و بعد از نماز آن حضرت را در کنار پدر بزرگوارش دفن کردند و بعد از آن خلیفه به جستجوی فرزند آن حضرت پرداخت زیرا شنیده بود که فرزند آن جناب بر عالم مستولی خواهد شد و اهل باطل را از بین خواهد برد، امّا هر چه تفحّص و جستجو کردند خبری از آن حضرت (امام زمان ﷺ) نیافتند و آن کنیز را که احتمال می‌دادند حامله باشد تا دو سال تفحّص حال او را می‌نمودند ولی اثری از حاملگی در او پیدا نشد.

روز نهم:

این روز، روز عید بزرگ و روز عید بَقْر است و از برای آن شرح مفصّلی است که در جای خودش ذکر شده است. و روایتی نقل شده که: هر که در این روز چیزی انفاق کند گناهانش آمرزیده شود و گفته‌اند که: مستحبّ است در این روز اطعام

برادران مؤمن و خشنود گردانیدن آنها و توسعه دادن در نفقه و پوشیدن لباسهای نو و شکر و عبادت حق تعالیٰ، و این روز، روز برطرف شدن غمها است و روز بسیار شریفی است و چون روز هشتم ماه وفات امام حسن عسکری ﷺ بوده این روز، روز اوّل امامت حضرت صاحب الزّمان ارواح العالمین فداه بوده و سبب مزید شرافتش می‌باشد.

روز دوازدهم [ماه ربیع‌الاوّل]

در این روز به قول شیخ کلینی و مسعودی و مشهور بین عامّه ولادت با سعادت حضرت رسول ﷺ است و مستحبّ است در آن خواندن دو رکعت نماز در رکعت اوّل بعد از حمد سه مرتبه سوره جحد (قل یا ایّها الکافرون) و در رکعت دوّم سه مرتبه توحید و همچنین در این روز آن حضرت به مدینه وارد شده‌اند.

روز چهاردهم:

در سال ۶۴ یزید بن معاویه به درکات جحیم شتافت و در اخبار الدّوَل است که: «یزید به مرض ذات الجنب در حوران از دنیا رفت و جنازه‌اش را به دمشق آوردند و در باب صغیر او را دفن کردند و جای قبرش اینک مزبله می‌باشد و سنّ او سی و هفت سال بود و خلافت او سه سال و نه ماه طول کشید». و شرح کفر و زندقه و الحاد یزید و اشعار کفرآمیز او و لعنت کردن ابوالفرج بن الجوزی به او در منبر بغداد، در کتب مشهور است و جمعی از اهل سنّت معتقد به «کفر» او هستند و احمد بن حنبل و جماعت بسیاری لعن او را تجویز نموده‌اند بلکه ابن الجوزی در این باب کتابی به نام «الرّد علی المتعصّب العنید المانع عن لعن یزید» نوشته است.

روز شانزدهم:

در کتاب کامل شیخ بهائی است که اهل بیت امام حسین ﷺ در این روز وارد

شام شده‌اند.

شب هفدهم:

شب ولادت حضرت خاتم الانبیاء ﷺ و شب بسیار مبارکی است و سید بن طاووس نقل کرده که معراج آن حضرت در مثل چنین شبی بوده است.

روز هفدهم [ربیع‌الاوّل]

این روز بنابر مشهور بین علمای امامیّه روز ولادت با سعادت حضرت خاتم الانبیاء محمّد بن عبدالله ﷺ است و معروف آن است که ولادت باسعادت آن حضرت در خانهٔ خودش و در وقت طلوع فجر روزِ جمعهٔ عام الفیل، در ایّام سلطنت انوشیروان در مکّه معظمّه واقع شده است. و روایت شده که در صبح ولادت آن جناب هر بتی که بر روی زمین بود به رو افتاده بود و ایوان کسریٰ بلرزید و چهارده کنگره از آن سقوط کرد. و آب دریاچه ساوه خشکید و در وادی سماوه آب جاری شد و آتشکده فارس خاموش شد در صورتی که هزار سال بود که خاموش نشده بود و در آن شب نوری از طرف حجاز ظاهر شد و منتشر گردید تا به مشرق عالم رسید و در آن صبح تخت هر پادشاهی از پادشاهان دنیا سرنگون (واژگون) شده بود و در آن روز هیچ سلطانی نتوانست سخن بگوید و تمام آنها گنگ شده بودند و علم کاهنان و سحر ساحران باطل شد و میان هر کاهن و همزاد او که برای او خبر می‌آورد، جدایی افتاد و ابلیس در آن وقت صیحه زد و ناله نمود و شیطانک‌های خود را جمع کرد آنها گفتند: ای آقای ما چه شما را به فزع و ناراحتی آورده است؟ گفت: وای بر شما، به یقین حادثه عجیبی در زمین پدید آمده است که از زمان رفع (بالا رفتن) عیسیٰ تاکنون پدید نیامده بود، بروید و بگردید و ببینید چه حادثه‌ای رخ داده است و برای من خبر آن را بیاورید، آنها رفتند و برگشتند و گفتند: خبری نیافتیم. ابلیس گفت: استعلام این امر کار خود من است، پس فرو رفت در دنیا

و جولانی کرد تا به حرم مکّه رسید، دید که اطراف حرم را ملائکه احاطه کرده‌اند، خواست داخل حرم شود که بر او صیحه زدند، برگشت و از طرف کوه حِرا داخل شد جبرئیل او را صیحه زد که برگرد ـلعنت خدا بر تو باد ـگفت: ای جبرئیل، از تو سؤالی دارم بگو که امشب چه اتّفاقی افتاده است؟ فرمود: ولادت محمّد ﷺ واقع شده، گفت: از برای من در او نصیبی هست؟ فرمود: نه، گفت: در امّت او بهره‌ای دارم؟ فرمود: بلی. گفت: راضی شدم. و همچنین روایت شده که چون آن حضرت متولّد شد بتهایی که درکعبه گذاشته بودند همه به رو پایین افتادند و چون شب شد ندایی از آسمان بلند گردید که: ﴿جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ إنَّ الباطِلَ كانَ زَهُوقاً﴾ و آن شب سراسر دنیا روشن شد و هر سنگ و کلوخی و درختی که بود، خندید و هر چه که در آسمان و زمین بود خدا را تسبیح کرد و شیطان فرار کرد و می‌گفت: بهترین امّتها و بهترین خلایق و گرامی‌ترین بندگان و سرور عالمیان محمد ﷺ است. و همچنین در این روز شریف در سال ۸۳ (هشتاد و سه) ولادت امام جعفر صادق ؑ واقع شده است و باعث مزید فضل و شرافت این روز گردیده است. والدهٔ ماجده آن حضرت جناب امّ‌فروه دختر قاسم بن محمّد بن ابی‌بکر است و آن بانو از پرهیزگاران و نیکوکاران بوده و قاسم از فقهاء سبعه (هفت‌گانه) مدینه و از معتمدان و از افراد نزدیک به حضرت امام زین‌العابدین ؑ و سبط یزدگرد پادشاه عجم است و با جناب علی بن الحسین ؑ پسر خاله است[1].

۱. و همین طور قاسم فقیه حجاز و پدر عبدالرّحمن بن قاسم است که او نیز یکی از فضلای قریش است و از این جا معلوم می‌شود مرتبه جلالت و فقاهت جناب امّ‌فروه که در حجره علم نشر و نمو کرده و آنگاه به خانه حضرت باقرالعلم ؑ مشرّف شده و در بیت وحی تربیت شده و آنگاه ممتاز شده به این کرامت که حق تعالی او را حامل نور ولیّ خود حضرت صادق ؑ قرار داده است. شیخ کلینی از عبدالاعلی روایت کرده که (گفت): دیدم امّ‌فروه را که به صورت ناشناخته دور کعبه معظّمه طواف می‌کرد و پارچه‌ای را بر روی خود انداخته بود، به نحوی که کسی او را نشناسد پس استلام حجرالاسود را به دست چپ خود کرد، یکی از اشخاصی که طواف می‌کرد به وی گفت: یا أَمةَ اَخطأتِ

←

و بالجمله، این روز [هفدهم ربیع‌الاوّل] روز بسیار شریفی است و از برای آن چند عمل است:

۱ـ غسل ۲ـ روزه و برای آن فضیلت بسیار است و روایت شده که هر که این روز را روزه بدارد خدا ثواب روزه یک سال را برای او بنویسد و این روز یکی از آن چهار روزی است که در تمام سال به فضیلت روزه ممتاز است. ۳ـ زیارت حضرت رسول ﷺ از نزدیک یا دور. ۴ـ زیارت امیرالمؤمنین ﷺ به همان زیارتی که حضرت صادق ﷺ انجام داده، و تعلیم محمد بن مسلم فرموده است. ۵ـ در وقتی که روز بالا بیاید دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه انّا انزلناه و ده مرتبه توحید بخواند و بعد از سلام در مصلّای خود بنشیند و این دعا را بخواند: **اللّهمّ أنتَ حيٌّ لا تَموت...** . ۷ـ آن که مسلمانان، این روز را تعظیم نمایند و تصدّق و خیرات نموده و مؤمنین را مسرور کنند و به زیارت مشاهد مشرّفه روند و سید بن طاووس در اقبال شرحی از لزوم تعظیم این روز ذکر نموده و فرموده که من گروهی از نصاری (مسیحیان) و جمعی از مسلمین را یافتم که تعظیم فراوانی از روز ولادت عیسیٰ ﷺ می‌نمایند و تعجب کردم که چگونه مسلمانان قانع شدند که روز ولادت پیامبرشان که اعظم از همه پیامبران است به این مرتبه از تعظیم (و گرامیداشت) باشد که کمتر از تعظیم مسیحیان است میلاد عیسیٰ ﷺ را.

روز بیست و دوّم:

در این روز در سال ۴ (چهارم) غزوهٔ بنی النّضیر واقع شد و سوره مبارکه «حشر» در بیان این غزوه است.

ـه السُّنَّة. یعنی با دست چپ استلام حجر کردی و این خلاف سنّت است و معلوم می‌شود که آن مرد یکی از فقهاء و علماء عامّه بوده است، آن بانو در جواب فرمود: أنا الاغنیاء عن علمک. ما بی‌نیاز از علم تو هستیم. یعنی نمی‌خواهد چیزی تعلیم ما نماید حق تعالیٰ ما را از احتیاج به علم شماها مستغنی کرده است. از مؤلّف (ره)، در حاشیه کتاب.

روز بیست و ششم:

در این روز در سال ۴۱ جناب امام حسن عليه السلام با معاویه مصالحه (قرارداد صلح) فرمود به نحوی که در جای خودش بیان شده است.

روز آخر ماه:

در این روز در سال ۳ (سوّم) ولادت باسعادت حضرت امام حسین عليه السلام واقع شده است بنابر آنچه مختار شیخ مفید در کتاب مقنعه و شیخ طوسی در کتاب تهذیب و شیخ شهید در کتاب دروس و شیخ بهائی در کتاب توضیح المقاصد است و لکن مشهور سوّم شعبان است و بنابر آن که ولادت در این روز باشد روایت کافی از حضرت صادق عليه السلام که: ما بین حسن و حسین عليهما السلام طُهری فاصله شده است، درست می‌شود (و فاصله زمانی) بین میلاد آن دو بزرگوار، شش ماه و ده روز است. و الله العالم.

باب دهم

در اعمال ماه ربیع الثّانی

باب دهم در ماه ربیع الثّانی است:

روز اوّل:

در این روز بخواند دعایی را که سیّد بن طاووس نقل فرموده: **اللّهمّ انت إلهُ کلِّ شیء...** .

روز دهم:

در این روز و به قولی در روز هشتم سال ۲۳۲ (دویست و سی و دو) ولادت امام حسن عسکری ﷺ واقع شده نام والدهٔ آن جناب را «حدیث» و بعضی «سلیل» گفته‌اند و آن معظّمه در نهایت عفّت و صلاح و ورع و تقویٰ و از عارفات صالحات و مفزع[1] شیعه بوده است. علّامه مجلسی ﷺ در زاد المعاد فرموده و شیخ مفید نیز گفته است که: در روز دهم ماه ربیع الثّانی سال ۲۳۲ (دویست و سی و دو) از هجرت نبوی حضرت امام حسن عسکری ﷺ متولد شده است و این روز، روز شریف و بسیار مبارکی است و مستحبّ است به شکرانه این نعمت عظمیٰ روزه بدارند. مؤلّف گوید: زیارت آن حضرت و سایر اعمال خیر در این روز بابرکت، مناسب است.

---

۱. مفزع = پناهگاه، ملجأ

باب یازدهم

در اعمال ماه جمادی‌الاولی

باب یازدهم در ماه جمادی‌الاوّل است:

روز اوّل:

در این روز بخواند دعایی را که سیّد بن طاووس در اقبال ذکر کرده: اللّهُمَّ اَنْتَ اللهُ...

روز دهم:

در این روز در سال ۳۶ (سی و شش) جنگ جمل واقع شد و زید بن صوحان و برادرش شهید شدند و طلحه را مروان و زبیر را ابن جرموز به قتل رسانید.

روز سیزدهم:

اوّل ایّام فاطمیّه است.

روز چهاردهم:

علّامه مجلسی رحمه‌الله در زاد المعاد فرموده: «که کلینی به سند صحیح از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده است که: حضرت فاطمه صلوات الله علیها هفتاد و پنج روز بعد از حضرت رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله زنده بود، پس بنابر مشهور که وفات حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در بیست و هشتم ماه صفر بوده، وفات حضرت فاطمه علیهاالسلام باید در سیزدهم یا در چهاردهم یا پانزدهم ماه جمادی‌الاولی باشد پس زیارت آن حضرت

در این ایّام مناسب است خصوصاً در چهاردهم که ظاهرتر است». و احقر وفات آن بانو را در سوّم جمادی‌الاخر ذکر می‌نمایم. انشاء الله.

روز پانزدهم:

در این روز در سال ۳۶ (سی و ششم) فتح بصره شد و نزول نصر، شد برای امیرالمؤمنین ﷺ [در جنگ جمل] و در همین روز بعینه ولادت باسعادت حضرت علیّ بن الحسین ﷺ واقع شده، والدهٔ ماجدهٔ آن حضرت، معظّمه، «شهربانو»، بود،او دختر یزدگرد پادشاه عجم است که در ایّام ولادت آن حضرت از دنیا رحلت کرد و حضرت علیّ بن الحسین ﷺ را ابن الخیرتین می‌گفتند به سبب حدیثی که از رسول خدا ﷺ مروی است که فرموده است: إنَّ لله فِي عِبادِهِ خِيرَتينِ فَخِيَرَتُهُ مِنَ العَرَبِ قُرَيش و مِنَ العَجَمِ فارس. و اشاره به آن جناب کرده ابوالاسود در این شعر:

و إنَّ غُلاماً بَيْنَ كَسْرىٰ وَ هاشِمٍ　　لَأكرَمُ مَن نيطَتْ عَلَيهِ التَّمائِمُ[1]

---

۱. نوجوانی که از لحاظ نسب به کسریٰ و هاشم می‌رسد گرامی‌ترین کسی است که نعمت‌ها بر او سرازیر شده است.

باب دوازدهم

در اعمال ماه جمادی‌الآخرة

باب دوازدهم در ماه جمادی الآخرة است:

روز اوّل:

دراین روز دعائی راکه سیّد در اقبال ذکر کرده است بخواند: **اَللّهُمَّ یا اللهُ اَنْتَ الدّائِمُ القائِمُ** و سیّد روایت کرده که در هر وقت از این ماه که بخواهد، چهار رکعت نماز به دو سلام بجا آورد و در رکعت اوّل بعد از حمد یک مرتبه آیةالکرسی و ۲۵ (بیست و پنج) مرتبه انّا انزلناه و در رکعت دوّم حمد و تکاثر و ۲۵ مرتبه توحید و در رکعت سوّم حمد و جحد و ۲۵ مرتبه فلق و در رکعت چهارم حمد و نصر و ۲۵ مرتبه سوره ناس را بخواند و بعد از سلام از رکعت چهارم هفتاد مرتبه تسبیحات اربع و هفتاد مرتبه صلوات و سه مرتبه: **اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلمُؤْمِنینَ و المؤمنات**، بگوید پس سر به سجده گذارد و سه مرتبه بگوید: **یا حَیُّ یا قَیُّومُ یاذاالجَلالِ و الاِکرامِ یا اللهُ یا رَحْمنُ یا رحیمُ یا اَرْحَمَ الرّاحمینَ**. پس حاجت خود را بخواهد پس هرکس این عمل را بجا آورد خدا او را و مال و اهل و اولاد و دین و دنیای او را تا سال آینده حفظ کند و اگر در آن سال بمیرد بر شهادت بمیرد یعنی ثواب شهیدان را داشته باشد.

روز سوّم:

در این روز در سال ۱۱ (یازدهم) وفات حضرت فاطمه ـ صلوات الله علیها ـ واقع شده پس باید در این روز شیعیان به مراسم تعزیت آنحضرت قیام نمایند و

زیارت آن مظلومه و نفرین بر ظالمان و غاصبان حق او کنند. بدان که در روز وفات حضرت زهرا ﷺ اختلاف بسیار است و اظهر نزد احقر آن است که زندگی آن مظلومه بعد از پدر بزرگوارش نود و پنج روز بوده و در این روز وفات کرده است و از برای روایت هفتاد و پنج روز وجهی می‌توان ذکر کرد که جای ذکرش اینجا نیست. لکن خوب است عمل شود به هر دو روایت در عزای آن مظلومه و برگزاری مصیبت در هر دو تاریخ. به هر حال بعد از پدر بزرگوار خود در دنیا چندان مکث نکرد و پیوسته نالان و گریان بود به حدّی که او را یکی از بکّاؤن خمس (پنج نفری که زیاد گریه کرده‌اند) شمرده‌اند و اهل مدینه از زیادی گریه و اشک او شکایت کردند و در این مدّت قلیل آنقدر اذیّت و درد کشید که خدا می‌داند و اگر کسی تأمل نماید در این سخنان که امیرالمؤمنین ﷺ بعد از دفن او به قبر پیامبر ﷺ خطاب کرده است می‌داند که صدمات آن مظلومه چقدر بوده است! زیرا به سندهای معتبر وارد شده که چون امیرالمؤمنین ﷺ از دفن فاطمه ﷺ فارغ شد، حزن و اندوه آن حضرت هیجان کرد و آب دیده‌های مبارکش بر روی انورش جاری شد و رو به قبر حضرت رسالت گردانید و بر آن حضرت سلام کرد از جانب خود و فاطمه، و بعضی از دردهای دل خود را بیان کرد تا آن که عرض کرد:

امانت خود را به خود برگرداندی و گروبی خود را از من باز گرفتی و حضرت زهرا ﷺ را به حضور خود بردی، چه بسیار قبیح است آسمان سبز و زمین گردآلود در نظر من، یا رسول‌الله اندوه من بیرون نخواهد رفت تا آن که حق تعالیٰ برای من نیز آن خانه را که تو در آن مقیمی اختیار فرماید، در دلم جراحتی است چرک آورنده و در سینه‌ام اندوهی است که انسان را از پا درمی‌آورد چقدر زود جدایی افتاد بین ما و به سوی خدا شکایت می‌کنم حال خود را «وَ سَتُنَبِّئُکَ اِبنَتُکَ بِتَظافُرِ اُمَّتِکَ عَلیٰ هَضمِها فَاحفِها السُّؤالَ وَ استَخبِرها الحالَ فَکَم مِن غَلیلٍ مُعتَلِجٍ بِصَدرِها لَم تَجِد اِلیٰ بَثِّهِ سَبیلاً وَ سَتَقُولُ وَ یَحکُمُ اللهُ وَ هُوَ خَیرُ الحاکِمینَ» یعنی و به زودی خبر خواهد داد تو را دخترت به معاونت و یاری کردن امّتت با همدیگر بر غصب حق من و ظلم کردن در حق او،

پس از او احوال را بپرس زیرا چه بسیار غمها که در سینه او جمع شده بود که آن را به کسی نمی‌توانست اظهار کند و به زودی همه را به تو خواهد گفت و خدا درباره او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است. شیخ طوسی از ابن عبّاس روایت کرده است که چون هنگام وفات حضرت رسول‌الله ﷺ رسید آنقدر گریست که آب دیده‌اش بر محاسن مبارکش جاری شد گفتند: یا رسول‌الله سبب گریه شما چیست؟ فرمود: گریه می‌کنم برای فرزندان خود و رفتاری را که بدان امّت من بعد از من نسبت به ایشان روا خواهند داشت. گوئیا می‌بینم فاطمه دختر خود را که بر او ستم می‌کنند بعد از من و او فریاد می‌زند یا ابتاه یا ابتاه و احدی از امّت، او را یاری نمی‌کنند. وقتی فاطمه این سخنان را شنید، گریه کرد حضرت فرمود: گریه مکن دخترم. فاطمه ؑ عرض کرد: یا رسول‌الله برای رفتاری که آنان بعد از تو با من خواهند داشت گریه نمی‌کنم بلکه به خاطر مفارقت و جدایی از تو می‌گریم. حضرت فرمود: دخترم به تو بشارت می‌دهم که خیلی زود به من ملحق خواهی شد، و تو اوّلین فردی از اهل بیت من خواهی بود که به من ملحق می‌شود.

و در [کتاب] روضة‌الواعظین و غیره روایت است که حضرت فاطمه را مریضی شدیدی عارض شد و تا چهل روز ادامه یافت و آن حضرت وقتی به موت خود آگاهی یافت امّ‌ایمن و اسماء بنت عمیس را خواست و ایشان را فرستاد تا حضرت امیرالمؤمنین ؑ را حاضر سازند. وقتی علی ؑ حاضر شدند عرض کرد: ای پسر عمو از آسمان خبر فوتِ من به من رسید و من در تدارک سفر آخرتم. تو را وصیّت می‌کنم به چند چیز که در خاطر خود دارم. حضرت فرمود: ای دختر رسول خدا آنچه می‌خواهی وصیت کن. پس بر بالین آن حضرت نشست و هر که را که در آن خانه بود امر به بیرون رفتن کردند. پس فرمود: که ای پسر عمو هرگز مرا دروغگو و خائن نیافتی و از روزی که با من زندگی می‌کنی مخالفت تو نکرده‌ام. حضرت فرمود: معاذ الله تو به خدا، داناتر و نیکوکارتر و پرهیزگارتر و کریم‌تر و از خدا ترسان‌تری از آن که من تو را به مخالفت خود سرزنش نمایم و مفارقت تو برای من بسیار گران

است ولی مرگ امری است که چاره‌ای از آن نیست به خدا سوگند که بر من مصیبت رسول خدا را تازه نمودی و وفات تو برای من امری بسیار عظیم است، پس می‌گویم: ﴿انّالله و انّا الیه راجعون﴾ برای مصیبتی که برای من بسیار دردناک و سوزنده و غم‌آور است، به خدا قسم که این مصیبتی است که تسلّی دهنده‌ای ندارد و مصیبت بزرگی است که هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد، پس مدتی هر دو گریستند، پس امیرالمؤمنین ﷺ سر فاطمه ﷺ را ساعتی به دامن گرفت و به سینه خود چسبانید و فرمود: که هر چه می‌خواهی وصیّت کن که آن را اجرا خواهم کرد و امر تو را بر امر خود ترجیح می‌دهم. پس فاطمه ﷺ گفت: ای پسر عمّ رسول خدا! خدا تو را پاداش خیر دهد، اوّلین وصیّت من آن است که بعد از من، اَمامه را به عقد خود درآوری زیرا مردان را چاره‌ای از زن گرفتن نیست و او برای فرزندان من مثل خود من است. پس گفت: که برای من تابوتی قرار ده زیرا که ملائکه را دیدم که صورت تابوتی را برایم ساختند. حضرت فرمود: آن را برای من وصف نما. که مطابق آن را برای او درست کرد و آن اوّلین تابوتی بود [با آن خصوصیت] که در روی زمین ساختند. سپس فرمود که: وصیت می‌کنم تو را که نگذاری احدی از آنان که بر من ستم کردند و حق مرا گرفتند [در تشییع] جنازهٔ من حاضر شوند زیرا آنان دشمن من و دشمن رسول خدا هستند و [همین طور] نگذاری که احدی از آنها و اتباعشان بر من نماز بخوانند و مرا در شب در وقتی که دیده‌ها در خواب باشد دفن کن.

و در کشف الغمّه و غیره روایت کرده‌اند که: چون وفات حضرت فاطمه ﷺ نزدیک شد به اسماء بنت عمیس فرمود: آبی بیاور که وضو بگیرم. پس وضو گرفت و به روایتی نیکوترین غسلها را انجام داد و بوی خوش خواست و خود را خوشبو نمود و لباسهای نو طلب کرد و آن را پوشید و فرمود: ای اسماء جبرئیل در وقت وفات از بهشت چهل درهم کافور آورد و پدرم آن را سه قسمت کرد، قسمتی از آن را برای خود و قسمتی را برای من و قسمتی را برای علی ﷺ گذاشت. برو و آن کافور را بیاور تا مرا با آن حنوط نمایند، وقتی که کافور را آورد. فرمود: آن را نزدیک سر من

بگذار پس به طرف قبله خوابید و پارچه‌ای را بر روی خود کشید و فرمود: که ای اسماء مدتی صبر کن و بعد از آن مرا صدا بزن اگر جواب نگفتم علی را طلب کن و بدان که من به پدر خود ملحق شده‌ام، اسماء مدّتی منتظر شد و بعد آن حضرت را صدا زد ولی صدایی نشنید پس گفت: ای دختر مصطفیٰ، ای دختر بهترین فرزندان آدم، ای دختر بهترین کسی که روی زمین راه رفته است، ای دختر آن کسی که در شب معراج به مرتبه قاب قوسین أو أدنی رسیده است و چون باز هم جوابی نشنید، پارچه را از روی مبارکش کنار زد، دید که مرغ روحش به ریاض جنّت پرواز کرده است، پس بر روی آن حضرت افتاد و او را می‌بوسید و می‌گفت: وقتی به خدمت حضرت رسول ﷺ رسیدی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان، در همین حال حسنین ﷺ از در وارد شدند و گفتند: ای اسماء مادرِ ما در این وقت به خواب رفته است؟ اسماء گفت: مادر شما نخوابیده است بلکه به رحمت ربّ الارباب نائل گردیده است پس حضرت امام حسن ﷺ خود را بر روی مادر انداخته و صورت انورش را می‌بوسید و می‌گفت: ای مادر با من سخن بگو قبل از آن که روحم از بدن مفارقت کند و حضرت امام حسین ﷺ بر پایش افتاد و پای مادر را می‌بوسید و می‌گفت: ای مادر بزرگوار این منم فرزندت حسین، با من حرف بزن قبل از آن که دلم شکافته شود و از دنیا بروم. پس اسماء گفت: ای دو جگر گوشه رسول خدا بروید و پدر بزرگوار خود را از وفات مادر خود با خبر کنید و حسن و حسین ﷺ بیرون رفته و وقتی به نزدیکی مسجد رسیدند صدایشان به گریه بلند شد پس صحابه به طرف ایشان دویده و گفتند: ای فرزندان رسول خدا سبب گریهٔ شما چیست؟ خداوند هرگز شما را گریان نکند مگر جای جدّ خود را خالی دیده‌اید که از اشتیاق ملاقات او گریان شده‌اید؟ گفتند: مادر ما از دنیا رفته است، وقتی حضرت امیر ﷺ این خبر وحشتناک را شنید غش کرد و فرمود: بعد از تو خود را به چه کسی تسلّی دهم، پس این دو شعر را در مصیبت آن حضرت ادا فرمود:

لِکُلِّ اجتماعٍ مِنْ خَلیلَین فُرقَةٌ   وَکلُّ الَّذی دُونَ الفِراقِ قَلیلٌ

وَ إنَّ افتِقادي واحِداً بعدَ واحِدٍ[۱] دَليلٌ عَلىٰ أن لا يَدُومَ خَليلُ[۲]

و چون خبر وفات حضرت فاطمه علیها السلام در مدینه منتشر شد مردان و زنان همه در مصیبت آن بانوی گرامی گریان شدند و صدای شیون از خانه‌های مدینه بلند شد و مرد و زن به سوی خانه آن حضرت دویدند و زنان بنی‌هاشم در خانه آن بانوی دو جهان جمع شدند و از صدای شیون آنان نزدیک بود که مدینه به لرزه درآید در حالی که می‌گفتند: ای سیّده و خاتون زنان ای دختر پیامبر آخرالزّمان، و مردم فوج فوج برای تعزیه به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آمدند و آن حضرت نشسته بود و حسنین علیهما السلام در جلوی آن حضرت نشسته بودند و می‌گریستند امّ‌کلثوم به نزد قبر رسول خدا آمد و گفت: یا ابتاه یا رسول‌الله امروز مصیبت تو بر ما تازه شد و امروز تو از دنیا رفتی و دختر خود را به سوی خود بردی، مردم جمع شده و گریه می‌کردند و منتظر بیرون آوردن جنازه بودند که ابوذر بیرون آمد و گفت: ای مردم بیرون آوردن جنازه تأخیر افتاد پس مردم متفرق شدند و رفتند، وقتی که پاسی از شب گذشت و دیده‌ها به خواب رفت جنازه را بیرون آوردند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین و عمّار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر و سلمان و بریده و گروهی از بنی‌هاشم از خواصّ آن حضرت بر حضرت فاطمه نماز خواندند و در همان شب او را دفن کردند و حضرت امیر علیه السلام در اطراف قبر او هفت قبر دیگر ساخت که ندانند قبر آن مظلومه کدامست و به روایتی دیگر چهل قبر دیگر را آب پاشیده تا قبر فاطمه در بین آنان مشتبه و مخفی باشد و به روایت دیگر قبر آن مظلومه را با زمین هموار کرد که نشانه‌ای از قبر معلوم نباشد و اینها برای آن بود که محلّ دقیق آن قبر منوّر را ندانند و بر آن قبر نماز نکنند و به فکر نبش قبر آن حضرت نیفتند و به همین سبب در مکان قبر آن

---

۱. فاطماً بعد احمدٍ (ع ل) منه.

۲. یعنی هر اجتماعی از دو دوست آخر به جدایی منتهی می‌شود و هر مصیبتی که غیر از جدایی و مرگ است اندک است و رفتن فاطمه بعد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در نزد من دلیل بر آن است که هیچ دوستیی باقی نمی‌ماند. از مؤلّف ره در حاشیه کتاب.

مظلومه اختلاف واقع شده و بعضی گفته‌اند که در بقیع است و بعضی گفته‌اند در بین قبر حضرت رسول ﷺ و منبر آن حضرت است. زیرا که حضرت رسول ﷺ فرمودند: بین قبر و منبر من باغی است از باغهای بهشت و منبر من بر دری است از درهای بهشت و بعضی گفته‌اند که آن حضرت را در خانهٔ خودش دفن کردند و همین صحیح‌ترین قول است، چنان‌که روایت صحیح بر آن دلالت دارد. ابن شهرآشوب و غیره روایت کرده‌اند که چون آن حضرت را خواستند در قبر قرار دهند دو دست از میان قبر پیدا شد شبیه به دستهای پیامبر و آن حضرت را گرفت و در قبر قرار داد.

روز بیستم (ماه جمادی‌الآخر)

در این روز در سال پنجم از بعثت و به قولی در سال دوّم آن ولادت باسعادت حضرت فاطمه ؟؟ واقع شده است و در آن چند عمل است: ۱-روزه ۲-خیرات و صدقات به مؤمنین. ۳-زیارت آن بانو، و سیّد بن طاووس در اقبال زیارتی برای آن حضرت نقل کرده که در کتاب زاد المعاد نیز مذکور است. و کیفیّت ولادت چنین بوده که روزی حضرت رسول ﷺ با امیرالمؤمنین و حمزه و عباس و عمّار و بعضی دیگر در ابطح نشسته بودند که ناگاه جبرئیل نازل شد به صورت اصلی خود و بالهای خود راگشود تا مشرق و مغرب را پرکرد و نداکرد آن حضرت را و گفت: خداوند علیّ اعلیٰ تو را سلام می‌رساند و امر می‌فرماید که: چهل شبانه روز از خدیجه دوری کن. پس آن حضرت چهل شبانه روز به خانهٔ خدیجه نرفت و روزها را روزه می‌داشت و شبها تا به صبح عبادت می‌کرد و عمّار را به سوی خدیجه فرستاد و فرمود: به او بگو که نیامدن من به سوی تو از بی‌رغبتی و عداوت نیست ولی پروردگار من چنین امرکرده است تا تقدیرات خود را جاری سازد وگمانی جز نیکی در حق خود مبر و به یقین حق تعالیٰ هر روز چند مرتبه با ملائکه خود به تو مباهات می‌کند و باید که هر شب در خانه خود را ببندی و در رختخواب خود بخوابی و من در خانه فاطمه بنت اسد می‌باشم تا مدت وعدهٔ الهی پایان پذیرد و

خدیجه هر روز چند نوبت از دوری آن حضرت می‌گریست و چون چهل روز تمام شد جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت: ای محمّد خداوند اعلی تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید که: مهیّا شو برای هدیه و کرامت من پس ناگاه میکائیل نازل شد و طبقی آورد که دستمالی از سندس بهشت بر روی آن قرار داشت و آن را در جلوی حضرت گذاشت و گفت: پروردگار تو را می‌فرماید که: امشب با این طعام افطار کن. و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت که: هر شب وقتی که هنگام افطار آن حضرت می‌شد به من امر می‌کرد که در خانه را باز می‌کردم که هر کس می‌خواهد بیاید و با آن حضرت افطار نماید ولی در آن شب به من فرمود که: بر در خانه بنشین و مگذار که هیچ کس داخل شود زیرا این طعام بر غیر من حرام است پس چون اراده افطار نمود طَبَق را گشود، در میان آن طبق از میوه‌های بهشت یک خوشه خرما و یک خوشه انگور و جامی از آب بهشت بود پس از آن میوه‌ها تناول فرمود تا سیر شد و از آن آب آشامید تا سیراب شد و سپس جبرئیل از ابریق بهشتی آب بر دست مبارکش می‌ریخت و میکائیل دستش را شست و اسرافیل دستش را با دستمال بهشتی پاک کرد و طعام باقی مانده با ظرفها به آسمان بالا رفت و چون حضرت برخواست که مشغول نماز شود. جبرئیل گفت که در این وقت برای تو نماز جایز نیست باید که الآن به منزل خدیجه روی و با او همبستر شوی که حق تعالی می‌خواهد که در این شب از نسل تو ذرّیه طیّبه‌ای خلق نماید. پس آن حضرت به طرف خانه خدیجه حرکت کرد. خدیجه گفت که: من با تنهایی انس گرفته بودم چون شب می‌شد درها را می‌بستم و پرده‌ها را می‌آویختم و نماز خود را بجا می‌آوردم و در لباس خواب می‌خوابیدم و چراغ را خاموش می‌کردم و در آن شب در میان خواب بودم که صدای دَرِ خانه را شنیدم، پرسیدم که: کیست که در می‌زند؟ و آن حضرت فرمود که: منم محمّد وقتی که صدای فرح افزای آن حضرت را شنیدم از جا پریدم و در را باز کردم و پیوسته عادت آن حضرت آن بود که چون ارادهٔ خوابیدن می‌نمود آب می‌خواست و تجدید وضو می‌کرد و دو رکعت نماز بجا می‌آورد و

داخل رختخواب می‌شد و در این شب هیچ یک از آنها را انجام نداد و تا داخل شد دست مرا گرفت و به رختخواب برد و بعد از آن من نور فاطمه را در شکم خود یافتم.

شیخ صدوق ﷫ از مفضّل بن عمر روایت کرده است که گفت: از حضرت صادق ﷺ سؤال کردم که چگونه بود ولادت حضرت فاطمه ﷺ حضرت فرمود که: چون خدیجه ازدواج با پیامبر ﷺ را انتخاب کرد زنان مکّه به علت عداوتی که با پیامبر داشتند از خدیجه فاصله گرفتند و به او سلام نمی‌کردند و نمی‌گذاشتند که زنی به حضور او برود. پس خدیجه را به این سبب وحشتی عظیم فرا گرفت ولی عمدهٔ غم و ناراحتی خدیجه برای حضرت رسول ﷺ بود که مبادا از شدّت دشمنی که آنها داشتند آسیبی متوّجه ایشان گردد. چون به حضرت فاطمه ﷺ حامله شد فاطمه در شکم، با او سخن می‌گفت و مونس او بود و او را آرامش می‌داد و خدیجه این حال را از حضرت رسالت پنهان می‌داشت پس روزی حضرت داخل خانه شد و شنید که خدیجه با شخصی صحبت می‌کند ولی کسی را نزد او ندید، فرمود: ای خدیجه با که سخن می‌گویی؟ خدیجه گفت: فرزندی که در شکم من است با من سخن می‌گوید و مونس من است حضرت فرمود که: اینک جبرئیل مرا خبر می‌دهد که این فرزند دختر است و نسل او طاهر، با میمنت و بابرکت است و خدای متعال بعد از سپری شدن وحی ایشان را خلیفه خود در زمین خواهد گردانید. و پیوسته خدیجه در این حالت (صحبت با فرزندی که در شکم داشت) بود تا آن‌که ولادت فاطمه ﷺ نزدیک شد وقتی درد زائیدن را در خود احساس کرد کسی را به سوی زنان قریش و فرزندان هاشم فرستاد که به خانه او بیایند ولی آنان در جواب او گفتند که: فرمان ما نبردی و قبول ما نکردی و زن «یتیم ابوطالب» شدی که حقیر است و مالی ندارد و ما به این سبب به خانه تو نمی‌آییم و کاری برایت انجام نمی‌دهیم، خدیجه چون پیام آنان را شنید اندوهگین شد و در این حالت بود که ناگهان دید چهار زن گندم‌گون بلند بالا نزد او حاضر شدند به زنان بنی‌هاشم شبیه بودند، خدیجه از ایشان بترسید پس یکی از ایشان گفت: ای خدیجه مترس که ما

رسولان پروردگاریم به سوی تو و برای کمک به تو آمده‌ایم. منم ساره زوجه ابراهیم ﷺ و دوّم آسیه [زن فرعون] دختر مزاحم است که رفیق تو و زن شوهر تو خواهد بود در بهشت و سوّم مریم دختر عمران است و چهارم کلثوم خواهر موسی بن عمران است و حق تعالیٰ ما را فرستاد، که در وقت ولادت فرزندت در حضور تو باشیم و تو را بر این حال معاونت کنیم پس آن چهار زن هر یک در یک طرف خدیجه نشست و حضرت فاطمه ﷺ پاک و پاکیزه متولد شد و چون به زمین رسید نور او ساطع گردید به حدّی که خانه‌های مکّه را روشن گردانید و موضعی در مشرق و مغرب زمین نماند مگر آن که از آن نور روشن شد و ده نفر از حورالعین به آن خانه آمدند و هر کدام ابریقی و طشتی از بهشت در دست داشتند و ابریقهای ایشان مملوّ از آب کوثر بود پس آن زنی که در پیش روی خدیجه نشسته بود جناب فاطمه را برداشت و به آب کوثر غسل داد و دو لباس سفید بیرون آورد که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود و فاطمه را در یک لباس پیچیده و جامهٔ دیگر را مقنعهٔ او گردانید پس او را به سخن درآورد فاطمه گفت: أَشْهَدُ أَنْ لاٰإِلٰهَ إِلاَّ اللهُ و أَنَّ أَبی رَسُولُ اللهِ سَیِّدُ الأَنبیاء وَ أَنَّ بَعلی سَیِّدُ الأَوصِیاء وَ وُلْدِي سادَةُ الأَسباط. [یعنی شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد و پدرم رسول خدا ﷺ سیّد و برگزیده انبیاء است و شوهرم علی سیّد اوصیاء است و فرزندانم آقا و سرور فرزندان دیگران هستند].

پس به هر یک از آن زنان سلام کرد و هر یک را به نام ایشان خواند پس آن زنان شادی نموده و حوریان بهشتی خندان شدند و یکدیگر را بشارت دادند و اهل آسمانها یکدیگر را بشارت دادند به ولادت آن سیّدهٔ زنان [عالم] و در آسمان نور روشنی پیدا شد که قبلاً چنان نوری را ندیده بودند پس آن زنان مقدسه به خدیجه خطاب کرده وگفتند: بگیر آن دختر راکه طاهر مطهّر است و پاکیزه و بابرکت است. حق تعالیٰ برکت داده است او را و نسل او را. پس خدیجه آن حضرت را شاد و خوشحال گرفت و پستان خود را در دهان اوگذاشت، پس فاطمه در یک روز آنقدر رشد می‌کرد که کودکان دیگر در یک سال نموّ و رشد می‌کنند.

و بدان که آن مظلومه را نه نام است نزد حق تعالیٰ ۱ـ فاطمه یعنی بریده از بدی‌ها یا به معنی آن است که حق تعالیٰ او را و شیعیان او را از آتش جهنّم بریده است. ۲ـ صدیقه یعنی معصومه ۳ـ مبارکه یعنی صاحب برکت در علم و کمالات و معجزات و اولاد کرام و غیره. ۴ـ طاهره یعنی پاکیزه از هر رجس (پلیدی) و نقصی. ۵ـ زکیّه یعنی نموّ کننده درکمالات و خیرات. ۶ـ راضیه یعنی راضی به قضای حق تعالیٰ. ۷ـ مرضیّه یعنی پسندیده خدا و دوستان او. ۸ـ محدَّثه یعنی مَلَک با او سخن گفته. ۹ـ زهراء یعنی نورانی به نور ظاهری و معنوی.

و معلوم باد که فضایل آن بانو زیادتر از آن است که قابل شمارش باشد و من به جهت تبرّک به چند سطر اکتفا می‌نمایم. مشایخ فنّ حدیث از طریق عامّه روایت کرده‌اند که حضرت رسول ﷺ فرمود: فاطمه پارهٔ تن من است هر که او را شاد گرداند مرا شاد گردانیده و هر که او را بیازارد مرا آزرده است فاطمه عزیزترین مردم است در نزد من و از عایشه روایت است که گفت: ندیده‌ام احدی را در گفتار و سخن شبیه‌تر باشد از فاطمه به رسول خدا ﷺ، وقتی فاطمه به نزد آن حضرت می‌آمد او را مرحبا می‌گفت و دستهای او را می‌بوسید و در جای خود می‌نشانید و چون حضرت به خانه فاطمه می‌رفت [فاطمه] برمی‌خواست و استقبال آن حضرت می‌کرد و مرحبا می‌گفت و دستهای آن حضرت را می‌بوسید و از امام حسن مجتبیٰ ؑ روایت است که فرمود: در شب جمعه مادرم در محراب عبادت خود ایستاد و مشغول بندگی خداوند گردید و پیوسته در رکوع و سجود و قیام و دعا بود تا صبح طلوع کرد، شنیدم که پیوسته برای مؤمنین و مؤمنات دعا می‌کرد و آنها را نام می‌برد و دعا برای آنها بسیار نمود ولی برای خود دعا نکرد پس گفتم: ای مادر چرا برای خود دعا نکردی چنان که برای دیگران دعا نمودی؟ فرمود: یا بُنَیَّ الجارُ ثُمَّ الدّار ای پسر جان من، اوّل همسایه را باید رسید و سپس خود را.

حمیری از حضرت باقر ؑ روایت کرده است که حضرت رسالت ﷺ مقرّر فرمود که: هر کاری که بیرون از خانه باشد مانند آب و هیزم آوردن و امثال این کارها را حضرت

امیرالمؤمنین ﷺ انجام دهد و هر کاری که در داخل خانه باشد از آسیاب کردن و نان پختن و غذا پختن و جاروب کردن و امثال آنها با حضرت فاطمه ﷺ باشد و ابونعیم روایت کرده که حضرت فاطمه آنقدر آسیا گردانید که دستهایش آبله پیدا کرد و پینه بست.

و ثعلبی از حضرت صادق ﷺ روایت کرده که روزی حضرت رسول ﷺ به خانه فاطمه آمد فاطمه را دید که لباسی پوشیده بود از جل‌های شتر و با دستهای خود آسیاب می‌گردانید و در آن حالت فرزند خود را شیر می‌داد. چون حضرت او را در این حالت دید اشک از دیده‌های مبارکش روان شد و فرمود: ای دختر گرامی تلخی‌های دنیا را امروز بچش برای حلاوت‌های آخرت پس فاطمه گفت: یا رسول‌الله حمد خدا را بر نعمت‌های او و شکر می‌کنم خدا را بر کرامت‌های او، پس حق تعالیٰ این آیه را فرستاد: ﴿و لَسَوفَ یُعطِیکَ رَبُّکَ فَتَرضیٰ﴾ یعنی خدا در قیامت آنقدر به تو عطا خواهد فرمود که راضی شوی. و از حسن بصری منقول است که می‌گفت: حضرت فاطمه عابدترین مردم بود در عبادت، به اندازه‌ای برپا می‌ایستاد که پاهای مبارکش ورم می‌کرد، وقتی پیامبر خدا به او فرمود: چه چیزی برای زن بهتر است؟ فاطمه گفت: آن که مردی را نبیند و مردی او را نبیند. پس حضرت نور دیدهٔ خود را به سینه چسبانید و فرمود: ذُرِّیَّةً بَعضُها مِنْ بَعضٍ. و همچنین روایت است که روزی آن حضرت از اصحاب خود در مورد زن سؤال فرمود. اصحاب گفتند: که زن عورت است. فرمود: در چه حالی زن به خدا نزدیکتر است؟ اصحاب نتوانستند جواب بدهند. وقتی حضرت فاطمه این مطلب را شنید فرمود: که نزدیکترین حالات زن به خدا آن است که ملازم خانه خود باشد و از خانه بیرون نرود. با شنیدن این پاسخ حضرت فرمود: فاطمه پارهٔ تن من است.

روز بیست و هفتم [جمادی‌الاخر]

در این روز در سال ۲۵۴ به قولی وفات امام علی النّقی ﷺ است و احقر وفات آن حضرت را در سوّم رجب ذکر کردم.

خاتمة

خاتمه:

در مختصری از فضایل و اعمال شب و روز جمعه است، بدان که شب و روز جمعه را از سایر شبها و روزها امتیاز تامّ است به مزید رفعت و شرافت و مضاعف شدن ثواب حسنات و عقاب سیّئات و استجابت دعوات و آمرزش خطیئات و آفتاب طلوع نکرده است در روزی که بهتر از روز جمعه باشد و در حدیث نبوی است که شب و روز جمعه بیست و چهار ساعت است و در هر ساعت خداوند ششصد هزار نفر را از آتش جهنم آزاد می‌کند و از حضرت صادق ﷺ مروی است که: هر که بین ظهر روز پنج‌شنبه تا ظهر روز جمعه بمیرد خدا او را از فشار قبر پناه دهد و نیز فرموده که: چون عصر پنج‌شنبه می‌شود ملائکه از آسمان به پایین می‌آیند با قلم‌هایی از طلا و صحیفه‌هایی از نقره و نمی‌نویسند در بعد از ظهر پنج‌شنبه، و شب و روز جمعه، تا آفتاب غروب کند، به جز از صلوات بر محمّد و آل محمّد [یعنی صلوات در این مواقع فضیلت بسیار دارد] و در حدیثی است که وقتی برادران یوسف از حضرت یعقوب استدعای عفو و طلب آمرزش کردند فرمود: ﴿سَوفَ أَستَغفِرُ لَكُم رَبِّي﴾ یعنی بعد از این برای شما از پروردگار خود استغفار خواهم کرد. حضرت فرمود که تأخیر کرد که در سحر شب جمعه دعا کند تا مستجاب شود و نیز فرمودند که: چون شب جمعه می‌آید ماهیان دریا سر از آب بیرون می‌آورند و وحوش صحرا گردن می‌کشند و حق تعالیٰ را ندا می‌کنند که پروردگارا ما را به گناهان آدمیان عذاب مکن. و فضایل شب جمعه و روز جمعه زیادتر از آن است که در اینجا

ذکر شود و در اینجا سه مقام است:

مقام اوّل: در اعمال روز پنج‌شنبه است؛ و آن چند امر است:

۱ ـ در نماز صبح این روز و روز دوشنبه، سورهٔ هل اتی بخواند. ۲ ـ کسی که حاجتی داشته باشد در اوّل صبح این روز به دنبال حاجت خود رود و چون متوجّه حاجت خود شود (قبل از رفتن) بخواند حمد و معوذّتین و توحید و قدر و آیةالکرسی و پنج آیه آخر سوره آل عمران را. پس بگوید: **مَولایَ إنقطَعَ الرَّجاءُ إلّا مِنکَ وَ خابَتِ الامالُ إلّا فیکَ أسْئَلُکَ إلهی بِحَقّ مَنْ حَقُّهُ واجِبٌ عَلَیکَ مِمَّنْ جَعَلتَ لَهُ الحَقَّ عِندَکَ أنْ تُصلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و أنْ تَقْضِی حاجَتی.**

۳ ـ سورهٔ مائده را در این روز بخواند. ۴ ـ در این روز به زیارت قبور شهداء و مؤمنین برود. ۵ ـ از مشاهده مشرفه (حرم‌های مطهر ائمّه علیهم السلام) بیرون نرود تا جمعه بگذرد. ۶ ـ حجامت در این روز مستحب است و دوا خوردن نیک نیست. ۷ ـ در این روز برای جمعه آماده شود باگرفتن شارب و ناخن‌ها و گذاشتن یکی از آنهاکه آن را در جمعه بگیرد. ۸ ـ غسل جمعه کند اگر ترس داشته باشد که برایش غسل جمعه ممکن نشود. ۹ ـ هزار مرتبه صلوات بفرستد. ۱۰ ـ دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اوّل بعد از حمد سیصد مرتبه و در رکعت دوّم دویست مرتبه توحید بخواند. ۱۱ ـ اگر حاجتی داشته باشد بخواند نماز حوائج را که حضرت صادق علیه السلام تعلیم اسماعیل بن قیس موصلی کرده است به نحوی که در هدیة (الزائرین) ایراد کردم. ۱۲ ـ در آخر روز استغفار کند به این نحو: **أسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذی لاإلهَ إلّا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ وَ أتُوبُ إلَیه تَوبَةَ عَبْدٍ خاضِعٍ مِسْکینٍ مُستَکینٍ لا یَستَطیعُ لِنَفْسِهِ صَرْفاً وَ لا عَدْلاً وَ لا نَفعاً وَ لا ضَرّاً وَ لا حَیوةً وَ لا نُشُوراً وَ صَلَّی اللهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ الاخیارِ الابرارِ وَ سَلَّمَ تَسلیماً.**

مقام دوّم: در اعمال شب جمعه است، و در آن چند عمل است:

۱ ـ بسیار صلوات بر محمّد و آل او بفرستد و اقلّش صد مرتبه است و هر چه

زیادتر باشد بهتر است. ۲ـ بسیار بگوید: سُبْحانَ اللّهِ وَ اللّهُ اَکْبَرُ و لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّهُ. ۳ـ این سوره‌ها را بخواند که برای هر یک از آنها فواید و ثواب بسیاری است. بنی‌اسرائیل، کهف، سه طسین (شعرا، نمل، قصص) یس، ص، احقاف، واقعه، لقمان، الم سجده، طور، حم دخان، اقترب(قمر)، جمعه و اگر فرصت ندارد هفت سوره اوّل را انتخاب کند. ۴ـ در رکعت اوّل نماز مغرب و عشاء سورهٔ جمعه بخواند و در رکعت دوّم نماز مغرب توحید و در رکعت دوّم نماز عشاء سورهٔ اعلیٰ بخواند. ۵ـ در حقّ مؤمنین دعا بسیار کند چنان که حضرت زهرا ﷺ (عمل) می‌کرده و اگر برای ده نفر از برادران مؤمن که از دنیا رفته باشند طلب آمرزش کند وارد شده است که بهشت برای او واجب می‌شود. ۷ـ هفت مرتبه بخواند: اَللّهُمَّ رَبّی لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ خَلَقْتَنی وَ اَنَا عَبْدُکَ وَ ابْنُ اَمَتِکَ وَ فی قَبْضَتِکَ وَ ناصِیَتی بِیَدِکَ اَمْسَیْتُ عَلیٰ عَهْدِکَ و وَعْدِکَ مَا اسْتَطَعْتُ اَعُوذُ بِرِضاکَ مِنْ شَرِّ ما صَنَعْتُ اَبُوءُ بِنِعْمَتِکَ وَ اَبُوءُ بِذَنْبی فَاغْفِرْلی ذُنُوبی اِنَّهُ لاٰ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاّٰ اَنْتَ.

۸ـ آن که بخواند دعای کمیل را. ۹ـ بخواند دعای «اَللّٰهُمَّ مَنْ تَعَبَّا و تَهَیَّا» را که در روز جمعه و شب عرفه نیز خوانده می‌شود. ۱۰ـ انار تناول کند چنان که حضرت صادق ﷺ در هر شب جمعه میل می‌فرمود و اگر در وقت خواب بخورد شاید بهتر باشد زیرا روایت شده که هر که در وقت خوابیدن انار بخورد ایمن خواهد بود در نَفْس خود تا صبح کند و سزاوار است که هرگاه انار می‌خورد ابتدا دستمالی در زیر آن پهن کند که دانه‌اش را جمع کند و بعد از آن بخورد و در انار خود دیگری را شریک نکند.

مقام سوّم: در اعمال روز جمعه است. و آن چند عمل است:

۱ـ آن که در نماز صبح این روز در رکعت اوّل سورهٔ جمعه و در رکعت دوّم توحید بخواند. ۲ـ بعد از نماز صبح پیش از آن که سخنی بگوید این دعا را بخواند تا کفارّه گناهان او باشد از آن جمعه تا جمعه دیگر:

«اَللّٰهُمَّ ماقُلْتُ فی جُمُعَتی هٰذِهِ مِنْ قَوْلٍ اَوْ حَلَفْتُ فیها من حَلْفٍ اَوْ نَذَرْتُ فیها مِن نَذْرٍ

فَسَبِّحُکَ بَینَ یَدَی ذٰلِکَ کُلِّهِ فَما شِئتَ مِنهُ أن یَکُونَ کانَ وَ مالَمْ تَشأْ مِنه لَمْ یَکُنْ اَللّهُمَّ اِغْفِرلِی وَ تَجاوَزْ عَنِّی اَللّهُمَّ مَن صَلَّیتَ علیه فَصَلواتی عَلَیهِ وَ مَن لَعَنتَ فَلَعنَتی عَلَیْهِ. و حداقل در هر ماه یک مرتبه این عمل را بجا آورد. ۳ـ روایت است که هر کسی بعد از نماز ظهر و نماز صبح، در روز جمعه و غیر جمعه، بگوید: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّل فَرَجَهُم» نمیرد تا حضرت قائم ﷺ را دریابد. ۴ـ بعد از نماز صبح سورهٔ رحمن را بخواند و بعد از ﴿فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ﴾ بگوید: لا بِشَیءٍ مِن آلائِکَ رَبِّ أُکَذِّبُ. ۵ـ شیخ طوسی ﷺ فرموده که سنّت است بعد از نماز صبح روز جمعه صد مرتبه توحید و صد مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و صد مرتبه استغفار کند و هر یک از سوره‌های نساء، هود، کهف، صافّات، الرّحمن را بخواند. ۶ـ سورهٔ احقاف و مؤمنون را بخواند. ۷ـ سورهٔ جحد را پیش از طلوع آفتاب ده مرتبه بخواند و دعا کند تا دعایش مستجاب شود. ۸ـ غسل جمعه کند و آن از سنّت‌های مؤکّده است و وقت آن بعد از طلوع فجر است تا زوال آفتاب (ظهر) و هر چه به زوال نزدیک‌تر باشد بهتر است. ۹ـ سر با با خطمی بشوید. ۱۰ـ ناخن و شارب را بگیرد و در آن هنگام بخواند: «بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلیٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ» و در گرفتن ناخن از انگشت کوچک دست چپ شروع کند و به انگشت کوچک دست راست تمام کند و در گرفتن ناخن‌های پای خود نیز چنین کند و سپس ریزه‌های ناخن را دفن نماید. ۱۱ـ بوی خوش استفاده کند.

۱۲ـ تصدّق کند که موافق روایتی هزار برابر اوقات دیگر است. ۱۳ـ آن که برای اهل و عیال چیز خوبی از میوه و گوشت تازه بخرد تا به آمدن جمعه شاد شوند. ۱۴ـ هنگامی که ناشتا است انار بخورد. ۱۵ـ خود را از کارهای دنیا فارغ سازد و مشغول به آموختن مسائل دین خود شود، نه آنکه روز جمعه را به سیر و گشت و تفرّج در باغها و مزارع مردم و مصاحبت با اراذل و بیعاران و عیب‌جوئی مردم و مسخرگی و خندیدن به صورت قهقهه و خواندن اشعار و خوض در باطل و امثال اینها، بگذراند زیرا مفاسدش زیادتر از آن است که ذکر شود. ۱۶ـ هزار مرتبه صلوات

بفرستند. ۱۷ ـ زیارت حضرت رسول و ائمهٔ طاهرین ﷺ نماید. ۱۸ ـ به زیارت اموات و زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از ایشان برود که فضیلت دارد. ۱۹ ـ نماز کامله و نماز حضرت رسول ﷺ بجا آورد. ۲۰ ـ نماز امیرالمؤمنین ؑ را انجام دهد و آن چهار رکعت است به دو سلام که در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید خوانده می‌شود. ۲۱ ـ نماز حضرت فاطمه ؑ بخواند و آن دو رکعت است در رکعت اوّل بعد از حمد صد مرتبه سورهٔ قدر و در رکعت دوّم صد مرتبه سورهٔ توحید و بعد از سلام تسبیح آن حضرت را بخواند. ۲۲ ـ نماز جعفر ؑ را بخواند. ۲۳ ـ دعای ندبه را که از اعمال اعیاد اربعه (جمعه، فطر، غدیر و قربان) است بخواند. ۲۴ ـ در وقت زوال دعای مروی از محمّد بن مسلم را بخواند. ۲۵ ـ نماز ظهر جمعه را به سورهٔ جمعه و منافقون و نماز عصر را به سورهٔ جمعه و توحید بخواند. ۲۶ ـ بعد از سلامِ نماز ظهر سوره حمد و هر یک از چهار قل را هفت مرتبه بخواند و بخواند آخر سورهٔ برائت را: ﴿لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِكُمْ﴾ و آخر سورهٔ حشر را: ﴿لَو اَنْزَلْنا هٰذَا الْقُرْآنَ﴾ و پنج آیه از سورهٔ آل عمران: ﴿اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضِ... اِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمیعادَ﴾[1]. تا آن که کفایت شرّ دشمنان و بلاها از او تا جمعه دیگر بشود. ۲۷ ـ بعد از نماز ظهر سه مرتبه بگوید: اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ صَلَواتِکَ وَ صَلَواتِ مَلائِکَتِکَ وَ رُسُلِکَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. تا برای او تا جمعه دیگر امانِ از بلاها باشد.

و در جامع بزنطی از حضرت صادق ؑ روایت شده که هر که میان دو نماز روز جمعه صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد ثوابش معادل هفتاد رکعت نماز باشد. ۲۸ ـ بعد از نماز عصر جمعه دو رکعت نماز انجام دهد در رکعت اوّل حمد و آیةالکرسی و بیست و پنج مرتبه سوره فلق و در رکعت دوّم حمد و توحید و بیست و پنج مرتبه سوره ناس و بعد از سلام پنج مرتبه بگوید: لاحَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ. با انجام این عمل از دنیا بیرون نرود تا در خواب جای خود را در بهشت ببیند.

---

۱. آل عمران، ۱۹۴.

۲۹ـ بعد از عصر روز جمعه این صلوات را بخواند تا مثل ثواب عمل جنّ و انس در آن روز به او عطا کنند: «**اَللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الأَوصیاءِ المَرضیّینَ بِأَفضَلِ صَلَواتِکَ و بارِکْ عَلَیهِمْ بِأَفضَلِ بَرَکاتِکَ وَ السَّلامُ عَلَیهِم وَ عَلیٰ أَرواحِهِمْ وَ أَجسادِهِمْ وَ رَحمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ**». و اگر ده مرتبه و اگرنه، هفت مرتبه آن را بخواند افضل است. ۳۰ـ روایت شده که بهترین اوقات صلوات در روز جمعه، بعد از عصر است که در آن صد مرتبه می‌گویی: «**اَللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ**» و نیز مستحبّ است خواندن صلوات کبیر: «**اَللّهُمَّ إِنَّ مُحَمَّداً کَما وَصَفْتَهُ فی کِتابِکَ**... ۳۱ـ بعد از عصر هفتاد مرتبه بگوید: **أَستَغفِرُاللّهَ وَ أَتُوبُ إِلَیهِ**. ۳۲ـ بعد از عصر صد مرتبه سورهٔ قدر بخواند و اگر نتواند ده مرتبه را ترک نکند و خواندن ده مرتبه سورهٔ قدر بعد از عصر در هر روز مستحبّ است و فضیلت بسیار دارد. ۳۳ـ از جمله اعمال عصر روز جمعه خواندن دعای عشرات است که به سندهای بسیار معتبر و با فضیلت و ثواب بسیار وارد است و خواندن آن در هر صبح و شام نیز مستحب است و در بین نسخ آن اختلاف است. ۳۴ـ در ساعت آخر روز جمعه دعای سمات بخواند. ۳۵ـ شیخ طوسی ﷺ فرموده که ساعت استجابت دعا ساعت آخر روز جمعه است تا غروب آفتاب و سزاوار است که در آن ساعت دعا بسیار نماید و روایت شده که ساعت استجابت آن وقتی است که نصف قرص خورشید ناپدید شود و نصف دیگر آن غروب نکرده باشد و حضرت فاطمه ﷺ در این وقت دعا می‌کرد، پس مستحب است دعا در آن ساعت آخر. ۳۶ـ آن که بخواند در ساعت استجابت دعا دعای نبوی ﷺ را: «**سُبحانَکَ لا إِلٰهَ إِلّا أَنتَ یا حَنّانُ یا مَنّانُ یا بَدیعَ السَّمٰواتِ وَ الأَرضِ یاذَاالجَلالِ وَ الإِکرامِ**».

تمام شد این مجموعهٔ مبارکه در ماه ذی‌الحجّه سال ۱۳۴۲ هجری قمری [مصادف با ۱۳۰۲ هجری شمسی] و چون خاتمه آن مشتمل بر اعمال روز جمعه بود بعضی از مؤمنین درخواست کردند که دعای کمیل و دعای سمات را در آخر آن ذکر نمایم لاجرم این دو دعای شریف، در پایان آن نگاشته شد تا مؤمنین به فیض آن نائل و داعی را از دعای خیر فراموش نفرمایند.

دعای کمیل:

علامه مجلسی رحمه الله فرموده که دعاء کمیل بهترین دعاهاست و حضرت امیرالمؤمنین این دعا را تعلیم کمیل که یکی از خواص اصحاب آنحضرت است فرموده، خواندن این دعای شریف در شبهای جمعه و نیمه ماه شعبان در جهت نجات از دشمن و روزی فراوان و آمرزش گناهان بسیار نافع است:

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِرَحْمَتِکَ الَّتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ وَ بِقُوَّتِکَ الَّتی قَهَرْتَ بِها کُلَّشَیْءٍ وَ خَضَعَ لَها کُلُّ شَیْءٍ وَ ذَلَّ لَها کُلُّ شَیْءٍ وَ بِجَبَرُوتِکَ الَّتی غَلَبْتَ بِها کُلَّ شَیْءٍ وَ بِعِزَّتِکَ الَّتی لایَقُومُ لَها شَیْءٌ وَ بِعَظَمَتِکَ الَّتی مَلَأَتْ کُلَّ شَیْءٍ وَ بِسُلْطانِکَ الَّذی عَلا کُلَّشَیْءٍ وَ بِوَجْهِکَ الْباقی بَعْدَ فَناءِ کُلِّشَیْءٍ وَ بِأَسْمائِکَ الَّتی مَلَأَتْ اَرْکانَ کُلِّشَیْءٍ وَ بِعِلْمِکَ الَّذی اَحاطَ بِکُلِّشَیْءٍ وَبِنُورِ وَجْهِکَ الَّذی اَضاءَ لَهُ کُلُّشَیْءٍ یا نُورُ یاقُدُّوسُ یا اَوَّلَ الْاَوَّلینَ وَ یا اٰخِرَالْاٰخِرینَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تَهْتِکُ الْعِصَمَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تُنْزِلُ النِّقَمَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تُغَیِّرُ النِّعَمَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تَحْبِسُ

الدُّعآءَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُنْزِلُ الْبَلآءَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِی كُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ وَ كُلَّ خَطِیئَةٍ اَخْطَاْتُها اَللّٰهُمَّ اِنّی اَتَقَرَّبُ اِلَیْکَ بِذِكْرِکَ وَ اَسْتَشْفِعُ بِکَ اِلٰی نَفْسِکَ وَ اَسْئَلُکَ بِجُودِکَ اَنْ تُدْنِیَنی مِنْ قُرْبِکَ وَ اَنْ تُوزِعَنی شُكْرَکَ وَ اَنْ تُلْهِمَنی ذِكْرَکَ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ سُؤالَ خاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خاشِعٍ اَنْ تُسامِحَنی وَ تَرْحَمَنی وَ تَجْعَلَنی بِقِسْمِکَ راضِیاً قانِعاً وَ فی جَمیعِ الْاَحْوالِ مُتَواضِعاً اَللّٰهُمَّ وَ اَسْئَلُکَ سُؤالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فاقَتُهُ وَ اَنْزَلَ بِکَ عِنْدَ الشَّدآئِدِ حاجَتَهُ وَ عَظُمَ فیما عِنْدَکَ رَغْبَتُهُ اَللّٰهُمَّ عَظُمَ سُلْطانُکَ وَ عَلا مَكانُکَ وَ خَفِیَ مَكْرُکَ وَ ظَهَرَ اَمْرُکَ وَ غَلَبَ قَهْرُکَ وَ جَرَتْ قُدْرَتُکَ وَلا یُمْكِنُ الْفِرارُ مِنْ حُكُومَتِکَ اَللّٰهُمَّ لا اَجِدُ لِذُنُوبی غافِراً وَلا لِقَبائِحی ساتِراً وَ لا لِشَیْءٍ مِنْ عَمَلِیَ الْقَبیحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلاً غَیْرَکَ لا اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ وَ بِحَمْدِکَ ظَلَمْتُ نَفْسی وَ تَجَرَّأْتُ بِجَهْلی وَ سَكَنْتُ اِلٰی قَدیمِ ذِكْرِکَ لی وَ مَنِّکَ عَلَیَّ اَللّٰهُمَّ مَوْلایَ كَمْ مِنْ قَبیحٍ سَتَرْتَهُ وَ كَمْ مِنْ فادِحٍ مِنَ الْبَلاءِ اَقَلْتَهُ وَ كَمْ مِنْ عِثارٍ وَقَیْتَهُ وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ ثَناءٍ جَمیلٍ لَسْتُ اَهْلاً لَهُ نَشَرْتَهُ اَللّٰهُمَّ عَظُمَ بَلائی وَ اَفْرَطَ بی سُوءُ حالی وَ قَصُرَتْ بی اَعْمالی وَ قَعَدَتْ بی اَغْلالی وَ حَبَسَنی عَنْ نَفْعی بُعْدُ اَمَلی وَ خَدَعَتْنِی الدُّنْیا بِغُرُورِها وَ نَفْسی بِجِنایَتِها وَ مِطالی یا سَیِّدی فَاَسْئَلُکَ بِعِزَّتِکَ اَنْ لا یَحْجُبَ عَنْکَ دُعآئی سُوءُ عَمَلی وَ فِعالی وَلا تَفْضَحْنی بِخَفِیِّ مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنْ سِرّی وَلا تُعاجِلْنی بِالْعُقُوبَةِ عَلٰی ما عَمِلْتُهُ فی خَلَواتی مِنْ سُوءِ فِعْلی وَ اِسآئَتی وَ دَوامِ تَفْریطی وَ جَهالَتی

وَ كَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَ غَفْلَتِي وَ كُنِ اللّٰهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَؤُفاً وَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفاً إِلٰهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْئَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي إِلٰهِي وَ مَوْلَايَ أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْماً إِتَّبَعْتُ فِيهِ هَوٰى نَفْسِي وَلَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي فَغَرَّنِي بِمَا أَهْوٰى وَأَسْعَدَهُ عَلٰى ذٰلِكَ الْقَضَاءُ فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرٰى عَلَيَّ مِنْ ذٰلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَوَامِرِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذٰلِكَ وَلَا حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرٰى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ وَأَلْزَمَنِي حُكْمُكَ وَ بَلَاؤُكَ وَ قَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلٰهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ إِسْرَافِي عَلٰى نَفْسِي مُعْتَذِراً نَادِماً مُنْكَسِراً مُسْتَقِيلاً مُسْتَغْفِراً مُنِيباً مُقِرّاً مُذْعِناً مُعْتَرِفاً لَا أَجِدُ مَفَرّاً مِمَّا كَانَ مِنِّي وَلَا مَفْزَعاً أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي وَ إِدْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي وَفُكَّنِي مِنْ شَدِّ وَثَاقِي يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي وَرِقَّةَ جِلْدِي وَدِقَّةَ عَظْمِي يَا مَنْ بَدَءَ خَلْقِي وَ ذِكْرِي وَ تَرْبِيَتِي وَ بِرِّي وَ تَغْذِيَتِي هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَ سَالِفِ بِرِّكَ بِي يَا إِلٰهِي وَ سَيِّدِي وَ رَبِّي أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ وَ بَعْدَ مَا انْطَوٰى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَ لَهِجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ وَ اعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ وَ بَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَ دُعَائِي خَاضِعاً لِرُبُوبِيَّتِكَ هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ أَوْ تُبْعِدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ أَوَيْتَهُ أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَ رَحِمْتَهُ وَ لَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَ إِلٰهِي وَ مَوْلَايَ أَتُسَلِّطُ النَّارَ عَلٰى وُجُوهٍ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً وَ عَلٰى

اَلْسُنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَ بِشُكْرِكَ مَادِحَةً وَ عَلٰى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِالٰهِيَّتِكَ مُحَقِّقَةً وَ عَلٰى ضَمَآئِرَ حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتّٰى صَارَتْ خَاشِعَةً وَ عَلٰى جَوَارِحَ سَعَتْ اِلٰى اَوْطَانِ تَعَبُّدِكَ طَآئِعَةً وَ اَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُذْعِنَةً مَاهٰكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَ لاَ اُخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ يَاكَرِيمُ يَـارَبِّ وَ اَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلاَءِ الدُّنْيَا وَ عُقُوبَاتِهَا وَ مَايَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلٰى اَهْلِهَا عَلٰى اَنَّ ذٰلِكَ بَلاَءٌ وَ مَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْثُهُ يَسِيرٌ بَقَآئُهُ قَصِيرٌ مُدَّتُهُ فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلاَءِ الْاٰخِرَةِ وَ جَلِيلِ وُقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَ هُوَ بَلاَءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَيَدُومُ مَقَامُهُ وَ لاَ يُخَفَّفُ عَنْ اَهْلِهِ لِاَنَّهُ لاَ يَكُونُ اِلاَّ عَنْ غَضَبِكَ وَاِنْتِقَامِكَ وَ سَخَطِكَ وَ هٰذَا مَـالاَ تَـقُومُ لَـهُ السَّـمٰوَاتُ وَالْاَرْضُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَ اَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيـفُ الـذَّلِيـلُ الْحَقِيـرُ الْمِسْكِيـنُ الْمُسْتَكِينُ يَا اِلٰهِي وَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَـوْلاَيَ لِاَيِّ الْاُمُـورِ اِلَيْكَ اَشْكُو وَ لِـمَا مِـنْهَا اَضِجُّ وَ اَبْكِـي لِأَلِيـمِ الْـعَذَابِ وَ شِـدَّتِهِ اَمْ لِطُولِ الْبَلاَءِ وَ مُدَّتِهِ فَلَئِنْ صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ اَعْدَآئِكَ وَ جَمَعْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ اَهْلِ بَلاَئِكَ وَ فَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ اَحِبَّآئِكَ وَ اَوْلِيَآئِكَ فَهَبْنِي يَـا اِلٰهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلاَيَ وَ رَبِّي صَبَرْتُ عَلٰى عَذَابِكَ فَكَيْفَ اَصْبِرُ عَلٰى فِرَاقِكَ وَهَبْنِي صَبَرْتُ عَلٰى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ اَصْبِرُ عَـنِ النَّـظَرِ اِلٰـى كَرَامَتِكَ اَمْ كَيْفَ اَسْكُنُ فِي النَّارِ وَ رَجَائِي عَفْوُكَ فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلاَيَ اُقْسِمُ صَادِقاً لَئِنْ تَرَكْتَنِي نَاطِقاً لَأَضِجَّنَّ اِلَيْكَ بَيْنَ اَهْلِهَا ضَجِيجَ الْاٰمِلِينَ وَلَأَصْرُخَنَّ اِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَلَاَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بُكَـآءَ

الْفاقِدينَ وَلأُنادِيَنَّكَ اَيْنَ كُنْتَ يا وَلِيَّ الْمُؤْمِنينَ يا غايَةَ آمالِ الْعارِفينَ يا غِياثَ الْمُسْتَغيثينَ يا حَبيبَ قُلُوبِ الصّادِقينَ وَ يا اِلـهَ الْعالَمينَ اَفَتُراكَ سُبْحانَكَ يا اِلهي وَ بِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فيها صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِنَ فيها بِمُخالَفَتِهِ وَ ذاقَ طَعْمَ عَذابِها بِمَعْصِيَتِهِ وَ حُبِسَ بَيْنَ اَطْباقِها بِجُرْمِهِ وَ جَريرَتِهِ وَ هُوَ يَضِجُّ اِلَيْكَ ضَجيجَ مُؤَمِّلٍ لِرَحْمَتِكَ وَ يُناديكَ بِلِسانِ اَهْلِ تَوْحيدِكَ وَ يَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ يا مَوْلايَ فَكَيْفَ يَبْقى فِي الْعَذابِ وَ هُوَ يَرْجُوا ما سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ اَمْ كَيْفَ تُؤْلِمُهُ النّارُ وَ هُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَ رَحْمَتَكَ اَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهيبُها وَ اَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ تَرى مَكانَهُ اَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفيرُها وَ اَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ اَمْ كَيْفَ يَتَقَلْقَلُ بَيْنَ اَطْباقِها وَ اَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ اَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبانِيَتُها وَ هُوَ يُناديكَ يا رَبَّهُ اَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ في عِتْقِهِ مِنْها فَتَتْرُكُهُ فيها هَيْهاتَ ما ذلِكَ الظَّنُّ بِكَ وَلاَ الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ وَلا مُشْبِهٌ لِما عامَلْتَ بِهِ الْمُوَحِّدينَ مِنْ بِرِّكَ وَ اِحْسانِكَ فَبِالْيَقينِ اَقْطَعُ لَوْلا ما حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذيبِ جاحِديكَ وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ اِخْلادِ مُعانِديكَ لَجَعَلْتَ النّارَ كُلَّها بَرْداً وَ سَلاماً وَ ما كانَ لأَحَدٍ فيها مَقَرّاً وَ لا مُقاماً لكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ اَسْماؤُكَ اَقْسَمْتَ اَنْ تَمْلأَها مِنَ الْكافِرينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنّاسِ اَجْمَعينَ وَ اَنْ تُخَلِّدَ فيهَا الْمُعانِدينَ وَ اَنْتَ جَلَّ ثَناؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئاً وَ تَطَوَّلْتَ بِالْاِنْعامِ مُتَكَرِّماً اَفَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ اِلـهي وَ سَيِّدي فَاَسْئَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتي قَدَّرْتَها وَ بِالْقَضِيَّةِ الَّتي حَتَمْتَها وَ حَكَمْتَها

وَ غَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ اَجْرَيْتَها اَنْ تَهَبَ لِي فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي هٰذِهِ السّاعَةِ كُلَّ جُرْمٍ اَجْرَمْتُهُ وَ كُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ وَ كُلَّ قَبِيحٍ اَسْرَرْتُهُ وَ كُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ كَتَمْتُهُ اَوْ اَعْلَنْتُهُ اَخْفَيْتُهُ اَوْ اَظْهَرْتُهُ وَ كُلَّ سَيِّئَةٍ اَمَرْتَ بِاِثْباتِهَا الْكِرامَ الْكاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ ما يَكُونُ مِنّي وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَيَّ مَعَ جَوارِحِي وَ كُنْتَ اَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرائِهِمْ وَالشّاهِدَ لِما خَفِيَ عَنْهُمْ وَ بِرَحْمَتِكَ اَخْفَيْتَهُ وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ وَ اَنْ تُوَفِّرَ حَظّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَنْزَلْتَهُ اَوْ اِحْسانٍ فَضَّلْتَهُ اَوْ بِرٍّ نَشَرْتَهُ اَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ اَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ اَوْ خَطَأٍ تَسْتُرُهُ يا رَبِّ يا رَبِّ يارَبِّ يا اِلٰهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلايَ وَ مالِكَ رِقّي يا مَنْ بِيَدِهِ ناصِيَتِي يا عَلِيماً بِضُرّي وَ مَسْكَنَتِي يا خَبِيراً بِفَقْرِي وَفاقَتِي يارَبِّ يارَبِّ يارَبِّ اَسْئَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ اَعْظَمِ صِفاتِكَ وَ اَسْمائِكَ اَنْ تَجْعَلَ اَوْقاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَ اَعْمالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتّٰى تَكُونَ اَعْمالِي وَ اَوْرادِي كُلُّها وِرْداً واحِداً وَ حالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَداً يا سَيِّدِي يا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوَّلِي يا مَنْ اِلَيْهِ شَكَوْتُ اَحْوالِي يارَبِّ يارَبِّ يارَبِّ قَوِّ عَلٰى خِدْمَتِكَ جَوارِحِي وَ اشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوانِحِي وَهَبْ لِيَ الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ وَالدَّوامَ فِي الْاِتِّصالِ بِخِدْمَتِكَ حَتّٰى اَسْرَحَ اِلَيْكَ فِي مَيادِينِ السّابِقِينَ وَاُسْرِعَ اِلَيْكَ فِي الْبارِزِينَ وَ اَشْتاقَ اِلٰى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتاقِينَ وَ اَدْنُوَ مِنْكَ دُنُوَّ الْمُخْلِصِينَ وَ اَخافَكَ مَخافَةَ الْمُوقِنِينَ وَ اَجْتَمِعَ فِي جِوارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ اَللّٰهُمَّ وَ مَنْ اَرادَنِي بِسُوءٍ فَاَرِدْهُ وَ مَنْ

كَادَنِي فَكِدْهُ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عَبِيدِكَ نَصِيباً عِنْدَكَ وَ أَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَ أَخَصِّهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ فَإِنَّهُ لايُنَالُ ذٰلِكَ اِلاَّ بِفَضْلِكَ وَجُدْ لِي بِجُودِكَ وَاعْطِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهِجاً وَ قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَيَّماً وَ مُنَّ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ وَ أَقِلْنِي عَثْرَتِي وَاغْفِرْ زَلَّتِي فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلٰى عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ وَ أَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ فَإِلَيْكَ يَارَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي وَ إِلَيْكَ يَارَبِّ مَدَدْتُ يَدِي فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَآئِي وَ بَلِّغْنِي مُنَايَ وَلا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي وَاكْفِنِي شَرَّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَآئِي يَا سَرِيعَ الرِّضَا اِغْفِرْ لِمَنْ لايَمْلِكُ اِلاَّ الدُّعَآءَ فَإِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تَشَآءُ يَا مَنِ اسْمُهُ دَوَآءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَآءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنىً اِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَآءُ وَ سِلاحُهُ الْبُكَآءُ يَا سَابِغَ النِّعَمِ يَا دَافِعَ النِّقَمِ يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ يَا عَالِماً لا يُعَلَّمُ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى رَسُولِهِ وَالْأَئِمَّةِ الْمَيَامِينَ مِنْ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً.

دعای سمات[1]

این دعا معروف است به دعای «شُبّور» که مستحب است خواندن آن در آخر روز جمعه و مخفی نماند که این دعا از ادعیّه مشهوره است و اکثر علماء سلف بر این دعا مواظبت می‌نموده‌اند در کتاب مصباح شیخ و جمال الاسبوع سیّد بن طاوس و کتب کفعمی به سندهای معتبر از محمد بن عثمان عمروی که از نوّاب حضرت صاحب الامر ﷺ است و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ﷺ آن را روایت کرده‌اند و علّامه مجلسی آن را با شرح در بحار ذکر فرموده است و خوب است چنان که بعضی گفته‌اند پیش از دعای سمات این دعا را بخواند:

بِسْمِ اللّهِ الرَّحمٰنِ الرحيم

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَ اَنْتَ الْاٰخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَاَنْتَ الظّٰاهِرُ[2] فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَ اَنْتَ الْباطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ وَ اَنْتَ

---

۱. سمات به کسر سین جمع سمه است که به معنی علامت است و این دعا را از این جهت سمات گویند که علامت اجابت در او پیداست. منه.

۲. وصف خدای تبارک و تعالی به ظاهر و باطن از این جهت می‌تواند باشد که به اعتبار احاطهٔ علمی یا ←

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لا اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ يا حَنّانُ يا مَنّانُ يا بَديعَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ يا ذَاالْجَلالِ وَالْاِكْرامِ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّمْ تَسْليماً

* * *

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ[۱] بِاسْمِكَ الْعَظيمِ الْاَعْظَمِ الْاَعَزِّ الْاَجَلِّ الْاَكْرَمِ الَّذي اِذا دُعيتَ بِهِ عَلىٰ مَغالِقِ اَبْوابِ السَّمآءِ لِلْفَتْحِ بِالرَّحْمَةِ انْفَتَحَتْ وَ اِذا دُعيتَ بِهِ عَلىٰ مَضآئِقِ اَبْوابِ الْاَرْضِ لِلْفَرَجِ انْفَرَجَتْ وَ اِذا دُعيتَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ تَيَسَّرَتْ وَ اِذا دُعيتَ بِهِ عَلَى الْاَمْواتِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ وَ اِذا دُعيتَ بِهِ عَلىٰ كَشْفِ الْبَأْسآءِ وَالضَّرّآءِ انْكَشَفَتْ وَ بِجَلالِ وَجْهِكَ الْكَريمِ اَكْرَمِ الْوُجُوهِ وَ اَعَزِّ الْوُجُوهِ الَّذي عَنَتْ لَهُ الْوُجُوهُ[۲] وَ خَضَعَتْ لَهُ الرِّقابُ وَ خَشَعَتْ لَهُ الْاَصْواتُ وَ وَجِلَتْ لَهُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخافَتِكَ وَ بِقُوَّتِكَ الَّتي بِها تُمْسِكُ السَّمآءَ اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلاّ بِاِذْنِكَ وَ تُمْسِكُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُولا وَ بِمَشِيَّتِكَ الَّتي دانَ لَها الْعالَمُونَ وَ بِكَلِمَتِكَ[۳] الَّتي خَلَقْتَ بِهَا السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ

← اعتبار وصول اثر قدرت او باشد به ظواهر و بواطن اشیاء و شاید که به اعتبار آشکارایی وجود آن حضرت به جهت کثرت ادلّه و نهانی حقیقت ذات آنجناب از اکتناه عقول باشد منه.

۱. سؤال عبارت است از طلب نمودن چیزی مقرون با تضرع و خضوع.

۲. و بعضی گفته‌اند مراد از وجوه رؤسا و ملوکند.

۳. ظاهر آن است که کلمه در این مقام عبارت از فرمان الهی بوده باشد چنانکه فرموده انّما امْرُهُ اذا اراد ←

وَ بِحِكْمَتِكَ[1] الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ وَ خَلَقْتَ بِهَا الظُّلْمَةَ وَ جَعَلْتَهَا لَيْلاً وَ جَعَلْتَ اللَّيْلَ سَكَناً وَ خَلَقْتَ بِهَا النُّورَ وَ جَعَلْتَهُ نَهَاراً وَ جَعَلْتَ النَّهَارَ نُشُوراً مُبْصِراً وَ خَلَقْتَ بِهَا الشَّمْسَ وَ جَعَلْتَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ خَلَقْتَ بِهَا الْقَمَرَ وَ جَعَلْتَ الْقَمَرَ نُوراً وَ خَلَقْتَ بِهَا الْكَوَاكِبَ وَ جَعَلْتَهَا نُجُوماً وَ بُرُوجاً وَ مَصَابِيحَ وَ زِينَةً وَ رُجُوماً وَ جَعَلْتَ لَهَا مَشَارِقَ وَ مَغَارِبَ وَ جَعَلْتَ لَهَا مَطَالِعَ وَ مَجَارِيَ وَ جَعَلْتَ لَهَا فَلَكاً وَ مَسَابِحَ وَ قَدَّرْتَهَا فِي السَّمَاءِ مَنَازِلَ[2] فَأَحْسَنْتَ تَقْدِيرَهَا وَ صَوَّرْتَهَا فَأَحْسَنْتَ تَصْوِيرَهَا وَ أَحْصَيْتَهَا بِأَسْمَائِكَ إِحْصَاءً وَ دَبَّرْتَهَا بِحِكْمَتِكَ تَدْبِيراً وَ أَحْسَنْتَ تَدْبِيرَهَا[3] وَ سَخَّرْتَهَا بِسُلْطَانِ[4] اللَّيْلِ وَ سُلْطَانِ النَّهَارِ وَ السَّاعَاتِ وَ عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابِ وَ جَعَلْتَ رُؤْيَتَهَا لِجَمِيعِ النَّاسِ مَرْئًى وَاحِداً وَ أَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ بِمَجْدِكَ الَّذِي كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمُقَدَّسِينَ[5] فَوْقَ إِحْسَاسِ الْكَرُّوبِيِّينَ فَوْقَ غَمَائِمِ النُّورِ فَوْقَ

← شيئاً أنْ يقول له كن فيكون.

۱. حکمت عبارت است از: دانستن چیزها چنانکه شاید و کردن کارها چنانکه باید.

۲. مراد از منازل، منازل ۲۸ گانه باشد و اسامی آنها به این تفصیل است. شرطین بطین، ثریّا، دبران، هقعه، هنعه، ذراع، نثره، طرفه، جبهه، زبره، صرفه، عوّا، سماک، غفر، زبانا، اکلیل، قلب، شوله، نعایم، بلده، ذابح، بلع، سعود، اخبیه، مقدّم، موخّر، رشا.

۳. تدبیر هر چیزی عبارت باشد از تأمل مآل و اندیشهٔ عاقبت آن چیز.

۴. مناسب آن است که مراد از سلطان در این موضع تسلط باشد چنانکه در کریمهٔ و مَن قُتِل مظلوماً فقد جعلنا لولیّه سلطانا و تسخیر به معنی نرم و هموار گردانیدن و به معنی کسی را بر کارهای باز داشتن نیز آمده و هر یک از این دو معنا در این مقام مناسب است و حاصل معنا آن است که گماشتی کواکب را بر تسلط و زبردستی بر شب و روز.

۵. مراد از مقدسین در این مقام، زمین‌های پاک و پاکیزهٔ دمشق و فلسطین و بیت‌المقدس را مقدسین ←

تَابُوتِ الشَّهَادَةِ[۱] فِي عَمُودِ النَّارِ وَ فِي طُورِ سَيْنَاءَ[۲] وَ فِي جَبَلِ حُورِيثَ[۳] فِي الْوَادِ الْمُقَدَّسِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ فِي أَرْضِ مِصْرَ بِتِسْعِ آيَاتٍ[۴] بَيِّنَاتٍ وَ يَوْمَ فَرَقْتَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ وَ فِي الْمُنْبَجِسَاتِ[۵] الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ فِي بَحْرِ سُوفٍ[۶] وَ عَقَدْتَ مَاءَ الْبَحْرِ فِي قَلْبِ الْغَمْرِ كَالْحِجَارَةِ وَ جَاوَزْتَ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُكَ الْحُسْنَىٰ عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرُوا وَ أَوْرَثْتَهُمْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْتَ فِيهَا لِلْعَالَمِينَ وَ أَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ

← گویند برای آنکه مردم در این امکنه از گناه پاک می‌شوند یا به واسطه آنکه عبّاد در این مواضع تقدیس و تنزیه خدا به جا می‌آورند.

۱. مراد از غمائم نور آن ابرهاست که در تیه روزها بر سربنی‌اسرائیل سایه می‌انداخت و مراد از عمود نار آتشی است که شب‌ها روشنی از برای ایشان طالع می‌گردید و مراد از تابوت شهادت چنان‌که از خط شهید نقل شده آن صندوقی است که الواح جواهر که در آن کلمات ده‌گانه نوشته شده بود در آن صندوق بود و آن در زیر صخرهٔ بیت‌المقدس است.

۲. طورسینا اسم کوهی است که موسیٰ علیه‌السلام در آن کوه مناجات می‌کرد و آن کوه در مابین مصر و ایله است و بعضی گفته‌اند که در فلسطین است و طور اسم آن کوه است و سیناو سینین نیز آمده اسم آن زمین است که آن کوه در آنجا واقع شده است بنابر اصح اقوال.

۳. جبل حوریث کوهی بود که اول تکلّم حق‌تعالی با موسیٰ علیه‌السلام در آن کوه بوده.

۴. آیات تسع چنان‌که نسبت به خط شهید دهند به این تفصیل است. دم و ضفادع و قمل و وحش و وبا و جراد و برد و ظلمت هوا به حیثیتی که ایستاده نمی‌توانستن بنشیند و نشسته نمی‌توانست برخیزد و موت بر ابکار و در تفسیر آیات تسع اقوال دیگر نیز واقع شده است. هر که خواهد رجوع کند به حاشیهٔ مصباح کفعمی.

۵. منبجسات را بعضی در این مقام تفسیر کنند به چشمه‌های آب که از سنگ روان شد در وقتی که موسیٰ علیه‌السلام عصای خود بر آن سنگ زد و این معنا در این مقام مناسب نیست چون این واقعه در تیه سانح شده و آن را مناسبتی با بحرسوف نیست بلکه ظاهر آن است که مراد از منبجسات آن شکاف‌هایی باشد که در دریا پیدا شد از برای گذشتن بنی‌اسرائیل در وقتی که موسیٰ عصا را بر دریا زد.

۶. مراد از بحر سوف دریایی است که برای گذشتن بنی‌اسرائیل شکافته شد گویند اسم آن قُلزُم است.

وَ جُنُودَهُ وَ مَرَاكِبَهُ فِي الْيَمِّ وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِمُوسَىٰ كَلِيمِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طُورِ سَيْنَاءَ وَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلِيلِكَ مِنْ قَبْلُ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَ لِإِسْحَقَ صَفِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بِئْرِ شِيَعٍ[۱] وَ لِيَعْقُوبَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ إِيلٍ[۲] وَ أَوْفَيْتَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِيثَاقِكَ[۳] وَ لِإِسْحَقَ بِحَلْفِكَ وَ لِيَعْقُوبَ بِشَهَادَتِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ بِوَعْدِكَ وَ لِلدَّاعِينَ بِأَسْمَائِكَ فَأَجَبْتَ وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَىٰ قُبَّةِ الرُّمَّانِ[۴]

---

۱. از خط شهید منقول است که بئرشیع به شین و یاء دو نقطه در تحت، ۷ چاه بود که در زمان اسحاق ﷺ حفر نمودند و آن چاه‌ها پیش از اسحاق ﷺ نیز بوده و لیکن عمّال سلطان آن را بسته بودند و اسحاق ﷺ آن را اعاده فرمود.

۲. ایل: در لغت عبرانی اسم خدای عزوجل است و مراد از بیت ایل در این مقام بیت‌المقدس می‌باشد.

۳. ممکن است که مراد از میثاق ابراهیم وعدهٔ امامت باشد چنانکه فرموده: **انّی جاعلک للناس اماما قال و من ذرّیتی قال لاینالُ عهدی الظّالمین** و ممکن است که مراد بشارت او به وجود اسحاق باشد و همچنین از خلف اسحاق بشارت او به وجود یعقوب باشد یا آنکه پادشاهی همیشه در نسل او پاینده باشد و دور نیست که مراد از شهادت یعقوب (درست است) خدا باشد او را به ملاقات یوسف و ابن یامین (بنیامین) چنانکه از پیغمبر ﷺ روایت کرده‌اند که فرمودند: جبرئیل بر یعقوب نازل شد و گفت: یا یعقوب **انّ الله یقرءُ علیک السّلام و یقول أبشِر و لیَفرح قلبک فوعزّتی لوکانا میّتین لنشرتُهما لک** و تمام این حدیث در تفسیر مجمع‌البیان در سورهٔ یوسف مسطور است.

۴. قبة الرمّان برای معجمه بیت‌المقدس را گویند و به واسطهٔ شرف و عظمت و رتبهٔ او این اسم را بر او اطلاق کنند و ممکن است که مراد از قبة الرمّان فلک باشد و بعضی به راء مهلمه نیز خوانده‌اند و در تفسیر آن چنانکه گفته‌اند آن قبه‌ای بود بر عبادتگاه‌های بنی‌اسرائیل که موسیٰ و هارون داخل آن قبه شدند و به سبب واقعه‌ای که برای دو پسر هارون روی داد و بنی‌اسرائیل از آن حالت بترسیدند پس جبّه و قرص ترتیب دادند و بر دامن آن جلاجل زرّین در آویختند و گویی به شکل انار از زر ساخته در آن تعبیه نمودند و زنجیری بر آن بستند پس هرگاه کسی می‌خواست داخل آن قبه شود آن جبّه و قرص ←

وَ بِآيَاتِكَ الَّتِي وَقَعَتْ عَلَىٰ أَرْضِ مِصْرَ بِمَجْدِ الْعِزَّةِ وَالْغَلَبَةِ بِآيَاتٍ عَزِيزَةٍ وَ بِسُلْطَانِ الْقُوَّةِ وَ بِعِزَّةِ الْقُدْرَةِ وَ بِشَأْنِ الْكَلِمَةِ التَّامَّةِ وَ بِكَلِمَاتِكَ الَّتِي تَفَضَّلْتَ بِهَا عَلَىٰ أَهْلِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ أَهْلِ الْآخِرَةِ وَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي مَنَنْتَ بِهَا عَلَىٰ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ بِاسْتِطَاعَتِكَ الَّتِي أَقَمْتَ بِهَا عَلَى الْعَالَمِينَ وَ بِنُورِكَ الَّذِي قَدْ خَرَّ مِنْ فَزَعِهِ طُورُ سَيْنَاءَ وَ بِعِلْمِكَ وَ جَلَالِكَ وَ كِبْرِيَائِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ جَبَرُوتِكَ الَّتِي لَمْ تَسْتَقِلَّهَا الْأَرْضُ وَ انْخَفَضَتْ لَهَا السَّمٰوَاتُ وَ انْزَجَرَ لَهَا الْعُمْقُ الْأَكْبَرُ وَ رَكَدَتْ لَهَا الْبِحَارُ وَالْأَنْهَارُ وَ خَضَعَتْ لَهَا الْجِبَالُ وَ سَكَنَتْ لَهَا الْأَرْضُ بِمَنَاكِبِهَا وَاسْتَسْلَمَتْ لَهَا الْخَلَائِقُ كُلُّهَا وَ خَفَقَتْ لَهَا الرِّيَاحُ فِي جَرَيَانِهَا وَ خَمَدَتْ لَهَا النِّيرَانُ فِي أَوْطَانِهَا وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي عُرِفَتْ لَكَ بِهِ الْغَلَبَةُ دَهْرَ الدُّهُورِ وَ حُمِدْتَ بِهِ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرَضِينَ وَ بِكَلِمَتِكَ كَلِمَةِ الصِّدْقِ [1] الَّتِي سَبَقَتْ لِأَبِينَا آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذُرِّيَّتِهِ بِالرَّحْمَةِ وَأَسْأَلُكَ بِكَلِمَتِكَ [2]

← بپوشیدی و داخل قبّه شدی. پس اگر دهشتی به او رسیدی آن جلاجل و آن گوی به حرکت در آمده آواز آن به گوش موکّلان آن قبّه رسیده زنجیر را کشیده آن کس را بدر آوردندی از بعضی چنین نقل شده لیکن این حکایت مستند به سند معتمدی نیست.

۱. ممکن است که مراد از این کلمة الصدق آن کلماتی باشد که آدم ﷺ در هنگام خروج از جنّت از ربّ خود فراگرفت و توبهٔ او مقبول شد چنانکه خدای تعالی خبر داده و فرمود. **فتلقی آدم من ربه کلمات و فتابَ علیه.** و آن کلمات عبارت است از قول آدم ﷺ که **ربّنا انّا ظلمنا انفسنا...** و نیز ممکن است که این کلمه عبارت باشد از وعده و اذن خدای عزوجل آدم و فرزندان او را به بهشت اگر فرمانبرداری نمایند چنانکه فرموده **قلنا اهبطوا منها جمیعاً فامّا یأتینّکم منّی هدی فمن تَبِعَ منّی هُدای فلاخوفٌ علیهم و لاهُمْ یحزنون.**

۲. ممکن است که مراد از این کلمه، کلمهٔ شهادت باشد.

الَّتِي غَلَبَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ دَكّاً وَ خَرَّ مُوسىٰ صَعِقاً وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلىٰ طُورِ سَيْنَآءَ فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرانَ وَ بِطَلْعَتِكَ فِي سَاعِيرَ وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فارانَ[1] بِرَبَوَاتِ[2] الْمُقَدَّسِينَ وَ جُنُودِ الْمَلآئِكَةِ الصَّافِّينَ وَ خُشُوعِ الْمَلآئِكَةِ الْمُسَبِّحِينَ وَ بِبَرَكاتِكَ الَّتِي بارَكْتَ فِيها عَلىٰ إِبْراهِيمَ خَلِيلِكَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِيٓ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بارَكْتَ لِإِسْحٰقَ صَفِيِّكَ فِيٓ أُمَّةِ عِيسىٰ عَلَيْهِمَا السَّلامُ وَ بارَكْتَ لِيَعْقُوبَ إِسْرآئِيلِكَ[3] فِيٓ أُمَّةِ مُوسىٰ عَلَيْهِمَا السَّلامُ وَ بارَكْتَ لِحَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي عِتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ اَللّٰهُمَّ وَ كَما غِبْنا عَنْ ذٰلِكَ وَ لَمْ نَشْهَدْهُ وَ آمَنَّا بِهِ وَ لَمْ نَرَهُ صِدْقاً وَ عَدْلاً أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ[4] وَ أَنْ تُبارِكَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلىٰ إِبْراهِيمَ وَ آلِ إِبْراهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ فَعّالٌ لِما تُرِيدُ وَ أَنْتَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

پس حاجت خود را ذکر می‌کنی و می‌گویی:

---

۱. فی ساعیر ـ بابویه در عیون الرضا... از حضرت موسی ؑ روایت کرده که کوهی است که خدای در آن کوه وحی به عیسیٰ کرد و فاران کوهی است از کوه‌های مکه و میانهٔ آن و مکه یک روز راه است.

۲. ممکن است که مراد از کلمهٔ تامهٔ، توحید باشد یا لوح محفوظ یا کتاب سماوی یا حجت خدای تعالی یا دین حق باشد و مراد از کلمات اوامر و نواهی و سایر قواعد شرعیه و نوامیس الهیّه بود.

۳. اسرائیل در لغت عبرانی صفوة الله است پس اضافهٔ اسرائیل به کاف خطاب به ادنی ملابستی تواند بود.

۴. ان تُصلّیَ مفعول اسئلک است در پیش مذکور شده پس حاصل معنا این باشد که طلب می‌کنم از تو به حق و حرمت آن چیزهایی که به تفصیل مذکور شد آنرا که رحمت کنی بر محمّد و اهل بیت محمد ...)

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هٰذَا الدُّعاءِ وَ بِحَقِّ هٰذِهِ الْأَسْماءِ الَّتي لا يَعْلَمُ تَفْسيرَها وَلا يَعْلَمُ باطِنَها غَيْرُكَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بي ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَلا تَفْعَلْ بي ما اَنَا اَهْلُهُ وَاغْفِرْلي مِنْ ذُنُوبي ما تَقَدَّمَ مِنْها وَ ما تَأَخَّرَ وَ وَسِّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلالِ رِزْقِكَ وَاكْفِني مَؤُنَةَ اِنْسانِ سَوْءٍ وَ جارِ سَوْءٍ وَ قَرينِ سَوْءٍ وَ سُلْطانِ سَوْءٍ اِنَّكَ عَلىٰ ما تَشاءُ قَديرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ آمينَ رَبَّ الْعالَمينَ

مؤلّف گوید که در بعض نسخ است که بعد از وَ انت علىٰ كُل شيءٍ قدير هر حاجت داری ذکر کن و بگو :

يا اَللّٰهُ يا حَنّانُ يا مَنّانُ يا بَديعَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ يا ذَاالْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هٰذَا الدُّعاءِ...

تا آخر و علامهٔ مجلسی(ره) از مصباح سیّد بن باقی نقل کرده که بعد از دعای سمات این دعا را بخواند :

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هٰذَا الدُّعاءِ وَ بِحَقِّ هٰذِهِ الْأَسْماءِ الَّتي لا يَعْلَمُ تَفْسيرَها وَلا تَأْويلَها وَلا باطِنَها وَلا ظاهِرَها غَيْرُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَرْزُقَني خَيْرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ

پس حاجات خود را بطلبد و بگوید:

وَافْعَلْ بي ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَلا تَفْعَلْ بي ما اَنَا اَهْلُهُ وَ انْتَقِمْ لي مِنْ فُلانِ بْنِ فُلانٍ[1] و نام دشمن را بگوید

۱ـ باید که به جای کذا و کذا حاجات خود را عرض نمایند و به جای فلان ابن فلان اسم خصم و اسم ←

وَاغْفِرْلي مِنْ ذُنُوبي ما تَقَدَّمَ مِنْها وَ ما تَأَخَّرَ وَ لِـوالِـدَيَّ وَلِـجَميعِ الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَ وَسِّعْ عَلَيَّ مِنْ حَـلالِ رِزْقِكَ وَاكْـفِني مَـؤُنَةَ اِنْسانِ سَوْءٍ وَجارِسَوْءٍ وَ سُلْطانِ سَوْءٍ وَ قَرينِ سَوْءٍوَيَوْمِ سَوْءٍ وَ ساعَةِ سَوْءٍ وَانْتَقِمْ لي مِمَّنْ يَكيدُني وَمِمَّنْ يَبْغي عَلَيَّ وَيُريدُ بـي وَبِـاَهْلي وَ اَوْلادي وَ اِخْواني وَ جيراني وَ قَراباتي مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ ظُلْماً اِنَّكَ عَلىٰ ماتَشاۤءُ قَديرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ آمـينَ رَبَّ الْـعالَمينَ. پس بگـويد اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هٰذَا الدُّعاۤءِ تَفَضَّلْ عَلىٰ فُقَراۤءِ الْمُؤْمِنينَ وَالْـمُؤْمِناتِ بِالْغِنىٰ وَالثَّرْوَةِ وَ عَلىٰ مَرْضَى الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ بِالشِّفاۤءِ وَالصِّحَّةِ وَ عَلىٰ اَحْياۤءِ الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ بِاللُّطْفِ وَالْكَرامَـةِ وَ عَـلىٰ اَمْـواتِ الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلىٰ مُسـافِرِي الْـمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ بِالرَّدِّ اِلىٰ اَوْطانِهِمْ سالِمينَ غانِمينَ بِـرَحْمَتِكَ يـا اَرْحَـمَ الرّاحِمينَ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَـلىٰ سَـيِّدِنا مُـحَمَّدٍ خـاتَمِ النَّـبِيّينَ وَ عِـتْرَتِهِ الطّاهِرينَ وَ سَلَّمَ تَسْليماًكَثيراً.

و شیخ بن فهد(ره) گفته که مستحب است بعد از دعاء سمات بگوئی:

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِحُرْمَةِ هٰذَا الدُّعاۤءِ وَ بِمافاتَ مِنْهُ مِنَ الْاَسْماۤءِ وَ بِما يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ مِنَ التَّفْسيرِ وَالتَّدْبيرِ الَّذي لايُحيطُ بِهِ اِلاّٰ اَنْتَ اَنْ تَفْعَلَ بي كَذٰا وَ كَذٰا و بجای کذا و کذا حاجت خود را بخواهد.

ـه پدر او را ذکر کنند.

مرواریدهای درخشان

(لئالی منثوره)

تألیف:

حاج شیخ عباس قمی (ره)

نگارش و ویرایش: محمّد حسین ربّانی

إِذا رَأَيْتَهُم حَسِبْتَهُمْ لُؤلُؤاً مَنْثُوراً وَ إِذا رَأَيتَ ثَمَّ رَأَيتَ نَعِيماً و مُلكاً كَبِيراً[1]

رسالَةُ اللَّئالِي المَنثُورَة فِي العَوذاتِ و الأذكارِ المأثُورَة.

اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذِي نَدَبَنا إِلى ذِكرِهِ وَ ثَنائِهِ * وَ أَمَرَنا بِتَحدِيثِ نِعمَتِهِ وَ شُكرِ آلائِهِ * وَ الصَّلوةُ عَلى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ رُسُلِهِ وَ خاتَمِ أَنبِيائِهِ * وَ عَلَى الطَّيِّبِينَ مِنْ عِترَتِهِ وَ أَوصِيائِهِ.

و بعد؛ چنین گوید، این احقر بی بضاعت و متمسّک به احادیث اهل بیت رسالت علیهم السلام **عباس بن محمّد رضا القمّی** ـ خَتَمَ اللّٰهُ لَهُما بِالحُسنىٰ وَ السَّعاده ـ که چون توفیق الهی، شامل حال این گمنام شکسته بال گشت و کتاب «هدیةُ الزّائرین و بَهجَةُ النّاظِرین» را تألیف نمودم، دیدم الحقّ کتابی است، قُرَّةُ العین اهل زیارات و دعا و عبادات و مشتمل بر، صنوف زیارات و دعوات می‌باشد، لکن از اذکار و أحراز و عَوذات و ادعیّه وارده برای انجاح مطالب[2] و قضاء حاجات خالی بود و لذا به خاطر رسید که رسالهٔ مختصری در این باب، از کلمات اهل بیت رسالت علیهم‌السلام جمع آوری نمایم، تا به کتاب هدّیة الزائرین، توأم گردد[3] و آن کتاب، شریف، از هر

---

۱. سوره انسان، آیه ۱۹ و ۲۰. یعنی: «هرگاه آنان را ببینی گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند. هنگامی که آنجا را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را مشاهده می‌کنی.» لازم به تذکر است که مؤلّف محترم رحمه الله نام کتاب؛ (لئالی منثوره) را از این آیه شریفه اقتباس کرده است که بمعنی مرواریدهای پراکنده» می‌باشد و ما با توجه به مضمون آن، کتاب را بنام «مرواریدهای درخشان» نامگذاری کردیم.

۲. بدست آوردن خواسته‌ها.

۳. لازم به ذکر است، در نسخه‌ای که ما در دست داریم، کتاب «لئالی منثوره» ضمیمهٔ کتاب «دستورالعمل» ←

جهتی جامع و کامل شود و نفعش عام و ذخیرهٔ این مجرم کثیرُ الآثام گردد، پس این مختصر را جمع نمودم و مرتب گردانیدم، آنرا به سه فصل و یک خاتمه. و آنرا به «اللئالی المنثورة، فی الَعوُذاتِ و الأذکارِ المأثورة[1].» [یعنی «مرواریدهای پراکنده، در بیان تعویذها و ذکرهای وارده»] نامگذاری کردم.

سه گردیده است، که آن کتاب شریف نیز از تألیفات محدث قمی ﷺ می‌باشد و هر دو کتاب، همراه هم تقدیم خوانندگان عزیز می‌گردد.

۱. مأثور: یعنی سخنی که خَلَف از سَلَف روایت کند، حدیث منقول و وارد شده.

فصل اوّل

در بیان حرزها و تعویذهای وارده

فصل اوّل در احراز و عوذات مأثوره است:

اوّلین حرز، حرز شریفی است که سیّد داماد از مشایخ خویش، روایت کرده. ودر دار الایمان قُم، در عالم رؤیا به خدمت حضرت رسول و امیرالمؤمنین ـ علیهما و آلهما السّلام ـ شرفیاب گشته و بر امیرالمومنین عرضه کرده و آنرا تصحیح نموده است و آن حرز چنین است:

مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ أمامِی وَ فاطِمَةُ بِنتِ رَسُولِ اللهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِما فَوْقَ رَأسِي وَ أَمیرُالمؤمنینَ علیُّ ابنُ ابیطالبٍ وَصِیُّ رَسولِ اللّهِ صَلَواتُ اللّهِ وَ سَلامُهُ عَلَیه عَنْ یَمینِی وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ عَلِیٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسی وَ عَلِیٌّ وَ مُحَمَّدٌ و عَلِیٌّ وَالْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ أَئِمَّتِي صَلَواتُ اللّهِ وَ سَلامُهُ عَلَیْهِمْ عَنْ شمالی وَ أَبوذَرٍ وَ سَلمانُ وَ الْمِقدادُ وَ حُذَیْفَةُ وَ عَمّارٌ وَ أَصْحابُ رَسُولِ اللّهِ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ مِنْ وَرائِي وَ الْمَلائِکَةُ عَلیهِمُ السَّلامُ حَولِي وَ اللّهُ رَبِّی تَعالی شَأنُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمائُهُ مُحیطٌ بِی وَ حافِظِی وَ حَفیظِی وَ اللّهُ مِنْ وَرائِهِم مُحیطٌ بَلْ هُوَ قُرآنٌ مَجیدٌ فِی لَوحٍ مَحْفُوظٍ فَاللّهُ خَیرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمینَ.»

حرز[1] دیگر:

«أَوْدَعْتُ نَفْسِي وَ أَهلِي وَ مالِي و وَلَدِي وَ مَن مَعِیَ وَ ما مَعِیَ فِی أَرضٍ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ

---

۱. حرز، یعنی پناهگاه، قلعه و چیزی که محافظ انسان باشد و منظور از حرز در اینجا، دعاهایی است که برای پیشگیری و حفظ از شرور نوشته و یا خوانده می‌شود.

عَلَیْه و آلِهِ سَقْفُها وَ عَلِیٌّ عَلَیْهِ اَلسَّلامُ بابُها وَ فاطِمَةُ وَ الحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ عَلِیٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسیٰ وَ عَلِیٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ عَلَیْهِمُ السَّلامُ حِیطانُها وَ الْمَلائِکَةُ حُرّاسُها وَ اللّٰهُ مُحیطٌ بِها وَ حَفیظُها و اللّٰهُ مِنْ وَرآئِهِم مُحیطٌ بَلْ هُوَ قُرآنٌ مَجیدٌ فی لَوحٍ مَحفُوظٍ.»

تعویذ[1] طفل:

این دعا را بنویسد و همراه کودک نماید:

«بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحیم أسْتَرعِیکَ رَبَّکَ وَ اُعَوِّذُکَ بِالْواحِدِ مِنْ شَرِّ کُلِّ حاسِدٍ قائِمٍ أو قاعِدٍ وَ کُلِّ خَلْقٍ زائِدٍ فی طُرُقِ الْمَوارِدِ لا تَضُرُّوهُ فی یَقْظَةٍ وَ لا مَنامٍ وَ لا فی ظَعْنٍ وَ لا فی مَقامٍ سَجیسَ اللَّیالی وَ أواخِرَ الایّامِ یَدُ اللّٰهِ فَوْقَ أیْدیهِمْ وَ حِجابُ اللّٰهِ فَوْقَ عادِیَتِهِم.»

و این تعویذی است که تعلیم حضرت آمنه شد، که وقتی پیامبر متولّد شود. با ایشان همراه کند و آن حضرت را محمد ﷺ نامگذاری نماید.

ذکر احراز و تعویذات نافع برای دفع سحر و دفع جنّیان و رفع چشم زخم و شر ظالمان و گزندگان.

سیّد اجل؛ سیّد علیخان شیرازی مدنی ـ طاب ثراه ـ درکتاب «کَلِم طیّب و غَیث صَیِّب» نقل کرده که شیخ بهائی ـ زیدَ بَهائُهُ ـ برای شاه عباس صفوی نوشت: «بعرض اشرف می‌رساند، دعائی که برای باطل کردن سحر نافع است، آن است که، با تربت کربلا و آب نیسان، بر کف دست راست مسحور (سحر شده) بنویسند:

«بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحیم یا مَنْ أزَلَّ (أزالَ) السِّحرَ بِإعْجازِ مُوسیٰ ﷺ لَمّا ألْقیٰ عَصاهُ فَإذا هِیَ ثُعبانٌ مُبینٌ أزِلْ عَمَّنْ قَصَدْتَهُ سِحرَ السَّحَرَةِ وَ کَیْدَ الْفَجَرَةِ إنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ.» و باید شخص مسحور، ناشتا باشد و این دعا را با زبان خود بلیسد تا اثری از آن باقی نماند

---

۱. تعویذ، یعنی پناه بردن، و در اینجا بمعنی دعای بازو بند و دعاهایی که برای رفع چشم زخم، و برطرف شدن بیماری‌ها، بطلان سحر و غیره، خوانده یا نوشته می‌شود و آنرا همراه خود، می‌دارند.

و سه روز متوالی چنین کند تا سحر از او برطرف شود، انشاء الله تعالی.

ایضاً تعویذ بطلان سحر:

از حضرت امیرالمؤمنین﷣ مروی است که بر پوست آهو بنویسند و با خود نگه دارند: «بِسمِ اللّٰهِ و بِاللّٰهِ بِسمِ اللّٰهِ وَ ما شاءَاللّٰهِ بِسمِ اللّٰهِ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ قالَ مُوسیٰ ما جِئتُم بِهِ السِّحرُ اِنَّ اللّٰهَ سَیُبطِلُهُ اِنَّ اللّٰهَ لا یُصلِحُ عَمَلَ المُفسِدینَ فَوَقَعَ الحَقُّ وَ بَطَلَ ما کانُوا یَعمَلُونَ فَغُلِبوا هُنالِکَ وَ انقَلَبوا صاغِرینَ.»

■ **و نیز برای دفع شیاطین و جادوگران:**

از حضرت رسول خداﷺ وارد شده که آیهٔ سُخره را بخوانند که در سورهٔ اعراف [آیات ۵۴، ۵۵، ۵۶] قرار دارد: «اِنَّ رَبَّکُمُ اللّٰهُ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الأَرضَ فی سِتَّةِ اَیّامٍ ثُمَّ استَویٰ عَلَی العَرشِ یُغشِی اللَّیلَ النَّهارَ یَطلُبُهُ حَثیثاً وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ وَ النُّجومَ مُسَخَّراتٍ بِاَمرِهِ اَلا لَهُ الخَلقُ وَ الاَمرُ تَبارَکَ اللّٰهُ رَبُّ العالَمین. اُدعُوا رَبَّکُم تَضَرُّعاً وَ خُفیَةً اِنَّهُ لا یُحِبُّ المُعتَدینَ وَ لا تُفسِدُوا فِی الأَرضِ بَعدَ اِصلاحِها وَ ادعُوهُ خَوفاً وَ طَمَعاً اِنَّ رَحمَتَ اللّٰهِ قَریبٌ مِنَ المُحسِنین.»

و نیز برای شرّ جنّیان:

نگهداری مرغ و خروس و کبوتر و بزغاله در خانه، نافع است.

■ **و نیز برای شرّ جنّیان:**

در سفر و بیابان و مواضع هولناک آن، از حضرت صادق﷣ مروی است که دست را بر بالای سر گذارد و به صدای بلند بخواند: «اَفَغَیرَ دینِ اللّٰهِ یَبغُونَ وَ لَهُ اَسلَمَ مَن فِی السَّمواتِ وَ الأَرضِ طَوعاً وَ کَرهاً وَ اِلَیهِ یُرجَعُونَ.[1]» و نیز در بیابان و در مکانهای وحشت زا و هولناک وارد شده که بلند، اذان گویند.

۱ـ سوره آل عمران آیه ۸۳.

حرز برای چشم زخم:

وارد شده است که آیهٔ «و إن یکاد الذین»[1] را بخوانند و نیز از حضرت صادق علیه السلام مروی است که چون بترسد که چشم او در کسی یا چشم کسی در او تأثیر کند، سه مرتبه بگوید: «ما شآءَ اللّهُ لاٰ قُوَّةَ إلاّ باللّهِ العَلیِّ العَظیمِ».

و نیز برای چشم زخم وارد شده:

که دست‌ها را بر رو بلند کند و سورهٔ حمد و توحید و دو قل اعوذ (ناس و فلق) را بخواند و دست بر پیش سر بکشد.

ایضاً تعویذ چشم زخم:

اَللّهمَّ رَبَّ مَطَرٍ حابسٍ، حَجَرٍ یا بِسٍ وَ لَیْلٍ دامِسٍ وَ رَطْبٍ وَ یا بِسٍ رُدَّ عَینَ العاینِ (العین کذا) عَلَیْهِ فی کَبِدِهِ وَ نَحرِهِ وَ مالِهِ فَارْجِعِ البَصَرَ هَلْ تَریٰ مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ البَصَرَ کَرَّتَینِ یَنْقَلِبْ إلیکَ البَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسِیرٌ.»

■ **تعویذ دیگر:**

آن که بگوید: «اللّهُمَّ ذا السُّلطانِ العَظیمِ و المَنِّ القَدیمِ وَ الوَجْهِ الکَرِیمِ ذا الکَلِماتِ التّامّاتِ و الدَّعواتِ المُستَجاباتِ عافِ فلانَ مِن أنفُسِ الجِنِّ و أعیُنِ الإنسِ» و این تعویذی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حسنین علیهما السلام خواند و اصحاب خویش را فرمود که؛ زنها و اولاد خود را، به این کلمات تعویذ کنید.

■ **تعویذ چشم زخم:**

برای حیوانات و غیره مروّی از امیر المومنین علیه السلام:

---

۱. سوره قلم آیه ۵۱ و ۵۲.

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم بِسمِ اللّٰهِ العَظیم عَبس عابِس و شهاب قـابِس وَ حَـجَرَ یـا بِس رَدَدْتُ عَین العایِنِ عَلَیهِ مِنْ رأسِهِ الی قَدَمَیْهِ اَخَذَ عَیناهُ قابِض بِکلاء وَ عَلی جارِه وَ اَقارِبِه جلده دَقیق و دَمُهُ رَقیق و بابُ المکروه تَلیق فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَریٰ مِنْ فُطورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَینِ یَنْقَلِبْ إِلَیْکَ الْبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسیر.»

■ **برای دفع وسوسه شیطان**

از حضرت امیر المومنین(ع) مروی است که استعاذه کند به خدا (به خدا پناه ببرد) و سپس بگوید «آمنتُ بِاللّٰهِ و بِرَسُولِه (رُسُلِهِ خ ل) مُخلِصاً لَهُ الدّینُ.»

■ **شیخ شهید**(ره) از حضرت رسول(ص) نقل کرده که فرمودند: «شیطان بر دو قسم است، شیطان جنّی که با گفتن «لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللّٰه العَلِّي العَظیمِ» دور می‌شود و شیطان انسی، که با فرستادن صلوات بر پیامبر و آل آنجناب(ص) دور می‌گردد.» و در **مهج الدّعوات** از حضرت صادق(ع) مروی است که حضرت آدم(ع) از حدیث نفس، به خدا شکایت کرد، جبرئیل بر او نازل شد و او را به گفتن «لاَ حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللّٰه» امر کرد.

ونیز برای دفع وسوسه شیطان، هنگامی که شکی در سینه‌ات پیدا شده، بگو «هُوَ الأوّلُ وَ الآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَيءٍ عَلیمٌ[۱]» و نیز از حضرت صادق(ع) مروی است که؛ دست بر سینه (خود) بکش و بگو: «بِسمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّٰهِ وَ لاَ حَولَ وَ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللّٰهِ العَلِيِّ الْعَظیمِ اللّهمَّ امْسَحْ عَنّي ما اَحْذَرُ (اَجِدُ)» سپس دست بر شکم خود می‌کشی و این دعا را سه مرتبه می‌گوئی که انشاءالله بر طرف خواهد شد.

و نیز برای دفع وسوسه، شستن سر به سدر و مسواک کردن و انار خوردن و آب نیسان آشامیدن و روزه سه روز از هر ماه پنج‌شنبه اوّل و آخر و چهارشنبه وسط نافع است و نیز بگوید: «اَعُوذُ بِاللّٰهِ القَوِیِّ مِنَ الشَّیطانِ الْغَوِي وَ اَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ الرَّضِي(ص) مِنْ

۱. سوره حدید، ۳

شَرِّ ما قُدِّرَ وَ قُضِيَ وَ اَعُوذُ بِإلهِ النّاسِ مِن شَرِّ الجِنَّةِ وَ النّاسِ أجمعينَ.»

■ **برای رفع طیرة:** وارد شده است که حضرت رسول ﷺ فال خوب را دوست می‌داشت و از طیره؛ یعنی، فال بد کراهت داشت و می‌فرمود: هرکس چیزی را دید که (به گمان او) فال نیک نسبت، بگوید:«**اللّهُمَّ لا يُؤتِي الخيرَ الاّ أنتَ وَ لا يَدفَعُ السَّيِّئاتِ إلاّ انتَ وَ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ إلاّ بِكَ**»

و نیز وارد شده است که اگر در سفر می‌روی و چیزی که شوم و به فال بد است، دیدی و در خاطرت چیزی گذشت، بگو: «**اعتَصَمتُ بِكَ يا ربِّ مِنْ شَرِّ ما أجِدُ فِي نَفسِي فَاعصِمْنِي مِنْ ذلِكَ**» چون این دعا را بخوانی، آسیبی به تو نرسد، انشاء اللّه تعالی.

■ **حرز از ظالم:** شیخ جلیل، علیّ بن الحسین مسعودی، در مُروج الذّهب، نقل کرده است که در واقعه حرّه، حضرت امام زین العابدین عليه السلام به جهت دفع شرّ مسلم بن عقبه خبیث، این کلمات را قرائت فرمود و از شرّ او در امان ماند و آن ظالم از آن حضرت ترسید و آن جناب را احترام نمود و آن کلمات این است: «**اَللّهمَّ رَبَّ السَّمواتِ السَّبعَ وَ ما أظلَلنَ و الأرَضينَ السَّبعِ وَ ما أقلَلنَ رَبَّ العَرشِ العَظيمِ ربَّ مُحمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرينَ أعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّهِ وَ أدرَءُ بِكَ فِي نَحرِه أسئَلُكَ أنْ تُؤتِيَنِي خَيرَهُ وَ تَكفِيَنِي شَرَّهُ.**»

● **حرز دیگر:** روایت شده که منصور، حضرت صادق عليه السلام را خواست، به جهت آنکه به به آن حضرت آسیبی برساند، آن جناب این دعا را قرائت نمود، منصور غضبش تسکین یافت: «**يا عُدَّتِي عِندَ شِدَّتِي وَ يا غَوثِي عِندَ كُربَتِي أحرُسْنِي بِعَينِكَ الَّتِي لا تَنامُ وَ اكْنُفْنِي بِرُكنِكَ الَّذِي لا يُرامُ**»

و **نیز دعای حضرت موسی بن عمران** عليه السلام، در وقت ملاقات فرعون: «**اَللّهُمَّ إنّي أدرَءُ بِكَ فِي نَحرِهِ وَ استَعِينُ بِكَ عَلَيهِ فَاكفِنِي شَرَّهُ**» روایت شده است که حضرت صادق عليه السلام فرمودند که «این دعای ما اهل بیت است که در نزد ظالم می‌خوانیم.»

و نیز به جهت شرّ ظالم: از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام روایت شده که بین خود و آن ظالم، سورهٔ «**قل هو اللّه احد**» را به چهار طرف خود بخواند.

ایضاً به جهت وارد شدن بر سلطان وارد شده که بگوید:«**خَيرُكَ بَينَ عَينَيكَ وَ شَرُّكَ**

تَحتَ قَدَمیکَ وَ اَنَا اَستَعینُ اللّهَ عَلَیکَ.» جامع این اذکار گوید: که خوب است که این دعا را وقتی بخواند که چشمش بر سلطان ظالم افتد.

برای خلاصی از زندان: مکرّر بخواند: «یا وَلِیّی فی نِعمَتی وَ یا صاحِبی فی وَحدَتی وَ یا عُدَّتی فی کُربَتی»

تعویذ عقرب و هوّام (گزندگان) زمین: از حضرت باقر﷣ مروی است که هر که این کلمات را بخواند، من ضامن هستم که او را عقرب و سایر حشرات نگزد تا صبح کند، دعا این است:

«اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللّهِ التّامّاتِ الَّتی لا یُجاوِزُ هُنَّ بَرٌّ وَ لا فاجِرٌ مِن شَرِّ ما ذَرَءَ وَ مِن شَرِّ ما بَرَءَ وَ مِن شَرِّ کُلِّ دابَّةٍ هُوَ اٰخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ رَبّی عَلی صِراطٍ مُستَقیمٍ.»

و نیز از برای دفع گزیدن عقرب: از حضرت امیر المومنین﷣ مروی است که بخواند: «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی العالَمینَ اِنّا کَذلِکَ نَجزِی المُحسِنینَ اِنَّهُ مِن عِبادِنَا المُؤمِنینَ.[1]»

■ **و نیز از برای دفع گزیدن عقرب:** هر شب نگاه کند به ستارهٔ سُهیٰ و آن ستارهٔ کوچکی است، در کنار ستارهٔ وسطی، سه ستارهٔ بنات نعش [دُبِّ اکبر]، که در لسان ائمه﷣ تعبیر به «اَسلَم» شده است. پس خوب به آن نگاه کند و سه مرتبه بگوید: «اَللّهُمَّ رَبَّ اَسلَمَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّل فَرَجَهُم وَ سَلِّمنا مِن شَرِّ کُلِّ ذی شَرٍّ.»

ذکر عوذات و دعاهای وارده برای دردها و مریضی‌ها

تعویذ تب و غیره: از حضرت صادق﷣ مروی است که گریبان بگشاید و سر در گریبان کند و اذان و اقامه بگوید و هفت مرتبه، سورهٔ حمد بخواند که انشاءاللّه تعالی، تب برطرف خواهد شد.

و نیز برای دفع تب: از امام حسن عسگری﷣ مروی است که بنویسد و بر تب دار

---

۱. صافات/ آیات ۷۹، ۸۰، ۸۱

ببندد: «یا نارُ کُونی بَرْداً وَ سَلاماً عَلَی إبراهیمَ.»

تعویذ درد سر و درد گوش: از حضرت باقر العلومعليه السلام مرویست که جهت تسکین درد سر، سر را مسح کندو هفت مرتبه بگوید:«أَعُوذُ بِاللهِ الَّذِي سَكَنَ لَهُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا فِي السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.» و خواندن این دعا هفت مرتبه برای درد گوش نیز از حضرت صادقعليه السلام نقل شده است.

و نیز از آن حضرت وارد شده است که قدری پنیر بسیار کهنه را، نرم بکوب و با شیر مخلوط کن و بر روی آتش، گرم و نرم کن و چند قطره در گوشی که درد می‌کند بریز.

■ **تعویذ درد چشم:** وارد شده است که در وقت دیدن هر ماه نو، هفت مرتبه سورۀ حمد بخوانند.

و نیز برای حفظ از درد چشم: به روایات معتبره از حضرت صادقعليه السلام وارد شده است که در هر روز، عقب نماز صبح و مغرب، بخوانند: «اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي.» و در هر شب، سرمه کشیدن در وقت خواب برای تقویت چشم، نافع است، و این دعا [که گذشت] نیز در وقت سرمه کشیدن، روایت شده است و برای سرمه کشیدن، بخصوص سرمه سنگ، فوائد فراوان است، وارد شده است (که سرمه) چشم را جلا می‌دهد و موی مژه را می‌رویاند و محکم می‌کند و آب ریختن چشم را زایل می‌کند و دهان را خوشبو می‌کند و آداب سرمه آن است که طاق بکشند، مثل آنکه سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ بکشند و نقل شده است که حضرت رسولصلى الله عليه وآله پیش از خواب، سرمه می‌کشیدند؛ چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ و سرمه کشیدن در روز زینت است و در شب چشم را نفع می‌رساند و در وقت خواب، صورت را نوارنی می‌کند و امان می‌دهد از آب آوردن چشم و بعضی از عارفین برای نورانی شدن چشم، این دعا را

در وقت سرمه کشیدن ذکر کرده و گفته برای روشنی چشم، مجرّب است: «اَللّهمَّ رَبَّ الْکَعبَةِ وَ بانیها وَ فاطِمَةَ وَ اَبیها وَ بَعْلِها وَ بَنیها نَوِّرْ بَصَری وَ بَصیرَتی وَ سِرّی وَ سَریرَتی.»

و نیز از برای درد چشم و ضعف با صره: دست بر چشم نهد و بگوید: «اُعیذُ نُورَ بَصَری بِنُورِ اللّهِ الَّذي لا یُطفَیء» و بعد از آن، آیة الکرسی را بخواند.

و نیز برای ضعف باصره: از امام موسیعليه‌السلام منقول است که آیهٔ نور را مکرّر در جامی (ظرفی) بنویسند و به آب بشویند و آن آب را در شیشه بریزند و با میل، به چشم کشند.

تعوید درد دندان: از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مرویست که انگشت بر دندانی که درد می‌کند بگذارد و هفت مرتبه آیهٔ ذیل را بخواند: «هُوَ الَّذِی اَنْشَاَکُمْ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمعَ وَ الاَبْصارَ وَ الاَفْئِدَةِ قَلیلاً ما تَشْکُرُونَ.[1]»

و نیز برای برطرف شدن درد دندان: وارد شده که میخی بر دارد و هر یک از سورهٔ حمد و معوذ تین را[2] سه مرتبه بخواند، سپس دعای ذیل را بخواند و به جای فلان ابن فلان در هر دو جا نام صاحب درد و نام پدرش را بگوید: «مَنْ یُحیِي العِظامَ وَ هِیَ رَمیم یا ضِرسَ فُلانِ بن فلانٍ، أکَلْتِ الحارَّ وَ البارد اَفَبِالحارِّ تَسْکُنینَ اَمْ بِالبارِدِ تَسْکُنینَ وَ لَهُ سَکَنَ ما فِی اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ هُوَ السَّمیعُ العلیمُ. شَدَدتُ داءَ هٰذا الضِّرسِ من فُلانِ بن فُلانٍ بِسمِ اللّهِ العَظیم.» پس میخ را بر دیوار بکوبد و بگوید: «اَللّهُ اَللّهُ اَللّه»

■ تعویذ درد شکم: بخواند «بِسْمِ اللّهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم و ذَالنُّونِ اِذ ذَهَبَ[3]» را تا آخر آیه و هفت مرتبه، سورهٔ حمد را بخواند.

و نیز به جهت درد شکم: از حضرت کاظمعليه‌السلام وارد شده است که سورهٔ حمد و

---

۱. مؤمنون/ ۷۸

۲. مُعوِّذتین به ضم میم و کسر یاء کسر یاء مشدّد، یعنی سورهٔ قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس.از عایشه روایت است که حضرت رسولصلى‌الله‌عليه‌وآله هر موضع از بدنش که درد می‌کرد، سورهٔ قل هو الله را با این دو سوره، برکف دست راستش می‌خواند و به موضع درد می‌مالید. از مولفرحمه‌الله در حاشیهٔ کتاب

۳. انبیاء/۸۷

معوذتین و توحید را بنویسد و همراه خود داشته باشد پس بنویسد: «اعوذُ بِوَجْهِ اللّهِ العَظیمِ و عِزَّتِهِ الّتی لاٰ تُرامُ وَ قُدرتِهِ الّتی لاٰ یَمْتَنِعُ مِنهُ مِنْ شَرِّ هٰذا الْوَجَعِ و مِنْ شَرِّ ما فیهِ وَ مِنْ شَرِّ ما أحْذَرُ مِنهُ.

■ تعویذ درد پا: برای بر طرف شدن درد پا خواندن سورهٔ انّا فتحنا تا «و کان اللّه عزیزاً حکیماً» وارد شده است.

■ تعویذ درد پشت: چون کمرت درد کند، دست بر موضع درد بگذار و سه دفعه بخوان: «وَ ما کٰانَ لِنَفسٍ اَنْ تَموتَ إلاّ بِإذْنِ اللّهِ کِتاباً مُؤَجَّلاً وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الدُّنیا نُؤْتِهِ مِنها وَ مَن یُرِدْ ثَوابَ الآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنها وَ سَنجزِی الشاکِرینَ.»[1] و هفت مرتبه سوره قدر را نیز بخوان

■ تعویذ قطع رعاف (خون دماغ): روایت شده است که بر پیشانی او آیهٔ: «و قیلَ یا اَرضُ ابْلَعِی»[2] را تا آخر بنویسد.

■ و نیز برای قطع هر خونی: بخواند: آیه ذیل را و بر موضع خون بدمد: «بِسمِ اللّهِ الرّحمنِ الرّحیم، ما قطعتُم مِن لینَةٍ أو تَرَکْتُمُوها قائِمةً عَلیٰ أُصُولِها فَبِإذْنِ اللّهِ وَ لِیُخزِیَ الفاسِقینَ.[3]»

● تعویذ خنازیر:[4] این کلمات مرویّه از امام رضا ﷺ را، مکرّر بر او بخواند: «یا رؤُفُ یا رَحیمُ یا رَبُّ یا سَیِّدي.»

● تعویذ ورمهای بدن: روایت شده که چون برای نماز واجب وضو گرفتی پیش از نماز، بر آن وَرَم بخوان: «لو انزلنا هذا القرآن... تا آخر سورهٔ حشر»

تعویذ تالول: (میخچه‌ای که غالباً در دست پیدا می‌شود، زگیل) قطعه‌ای از (سنگ) نمک بر آن موضع بمالد و سه مرتبه آیهٔ «لو أنزلنا هذا القُرآن... تا آخر سورهٔ

---

۱. آل عمران /۱۴۵

۲. هود/۴۴

۳. حشر/۵

۴. غده‌ای که از گردن بیرون می‌آید.

حشر» را بخواند و سپس آن قطعه نمک را در تنوری اندازد و خود زود برود.

تعویذ آبله: درکتاب مکارم، شکل ذیل را برای دفع آبله وکم بیرون آمدن آن نقل کرده است که آنرا بنویسند و بر بازو ببندند:

۱۶	۳	۲	۱۳
۵	۱۰	۱۱	۸
۹	۶	۷	۱۲
۴	۱۵	۱۴	۱

تعویذ بواسیر: از امام رضاعليه‌السلام منقول است که سورهٔ یٓس را با عسل بنویسد و آنرا بیاشامد.

تعویذ برای هر دردی: از حضرت صادقعليه‌السلام مرویست که برای برطرف شدن هر دردی، دست خود را بر جایی که درد می‌کند، بگذارد و با اخلاص این آیه را بخواند: «وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظّالِمِينَ إِلاّ خَساراً[1]» و نیز از حضرت امام رضاعليه‌السلام منقول است که برای هر مرضی این دعا را بخوان که عافیت خواهی یافت: «يا مُنَزِّلَ الشِّفاءِ وَ مُذْهِبَ الدّاءِ أَنْزِلْ عَلى وَجَعِي الشِّفاءَ»

و نیز برای هر علتی[2] خواندن هفت مرتبه یا هفتاد مرتبه سورهٔ «حمد» روایت شده است.

و نیز به روایات بسیار معتبر، از حضرت رسولصلى‌الله‌عليه‌وآله برای دفع فقر و بیماری وارد شده که بخوانند:«لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ إِلاّ بِاللّهِ (العَلِيِّ العَظيمِ، خ ل) تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذي لا يَمُوتُ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً.»

---

۱. اسراء/۸۲

۲. علّت: بیماری، ناخوشی

حرز رقعة الجیب که تعویذ برای هر چیزی است

• و نیز علامّه حلی در منهاج الصّلاح و شیخ کفعمی در بلد الامین، در اعمال عید نوروز، دعائی از حضرت امام رضا نقل کرده‌اند که در وقت تحویل (سال) نوشته می‌شود و باید آنرا به گردن بیندازند که پناه از هر چیزی (شرّی) است و عبارت ایشان[۱] چنین است:

«بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ، بِسمِ اللّهِ إِخسَئُوا فیها وَ لا تُکَلِّمُون إِنّی أَعُوذُ بِالرَّحمنِ مِنکَ إِنْ کُنتَ تَقِیّاً أَخَذتُ بِسَمعِ اللّهِ وَ بَصَرِهِ عَلی أَسماعِکُم وَ أَبصارِکُمْ وَ بِقُوَّةِ اللّهِ عَلیٰ قُوَّتِکُم لا سُلطانَ لَکُم عَلیٰ فُلانِ بنِ فُلانه وَ لا عَلی ذُرِّیَتِهِ وَ وَ لا عَلی أَهلِهِ وَ لا عَلی أَهلِ بَیتِهِ سَتَرتُ بَینَهُ وَ بَینَکُم بِسِترِ النُّبُوَّةِ الَّتی استَتَروا بِها مِنْ سَطَواتِ الفَراعِنَةِ جِبرَئیلُ عَنْ أَیمانِکُمْ وَ میکآئیلُ عَن یَسارِکُمْ و مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ أَمامَکُمْ وَ اللّهُ مُطِلٌّ عَلَیکُمْ یَمنَعُهُ نَبِیُّ اللّهِ وَ یَمنَعُ ذُرِّیَّتَهُ وَ أَهلُ بَیتِهِ مِنکُمْ وَ مِنَ الشَّیاطِینَ ما شآءَ اللّهُ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللّهِ العَلِیِّ العَظیمِ اَللّهُمَّ إِنَّه لا یَبلُغُ حِلمُنا أَناتَکَ فَلا تَبتَلِه و لا یَبلُغُ مجهودُ نَفسِهِ عَلَیکَ تَوَکَّلتُ وَ أَنتَ نِعمَ الوَلِیُّ وَ نِعمَ الوَکیلَ حَرَسَکَ اللّهُ یا فُلانَ بن فُلانٍ وَ ذُرِّیَّتَکَ مِمّا یُخافُ عَلی أَحَدٍ مِنْ خَلقِهِ وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.» و می‌نویسی آیةالکرسی علی التنزیل را[۲] پس از آن می‌نویسی «لا حَولَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللّهِ لا مَلجأ مِنَ اللّهِ إِلاّ إِلیهِ حَسبِیَ اللّهُ وَ نِعمَ الوَکیل و اسلم فی راس الشهباء لیها طلسلسبیلا و صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ أَهلِ بَیتِهِ الطَّیِّبینَ وَ سَلَّمَ کَثیراً وَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالمینَ وَ الصَّلوةُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرینَ.»

---

۱. در کتاب مفاتیح الجنان این حرز با تفاوت بسیاری آمده است.

۲. آیة الکرسی علی التنزیل، همین آیة الکرسی است که در قرآن خوانده می‌شود ولی در اوّل آن الـم می‌باشد و بعد از ما فی الارض این اضافه را دارد: «وَ ما بَینَهُما وَ ما تَحتَ الثَّریٰ عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادةِ هُوَ الرَّحمنُ الرَّحیمُ» و روایت علی بن ابراهیم قمی طاب ثراه بعد از فیها خالدون دارد: «و الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالمین.» در حاشیه کتاب از مؤلّف

فصل دوّم

در اذکار مأثوره (وارده)

فصل دوّم در اذکار مأثوره است:

● بدان که برای ذکر، فضیلت بسیاری وارد شده است و حق تعالی، برای هر چیزی حدّی قرار داده که به آن منتهی می‌شود، مگر ذکر که بسیار آنرا خواسته، چنانچه فرموده: «وَ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً» و حضرت صادق﷣ فرمود، که «پدرم کثیر الذکر بود، وقتی با او راه می‌رفتم، او را ذاکر می‌دیدم و با مردم صحبت و گفتگو می‌نمود و از ذکر خدا غافل نبود و پیوسته می‌دیدم که زبان مبارکش به کامش چسبیده بود و می‌گفت: «لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللَّهُ» و روایت شده که موسی بن عمران﷣ به خدای تعالیٰ، عرض کرد: «پروردگارا! بعضی مجالس بر من می‌گذرد که تو را، أعزّ وَ أجَلّ می‌شمارم از آنکه در آن موضع ذکر تو نمایم.» فرمود: «ای موسی! ذکر من، در هر حال و در هر زمانی نیکوست.»

● و نیز روایت شده است که حق تعالی وحی فرمود به حضرت موسی﷣ که «ای موسی! خوشحال مشو به بسیاری مال و ترک مکن ذکر مرا در هیچ حال به یقین بسیاری مال، باعث فراموشی گناهان می‌شود و ترک ذکر من، موجب قساوت دلها می‌گردد. و حضرت صادق﷣ فرمودند: «باکی نیست در ذکرکردن، در حالی که بول می‌کنی، زیرا ذکر خدا، در هر حالی، نیک است و خسته مشو از ذکر خدا».

● و نیز روایت شده است:که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و ذکر خدا ننمایند و صلوات بر پیامبر نفرستند، آن مجلس حسرت و وبال خواهد شد بر ایشان.

و به روایت دیگر، حضرت صادق‌ؑ فرمود که: اگر ذکر خدا و ذکر ما ننمایند آن مجلس، برای آنها در قیامت، موجب حسرت خواهد بود.» و احادیث در فضلیت ذکر خدا در همه حال، بسیار است و مستحب مؤکّد است، در حال غفلت مردم و در بازار و بعد از صبح و عصر و در دو ساعت غفلت که وقت طلوع آفتاب و وقت غروب آن باشد. و مستحب است؛ آهسته ذکر خدا نمودن.

● و بدان که: از ائمه طاهرینؑ انواع و اقسام ذکر، برای حوائج و امور مهمّ دنیا و آخرت، وارد شده است و ما در این مختصر به ذکر ده قسم از آنها که مصداق «تِلکَ عَشَرَةٌ کامِلَة» باشد، تبرک می جوئیم.

● قسم اوّل

تسبیحات اربع: یعنی ذکرِ «**سبحانَ اللّهِ وَ الْحَمدُ لِلّهِ وَ لاٰ اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَ اللّهُ اکبَرُ**.»است که از اذکار شریفه است و سیّد تسابیح و باقیات صالحات و سپر آتش جهنم است و از برای آن فضیلت بسیار وارد شده است و برای ۳۰ (سی) مرتبه گفتن آن، در هر روز ثواب بسیاری می‌باشد و سی مرتبه خواندن آن، پس از نماز صبح، نیکو است. و نیز: مستحبّ مؤکّد است برای مسافر که پس از نمازهای شکسته خود ۳۰ (سی) مرتبه، تسبیحات اربع را بخواند.

● قسم دوّم اذکار (ده گانه):

تسبیح است یعنی ذکر سبحانَ اللّه گفتن. از امیر المؤمنینؑ مرویست که هر که در هر روز، سی مرتبه تسبیح کند، حق تعالی هفتاد بلا را از او برطرف نماید که آسان‌ترین آنها فقر است. و از حضرت صادقؑ منقول است که، هر که در هر روز سی مرتبه بگوید، «**سُبْحانَ اللّهِ وَ بِحمدِهِ سُبْحانَ اللّهِ العظیم**.» به توانگری (بی نیازی) روی آورد و برای گفتن صد مرتبه «**سبحان اللّه**» و گفتن «**سُبْحانَ اللّهِ العَظیمِ وَ بِحَمدِهِ**» ثواب بسیاری روایت شده است و وارد شده است که هر که در هر روز، بعد از نماز

صبح، ده مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللّٰهِ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِه وَ لاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ إِلاّٰ بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ.» ازکوری و جنون و جذام و فقر و ضعف پیری، عافیت یابد و هر که در وقت شام، سه مرتبه و در وقت صبح، سه مرتبه بگوید:«سُبْحانَ اللّٰهِ حینَ تُمْسُونَ» تا آخر آیه، اجر عظیمی برای او خواهد بود.

و وارد شده است: برای طول عمر و نصرت بر دشمن و محفوظ بودن از مرگ بد، این تسبیح شریف را در وقتِ داخل شدن در شب و صبح بخواند: «سُبحانَ اللّٰهِ مِلأَ المیزانِ وَ مُنْتَهیَ الحِلمِ (العلم، خ ل) وَ مَبْلَغَ الرِّضا وَزِنَةَ الْعَرْشِ وَسَعَةَ الْكُرسِيِّ» و بدان که برای تسبیح حضرت فاطمه زهرا، در وقت خواب و بعد از نمازها، فضیلت بسیار است و گفتن تسبیح فاطمه زهرا بعد از نمازهای یومیّه در هر روز، محبوبتر است نزد حضرت صادق از هزار رکعت نماز که در هر روز، بجا آورده شود و هر بنده که بر آن مواظبت کند، شقی نخواهد گردید و برای آن، فضل بسیاری است وکافی است در فضیلت آن اینکه حضرت رسول آنرا انتخاب و به حضرت فاطمه ـ سلام‌الله علیها ـ تعلیم نموده است و کیفیّت آن، بنابر مشهور آن است که سی و چهار مرتبه «اللّٰهُ أكْبَرُ» و سی و سه مرتبه «اَلْحَمدُ لِلّٰه» و سی سه مرتبه «سُبْحانَ‌اللّٰهِ» گفته شود.

و برای حضرت زهرا تسبیح دیگری نیز وجود دارد که در آخر کتاب با نماز آنحضرت، ذکر می‌شود. و در ماه رمضان، چند قسم تسبیحات وجود دارد که باید خوانده شود:«یکی تسبیح در سحر است و دیگری تسبیح طولانیی است که در روزها خوانده می‌شودو تسبیح دیگر، تسبیح مختصر ذیل است که در هر روز باید صد مرتبه خوانده شود: «سُبْحانَ الضّارِّ النّافِعِ سُبْحانَ القاضِي بِالْحَقِّ سُبْحانَ الْعَلِيِّ الأَعلىٰ سُبْحانَهُ وَ بِحَمْدِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالىٰ.»

● **قسم سوّم (از اذکار ده گانه):**

تحمید یعنی ذکر الحمدللّه و آن شکر نعمت است، باعث مزید آن و سبب

پرشدن میزان اعمال است و گفتن «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ کَمٰا هُوَ اَهْلُهُ» باعث آن می‌شود که نویسندگان اعمال، از نوشتن ثواب آن عاجز شوند. و مستحب است در هر روزی سیصد و شصت مرتبه به عدد رگهای بدن بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّٰه رَبِّ الْعٰالَمِینَ (کَثِیراً) عَلیٰ کُلِّ حالٍ.»

و مرویست که هر که در وقت صبح و در هنگام داخل شدن شب چهار مرتبه بگوید: «اَلْحَمْدُلِلّٰه رَبِّ الْعٰالَمِینَ» شکر آن روز و شب را بجا آورده باشد.

روایت شده که چون کسی را که به بلائی مبتلی گردیده است ببینی، سه مرتبه آهسته، بطوری که او نشنود، بگو: اَلْحَمْدُ لِلّٰه الَّذی عٰافٰانِي مِمّٰا ابْتَلاٰکَ بِهِ وَ لَو شٰآءَ فَعَلَ» که هرگز به آن نوع بلا مبتلی نشوی. و از حضرت صادق؈ مرویست که هر که بعد از نماز شام (مغرب) سه مرتبه بگوید: الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی یفعل مٰا یَشٰآءُ وَ لاٰ یَفْعَلُ مٰا یَشٰآءُ غَیْرُهُ» حقتعالی خیر بسیار به او کرامت فرماید.و وارد شده که چون کسی عطسه کند و بگوید «اَلْحَمْدُ لِلّٰه رَبِّ الْعٰالَمینَ عَلیٰ کُلِّ حٰالٍ» درد گوش و درد دندان نیابد انشاء اللّٰه تعالی.

● قسم چهارم (اذکار) تهلیل

یعنی ذکر لاٰ إلٰهَ إلاّ اللّٰهُ. است و آن افضل اذکار می‌باشد و مونس مؤمن است و در فضیلت این ذکر شریف کافی است که حق تعالی فرموده، کلمهٔ «لاٰ إلٰه إلاّ اللّٰه» حصن من است. و هرکه آن را بگوید داخل حصن من شده و هر که داخل حصن (و حصار) من شود از عذاب من ایمن خواهد بود و روایت شده که هر که آخرین سخن او در وقت مردن «لاٰإلٰه الاّاللّٰه» باشد داخل بهشت می‌شود.

و مرویست که جبرئیل؈ به حضرت رسول اللّٰهﷺ گفت: خوشا به حال آن کسی که از امت تو که بگوید:«لاٰ اله إلاّالله وَحْدَهُ وَحْدَهُ»

و برای تهلیل اقسامی است: قسم اوّل تهلیلات آن است که در قبرستان گفته می‌شود.

[تهلیلات در مقابر چنین است که از حضرت امیرالمؤمنین؈ مرویست که هرکه

داخل قبرستان شود و بگوید: «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ اَلسَّلامُ عَلیٰ اَهلِ لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ مِن اهلِ لااله‌الاّالله یا اَهلَ لااِلٰهَ اِلاّ اللّهُ بِحَقِّ لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ کیفَ وَجَدتُم قولَ لااِلٰهَ الا اللّه مِن لا اله الاّ اللّه یا اهل لا اله الاّ الله بِحَقِّ لا اِله اِلاّ اللّه اِغفِرْ لِمَنْ قالَ لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ وَ احشُرنا فِی زُمْرَةِ مَنْ قالَ لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِه رَسُولُ اللّهِ عَلِیٌّ وَلِیُّ اللّهِ» حق سبحانه و تعالی ثواب پنجاه سال عبادت برای او بنویسد و گناه پنجاه ساله را از او و از پدر و مادرش محو گرداند. از مؤلّف؛ در حاشیه کتاب]

قسم دوّم تهلیلات: تهلیلات دههٔ اوّل ذی‌الحجه است.

[تهلیلات دهه اول ذی حجّه مروی از امیر المومنین علیه السلام اگر روزی ده مرتبه بخواند فضیلت بسیاری را درک خواهد کرد و تهلیلات مبارکه چنین است: «لا اِلٰهَ الاّ اللّهُ عَدَدَ اللَّیالی وَ الدُّهُور، لا اِله اِلاّ اللّهُ عَدَدَ اَمْواجِ البُحور لااِله اِلاّ اللّهُ وَ رَحمَتُهُ خَیرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ لا اِله اِلاّ اللّهُ عَدَدَ الشَّوکِ وَ الشَّجَرِ لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ عَدَدَ الشَّعرِ وَ الْوَبَرِ لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ و المَدَرِ لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ عَدَدَ لَمْحِ العُیُونِ لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ فِی اللَّیلِ اِذا عَسْعَسَ وَ الصُّبحِ اِذا تَنَفَّسَ لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ عَدَدَ الرِّیاحِ فِی البَرارِیّ وَ الصُّخُورُ لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ مِنَ الیَومِ اِلی یَومِ یُنْفَخُ فِی الصُّور.» در حاشیه کتاب از مؤلف رضوان اللّه تعالی علیه.]

قسم سوّم تهلیلات بعداز نماز هاست:

[تهلیلات بعد از نمازها: لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ اِلهاً واحِداً وَ نَحنُ لَهُ مُسلِمُون لا اِلٰهَ الا اللّهُ لا نَعْبُدُ اِلاّ اِیّاهُ مُخلِصینَ لَهُ الدّینَ وَلَو کَرِهَ المُشرِکُونَ لا اِلٰـهَ اِلاّ اللّـهُ رَبُّنا وَ رَبُّ آبـائِنا الاوّلین. از مؤلّف رحمه الله در حاشیه کتاب.]

قسم چهارم: تهلیل قبل از طلوع و قبل از غروب آفتاب است:

[تهلیلات قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب: لا اِلٰهَ اِلاّ اللّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ لَهُ المُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ یُحیی وَ یُمیتُ وَ یُمیتُ وَ یُحیی وَ هُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الخَیرُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ. از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هرکس این تهلیل را ده مرتبه پیش از طلوع آفتاب و ده مرتبه پیش از غروب آفتاب بگوید کفّاره گناهان آن روز وی باشد. از مؤلّف رحمه الله در حاشیه کتاب.]

قسم پنجم: تهلیلات سجده،[۱] سجده‌های قرآن است و باید از فیض خواندن آن خود را محروم نکرد.

قسم ششم: از تهلیلات: که عبارت است از لا اله الاّ اللّه حقاً حقاً لا اله الاّ اللّه ایماناً و تصدیقاً لا اله الاّ اللّه عبودیّةً و رِقاً. بدون گفتن سَجَدتُ لکَ یا ربّ تعبُّداً ورِقاً) گفتن این تهلیلات پانزده مرتبه در هر روز ثواب بسیار زیادی دارد. و در هر روزی صد مرتبه و به روایت دیگر سی مرتبه هرکه بگوید «لا اله الاّ اللّه الحقّ المبین» به توانگری رو آورد و فقر از او بر طرف شود و دَر جهنم به روی او بسته و در بهشت بر روی او باز شود.

و از برای دفع فقر و وحشت قبر نقل شده است که روزی صد مرتبه گویند: لاٰ إلٰهَ اللّهُ المَلِکُ الحَقُّ المُبینُ و این ذکر شریف برای خلاصی از زندان نیز نقل شده است و مستحب است در هر روزی ده مرتبه، بخصوص بعد از نماز و پیش از آنکه از حالت تشهد خارج شود، بگوید:«اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ الاّ اللّهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیکَ لَهُ اِلٰهاً واحِداً اَحَداً (فَرْداً، خ ل) صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لاٰ وَلَداً» که برای آن فضیلت بسیار است.

- **قسم پنجم: (اذکار) تکبیر**

یعنی ذکر اللّه اکبر است، روایت شده که بسیار بگوئید تکبیر و تهلیل راکه بیقین چیزی محبوبتر نزد خداوند از ذکر تکبیر و تهلیل نیست و مستحب است در وقت شام صد مرتبه اللّهُ اَکبَرَ گفتن و از حضرت باقرﷺ مرویست که هر که پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب کردن آن صد مرتبه «اللّه اکبر» بگوید حقتعالی ثواب آزاد کردن صد بنده در نامهٔ عملش بنویسد. و مستحب است گفتن شش تکبیر در شروع نماز و همچنین است سه تکبیر بعد از سلام نماز و با هر تکبیر دستها را تا برابر گوش بالا آورد و بر زانو نهد و این تکبیرات ابتدای تعقیبات نماز است و نیز گفتن سه تکبیر

---

۱. تهلیلات سجده: لاٰ إلٰهَ إلاّ اللّه حَقّاً حَقّاً لاٰ إلٰهَ إلاّ اللّه إیماناً وَ تَصْدیقاً لاٰ إلٰهَ إلاّ اللّه عُبُودِیَّةً وَرِقّاً سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً لاٰ مُستَنکِفاً وَ لاٰ مُسْتَکبِراً بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ. به نقل از توضیح‌المسائل امام خمینی(رضوان اللّه تعالی علیه).

با شهادتین هنگام خریدن متاع و کالا مستحب است.

و روایت شده است که رسول خداﷺ چون در سفرها سر بالا (به طرف بلندی) می‌رفتند «اَللّٰهُ اَکْبَرُ» می‌گفتند و وقتی در سراشیبی حرکت می‌کردند «سُبحانَ اللّـهُ» می‌گفتند.

● **قسم ششم (اذکار):**

تمجید است یعنی حق تعالی را به بزرگی یاد کردن و از آداب دعا آن است که پیش از دعا، بنده خدا را تمجید کند و اقسامی از تمجیدات وارد شده است. و چنانچه در حدیث صادقی است کمترین چیزی که در باب تمجید کفایت می‌کند آن است که بگوئی: «**اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلَیْسَ قَبْلَکَ شَیْءٌ وَ اَنْتَ الْآخِرُ فَلَیْسَ بَعْدَکَ شَیْءٌ وَ اَنْتَ الظّاهِرُ فَلَیْسَ فَوْقَکَ شَیْءٌ وَ اَنْتَ الْباطِنُ فَلَیْسَ دُونَکَ شَیْءٌ وَ اَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ**»

● **قسم هفتم:**

ذکر «حولقه» است؛ یعنی گفتن: **لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ** که بسیار گفتن آن برای دفع همّ و حزن و فقر و وسوسه و حدیث نفس نافع است.

و هر که در هر روز و شبی، بعد از نماز صبح و مغرب صد مرتبه و یا هفت مرتبه، بگوید: **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ. لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ.** از هفتاد نوع از انواع بلا أمان یابد. و در روایتی است که هرکس روزی سه مرتبه آنرا بگوید، نود و نه نوع بلا از او بر طرف شود و از حضرت امام رضاﷺ منقول است که ذکر شریف حَولقه؛ بعد از بَسْمَلَه [بسم اللّٰه] صد مرتبه، نزدیک‌تر است به اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی آن، و اسم اعظم الهی داخل آن است.

و روایت شده است که عبد اللّٰه بن جندب که از بزرگان اصحاب حضرت امام موسی بن جعفر و امام رضاﷺ است عریضه‌ای به خدمت حضرت ابوالحسنﷺ نوشت و عرض کرد فدایت شوم من پیر و ضعیف شده‌ام و عاجز شده‌ام از انجام

بسیاری از اعمالی که بر آن قوّت داشتم؛ دوست دارم به من کلامی تعلیم نمائی که مرا به خداوند نزدیک‌تر کندو فهم و علم مرا زیاد نماید حضرت در جواب او را امر فرموده بود که بسیار بخواند این ذکر شریف را: «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللّهِ العَلِیِّ العَظیمِ» و مرویست که هر بنده که بگوید: «ماشاءَ اللّهُ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللّه» حقتعالی به ملائکه فرماید که بنده مرا دریابید و به او کمک نمائید و حاجتش را برآورید. و هفتاد مرتبه آنرا گفتن هفتاد نوع از بلا را دفع می‌کند و منقول است که هر که در یک مجلس، هزار مرتبه بگوید: «لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللّه» توفیق حجّ یابد و در روایتی است: هر که هزار مرتبه «ماشاءَ اللّهُ» را در یک مجلس بگوید نیز چنین باشد.

● **قسم هشتم (از اذکار):**

استغفار است یعنی ذکر «أستَغفِرُ اللّهَ رَبّی و أتوبُ إلَیه» که گفتن آن باعث زیاد شدن روزی و کثرت أولاد می‌شود و بر طرف کننده هموم (و غمها) و دواء گناهان و امان خدا بر بندگان است.

و از برای گفتن هفتاد مرتبه «أستَغفِرُ اللّهَ» بعد از نماز صبح ثواب بسیاری وارد شده است و مرویست که رسول خداﷺ در هر روز هفتاد مرتبه می‌گفت «أستَغفِرُ اللّهَ» و هفتاد مرتبه می‌گفت «أتوبُ إلَی اللّهِ» و از آن حضرت روایت شده است که فرمودند: هر کس در شدّت یا سختی و تنگی باشد، هزار مرتبه بگوید، «أستَغفِرُ اللّهَ رَبّی و أتوبُ إلَیه» تا حقتعالی او را فرج کرامت فرماید: و وارد شده است که استغفار کنید در آخر شب صد مرتبه و اگر فراموش شد در روز قضا نمائید.

و برای گفتن «أستَغفِرُ اللّهَ الَّذی لا إلهَ إلاّ هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ» سه مرتبه یا پنج مرتبه فضیلت بسیار رسیده است و اگر بر آن اضافه شود: «بَدیعُ السَّمواتِ وَ الأرضِ ذاالجَلالِ وَ الإکرامِ وَ أسئَلُهُ أن (یُصَلّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أن) یَتوبَ عَلَیَّ» باعث آمرزش چهل گناه کبیره شود و مستحب است در هر روز بعد از نماز عصر این استغفار: «أستَغفِرُ اللّهَ الَّذی لا إلهَ إلاّ هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ ذاالجَلالِ (ذوالجلال، خ ل) وَ الإکرامِ وَ أسئَلُهُ أن یَتوبَ عَلَیَّ تَوبَةَ

عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ بائسٍ مِسْكِينٍ مُسْتَكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَ لا ضَرّاً وَ لا مَوْتاً وَ لا حَيوةً وَ لا نُشُوراً» و شیخ طوسی؛ فرموده است که مستحبّ است در آخر روز پنجشنبه به این روش استغفار کنند «أَسْتَغْفِرُ اللّهَ الَّذی لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ تَوْبَةَ عَبْدٍ خاضِعٍ مِسْكِينٍ مُسْتَكِينٍ لا يَسْتَطِيعُ لِنَفْسِهِ صَرْفاً وَ لا عَدْلاً وَ لا نَفْعاً وَ لاضَرّاً وَ لا حَيوةً وَ لا مَوْتاً وَ لا نُشُوراً وَ صَلَّى اللّهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ الطّاهِرِينَ الأَخْيارِ الأَبْرارِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً»

و برای استغفار وقتی و ماهی و روزی (خاص) نیست بلکه در همه حال نیکو است، بلی افضل اوقات آن وقت سحر و بعد از صبح و عصر است و بخصوص در ماه شعبان تأکید دارد. و روایت شده است که بهترین دعاها در ماه شعبان، استغفار است و در هر روز از ماه شعبان وارد شده است که هفتاد مرتبه بگویند:«أَسْتَغْفِرُ اللّهَ الَّذی لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الرَّحمنُ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» و در روایت وارد شده است که حق تعالی فرموده است هر که در ماه رجب، هزار مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللّهَ ذَاالْجَلالِ وَ الإِكْرامِ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَ الآثامِ» پس اگر او را نیامرزم پروردگار شما نیستم.

برای گفتن هفتاد مرتبه:«أَسْتَغْفِرُ اللّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيهِ» بعد از عصر روز جمعه فضیلت بسیار است.

• و طلب آمرزش و استغفار از برای والدین و مؤمنین بسیار نیکو است و از حضرت صادق؛ مرویست که هرکس در هر روز بیست و پنج نوبت بگوید:«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ» حق تعالی بعدد هر مؤمنی که گذشته است و خواهد آمد تا روز قیامت حسنه برای او بنویسد و گناهی را از او محو کند و درجه‌ای برای او بلند گرداند و باید دانست که استغفار تنها گفتن «أَسْتَغْفِرُ اللّه» نیست، بلکه باید حالت پشیمانی و عزم بر ترک گناهان و اداء حقوق الهیّه (حقّ اللّه) و حقوق مردم (حقّ النّاس) و سایر آداب استغفار با آن همراه باشد و گرنه مجرّد حرکت زبان، نوعی سخریّه و استهزاء است و از چنین استغفاری باید استغفار کرد.

● **قسم نهم:**

ذکر صلوات است که از اذکار شریفه می‌باشد و چیزی در میزان اعمال سنگین‌تر از صلوات گذاشته نمی‌شود و زیاد صلوات فرستادن گناهان را از بین می‌برد.

و صلوات در ابتداء و انتهای دعا، باعث مستجاب شدن آن دعا است و دعائی که در آن صلوات نباشد، به آسمان بالا نمی‌رود و محجوب می‌گردد و افضل اعمال روز جمعه، صلوات فرستادن است و در هر روز صد مرتبه و در روز جمعه هزار مرتبه صلوات، مستحب است و همچنین در شب آن، و خوب است که این صد مرتبه صلوات یومیّه را بعد از نماز فجر(صبح) بگویند و روایت شده است که هر که بعد از نماز صبح و بعد از نماز مغرب، پیش از آنکه سخنی بگوید و از حالت تشهد خارج شود، بگوید: «**إنّ اللهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِي يا أيُّها الَّذين آمَنوا صَلّوا عَلَيهِ وَ سَلِّمُوا تَسليماً اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّيَتِهِ**» حق تعالی صد حاجت او را بر آورد که هفتاد حاجت آن، مربوط به دنیا و سی حاجت آن، متعلق به آخرت باشد.

و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که افضل اعمال در روز جمعه، آن است که بعد از نماز عصر صد مرتبه صلوات بفرستی و اگر زیادتر شود، افضل است.

و در روایتی وارد شده است که بهترین اوقات صلوات در روز جمعه بعد از عصر است.

و صد مرتبه می‌گوئی «**اَللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم**» و اگر کسی بعد از نماز صبح و ظهر روز جمعه به این نحو، صلوات بفرستد وارد شده است که از دنیا بیرون نرود تا آنکه حضرت قائم(عج) را درک نماید و صلوات فرستادن در وقت شنیدن و بردن نام مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مستحبّ مؤکّد است و در حکم آنحضرت است، اهل بیت طاهره آن جناب ـ صلوات الله علیهم ـ که در وقت شنیدن و بردن نام آنان، باید بر ایشان سلام و صلوات فرستاد و سایر انبیاء و اوصیاء

ـ علیهم‌السلام ـ نیز چنین می‌باشند، لکن خوب است اوّل، صلوات بر رسول خدا و اهل بیت او ـ علیهم السلام ـ فرستاده شود، بعد بر ایشان، مگر در باره حضرت ابراهیم ﷺ.

و ابن ادریس ﷺ از جامع بزنطی نقل کرده که حضرت صادق ﷺ فرمود: که هر که بعد از عصر روز جمعه، صلوات ذیل را بخواند، مثل ثواب عمل جن و انس را در آن روز، به او اعطا کنند:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ الأَوصیاءِ المَرضیّینَ بِأَفضَلِ صَلَواتِکَ و بارِکْ عَلَیهِم بِأَفضَلِ بَرَکاتِکَ وَ السَّلامُ عَلَیهِم وَ عَلیٰ أَرواحِهِم وَ أَجسادِهِم و رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُه»

مؤلف گوید: این صلوات را جماعت بسیاری از علماء، با فضیلت بسیار و با اختلاف جزئی، روایت کرده‌اند و در روایت سیّد بن طاووس ﷺ ده مرتبه و در روایت دیگر، هفت مرتبه وارد شده است و بجای «السَّلام عَلَیهِم» دارد «عَلَیهِ و عَلَیهِمُ السَّلام». و در کتاب کافی و ثواب الاعمال «وَ السَّلامُ عَلَیهِ و عَلَیهِم» است و نیز در روز جمعه، خواندن صلوات مرویّه از امام زمان ﷺ که برای ابوالحسن ضرّاب اصفهانی بیرون آمده، مستحبّ است.

و نیز خواندن صلوات کبیر، بعد از عصر جمعه مستحب است که اوّل آن، این چنین است: اَللّهُمَّ إنَّ مُحَمَّداً ﷺ کَما وَصَفتَهُ فی کِتابِکَ...

● **دهم (از اذکار):**

ذکر «بِسمِ الله و یاالله و یا رَبِّ و یا أَرحَمَ الرّاحِمینَ و یا ذَاالجَلالِ و الإِکرام» و امثال اینها است.

بدان که ذکر «بسم الله» در اول هر کاری سزاوار است، بخصوص در وقت اکل و شرب و جماع و پوشیدن لباس و سواری و بیرون آمدن از خانه و مانند آن.

از حضرت امام علی النقی ﷺ منقول است که فرمودند: که اگر بگویم کسی که ترک کند، گفتن و نوشتن «بسم الله» را در کارها و نوشته‌ها مثل کسی است که نماز را

ترک کرده است، به یقین که راست گفته‌ام.

و روایت شده است که «بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم» نزدیک‌تر است به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن و مروی است که هر که ده مرتبه «یا الله» گوید یا آنکه به اندازه‌ای «یا الله» بگوید که نفس، منقطع شود، حق تعالی فرماید: «لبیک ای بنده من، حاجت خود را بخواه» و همچنین وارد شده است درگفتن «یا ربّ» ده مرتبه یابه قدری که نفس و فا کند و همچنین است گفتن «یا اَرحمَ الرّاحمین» هفت مرتبه و برای استجابت دعا، وارد شده که هر یک از «یا الله» و «یا رحمن» و «یا رحیم» و «یا ارحم الرّاحمین» را به قدری بگوید که نفس، منقطع شود و سپس حاجت بخواهد و برای ذکر «یا ذاالجلال و الاکرام» فضیلت بسیاری وارد شده و گفته شده است که آن، اسم اعظم الهی است و در حدیث نبوی است که ذکر «یا ذاالجلال و الاکرام» را بسیار بگوئید و نقل شده که آن حضرت مرورکرد، به مرد نمازگزاری که دعا می‌کرد و این کلمه را می‌گفت، حضرت فرمود: که «حقتعالی دعای تو را مستجاب فرمود.» و وارد شده که در وقت تحویل (سال) این ذکر را بسیار بگوئید و عالم جلیل، سیّد علیخان(ره) درکلم الطّیب، برای مواظبت برکلمات ذیل، فایدهٔ عظیمی ذکر کرده است: «یٰا حَلیمُ یٰا عَلیمُ یٰا عَلِیُّ یٰا عَظیمُ یٰا حَیُّ یٰا قَیُّومُ یٰا ذَاالجَلالِ وَ الاِکرامِ بِرَحمَتِکَ اَستَغیثُ فَاَغِثنی یٰا مُغیثُ یٰا مُغیثُ یٰا مُغیثُ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنتَ سُبحانَکَ إِنّی کُنتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاستَجَبنالَهُ وَ نَجَّیناهُ مِنَ الغَمِّ وَ کَذٰلِکَ نُنجِی المُؤمِنینَ».

و برای بر طرف شدن شدائد و سختیها و گرفتاریها، بسیار گفتن «یٰا رَئُوفُ یٰا رَحیمُ» وارد شده است.

و برای زنده شدن دل، ذکر این کلمات نقل شده است: یٰا حَیُّ یٰا قَیُّومُ یٰا لاٰ إِلٰهَ اِلاّ أَنتَ اَسئَلُکَ اَن تُحیِیَ قَلبی اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

و از حضرت باقر العلوم علیه السلام ثواب بسیاری برای گفتن کلمات ذیل نقل شده است «یٰا أَسمَعَ السّامِعینَ و یٰا أَبصَرَ النّاظِرین و یا أَسرَعَ الحاسِبینَ و یٰا أَرحَمَ الرّاحِمینَ و یٰا أَحکَمَ الحاکِمینَ».

و وارد شده است که اگر کسی، حاجتی داشته باشد و یا از امری خائف باشد، هفتاد مرتبه بگوید: یَا أَبْصَرَ النَّاظِرِینَ یَا أَسْمَعَ السَّامِعِینَ و یَا أَسْرَعَ الحَاسِبِینَ و یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِین» و بعد از هر مرتبه حاجت و مقصود خود را بیان کند که به قصد خود خواهد رسید

و برای خوف از دشمن، و غیره ذکر «حَسْبُنَاالله و نِعمَ الوَکیل» و برای رفع غم، ذکر «لا إِلهَ الاّ انتَ سُبحانَکَ إِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ» و برای دفع مکر دشمن، ذکر «وأُفَوِّضُ أَمرِي إِلَی الله إِنَّ اللهَ بَصیرٌ بِالعِبادِ» و برای به دست آوردن مال و متاع، ذکر، ماشاءَ اللهُ لاحَولَ وَ لاَ قُوَّةَ إِلاّ بِالله» نافع است.

تتمیم: شیخ صدوق «رضوان الله علیه» از حضرت امام رضا؊ روایت کرده است و آن حضرت از پدران بزرگوار خوداز امیر المؤمنین؊ حدیث کرده که پیامبر خدا؊ فرمود برای حق تعالی، نود و نه نام است، هرکه خدا را به آن نامها بخواند، دعایش مستجاب می‌شود و هرکه احصاء کند آن نامها را، داخل بهشت می‌شود و همچنین شیخ صدوق؊ قریب به این مضمون را از حضرت امام صادق؊ روایت کرده است و آن نامهای شریفه این است: اللهُ، الواحِدُ، الأحَدُ، الصَّمَدُ، الأوَّلُ، الآخِرُ، السَّمیعُ، البَصیرُ، القَدیرُ، القاهِرُ(۱۰)

العَلِيُّ، الأعلیٰ، الباقي، البَدیعُ، الباريُ، الأكرَمُ،الظّاهِرُ، الباطِنُ، الحَيُّ، الحَكیمُ(۲۰)

العَلیمُ، الحَلیمُ، الحَفیظُ، الحَقُّ، الحَسیبُ، الحَمیدُ، الحَفِيُّ، الرَّبُّ، الرَّحمٰنُ، الرَّحیمُ(۳۰)

الذّارِئُ، الرازِقُ، الرَّقیبُ، الرَّؤوفُ،الرّائي، السَّلامُ، المؤمِنُ، المُهَیمِنُ، العَزیزُ، الجَبّار(۴۰)

المتكَبِّرُ، السَّیِّدُ، السُّبُّوحُ، الشَّهیدُ، الصّادِقُ، الصانِعُ، الطّاهِرُ، العَدلُ، العَفُوُّ، الغَفُورُ(۵۰) الغَنِيُّ، الغِیاثُ، الفاطِرُ، الفَردُ، الفَتّاحُ، الفالِقُ، القَدیمُ، المَلِكُ، القُدّوسُ، القَويُّ(۶۰) القَریبُ، القَیّومُ، القابِضُ، الباسِطُ، قاضِي الحاجاتِ، المَجیدُ، الوَلِيُّ، المَنّانُ، المُحیطُ، المُبینُ(۷۰) المُقیتُ، المُصَوِّرُ،الكَریمُ ،الكَبیرُ، الكافي، كاشِفُ الضُّرِّ، الوِترُ، النُّورُ، الوَهّابُ، النّاصِرُ(۸۰) الواسِعُ، الوَدُودُ، الهادي، الوَفِيُّ، الوَكیلُ، الوارِثُ، البَرُّ، الباعِثُ، التَّوّابُ، الجَلیلُ(۹۰) الجَوادُ، الخَبیرُ، الخالِقُ، خَیرُالنّاصِرینَ، الدَّیّانُ، الشَّكُورُ، العَظیمُ، اللَّطیفُ، الشّافي(۹۹)

فصل سوّم

در ادعیّه و اذکار

فصل سوّم:

این فصل در ادعیّه و اذکاری است که متعلق به عادات و احوال و مطالب و مقاصد و غیره است و به مناسبت هر مقام، برخی از آداب و سنن، ذکر خواهد گردید.

دعای خروج از منزل و ورود به آن و مختصری از آداب منزل:

وقتی از منزل بیرون می‌روی بگو: «**بِسمِ اللّهِ آمَنتُ بِاللهِ و تَوَکَّلتُ عَلَی اللّهِ**» و اگر بخواهی که در حفظ خدا باشی، تا به خانه برگردی بخوان ده مرتبه سوره توحید را و چون داخل خانه می‌شوی سوره «قل هو اللهُ احد» بخوان که فقر و پریشانی را بر طرف می‌کند و سلام کن بر اهل خانه و اگر کسی نباشد بگو: «**السّلام عَلَینا مِن رَبِّنا**» و چون داخل حُجره شوی بسم اللّه بگو که شیطان می‌گریزد و نیز هنگام ورود به منزل بگو: **اشهدُ اَنْ لا إله الاّ الله و حدَهُ لا شریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُه.**

و بدان که از سعادت آدمی است خانه وسیع، و شومی خانه در تنگی فضای آن و بدی همسایگان آن است و باید در بنا نمودن خانه، بقدر نیاز اکتفاکرد که زیادتر از آن در قیامت موجب وبال است و اگر کسی خانه‌ای را برای ریا وسُمعه بنا کند و برای آنکه بر همسایگان فخر فروشی کند و مباهات کند به آن خانه، در روز قیامت تا طبقه هفتم زمین، آتشی برافروزند و در گردن صاحب آن خانه افکنند و سپس او را در جهنم اندازند. و سقف را زیادتر از هفت یا هشت ذراع، بلند مکن که شیطان و جنیّان در آنجا ساکن می‌شوند و اگر احیاناً بلندتر شد، آیة الکرسی را بر زیادی آن بنویس که

جنیّان رادفع می‌کند. و چون خانه‌ای ساختی گوسفند فربهی را بکش (قربانی کن) و گوشت آنرا به مردم پریشان و تهی دست بخوران و بگو «اَللّٰهُمَّ اَدْحَر عَنّی مَرَدَةَ الجِنِّ و الاِنسِ و الشَّیاطینِ و بارِکْ لی فی بِنائی» تا از تو ضرر متمردان جنّ و انس و شیاطین دفع شود و خانه بر تو مبارک گردد.

و در خانه و اتاق، صورت (عکس و تصویر) و مثال (مجسّمه انسان و حیوان)نکش و مکان نمازی برای خود قرار بده و قرآن در خانه بخوان که برکت و خیر خانه زیاد شود و ملائکه حاضر و شیاطین دور شوند و گوشه و کنار خانه را جاروب کن و آن راکثیف نگذار و خاکروبه را بیرون ببر و تار عنکبوت را زائل کن که ماندن آن، باعث فقر و پریشانی است و در خانه شکسته و [ترکدار] منزل نکن و بر بام غیر محجر (بدون دیوار) نخواب و به خانه همسایگان نگاه مکن و ایشان را اذیت و آزار نرسان و ناودان در خانه ایشان مگزار و خاکروبه در خانه ایشان مریز و از دود و بوی طعام خود، ایشان و اطفال آنان را اذیت مکن و با ایشان مواسات کن، مباداکه شب سیر بخوابی و آنان گرسنه باشند و یا در راحتی باشی و آنان در شدّت و سختی و بدون لباس مناسب و در سرما باشند و از آنان نمک و آتش و مانند اینها را منع نکن و اگر چیزی از ضروریّات خانه به عاریه خواستند به آنها بده و اگر خمیری یا نانی قرض بخواهند مضایقه مکن. و بالجمله از هر جهت مراعات کن ایشان را، که از اهل بیت عصمت علیهم‌السلام تأکید و توصیه بسیار،در باب رعایت همسایه شده است و در تعیین همسایه، رجوع به عرف شود.

و تنها در خانه مباش و تنها نخواب و درب خانه و اتاق و درب ظرفهای آب و طعام را ببند که شیاطین در بسته و ظرف سر بسته را نمی‌گشایند. و داخل خانه و اتاق تاریک مشو مگر آنکه چراغی یا آتشی افروخته، با خود داشته باشی و چراغ را پیش از غروب آفتاب روشن کن که پریشانی را می‌برد و روزی را زیاد می‌کند و چون چراغ را افروختی بخوان:«اَللّٰهُمَّ اجْعَلَ لَنا نوراً نَمْشی بِهِ فِی النّاسِ وَ لا تَحرِمنا نورَکَ یَومَ نَلقاکَ و اجْعَلَ لَنا نوراً اِنَّکَ نورٌ لا اِلهَ اَلّا اَنت» و چراغ را به نَفَس، خاموش مکن و چون

خاموش شود، بخوان: «اَللّهُمَّ اَخرِجنا مِنَ الظُّلُماتِ إلَی النّورِ»

و نگهداری حیوانات، مانند کبوتر و مرغ و خروس و بزغاله در خانه ممدوح است و باعث اشتغال شیاطین به آنها است و موجب ایمنی اطفال از ضرر شیاطین به آنها است و نگهداری سگ در خانه مذموم است و وارد شده است که هر که سگ در خانه نگه دارد هر روز از ثواب اعمالش یک قیراط کم می‌شود و روایت شده است که ملائکه داخل نمی‌شود در خانه‌ای که سه چیز در او باشد: «سگ، تمثال جسد و ظرفی که در آن بول کنند».

دعای ورود به بازار:

اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ مِنْ خَیْرِها وَ خَیرِ اَهلِها» و نیز روایت شده که هر که در بازار بگوید: «اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ و اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ و رَسُولُه اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» هزار هزار حسنه برای او نوشته می‌شود. بدان که:

بازار بدترین بقعه‌های زمین و میدان شیاطین است و با اولین کسی که داخل بازار می‌شود شیطان داخل میشود و با آخرین کسی که بیرون می‌رود، شیطان بیرون می‌رود و باید دانست که از برای تجارت و کسب حلال، فضلیت بی شمار رسیده است ولکن باید در بازار ننشینی مگر آنکه مسائل خرید و فروش را بدانی که تجارت وکسب با حال نادانی، باعث خوردن ربا می‌شود و باید اجتناب کنی از قسم خوردن و دروغ گفتن، در وقت خرید و فروش، و از پوشاندن عیب کالای خود دوری کنی و از مدح کردن آن هنگام فروختن و مذمّت کردن آن در وقت خریدن دوری کن و در هنگام معامله سخت‌گیری نکن و با مشتری مهربانی و بردباری کن و اگر بایع یا مشتری خواستار فسخ معامله شدند، آنرا اقاله (گذشت) کن.

و به مردم ستم مکن و با مظلومان انصاف از خود (نشان) بده و از مردمی که کار بر آنها بسته شده، چیزی نخر و با کُردان و با نو کیسه و با افرادی که پیسی و جذام و مرضهای مسری و یا نقصان در بدن دارند، معامله نکن و اجتناب کن از فریب دادن مردم وکم فروشی و آب در شیر کردن و احتکار نمودن و فروختن متاع در تاریکی و

زیر سقف و کسب کردن در مابین الطّلوعین و داخل شدن در معامله برادر مؤمن و مستحب است که کاسب چون چیزی را خرید سه بار تکبیر و شهادتین را بگوید و در مجموعه شیخ شهید، به خط شیخ محمد جبعی، جّد شیخنا البهائی ـ رضوان‌الله علیهم ـ صورت ذیل رابه جهت حفظ متاع (و کالا) یافتم:«**لا الا الا الاول با الله محیط تعسلون و بالحقّ انزلناه و بالحقّ نزل لسعلون کعسلهن**»

دعای نشستن و برخواستن در مجالس و مقداری از آداب آن:

بدان ای عزیز من که چون خواستی وارد مجلسی شوی اول باید ملاحظه کنی که جائی نباشد که محلّ تهمت و گمان باشد بلکه مجلسی باشد که سزاوار داخل شدنت را داشته باشد و چون خواستی بنشینی جائی را انتخاب کن که لیاقت آنرا داشته باشی و اگر مکانی باشد که شأن تو مناسب بالاتر از آن است، بهتر و خوبتر و به تواضع نزدیکتر است و مکانی راکه سزوار آن نیستی، منشین که اگر خوار شدی، خود را باید ملامت کنی و کسی که هرچه از او بپرسند نتواند جواب گوید یا آنکه وقتی که دیگران عاجز از جواب شدند او حق را نتواند بیان کند و با چنین حالی در صدر مجلس نشیند، احمق است و اگر اهل مجلس برایت جایی را بازکردند، بنشین و اگر نه هر جائی که خلوت‌تر است و یا صاحب خانه پیشنهاد می‌کند بنشین و چون خواستی بنشینی بگو «**بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ و صَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ**» و جای رو به قبله را در مجالس انتخاب کن و در جای تنگ چهار زانو، منشین که وارد شده چنین کسی را آدم نشمارید.

و اهل علم و صلاح و پیرمردان و محترمین را احترام کن و از مجالس اشرار و فسّاق و ظلمه، اجتناب کن و با کسی بنشین که رؤیت او خدا را به یاد تو آورد و سخن گفتن او، بر علم تو بیفزاید و کردار او، تو را به سوی آخرت رغبت فرماید و چون در مجلسی نشیتی با اهل مجلس نیکو معاشرت کن و حیّ (با نشاط) و حلیم و با وقار باش و سخن مردم را قطع مکن مگر آنکه غیبتی یا بهتانی و یا دروغی یا حرام

دیگری در آن باشد.

و در نهی از منکر و امر به معروف مسامحه (و سهل انگاری) مکن و مزاح بسیار مکن که آبرو و مهابت را می‌برد و کینه‌ها تولید می‌کند و بسیار پرده از میان خود و برادر مؤمن خود برندار که باعث بر طرف شدن حیا است.

و زنهار از مجادله و آزار نمودن مردمان، و بر تو باد به عفو کردن و فرو بردن خشم خود که عفو و کظم غیظ از مکارم دنیا و آخرت و باعث عزّت دارین است.

و بدانکه اظهار دوستی و مهربانی با مردم، نصف عقل است و بهترین مجالس مجلسی است که در آن ذکر خدا و مذاکره احادیث و فقه و علوم اهل بیت علیهم السلام شود و در سابق گذشت روایتی که فرمود: «هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات نفرستند، آن مجلس برای آنان حسرت و وبال است در قیامت» و چون از مجلسی بر خواستی، بگو: **سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ و سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ و الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ**» که این ذکر شریف کفاره آن مجلس خواهد بود.

دعای قهقهه:

به جهت کفاره قهقهه و خنده بگو: «**اَللّهُمَّ لا تَمْقُتْنِي**» و وارد شده است که خنده قهقهه از شیطان است و بسیار خندیدن، فعل بی خردان است و دل را می‌میراند و دین را می‌گدازد چنانکه آب نمک را و آدمی را در روز قیامت فقیر می‌گرداند و چه بسیار کسی که از روی لعب و بازی زیاد می‌خندد، در قیامت گریه‌اش فراوان خواهد بود. و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «در تعجّبم از کسی که ایمان به جهنّم دارد، پس چرا می‌خندد» بلی اگر خندیدن از نوع گشاده رویی و تبسم باشد باکی نیست، بلکه ممدوح است. زیرا مؤمن باید عبوس و گرفته نباشد.

دعای عطسه: چون کسی عطسه کند دست بر روی بینی نهد و بگوید «**الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ حَمْداً کَثِیراً کَما هُوَ اَهْلُهُ وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ**» و چون

صدای عطسه کسی را شنید او را دعا کند و بگوید: «یَرْحَمُکَ الله» و صاحب عطسه در جواب او گوید: «یَغْفِرُاللهُ لَکُم و یَرْحَمُکُم» و دعای عطسه از جمله حقوقی است که مسلمان بر برادرش دارد.

ذکر وقت غضب:

وقتی بر کسی خشم گرفتی، به جهت تسکین آن بگو، «**أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم**» و نیز به جهت فرو نشستن غضب خدا را یاد کن و صلوات بفرست و اگر ایستاده‌ای بنشین و اگر غضب بر رَحِم است بدن او را مس نما.

برای تحصیل علم و مال بسیار:

در ماه روزی ۴۰۰ (چهار صد) مرتبه بگوید: «**أَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذی لا إلهَ إلاّ هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ بَدیعُ السَّمٰواتِ وَ الأَرضِ ذُوالجَلالِ وَ الإِکرام مِن جَمیعِ جُرمی و ظُلمی و إسرافی عَلیٰ نَفسی و أَتوبُ إلیه**»

ادعیه و اذکار مرتبط به امر تزویج و طلب اولاد و آسانی و لادت

و مختصری از آداب و سنن مناسب با این مقام:

بدان که از برای تزویج، فضیلت بسیار وارد شده است و در فضل آن کافی است که به سبب آن نصف دین حفظ می‌شود و عزوبت انسان که از آن نهی شده از او بر طرف می‌شود و باعث زیادی قبیله و عشیره و موجب اولاد می‌شود که بعد از خودش اثری می‌ماند و عملش منقطع نمی‌شود اگر صالح باشند و استغفار برای او نمایند و او را شفاعت خواهند نمود، اگر پیش از او بمیرند و باعث زیاد شدن امّت می‌شود که به واسطه آن رسول خداﷺ در قیامت مباهات می‌نماید و بس است در فضیلت تزویج که سبب ریاضت نفس می‌شود، و کسالت در مداومت کردن به عبادت را بر می‌دارد و باعث رغبت در لذّتهای بهشت می‌شود و تزویج از آن سه چیزی است که حضرت رسولﷺ از دنیا اختیار فرموند. و چون اراده تزویج

کردی، زنی را انتخاب کن که کفو (و هم شأن) تو باشد و باکره و کم مهر و خوش مو و گندم گون و فراخ چشم و میانه بالا و سیاه چشم و گردنش خوشبو و غوزک پایش پر گوشت و ولود باشد[۱].

و بهترین زنان، زنی است که فرزند بسیار آورد و صاحب عفت و در میان خویشان خود، عزیز و دارای احترام و نزد شوهر ذلیل(متواضع) باشد و برای شوهر خود زینت و خوشرویی کند و از دیگران عفت ورزد و مطیع شوهر و غیر مسلّطه باشد و چون اراده خواستگاری نمودی، روز جمعه را انتخاب کن پس دو رکعت نماز بگذار و حمد الهی کن و بخوان: «**اَللّهُمَّ إِنّی أُرِیدُ أَن تَزَوَّجَ فَقَدِّر لِی مِنَ النِّساءِ أَعَفَّهُنَّ فَرجاً و أَحفَظَهُنَّ لِي في نَفسِها و مالي و أَو سَعُهُنَّ رِزقاً و أَعظَمَهُنَّ بَرَکَةً وَقَدِّر لي وَلَداً طَيِّباً تَجعَلُهُ خَلَفاً صالِحاً في حَيوتي وَ بَعدَ مَوتي**» و زن را از برای مال و جمال مگیر بلکه برای دینداری و صلاح خود بخواه و تزویج مکن در ساعت گرم و ساعتی که تحت شعاع است و یا قمر در عقرب باشد و ولیمه در عروسی و خطبه خواندن پیش از عقد نکاح، سنّت است.

خطبهٔ امام محمد تقیؑ زمانی که دختر مامون را عقد فرمودند:

«**اَلحَمدُلِلّهِ إِقراراً بِنِعمَتِهِ وَ لا إِلهَ الاّ اللّهُ إِخلاصاً لِوَحدانِيَّتِهِ وَ صَلَّیَ اللّهُ عَلی سَيِّدِ بَرِيَّتِهِ و عَلَی الأَصفياءِ مِن عِترَتِهِ، امّا بَعد، فَقَد کانَ مِن فَضلِ اللّه عَلی الأَنامِ أَن أَغناهُم بِالحَلالِ عَنِ الحَرامِ فَقالَ سُبحانَهُ و أَنكِحُوا الأَيامیٰ مِنكُم وَ الصّالِحِينَ مِن عِبادِكُم و إِمائِكُم إِن يَكُونُوا فُقَراءَ يُغنِهِمُ اللّهُ مِن فَضلِهِ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ**» و عروسی را در شب قرار ده و چون عروس را به نزد تو آوردند بگو که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بجا آورد و تو نیز چنین کن، پس حمدالهی و صلوات بر حضرت رسالت پناهی و آل او بفرست پس دعا کن و به آن

---

۱. ولود یعنی زنی که از او اولاد متولد شود و نازا نباشد و روایت شده که حصیری که در گوشه خانه افتاده باشد بهتر از زنی است که نزاید و صاحب جواهر فرموده: ولود بودن دختر با مراجعه به حال زنهای نزدیک او مانند مادران و خواهران معلوم می‌شود. از مؤلفؒ

زنانی که همراه او آمده‌اند بگو که آمین بگویند و این دعا را بخوان: «اَللّهُمَّ ارْزُقْنی إلْفَها وَ وُدَّها و رِضاها و أرضِني بِها وَ اجمَعْ بینَنا بِأحسَنِ اجتماعٍ وَ آنَسَ ایتلافٍ فَإنَّک تُحِبُّ الحَلالَ و تَکْرَهُ الحَرامَ» و چون نزد او روی، دست خود را بر بالای پیشانیش بگذار و بگو: «اَللّهُمَّ عَلیٰ کِتابِکَ تزوَّجْتُها وَ فی أمانَتِکَ أخَذْتُها و بِکَلِماتِکَ إستَحْلَلْتُ فَرجَها فَإنْ قَضَیتَ لی في رَحِمِها شَیئاً فَاجعَلْهُ مُسلِماً سَوِیّاً وَ لا تَجعَلْهُ شِرکَ شَیطانٍ»، و کفشهایش را در بیاور تا بنشیند و پاهایش را بشوی و آن آب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش و او را از خوردن سرکه و سیب ترش و گشنیز و شیر تا هفت روز منع کن، و چون خواستی مباشرت کنی «بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم» بگو و نیّت کن حفظ نفس خود را از شیطان و فراغت قلب خود را.

و از حق تعالی فرزند پسر زکیِّ مستوی الخلقه (سالم) طلب نما و پناه بر به خدا از شرّ شیطان و پیش از جماع فی الجمله، ملاعبه و دست بازی کن با او. و جماع مکن در شب اوّل و میان و آخر ماه مگر شب اول ماه رمضان که مستحب است و در وقت مجامعت، سخن مگو و نظر به عورت او مکن و عریان و رو به قبله و پشت به قبله و ایستاده، جماع مکن و هر دو خود را به یک دستمال، پاک نکنید، و اجتناب کن از جماع کردن، در شب نیمه شعبان و روز آخر شعبان و شب عید فطر و قربان و در زیر درخت میوه دار و در برابر آفتاب و در کشتی و زیر آسمان و در پشت بام و در سر راهی که مردم، تردد کنند و در بین اذان و اقامه و مابین طلوعین و از وقت غروب تا بر طرف شدن سرخی طرف مغرب و در شب و روزی که خسوف یا کسوف یا زلزله شود یا بادهای سخت بوزد و برای هر یک از آنچه ذکر شد، آثاری وارد شده است و چون زن حامله باشد، بی وضو با او جماع مکن و اگر محتلم شده‌ای یا جماع کرده‌ای و غسل نکرده، خواستی دوباره مجامعت کنی، بول کن و عورت خود را بشوی و وضو بگیر، بعد جماع کن و حرام است مجامعت با زن حائض و اگر فرزندی متولد شود، دشمن اهل بیت ﷺ خواهد شد.

و ممدوح است جماع در شب دوشنبه و سه شنبه و پنج شنبه و روز آن، وقتی که

آفتاب در میان آسمان باشد و در شب جمعه، بخصوص بعد از نماز خفتن (عشاء).

و بدان که برای زن و شوهر بر یکدیگر حقوقی است:

از جمله آنکه، بر زن لازم است که اطاعت شوهر کند و بدون اجازه او تصدّق ننماید و (بدون اجازه) از خانه بیرون نرود و روزهٔ سنّت (مستحبّی) بدون اجازه او نگیرد و از شوهر، مباشرت را مضایقه نکند و درشتی و بد گوئی و بدخوئی با او نکند و شوهر را آزرده خاطر ننماید و خود را برای او خوشبو نماید و زینت کند و لباسهای نو بپوشد و هر بامداد و شام، خود را بر او عرضه کند. و بر مرد است نفقه و مسکن او و سزاوار است که با او کج خلقی ننماید و بر او عفو کند و با او رفتار نیک داشته باشد و او را منع کند از آنچه احتمال فساد در آن می‌باشد، مانند شنیدن ساز و نوا و شنیدن خوانندگی و غنا و بیرون رفتن از خانه و آمد و شد (رفت و آمد) با بیگانه و تردد به حمامها و مساجد و عروسی‌ها و سایر مجالس. و نیز منع کند او را از شنیدن حکایات شهوت‌انگیز و سخنان عشرت‌آمیز و مصاحبت با پیر زنانی که با مردم، آمد و شد دارند و او را بیکار نگذارد که شیطان او را به فکرهای باطل می‌اندازد و میل به سیر (گشت و گذار) و تفرّج و خود آرائی و خود نمائی پیدا می‌کند، بلکه او را به امری از امور خانه و رشتن پنبه، مشغول سازد و خود را در نظر او با مهابت و صلابت دارد و باید مرد سخن زن را در حق دیگران، قبول نکند و خود را زیاد به دست او ندهد و او را مدبر کارهای خود قرار ندهد و در بالا خانه او را جا ندهد و علم خط، تعلیم او نکند و بر زین او را ننشاند و راز خود را به او نگوید و او را برای سیر و تماشا به حمامها و عروسیها و عیدها و عزاها بیرون نفرستد و باید هر چهارشب یک شب، پیش او بخوابد و در هر چهار ماه یک دفعه، با او مباشرت نماید.

به جهت طلب اولاد: در هر روز چهار صد مرتبه بگوید: «أستغفِرُاللهَ رَبّي وَ أتوبُ إلَيه» و نیز برای طلب اولاد، مروی است که چون بخواهد برای مباشرت به نزد زوجه خود رود، سه مرتبه آیهٔ «و ذاالنّون» را تا خیرُ الوارثین (آیه ۸۷ تا ۸۹ سوره انبیاء) بخواند.

و اگر فرزند ذکور(پسر) خواهد، نیت کند که اگر حق تعالی او را فرزندی کرامت فرمود، «محمّد» یا «علی» نام گذاری کند و نیز اگر فرزند ذکور خواهد، هرگاه چهار ماه از حامله شدن زن گذشت، مرد روی زن را به طرف قبله کند و آیةالکرسی را بخواند و دست بر پهلوی زوجه زند و بگوید: «**اَللّهُمَّ اِنّي قَدْ سَمَّيْتُهُ مُحَمَّداً**».

برای آسانی ولادت:

چون بر زن دشوار شد زائیدن، آیات ذیل را بر پوست بنویسند و بر ران راست او بندند و پس از وضع حمل باز نمایند: «**بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ كَاَنَّهُم يَومَ يَرونَها لَم يَلبَثوا اِلاّ عَشِيَّةً اَو ضُحيها اِذ قالَتِ اِمرأةُ عِمرانَ رَبِّ اِنّي نَذَرتُ لَكَ ما في بَطني مُحَرَّراً**» و نیز وارد شده که هفت مرتبه بر پوست بنویسند: «**اِنَّ مَعَ العُسرِ يُسراً اِنَّ مَعَ العُسرِ يُسراً**» و یک دفعه بنویسند: «**يا اَيُّهَا النّاس اِتَّقُوا رَبَّكُم اِنَّ زَلزَلَةَ السّاعَةِ شَيءٌ عَظيمٌ يَومَ تَرونَها تَذهَلُ كُلُّ مُرضِعَةٍ عَمّا اَرضَعَت وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَملٍ حَملَها**» پس هنگام درد، بر ران زن ببندند تا وضع حمل، برای او آسان شود انشاءالله.

و نیز برای سهل شدن ولادت سوره قدر را هنگام درد، برزن بخوانند و چون کودک متولد شد به جهت دفع ضرر شیطان و امّ الصّبیان اذان درگوش راست و اقامه درگوش چپش بگویند و سزاوار است که کام طفل را با آب فرات یا آب باران و تربت حسینی﷤ بردارند و در روز هفتم برای او عقیقه کنند و سوراخ کردن نرمه گوش راست و بالای گوش چپ برای پسران سنّت است و ختنه کردن ایشان واجب است و خواندن دعای ختنه: «**اللّهم هذِهِ سُنَّتُکَ**... سنّت (مستحب) است و باید طفل را نام نیکو گذاشت.

و راست‌ترین (مناسب‌ترین) نامها، نامی است که **دلالت بر بندگی خدا** نماید مانند عبدالله و مانند آن و بهترین نام‌ها، نام پیامبران و ائمه﷨ است و وارد شده است که فقر و بینوائی داخل خانه‌ای که در آن، نام محمّد، احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب، عبدالله یا فاطمه باشد، نمی‌شود و نهی شده از نام نهادن فرزندان، به

حکیم و خالد و مالک و حارث و خوب است هر فرزندی را تا روز هفتم محمد نامگذاری کنند و سپس اسمش را تعیین نمایند و غسل دادن مولود، سنّت مؤکّد است. و نیکو و سزاوار است که وقتی سر طفل را می‌تراشند به اندازه وزن موی او، طلا یا نقره تصدّق کنند و تمام سرش را بتراشند و کاکل و زلف برای او نگذارند و برای نترسیدن کودک در خواب، وقت خوابیدن دست و دهان او را بشویند.

اذکار متعلّق به حمام و تراشیدن سر و نوره کشیدن و آداب هر یک

حمام، دوای بلغم است و هر روز پی در پی، خوب نیست زیرا گرده[1] را آب و بدن را لاغر می‌کند و موجب مرض سل می‌شود و یک روز در میان آن خوب است، بدن را فربه و گوشت آن را زیاد می‌کند و زنان را به جهت سیر و گشت، به حمام مفرست و بی لنگ داخل حمام نشو و به حالت ناشتا و با شکم پر به حمام نرو و چون در رخت کن داخل شدی، بگو: «**اَللّهُمَّ إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِن شَرِّ نَفْسی وَ أَستَعیذُ بِکَ مِن أَذاه**» و چون لباسها را در آوردی، بگو: «**اَللّهُمَّ اَنزِعْ عَنّی رِبقَةَ النِّفاقِ وَ ثَبِّتْنی عَلَی الایمان**» و چون داخل خانه دوم شدی، بگو: «**اَللّهُمَّ اِذهَبْ عَنّی الرِّجسَ النَّجِسَ وَ طَهِّرْ جَسَدی وَ قَلبی**» و چون داخل خزینه شدی تا وقتی که از خزینه بیرون می‌آیی، مکرّر بگو: «**نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ النّارِ وَ نَسئَلُهُ الجَنَّة**» و آب سرد و خربزه در حمام مخور و آب سرد بر خود نریز و در حمام بر پشت و پهلو نخواب و پای خود را به آجر و سفال مسای و چشم خود را از نگاه کردن به عورت دیگران، نگهدار و در حمّام شانه و مسواک مکن و لنگ بر سر و رو نمال و سر را به گل مصر نشو و در حمام، بول مکن که مورث فقر است و برای شستن سر با سدر و خطمی، فضلیت بسیار است. و چون خواستی سر بتراشی، رو به قبله کن و ابتدا کن از پیش سر، و در وقت شروع، بخوان: «**بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلیٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّیٰ اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ اَللّهُمَّ أَعطِنی بِکُلِّ شَعرَةٍ نُوراً یَومَ القِیامَةِ**» و

---

[1] . کمر، پهلو.

چون فارغ شوی، بگو: «اللَّهُمَّ زَیِّنّی بِالتَّقوی وَ جَنِّبْنی الرَّدی» و نهی شده از کاکل گذاشتن و از حضرت صادق ﷺ مروی است که فرمودند: «من در هر جمعه سر می‌تراشم».

و بدان که خضاب کردن سر و ریش برای مردان و خضاب نمودن دست و پا و موی سر برای زنان، سنت مؤکّد است و مشهور آن است که برای جنب و حائض خضاب مکروه است و همچنین است جنب شدن در حال خضاب. و از برای نوره کشیدن فضیلت و فوائد بسیار است، زیرا موی بدن چون بلند شود، آب پشت را قطع می‌کند و بندها را سست می‌نماید و ضعف و تنبلی می‌آورد و گذاشتن موی زیر بغل مذموم است. و شیطان در آن پنهان می‌شود و نوره کشیدن زیر بغل بهتر از تراشیدن آن و تراشیدن بهتر است از کندن موی آن و سنت در نوره کشیدن آن است که در هر پانزده روز، یک مرتبه بکشی و از یک ماه و یا چهل روز آنرا تأخیر مینداز.

و اجتناب کن از نوره کشیدن در روز چهارشنبه که موجب پیسی است و در روز جمعه اختلاف است و صاحب کشف الغطاء فرموده ظاهر، عدم کراهت است و بر نوره کشیدن در تابستان، تأکید بیشتری شده است و با ده مرتبه نوره کشیدن در زمستان، (در فضیلت) برابر است. و در حال نوره منشین که بیم ابتلای به بیماری فتق است. و چون خواستی نوره بکشی، ابتدا اندکی از آن را بردار و بو کن و بر سر بینی بگذار و بگو: «صَلَّی اللهُ (اَللّهُمَّ ارحم، خ‌ل) عَلیٰ سُلَیمانِ بنِ داوُدَ کَما اَمَرَنا بِالنُّورَةِ» تا نوره تو را نسوزاند. و اگر توانستی آن دعا راکه اوّلش: «اللّهمَّ طَیِّبْ ما طَهُرَ مِنّی» است، بخوان که فضیلت بسیار دارد و چون نوره کشیدی، از سر تا پای خود را حنا بمال و مقداری حنا بر ناخن‌های خود بگذار و چون از حمام بیرون آمدی، پای خود را بشوی و عمّامه بر سر ببند و لباسهای خود را بپوش و شکر الهی را بجای آور و بگو: «شُکراً لِلهِ عَلیٰ هٰذِهِ النِّعمَةِ» و چون ذکر حمام شد، مناسب است که ذکر اغسال نیز بشود.

● بدان که واجب است غسل جنابت و حیض و نفاس و بعض صور استحاضه و غسل میّت و مسّ میّت و سنّت است غسل جمعه و غسل در شبهای طاق ماه

رمضان خصوصاً شب اول و نیمه و هفدهم و لیالی قدر و تمام ده شب آخر ماه رمضان و در شب و روز عید فطر و روز هشتم و نهم و دهم و هیجدهم و بیست و چهارم ذی حجّه و اوّل و نیمه و آخر رجب و شب نیمه رجب و شعبان و روز مبعث و مولود و نوروز. و سنّت است غسل برای احرام و دخول حرمین و مسجدین و مکّه و کعبه و برای زیارت حجج طاهره (ائمه معصومین ﷺ) و استخاره و توبه و کشتن وزغ (قورباغه) و طلب باران و برای حاجت و مس میّت غسل داده شده و برای رؤیت امام در خواب و غیر اینها که در کتب فقهیّه بیان شده است.

□ دعای گرفتن ناخن و شارب:

«بِسمِ اللهِ و بِاللهِ وَ عَلیٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِم» و مو و ناخن را دفن کن و همچنین دفن کردن دندان و خون سنت است، و بدان که شارب گرفتن سنّت مؤکّد است و غم و وسواس را دفع می‌کند و رسول خدا ﷺ فرمود، که از ما نیست هر که شارب خود را نگیرد و نیز فرموده که مگذارید شارب دراز شود که شیطان در آن جا می‌گیرد و گرفتن شارب و ناخن در روز جمعه فضیلت بسیار دارد و در روز شنبه و پنج شنبه موجب عافیت، از درد دندان و درد چشم است و در گرفتن ناخن از انگشت کوچک دست راست شروع کن و آن را با انگشت کوچک دست چپ ختم کن یا به عکس عمل کن و چند ترتیب دیگر نیز نقل شده است.

□ دعای پوشیدن لباس و آداب آن:

در هنگام پوشیدن لباس بگو: «الحَمدُ للهِ الَّذی کَسانی ما یُواری بِهِ عَورَتی و أتجَمَّلُ بِهِ فِي النّاسِ» و نیز در وقت پوشیدن جامه بگو: «اللّهُمَّ ألبِسنی التَّقوی وَ جَنِّبنِی الرَّدیٰ» و در وقت پوشیدن و کندن لباسها، بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم بگو و در پوشیدن جامه و کفش از طرف راست و در کندن آنها از طرف چپ شروع کن.

و پیراهن را پیش از زیر جامه(شلوار) بپوش و زیر جامه را رو به قبله و رو به مردم

و ایستاده نپوش و جامه را چون کندی، پراکنده مگذار بلکه آن را تاکن تا شیاطین بر خود نپوشانند و با یک تای کفش راه مرو مبادا شیطان بر تو دست یابد و دیوانه‌ات کند و نیکو نیست عریان شدن زیرا شیطان به شخص برهنه نگاه می‌کند و طمع می‌کند در آنکه او را به معصیت وا دارد.

● **و بدان که** بهترین لباس‌ها لباسی است که از پنبه بافته باشند که آن پوشش رسول خدا و اهل بیت ﷺ است. و بعد از آن کتان می‌باشد و بهترین رنگها در لباس، سفید است و بعد از آن زرد و بعد سبز است پس از آن سرخ نیم رنگ و کبود و عدسی است و مکروه است سرخ تیره مگر برای نو داماد و جامهٔ سیاه نیز کراهت شدید دارد مگر در عمامه و عبا و کفش و مذموم است درازی لباس و درازی آستین و وارد شده که آنچه از لباس که از قوزک پا می‌گذارد در آتش جهنم است.

● **و بدان که** برای مردان و زنان انگشتر بدست راست نمودن، سنّت مؤکّد است و آن علامتی است برای شیعیان و یکی از آن پنج علامتی است که برای مؤمن است.

به دست کردن انگشتر طلا برای مردان جایز نیست و انگشتر برنجی و آهنی و فولادی برای مردان و زنان مکروه است و بهترین نگین‌ها نگین عقیق است، پس از آن فیروزه است و برای یاقوت و حدید صینی و جَزْع یمانی و دُرّ نجفی فضلیت بسیار نقل شده است و کسی که انگشتر عقیق در دست دارد چون صبح کند، پیش از آنکه کسی را ببیند نگین آن را به طرف کف دست برگرداند و به آن نگاه کند و سوره قدر را بخواند و سپس بگوید: «آمَنْتُ بِاللهِ وَحدَهُ لا شَریکَ لَه وَ آمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ و عَلانِیَتِهِم» در آن روز از شرور آسمانی و زمینی محفوظ بماند و در حرز و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا داخل شب شود.

□ دعای نگاه کردن به آینه:

بگوید: «اَللّهُمَّ کَما حَسَّنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلْقِي وَ رِزْقِي» و روایت شده که حق تعالی بهشت را واجب می‌گرداند بر جوانی که بسیار نگاه در آینه کند و حمد خدا بسیار

نماید بر اینکه خداوند او را بصورت نیکو آفرید و معیوب نگردانید.

● و بدان که بوی خوش بکار بردن و خود را خوشبو نمودن فضیلت دارد و از اخلاق انبیاء و سنن مرسلین است و در هر روز ممدوح است. و در روزهای جمعه مؤکّد است. و مستحب است برای زنها بوی خوشی که بویش مخفی(خفیف) و رنگش ظاهر است و برای مردان به عکس و رد کردن بوی خوش کراهت دارد.

□ اذکار و آداب مربوط به خوردن و آشامیدن:

● آداب طعام آن است که: آنرا از حلال بدست آوری و به اندازه‌ای صرف کنی که نسبت به حال تو اسراف نباشد، و در حال سیری، چیزی نخوری که موجب برص و پیسی و مبغوض شدن در نزد پروردگار است و آنقدر نخوری که تو را از عبادت باز دارد و هرکه در دنیا سیرتر است در قیامت گرسنه‌تر است و خدا شکم پر از طعام را دشمن می‌دارد. و ترک مکن غذا خوردن در شب را زیرا ترک آن موجب خرابی بدن است و آدمی را پیر می‌کند و باعث نفرین کردن رگ عشا است تا صبح. و سزاوار است که روز از خانه بیرون نروی تا آنکه چاشت(صبحانه) خود را بخوری. و چون خواستی طعام بخوری دست را پیش از طعام بشوی و تری آن را با دستمال پاک مکن و چون خوان طعام را نهادند «بسم الله الرّحمن الرّحیم» بگو تا چهار هزار فرشته که با طعام حاضر شده‌اند به تو دعا کنند و شیطان را از تو دور کنند و اگر نه شیطان را گویند که‌ای فاسق بیا و با ایشان طعام بخور. پس ابتدا کن به نمک که شروع و پایان بردن غذا به نمک باعث دفع هفتاد نوع بلا است و وارد شده است که چون شروع به خوردن نمایی بگو: «بِسمِ اللّهِ عَلیٰ أوّلِهِ وَ آخِرِه» و اگر لقمه را برداری و بگوئی: «بسمِ اللّه و الحمدُ للّهِ ربِّ العالمین» باعث آمرزش گناهان می‌شود و در بین خوردن بسیار حرف نزن بلکه خدا را فراوان حمد کن و از ظرف طلا ونقره استفاده مکن و طعام گرم (داغ) مخور که برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در خوردنی و آشامیدنی مدم و نان را گرامی دار و آنرا به روش درندگان، بو مکن و با کارد و با دو

انگشت آن را مبر و در صورت اختیار با دست چپ مخور و از کنار طعام و پیش خود بخور و لقمه را کوچک بردار و نرم بجو و در روی حاضرین کم نگاه کن و استخوان را زیاد پاک مکن که جنیان در آن بهره دارند و آنچه از خوان طعام (سفره غذا) افتاده بردار و بخور مگر در صحرا که آنرا برای پرندگان و حیوانات بگذار و چون از خوردن فارغ شدی حمد خدا کن و بگو: «اَلحَمدُ للهِ الَّذی یُطعِمُ وَ لا یُطعَمُ» و انگشتان خود را بلیس که از برای لیسیدن انگشتان و ته ظرف فضیلت بسیار وارد شده است. و دست خود را بشوی و به نیم خورده مؤمنان تبرک جو که سؤر مؤمن شفای هفتاد درد است و خلال کن و اگر میهمانی داری برای او خلال حاضر کن که از جمله حقوق اوست و به چوب انار و گز و نی و برگ خرما خلال مکن و آنچه را که بواسطه خلال از میان دندانها بیرون آوری دور افکن و مخور.

و اما آداب آشامیدن :

آداب آشامیدن آن است که ظرف آب را به دست راست‌گیری و در شب نشسته بیاشامی بخلاف روز و در ابتدا «بسم‌الله» و در پایان، «الحمد لله» بگو، و از پیش دسته کوزه و از جائی که شکسته باشد یا ترک داشته باشد نیاشام و آب را بمک و دهان را پر مکن و اگر ظرف نباشد دهان بر آب مگذار بلکه با دستهایت بیاشام و آب زیاد آشامیدن خوب نیست و موجب مرض می‌شود و بعد از آشامیدن آب، جناب امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت آن حضرت را یاد کن و کشندگان آنجناب را لعنت کن که فضیلت بسیار دارد.

دعایی حجامت (خون گرفتن)

از حضرت صادق علیه‌السلام نقل است که چون حجامت کنی و خون از محّل حجامت بیرون بیاید پیش از آنکه محجمه را بریزند بگو: «بِسمِ اللّهِ أَعُوذُ بِاللّهِ الکَریمِ فی حِجامَتی هٰذِهِ مِنَ العَینِ فِی الدَّمِ وَ مِن کُلِّ سُوءٍ».

و از آن جناب مرویست که دوا، چهار چیز است: حجامت و دارو مالیدن و (دارو در بینی چکانیدن خ ل) وحقنه کردن[1] و قی نمودن و نیز فرموده که جبرئیل‌؈ برای حضرت رسول‌ﷺ مسواک و حجامت را آورد و حضرت رسول‌ﷺ فرموده که اگر شفا در چیزی است در شیشه حجام و در خوردن عسل است. و اجتناب کن از حجامت در حالی که ناشتا باشی و در وقتی که قمر در عقرب باشد، و در روز پنجشنبه پیش از ظهر و در روز جمعه وقت ظهر، و در روز سه شنبه، ولی در سه شنبه ۱۷ و ۱۴ و ۲۱ ماه خوب است و در روز شنبه و یکشنبه و دوشنبه ممدوح است و در ماه رمضان در شب حجامت خوب است و بعد از حجامت انار شیرین خوردن نیک است.[2]

اذکار و آداب خواب

بدان که خواب بین الطّلوعین و بین مغرب و عشا و بعد از عصر مذموم است و خواب قیلوله یعنی خواب پیش از ظهر سنت است و تمام شب بیدار بودن خوب نیست مگر در جایی که استثناء شده است [مانند شبهای قدر] و پیش از خواب به مستراح برو و در وقت خوابیدن وضو بگیر و اگر در رختخوابی و وضو نگرفته‌ای بر فراش (بستر، بالش) خود تیمّم کن و رو به آفتاب و بر رو و بر دست چپ مخواب بلکه بر دست راست رو بقبله به هیئت ملحود بخواب و دست راست را در زیر صورت گذار و بخوان تسبیح زهراؑ و چهار قل و آیة الکرسی و ده آیه از اول والصّافات و ده آیه از آخر آن و برای خواندن قل هو اللّه در وقت خواب، یازده مرتبه یا صد مرتبه یا هرچه می‌تواند فضیلت بسیاری است.

و اگر سورة الهیکم التّکاثر را بخوانی باعث ایمنی از عذاب قبر خواهد شد و در

---

۱. حقنه: دارویی که بیمار را با آن تنقیه کنند، آلت تنقیه ـ فرهنگ لاروس

۲. گفته می‌شود خوردن تخم مرغ بعد از آن بسیار ضرر دارد.

حدیث نبوی است که هرکه در وقت خوابیدن آیهٔ «قُل اِنَّما» [کهف/۱۱۰] را بخواند نوری از نزد او تا به مسجد الحرام تُتَق (و درخشش) نماید ودر بین آن نور ملائکه باشند که برای او تا صبح استغفار نمایند. و تنها مخواب و اگر اتفاقاً تنها بودی بخوان: «اَللّهُمَّ آنِسْ وَحْشَتي و اَعِنّي علىٰ وَحْدَتي» و بربام غیر محجر (بدون دیوار) مخواب و اگر دستت آلوده به چربی و خوردنی است بشوی و چون خوابی دیدی آنرا راست (و درست) نقل کن و برای هرکس خواب خود را مگو مگر برای کسی که مؤمن و دانا و عاقل و از حسد و عدوات خالی باشد و خواب را به آنچه تعبیر کنند واقع می‌شود پس آنرا خوب باید تعبیر کرد و اگر خود تعبیر می‌کنی نیز، خوب تعبیر کن که انشاء الله همانطور واقع خواهد شد.

□ **برای نترسیدن در خواب :**

ده مرتبه پیش از خواب بگوید: «لا اِلهَ الاّ اللّهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ یُحیی و یُمیتُ و یُمیتُ و یُحیی و هُوَ حَیٌّ لا یَموتُ» پس بخواند تسبیح حضرت فاطمه ﷺ را و قبلاً گذشت که برای نترسیدن اطفال دست و دهانشان را بشویند. جهت دفع احتلام، اگر بترسد که در خواب محتلم شود پیش از خواب بگوید: «اَللّهُمَّ اِنّي اَعوذُ بِکَ مِن الاحتِلامِ و مِن سُوءِ الأحلام و مِن اَن یَتلاعَبَ بِیَ الشَّیطانُ في الیَقظَةِ و المَنامِ» و جهت بیدار شدن، در هر وقت که بخواهد آیه «قل اِنّما» راکه در آخر سوره کهف، است بخواند.

□ **به جهت ایمنی خانه از خراب شدن**

بخواند: «اِنَّ اللّهَ یُمسِکُ السَّموات» راکه در اواخرسورهٔ مبارک فاطر (آیه ۴۱) می‌باشد.

□ **برای ایمنی از دزد بخواند:**

«قُلِ ادعُوا اللّهَ اَوِ ادعُوا الرَّحمنَ» را تا «و کَبِّرهُ تکبیراً» که آخر سورهٔ بنی اسرائیل (آیات ۱۱۰ و ۱۱۱ سورهٔ اسراء) می‌باشد و اگر در سفر باشد و از دزدان و درندگان

بترسد بر یال مرکوب خود بنویسد لا تَخافُ دَرَکاً و لا تَخشیٰ چنانچه از حضرت کاظم علیه السلام مرویست و محتمل است مراد، نوشتن با انگشت باشد و اگر از عقرب و گزندگان، می‌ترسد تعویذاتی را که در باب اوّل ذکر شد، بخواند.

ادعیه و اذکار مربوط به مریض و محتضر و میّت و قبرستان

● بدان که عیادت مریض، از مستحبّات مؤکّده است و لکن مبتلی به درد دندان و درد چشم و قرحه (زخم) را عیادت نمی‌باشد و کسی که به عیادت می‌رود با خود چیزی مانند سیب و به و امثال آن بردارد و به مریض هدیه کند تا به آن استراحت یابد و زود از نزد مریض برخیزد مگر آنکه بیمار نشستن او را خواهد و دست بر ذراع[1] او گذارد و برای او دعا کند

□ **برای شفای مریض بخواند:** «أسئَلُ اللّهَ العَظیمَ رَبَّ العَرشِ العَظیمِ أنْ یشفِیَکَ» و اگر هفت مرتبه حمد، یا هفتاد مرتبه حمد، برای شفای او بخواند خوب است و سیّد ابن طاوس رحمه الله در مجتنی فرموده: برای مریض بخوان: «اَللّهُمَّ إنَّکَ قُلتَ فی کِتابِکَ المُنَزَّلِ عَلی نَبِیِّکَ المُرسَلِ و ما اصابَکم مِن مُصیبَةٍ فبما کَسَبَت آیدیکُم و یَعفو عَن کَثیرٍ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّد وَ اَجعَل هَذَا المَرَضَ مِنَ الکَثیرِ الَّذی تَعفُو عَنه و تُبرِئُ مِنهُ اُسکُنْ أیُّها الوَجَعُ و ارْتَحِلِ السّاعَةَ عَنْ هٰذا العَبْدِ الضَّعیفِ سَکَّنْتُکَ و رَحَّلْتُکَ بِالَّذی سَکَنَ لَهُ ما فِی اللَّیلِ وَ النَّهارِ و هُوَ السَّمیعُ العَلیمُ»

و اگر بعد از یک دفعه خواندن مریض عافیت نیافت مکرر این دعا را بخوان تا خوب شود همانا این دعا مجربست، با یقین به رحمت ارحمُ الرّاحمین.

□ **به جهت شفاء فرزند** وارد شده است که مادر او بالای بام رود و مقنعه از سر خود بردارد تاموی او به جانب آسمان ظاهر شود آنگاه بگوید: اَللّهُم إنَّک أعْطَیْتَنیهِ و أنتَ وَهَبْتَهُ لي اَللّهمَ فاجْعلَ هِبتَکَ الیَومَ جَدیداً إنَّکَ قادِرٌ مُقْتَدِرٌ» پس سر به سجده نهد،

---

۱. ذراع: از ابتدای مرفق تا سر انگشتان،(محل نبض)

هنوز سر از سجده بر نداشته باشد که فرزندش شفاء یابد انشاء الله. و در ذکر دعاهای رفع پریشانی و فقر و عال، دعاهای بر طرف شدن بیماری و مرض نیز خواهد آمد و روایت شده برای از بین رفتن مرض و بیماری و برای فرزنددار شدن کسی که فرزند نمی‌آورد، با صدای بلند در منزل خود اذان بگوید.

دعای محتضر: برای آسانی جان دادن، این دعا را به او تلقین کنند:

«یا مَنْ یَقْبَلُ الیَسیرَ و یَعْفُو عنِ الکَثیرِ اقْبَلْ مِنّی الیَسیرَ وَاعْفُ عَنّي الکَثیرَ إنَّکَ اَنتَ الْغَفُورُ الرَّحیم» و نیز کلمه «لا اله الاّ الله» رابه او تلقین نمایند که هرکس آخرین سخن او این کلمه طیّبه باشد داخل بهشت شود انشاء الله وکلمات فرج [1] و عقاید حقّه را نیز به او تلقین نمایند و او را در آنحال تنها مگذارند و او را رو به قبله کنند و جنب و حائض نزد او حاضر نشوند و سوره یس و الصّافات و احزاب و آیة الکرسی و آیهٔ سخره و سه آیه آخر سورهٔ بقره و غیر آن را در نزد او بخوانند و برای تشییع میّت، فضیلت بسیاری است و آداب جنائز زیاد است: و این مختصر راگنجایش ذکر آن نیست. و در وقت دیدن جنازه بگوید: «الحَمدُ للّهِ الّذی لَم یَجْعَلنی من السَّواد الْمخترَم»

دعای نماز میّت: در نماز میّت پنج تکبیر گفته می‌شود و چهار دعا که عبارت باشد از شهادتین و صلوات و دعا برای مؤمنین و دعا برای میت در بین تکبیرات خوانده می‌شود به این گونه که بعد از تکبیر اوّل بگوید: «أشهد أنْ لا اله الاّ الله و أشهد أنَّ محمداً رسولُ اللّه‌ﷺ» و بعد از تکبیر دوم را بگوید: «اَللّهُمَّ صَلِّ علی مُحمَّدٍ و آلِ مُحمَّد» و بعد از تکبیر سوم: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلمؤمِنینَ و المُؤمِناتِ»

و بعد از تکبیر چهارم اَللّهُمَّ اَغْفِر لِهذا المَیِّتِ و اگر میت زن باشد بگوید: لِهذِهِ المَیِّته»و اگر طفل باشد بگوید «اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأبَوَیهِ و لَنا سَلَفاً و فَرَطاً و أجراً» و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید و فارغ شود و این حداقل واجب نماز میت است و بنا بر

---

۱. کلمات فرج: لا اله الاّ اللّهُ الحلیمُ الکریمُ لا اله الاّ اللهُ العليُ العظیم سبحانَ الله ربِّ السّمواتِ السَّبعِ و ربِّ الارضینِ السَّبعِ و ما فیهنَّ و ما بینهُنَّ و ما تحتهُنَّ و ربِّ العرشِ العظیم وَ الحَمدُلِلّهِ رَبِّ العالمین و الصَّلوة علیٰ محمَّدٍ وَ آلِهِ الطیِّبین.

مشهور کفایت می‌کند و سزاوار است که امام جماعت با وضو باشد و محاذی وسط مرد و محاذی سینه زن بایستد و در هر تکبیری دست‌ها را بالا ببرد و صبر کند تا جنازه برداشته شود

□ نماز لیلة‌الدفن: مشهور به نماز وحشت این نماز دو رکعت است در رکعت اوّل بعد از حمد آیة الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ انّا انزلناه را بخواند و بعد از نماز بگوید **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد و ابعث ثوابَها الی قبرِ فُلان** [نام میّت را ذکر کند.]

دعای قبرستان: چون از قبرستان بگذرد بگوید: «**اَللّٰهُمَّ وَلِّهِمْ ما تَوَلّوا و احشُرهُم مَعَ مَنْ اَحَبّوا**». و یکی از دعاهای سر قبرستان آنست که بگوید: «**السَّلامُ عَلیٰ اهلِ الدِّیارِ مِنَ المُؤمِنینَ و المُسلمینَ انتُم لَنا فَرَطٌ و نَحنُ انشاءَ اللهُ بِکُمْ لاحِقُون**». و در میان قبرستان خواندن یازده مرتبه سوره قل هو اللّٰه احد و هدیه کردن ثواب آن به روح اموات و همچنین سورهٔ یٰس بلکه خواندن یک آیه از قرآن برای اموات فضیلت فراوان دارد. و زیارت کردن اموات، بخصوص والدین و به خصوص در روز جمعه و پنجشنبه و مابین الطلوعین، فضیلت بسیار دارد. و در خبر است که اموات با زائر خود انس می‌گیرند و شاد می‌شوند و در دعوات راوندی از حضرت نبویﷺ حدیثی مرویست در کراهت زیارت اموات در شب.[۱]

□ و وقتی که بخواهد سر قبر فاتحه بخواند، رو به قبر کند و دست بر روی قبر بگذارد و هفت مرتبه سورهٔ «انّا انزلناه» را بخواند که باعث ایمنی از هول بزرگ قیامت است.

و بر نیابت اعمال خیریّه مانند نماز و روزه و زیارت و قرآن و دعا و استغفار و صدقات و امثال آن برای اموات، اجر عظیم و ثواب جزیل وارد شده است .

● و بدان که زیارت اموات و قبور مسلمین، علاوه بر آنکه ثواب فراوان دارد فوائد عظیمه نیز بر آن مترتّب است و باعث عبرت و آگاهی و زهد و بی میلی به دنیا

---

۱. عبارت حدیث چنین است که آنحضرت به ابوذر غفاری می‌فرماید «و لا تزرهُم احیاناً باللّیل از مؤلفﷺ.

و رغبت در آخرت می‌شود.

پس عاقل آن است که در قبرستان پند و عبرت گیرد و در فنای دنیا و تقلّب احوال آن، تفکر کند و بخاطر آورد که او نیز بزودی جزء اموات شود و دستش از عمل کوتاه و باعث عبرت دیگران شود پس در صدد توشه و زاد برای سفر هولناک معاد برآید و تقوی پیشه نماید که «خیرُ الزّاد» است.

معروف است که هارون الرشید بهلول عاقل را در رهگذری دید در حالی که بر اسبی از نی سوار شده بود و باکودکان بازی می‌کرد هارون الرّشید پیش رفته و سلام کرد و درخواست پندی نمود، بهلول گفت: «ایُّها الأمیرُ هذهِ قُصُورهُم وَ هذهِ قُبُورُهم» یعنی؛ مشاهده قصرها و عمارتهای پادشاهای گذشته و ملاحظه قبور آنان تو را برای پند گرفتن، بس است در آنها نظرکن و از ایشان عبرت گیر، زیرا آنان هم که از ابنای جنس تو بوده‌اند عمری در این قصرها همانند تو بساط عیش و نشاط گسترده، و اکنون در این گورهای پر مار و مور خفته و خاک حسرت بر سر کرده‌اند! فرداست که بر تو همین ماجرا رود و آفتاب حیاتت به مغرب ممات رسد، تخت دولتت بتختهٔ تابوت مبدّل شود و بستر خاک جانشین جامهٔ خواب مخمل گردد؛ اندیشه کن که از آن حشمت و جاه چه در دستت باقی خواهد ماند! و آن همه عظمت و جبروت چه فایده‌ای بحالت خواهد رساند.

ذکر ادعیه و اذکار مربوط به طلب مقاصد و حاجات

□ **دعای فرج (برای رفع گرفتاری و غم از امام جوادﷺ):**

«یا مَن یَکفی مِن کلِّ شَیٌ وَ لا یَکفی مِنهُ شَیٌ إکفِنی ما أهَمَّنی و نیز از ادعیّه فرج است لااله الاّ الله الحلیم الکریم... که از دعاهای معروف است[۱].

---

۱. لا اله الاّ الله الحلیم الکریم لا اله الاّ الله العلیُّ العظیم سبحان الله ربّ السّموات السّبع و ربّ الأرضین السّبع و ما فیهنّ و ما بینهنّ و ربّ العرش العظیم و الحمد لله ربّ العالمین.

دعا برای برآورده شدن حاجت: شیخ احمدبن فهدﷺ از سماعه روایت کرده است که حضرت ابوالحسن موسی بن جعفرﷺ فرمود: که ای سماعه هرگاه تو را حاجتی بدرگاه الهی باشد بگو: «اَللّهُمَّ إنّی أسئَلُکَ بِحَقِ مُحمَّدٍ وَ عَلیٍّ فَإنَّ لَهُما عِندَکَ شَاناً مِن الشَّأنِ و قَدرا مِنَ القَدرِ فَبِحقِّ ذٰلِکَ الشّأن و بحقِّ ذلکَ القَدر ان تُصَلّیَ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أن تَفْعَلَ بِي كذاوكذا» [و بجای کذاوکذا حاجت خود را ذکر نماید]

همانا چون روز قیامت شود باقی نمی‌ماند ملک مقربی و نه نبی مرسلی و نه بنده مؤمنی که ممتحن شده است دل او به ایمان مگر آنکه در آنروز محتاج است به محمّد و علیﷺ.

□ **دعای توسل و استغاثه:**

از حضرت صادقﷺ مرویست که هرگاه یکی از شما بخواهد به سوی خداوند استغاثه کند دو رکعت نماز بجا آورد و سپس به سجده رود و بگوید: یا مُحمَّدُ یا رَسولَ اللّه یا عَلیُّ یا سَیِّدَي المُؤمِنینَ و المؤمنات بِکُما أستَغیثُ إلی اللّه تعالی یا مُحمَّدُ یا عَلی اَستَغیثُ بِکُما یا غَوثاهُ بِاللّهِ و بِمُحمَّدٍ و عَليٍ و فاطِمَةَ و الحَسَنِ و الحُسَینِ و عَليٍّ و مُحمَّدٍ و جَعفَرٍ و مُوسیٰ و عَليٍّ وَ مُحمَّدٍ و عليٍّ وَ الحَسَنِ و الحُجَّةِ صَلَواتُ اللّه عَلیهِم بِکُم اتوسَّلُ إلی اللّهِ تَعالی. پس به درستی که در همان ساعت به فریاد تو خواهند رسید انشاء اللّه تعالی.

● **دعایی شریف به جهت حاجات و مهمّات**

در دعوات راوندی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که فرمود: پدرم مرا در بر گرفت و به سینه خود چسباند در آنروز که شهید شد، در حالی که خون از بدن مبارکش می‌جوشید و فرمود ای فرزندم حفظ کن از من دعایی راکه آنرا مادرم فاطمه به من تعلیم فرمود و به او رسول خدا تعلیم نموده بود و جبرئیلﷺ آنرا به آنجناب تعلیم کرده بود، برای حاجت مهمّ و اندوه و بلاهای سخت که نازل

می‌شود و امر عظیم دشوار، فرمود بگو:

«بِحَقِّ یس وَالقُرآنِ الحَکیمِ و بِحَقِّ طهٰ وَ القُرآنِ العَظیمِ یا مَن یَقدِرُ عَلی حَوائِجِ السّائِلینَ یا مَن یَعلَمُ ما فِی الضَّمیرِ یا مُنَفِّسَ عَنِ المَکروبینَ یا مُفَرِّجَ عَنِ المَغمومینَ یا راحِمَ الشَّیخِ الکَبیرِ یا رازِقَ الطِّفلِ الصَّغیرِ یا مَن لا یَحتاجُ اِلَی التَّفسیرِ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و اَفعَل بی کَذا وَکَذا» و به جای افعل بی کذا وکذا حاجت خود را در خواست نمایید.

□ مؤلف می‌گوید: که غیر از این دعا، دعاهای دیگری نیز از آن حضرت منقول است که در روز عاشورا خوانده‌اند. و یکی از آنها دعای ذیل است که شیخ مفید در ارشاد نقل فرموده است و برای دفع نازله (بلا و گرفتاری) خواندن آن مناسب است:

«اَللّٰهُمَّ اَنتَ ثِقَتی فی کُلِّ کَربٍ و اَنتَ رَجائی فی کُلِّ شِدَّةٍ و اَنتَ لی فی کُلِّ اَمرٍ نَزَلَ بی ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ کَم مِن هَمٍّ یَضعُفُ فیهِ الفُؤادُ و تَقِلُّ فیهِ الحیلَةُ و یَخذُلُ فیهِ الصَّدیقُ و یَشمَتُ فیهِ العَدُوُّ و اَنزَلتُهُ بِکَ و شَکَوتُهُ اِلَیکَ رَغبَةً مِنّی اِلَیکَ عَمَّن سِواکَ فَفَرَّجتَهُ عَنّی وَکَشَفتَهُ فَاَنتَ وَلِیُّ کُلِّ نِعمَةٍ و صاحِبُ کُلِّ حَسَنَةٍ و مُنتَهیٰ کُلِّ رَغبَةٍ»

□ و نیز برای وقوع در ورطه و شدائد، مرویست که برای خلاصی از آن بگویند: بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ لا حَولَ و لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ العَلِیِّ العَظیمِ اَللّٰهُمَّ اِیّاکَ نَعبُدُ و اِیّاکَ نَستَعینُ». و نیز وارد شده است که رسول خداﷺ برای رفع شدت و گرفتاری و غموم دعای ذیل را تعلیم امیرالمؤمنین فرمود: «اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ اَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و اَن تُنجِیَنی مِن هذَا الغَمِّ». و نیز جهت رفع هموم و احزان بخواند: لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ العَلِیِّ العَظیمِ »و نیز جهت رفع همّ و حزن و دفع بلا و کُرُبات بگوید: «اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبّی لااُشرِکُ بِهِ شَیئاً تَوَکَّلتُ عَلَی الحَیِّ الَّذی لا یَموتُ». و نیز جهت رفع هموم (غمها) مفید است راه رفتن و سواری و فرو رفتن در آب و نظر کردن به سبزه و صورت نیکو و اکل و شرب و جماع و مسواک نمودن و شستن سر با سدر و با خطمی و پاکیزه نمودن لباس و خوردن انگور بخصوص انگور سیاه.

● و اجتناب کردن از چیزهای که موجب همّ و غم است. مانند راه رفتن از بین گوسفندان و زنان و ایستاده زیر جامه پوشیدن و بر رو خوابیدن و کندن موی ریش و

یا ناخن را با دندان و راه رفتن بر روی پوست تخم و استنجاء[۱] کردن به دست راست و خوردن با دست چپ و نشستن بر درگاه (چهار چوب) در و پاک کردن صورت به دامان و از بین قبور راه رفتن و در قبرستان خندیدن و بول کردن در گرمابه و در آب ایستاده و غیر آن.

▫ **دعای عافیت:** مروی از حضرت سجاد ﷺ است: «**اَللّهُمَّ إنِی أسئَلُکَ العافیَةَ والشُکرَ عَلَی العافیَةِ**» و از حضرت رسول ﷺ نیز همین دعا مرویست لکن با اضافهٔ: «**وَ تَمامَ العافیَةِ عَلَی الدُّنیا وَ الأخِرَةِ**»

▫ **دعای ابوذر غفاری:** که مشتمل بر مضامین عالیه است: «**اَللّهُمَّ إنی أسئَلُکَ الأمْنَ وَ اَلایمانَ بِکَ وَ التَصدّیقَ بِنَبیِّکَ وَ العافیَةَ مِن جَمیعِ البَلاءِ وَ الشُکرَ عَلیَ العافیَةِ وَالغِنیٰ عَنْ اَشرارِ النّاسِ**».

دعای اهل البیت المعمور: یامَن أظْهَرَ الجَمیلِ وَسَتَرَ القَبیحَ یَا مَن لَمْ یُؤاخِذْ بالجَرِیرَةِ وَ لَم یَهْتِکِ السِّتْرَ یَا عَظیمَ العَفْوِ یَا حَسَنَ التَّجاوُزِ یَا واسِعَ المَغْفِرَةِ یا باسِطَ الیَدَین بِالرَّحمَةِ یا صاحِبَ کُلِّ نَجْوی و مُنْتَهی کُلِّ شَکْوی یا کَریمَ الصَّفحِ یَا عَظیمَ المَنِّ یا مبتَدِئاً بالنِّعَمِ قَبْلَ إستِحقاقِها یا رَبَّنا وَ یا سَیِّدَنا و یا مَولانا و یا غایَةَ رَغْبَتِنا أسئَلُکَ یَا اللّهُ أنْ لا تُشَوِّهَ خَلقي بالنّارِ» جامع این لئالی منثوره عباس قمی عفی اللّه عنه گوید: که این دعای جلیل الشأنیست و جبرئیل آنرا برای حضرت رسول ﷺ هدیه آورد و ثواب عظیمی برای هر فقره از آن ذکر شده است بلکه دارد که جبرئیل عرض کرد به آنحضرت که اگر ملائکه هفت آسمان و زمین جمع شوند که ثواب آنرا بیان کنند از هر هزار جزء، یک جزء آنرا نمی‌توانند، توصیف کنند و به علت کثرت شرافت این دعا عدهٔ ای از علمای خاصّه و عامه کتب خود را به آن ختم نموده‌اند، چنانچه فاضل مقداد شرح «نهج» را و شیخ احمد بن فهد «عُدَّةُ الدّاعي» را و فخر رازی بعضی از کتب خود را[۲] به

۱. استنجاء ـ طهارت گرفتن
۲. ظاهراً کتاب اربعین او باشد چنانچه در خاطر دارم از مؤلّف.

آن ختم کرده‌اند و این دعا در تعقیبات نماز ظهر نیز ذکر شده است و مخفی نماند که این فقیر بی بضاعت، به برکات اهل بیت رسالت علیهم السلام بر دعاهای بسیار شریفه، اطّلاع یافته‌ام و اگر این مختصر را گنجایش آن بود مقداری از آنها را نقل می‌نمودم لکن مقام را مجال نیست.

بلی، مناسب دیدم که این دعای مختصر را که مشتمل است بر مضامین مبکیه (گریه آور) و معانی مشجیه (غمگین کننده) ذکر نمایم که اهل تهجّد در قنوت نماز وتر بخوانند و بگریند ورجاء واثق آنکه، از این شکستهٔ مهجور یادی کنند و طلب آمرزش نمایند و دعا این است: «إلهي كَيْفَ أصْدُرُ عَنْ بابِكَ بِخَيْبَةٍ مِنْكَ وَ قَدْ قَصَدْتُهُ عَلَى ثِقَةٍ بِكَ الهي كَيْفَ تُؤ يِسُني عَنْ عَطائِكَ وَ قَد أمَرتَني بِدُ عائِكَ صَلِّ عَلى مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمني إذَا اشْتَدَّ الانينُ وَ حُظِرَ عَلَيَّ العَمَلُ وَ انْقَطَعَ مِنّي الأمَلُ وَ أفْضَيْتُ إلى المَنُونِ وَ بَكَتْ عَلَيَّ العُيُونُ و وَدَّ عَنِّي الأهْلُ وَالأ حْبابُ و حُثِيَ عَلَيَّ التُّرابُ و نُسِيَ اِسْمِي وَ بُلِيَ جِسْمِي و انطَمَسَ ذِكْرِي وَ هُجِرَ قَبْرِي فَلَم يَزُرْنِي زآئِرٌ وَ لَمْ يَذكُرني ذاكِرٌ و ظَهَرَت مِنّي المَآثِمُ وَ اسْتَوْلَتْ عَلَيَّ المَظالِمُ و طالَتْ شِكايَةُ الخُصُومِ وَاتَّصَلَتْ دَعْوَةُ المَظلومِ صَلِّ اَللّهُمَّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ أرضِ خُصُومي عَنّي بِفَضلِكَ و إحْسانِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِعَفوِكَ وَ رِضوانِكَ إلهي ذَهَبَتْ أيّامُ لَذّاتي و بَقِيَت مَا ثِمي وَ تَبِعاتِي وَ قَد أتَيْتُكَ مُنيباً تائِباً فَلا تَرُدَّني مَحرُوماً وَ لا خائِباً اَللّهُمَّ آمِنْ رَوْعَتي و اغْفِر زَلَّتي وَ تُبْ عَلَيَّ إنَّكَ أنْتَ التَّوابُ الرَّحيمُ»[1]

در بیان چیزهای که موجب غنی و وسعت رزق است.

☐ برای وسعت رزق و دفع فقر: مواظبت کند بخواندن این دعا چنانکه در کتاب مجتنی مسطور است «اَللّهُمَّ يا سَبَبَ مَن لا سَبَبَ لَهُ يا سَبَبَ كُلِّ ذِي سَبَبٍ يا مُسَبِّبَ الأسبابِ مِن غَيرِ سَبَبٍ صَلِّ عَلىٰ مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ و أغْنِني بِحَلالِكَ عَن حَرامِكَ و بِفَضلِكَ عَمَّن سِواكَ يا حَيُّ يا قَيُّومُ» و نیز برای وسعت رزق در سجده نماز فریضه بگوید: «ياخَيرَ

---

۱. این دعا با ترجمه در مفاتیح الجنان (ملحقات باقیات الصالحات) آمده است.

السّائِلِينَ و يا خَيْرَ الْمُعْطِينَ اُرْزُقْنِي و ارزق عيالي مِن فَضْلِكَ الْواسِعِ فَاِنَّكَ ذُوالفَضْلِ العَظيمِ» و نیز برای وسعت رزق و بر طرف شدن فقر مفید است:

۱ ـ حکایت اذان نمودن ۲ ـ صدقه دادن ۳ ـ خانه را جاروب کردن ۴ ـ کاسه‌ها را شستن ۵ ـ نیکو تکلم نمودن ۶ ـ به پا داشتن نماز با تعظیم و خشوع ۷ ـ خواندن سوره واقعه بخصوص درشب و سوره یاسین و تبارک وقت صبح ۸ ـ مداومت به خواندن سورهٔ والذّاریات ۹ ـ حضور در مسجد پیش از اذان ۱۰ ـ مداومت بر وضو و اسباغ[۱] آن ۱۱ ـ خواندن سنّت فجر(نافله صبح) ۱۲ ـ و نماز وتر در خانه ۱۳ ـ ترک کلام لغو و تکلم در مستراح ۱۴ ـ مردم را اذیّت نکردن ۱۵ ـ توقیر شیوخ (احترام بزرگان) ۱۶ ـ صله رحم ۱۷ ـ و شکر نعم ۱۸ ـ شستن دست پیش از طعام و خوردن آنچه از ظرف غذا می‌ریزد. ۱۹ ـ تسبیح خداوند در هر روزی سی مرتبه ۲۰ ـ کثرت استغفار ۲۱ ـ گرفتن شارب و ناخن در روز جمعه ۲۲ ـ تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و عصر ۲۳ ـ مواسات کردن با برادران دینی ۲۴ ـ و جمع نمودن ما بین دو نماز.

و اجتناب از چیزهای که موجب فقر است.

مانند: ۱ ـ گذاشتن تار عنکبوت و خاکروبه در خانه ۲ ـ بول کردن در گرمابه ۳ ـ خوردن در حال جنابت و در حال خوابیده ۴ ـ خلال کردن با چوب گز بلکه به هر چوبی ۵ ـ ایستاده شانه کردن و به شانه شکسته شانه کردن ۶ ـ به قلم گره دار چیزی نوشتن ۷ ـ قطع رحم نمودن ۸ ـ خوابیدن در بین طلوعین (طلوع فجر و طلوع آفتاب) و عشائین (نماز مغرب و عشاء) ۹ ـ اعتیاد به کذب ۱۰ ـ کثرت استماع غنا ۱۱ ـ ردّ کردن مرد سائل در شب ۱۲ ـ قسم دروغ خوردن ۱۳ ـ سوزانیدن پوست پیاز و سیر ۱۴ ـ نشستن و تکیه کردن بر درگاه (چهار چوب) در ۱۵ ـ جاروب کردن در شب

---

۱. اسباغ وضو یعنی وضوی زیبا که دارای آداب و شرائط یک وضوی خوب باشد مانند اینکه وضو رو به قبله گرفته شود و دعاهای آن هم خوانده شود.

۱۶ـ جاروب نمودن به لباس ۱۷ ـ وضو گرفتن و شستن اعضاء بدن، در موضع استنجاء[۱] ۱۸ ـ خشک کردن تری بدن را به آستین لباس و دامن ۱۹ ـ کاسه و ظروف را نشسته گذاشتن ۲۰ ـ باز گذاشتن در ظروف آب ۲۱ ـ استخفاف به نماز ۲۲ ـ تعجیل کردن در بیرون آمدن از مسجد ۲۳ ـ صبح زود به بازار رفتن و دیر بیرون آمدن ۲۴ ـ نانهای گدایان را خریدن ۲۵ ـ بر اولاد لعن کردن ۲۶ ـ لباس را در بدن دوختن ۲۷ ـ چراغ را بنَفَس خاموش کردن ۲۸ ـ ریزه‌های نان را بی اعتنایی کردن و حقیر شمردن ۲۹ ـ بر مشایخ مقدم شدن ۳۰ ـ والدین را بنام صدازدن و دعای بد در حق آنها نمودن ۳۱ ـ نشسته متعمّم شدن ۳۲ ـ ایستاده زیر جامه، پوشیدن ۳۳ ـ وبخل و اسراف و کسالت و سستی در امور نمودن و غیر اینها.

□ و نیز نافع است برای دفع فقر و ترقی در کارها و قضاء دین این ذکری که حضرت صادق عليه السلام تعلیم عبد الله بن سنان فرموده و آن چنین است که بعد از نماز فجر می‌خوانی: «تَوَكَّلتُ عَلَى الحَيِّ الّذي لاٰ يَمُوتُ و الحَمدُ للهِ الّذي لَم يَتَّخِذ وَلَداً و لَم يَكُن لَهُ شَرِيكٌ في المُلكِ و لَم يَكُن لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرهُ تَكبيراً» و پس از آن می‌گویی: «اَللّٰهُمَّ إنّي أعُوذُ بِكَ مِنَ البُؤسِ وَ الفَقرِ وَ مَن غَلَبَةِ الدَّينِ وَ السُّقمِ و أسئَلُكَ أن تُعِينَني عَلىٰ أداءِ حَقِّكَ إلَيكَ وَإلَى النّاسِ».

□ و روایت شده است که برای بیماری و تنگدستی، بعد از هر نماز فریضه می‌خوانی: «تَوَكَّلتُ عَلَى الحَيِّ...تا تکبیراً» و از حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وآله مرویست که هیچ شدتی مرا روی نداد مگر آنکه جبرئیل برای من متمثل شد وگفت این دعا را بخوان و در احادیث بسیار وارد شده است که برای وساوس سینه و قرض و پریشانی مکرر آنرا باید خواند، و در بعضی از روایات اوّلش لاٰ حولَ وَ لاٰ قُوَّةَ إلاّ بِالله است و بعد از «لم يَتَّخِذ» صاحِبةً و لا ولداًاست.

برای قضاء دَین استغفار زیاد و خواندن سوره قدر وارد شده است و نیز مکرر

---

۱. یعنی در مستراح.

بخواند: یا ذَالجلال و الاِکرام بحُرمةِ وَ جَهِکَ الکَریم اِقْضِ عَنّی دَینی و نیز جهت قضاء دین بخواند [آیهٔ ۲۶ سوره آل عمران را] «قُلِ اَللّهُمَّ مالِکَ المُلکِ تا بغیر حساب»، پس بگوید «یا رَحمنَ الدُّنیا و الاٰخِرَةِ وَ رَحیمَهُما تُعطی مِنْهما ما تَشاءُ وَتَمْنَعُ مِنهما ما تَشآءُ اِقْضِ عَنّی دَیْنی» و این دعائی است که رسول خداﷺ تعلیم معاذبن جبل فرموده است.

و نیز از امیر المؤمنین منقول است که شکایت کرد بخدمت حضرت رسول‌اکرمﷺ از قرض فرمود؛ بخوان: «اَللّهُمَّ اَغْنِنِي بِحَلالِکَ عَن حَرامِکَ و بِفَضْلِکَ عَمَّن سِواکَ» که اگر به اندازه کوه صُبَیْر که بزرگترین کوه یمن است قرض داشته باشی اداء خواهد شد.

□ شیخ بهائی ـزید بهائه ـ این روایت را حدیث شانزدهم کتاب اربعین قرار داده، و ذیل آن فرموده است وقتی قرض من زیادتر از هزار و پانصد مثقال طلا شد و چیزی هم نداشتم که در قبال آن بپردازم و طلبکاران نیز طلب خود را درخواست می‌کردند بناچار به این دعا پناه بردم و مدّتی به آن مداومت کردم، بدین روش که روزها بعد از نماز صبح آن را مکرّر می‌خواندم و گاهی بعد از نمازهای دیگر نیز می‌خواندم به اندک زمانی به برکت مواظبت بر این دعا قرض من از جائی که هیچ فکرش را نمی‌کردم، ادا شد.

□ دعای پیدا کردن گمشده:

از حضرت امام رضاؑ مرویست که بخواند آیهٔ: «وَ عِندَهُ مَفاتِحُ الغَیب» را تا آخر، پس بگوید: «اللّهم اِنَّکَ تَهْدی مِنَ الضَّلالَةِ وَ تُنجی مِنَ العَمیٰ وَ تَرُدُّ الضّالَّةَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و اغْفِرْلي وَرُدَّ ضالَّتی وَ صَلِّ علی مُحَمَّدٍ و آلِهِ وَ سَلَّمَ».

□ دعای نسیان:

از حضرت صادقؑ منقول است که چون خواستی حدیثی از ما نقل کنی و شیطان از نظر تو برده است دست بر پیشانی گذار و بگو: «صَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِهِ اللّهُمَّ اِنّي اَسْئَلُکَ یا مُذَکِّرَ الخَیرِ و الآمِرِ بِهِ ذَکِّرْني ما اَنسانیهِ الشَّیطانُ».

□ **برای کثرت حافظه:**

بعد از هر نماز بخوان دعائی را که رسول اکرمﷺ تعلیم امیرالمؤمنینؑ فرمود: «**سُبْحَانَ مَن لا یَعْتَدِی عَلیٰ أَهْلِ مَمْلَکَتِهِ سُبحانَ مَن لا یَأْخُذُ أَهْلَ الأَرضِ بِأَلوانِ العَذابِ سُبحانَ الرَّؤُوفِ الرَّحیم اللّهُمَّ اجْعَل لِي فِي قَلبِي نُوراً و بَصَراً و فَهْماً وَ عِلماً إِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَيٍ قَدیر**».

و نیز کسی که می‌خواهد قوه حافظه او زیاد شود مواظبت کند به کم خوردن و خواندن نماز شب با حال خضوع و خشوع و قرائت قرآن بخصوص آیة الکرسی و روزه بگیرد و بسیار صلوات بفرستد.

و مسواک کند و عسل و کندر بخورد و در هر روز بیست و یکدانه مویز سرخ بخورد و آب کم بیاشامد و اجتناب کند از چیزهایی که موجب نسیان است مانند معاصی و کثرت هموم و احزان دنیوی و کثرت اشتغال و علائق و قرائت الواح قبور و خوردن سیب ترش و گشنیز سبز و پنیر و نیم خورده موش و رفتن از بین قطار شتر و از بین دو زن و بول کردن در آب ایستاده و دور افکندن شپش زنده و نگاه کردن به شخص دار کشیده شده، و غیر آن.

□ **و برای عاقبت بخیر شدن:**

دعای یازدهم صحیفه کامله را بخواند: «**یا مَن ذِکْرُهُ شَرَفٌ لِلذّاکِرین**... و نیز بخواند «**ربَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعدَ إِذ هَدَیتَنا وَ هَب لَنا مِن لَدُنْکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنتَ الوَهّاب**» و نیز در بعد از نمازها مواظبت کند به خواندن تسبیح حضرت فاطمهؑ و نیز در روزهای جمعه سورهٔ مؤمنون را بخواند و نیز انگشتر عقیق در انگشت نماید و در آن نقش کند: «**مُحَمَّدٌ نَبِيُّ الله، عَلِيٌّ وَلِيُّ الله**».

□ **دعای بر طرف شدن وحشت:**

در حدیث نبوی است که بسیار بگوید: «**سُبحانَ رَبِّيَ المَلِکِ القُدُّوسِ ربِّ المَلائِکَةِ**

وَ الرُّوحِ خالِقِ السَّمواتِ و الأرضِ ذِی العِزَّةِ وَ الجَبَروت».

□ **دعای زمان غیبت:**

«اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَک فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِیَّکَ اَللّهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَکَ(نبیّکَ،خ‌ل) فَاِنَّکَ اِن لَم تُعَرِّفنی رَسُولَک(نَبیّک،خ‌ل) لَم اَعْرِفْ حُجَّتَک اَللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ اِن لَم تُعَرِّفنی حُجَّتِکَ ضَلَلْتُ عَن دِینی» و این دعائی است که حضرت صادق علیه السلام تعلیم زراره ـ رضوان الله علیه ـ داد و فرمود: که اگر زمان غیبت را درک کردی، بخواندن این دعا مواظبت کن.

دعای دیگر، مروی از آن حضرت معروف به دعای «غریق» که برای نجات از شبهات و فتنه‌های زمان غیبت است: «یا اللهُ یا رَحْمنُ یا رَحیمُ یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ثَبِّت قَلبی عَلی دِینِکَ».

□ **دعا برای وجود امام عصر(عج):**

«اَللّهُمَّ کُن لِوَلِیِّک الحُجَّةِ بنِ الحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ علیٰ آبائه فی هٰذِهِ السّاعَةِ وَ فی کُلِّ ساعَةٍ مِن ساعاتِ اللَّیلِ و النَّهارِ وَلِیّاً و حافِظاً و قائِداً و ناصِراً و دلیلاً و عَیْناً حَتّیٰ تُسْکِنَهُ أرضَکَ طَوعاً و تُمَتِّعَهُ فیهِ طَویلاً» و این دعا را در تمام اوقات بخوان و مکرر کن بخصوص در شب بیست و سوم ماه رمضان.

□ **دعای استخاره:**

از کتاب «من لا یحضره الفقیه» نقل شده که مروی است، هر بنده‌ای هفتاد مرتبه دعای ذیل را بخواند حق تعالی خیر را برای او قرار دهد: «یا أبصَرَ النّاظِرینَ و یا أسمَعَ السّامِعینَ و یا أسرَعَ الحاسِبینَ و یا أرحَمَ الرّاحِمینَ وَ یا أحکَمَ الحاکِمینَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ أهلِ بَیتِهِ و خِرلی فی کذا و کذا» و بجای کذا و کذا، قصد و نیت خود را ذکر کنند.

□ دعای هلال:

چون نگاهت بر هلال افتاد رو به قبله کن و دعای هلال صحیفه سجادیه را بخوان و یا این دعا را بخوان که روایت شده است که حضرت رسول‌ﷺ وقتی نظرش بر هلال می‌افتاد دست‌ها را بلند می‌کرد و می‌گفت: «بِسمِ اللهِ اللّهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَینا بِالأَمنِ وَ الإِیمانِ و السَّلامَةِ وَ الإِسلامِ، رَبّي و رَبُّکَ اللهُ» و یا آنکه بخوان: «اللّهُمَّ ارزُقنا خَیرَهُ وَ نَصرَهُ وَ بَرَکَتَهُ وَ فَتحَهُ وَ نَعُوذُ بِکَ مِن شَرِّهِ».

و برای مبتلی نشدن به چشم درد خواندن هفت مرتبه سوره حمد در وقت رؤیت هلال، وارد شده است.

□ دعای ختم قرآن:

شیخ طوسی‌ؒ در مصباح روایت کرده که جناب امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ بعد از ختم قرآن این دعا را می‌خواند: «اللّهُمَّ اشرَح بِالقُرآنِ صَدری و استَعمِلْ بِالقُرآنِ بَدَنی وَ نَوِّر بِالقرآن بَصَري و أَطلِق بِالقُرآنِ لِساني و أَعِنّي عَلَیهِ ما أَبقَیتَني فَإِنَّهُ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ الاّ بِکَ». و نیز روایت شده است از آن حضرت که فرمود: پیامبر خداﷺ مرا امر فرمود که وقت ختم قرآن بخوانم: «اللّهُمَّ إِنّي أَسئَلُکَ اخباتَ الْمُخبِتینَ و إِخلاصَ المُوقِنِینَ وَ مُرافَقَةَ الأَبرارِ وَ استِحقاقَ حَقایِقِ الایمانِ و الغَنیمَةِ مِن کُلِّ بِرٍّ وَ السَّلامَةَ مِنْ کُلِّ إِثمٍ وَ وُجُوبَ رَحمَتِکَ و عَزائِمَ مغفِرَتِکَ و الفوزَ بِالجَنَّةِ وَ النَّجاةَ مِنَ النّارِ».

خاتمه

در آداب قرآن و فضایل بعضی سور و آیات آن

بدان ای عزیز من! که این (کتاب) لئالی منثوره، خلاصه اذکار و آداب و ادعیه مأثوره است که از کلمات مهابط وحی و خزنهٔ علم الهی اقتباس نموده‌ام و بجهت اختصار از شرح (و آوردن) سند آنها صرف نظر نمودم.

پس قدر این گوهر گرانمایه را بدان و بخواندن و عمل کردن به آن مواظبت نما که خیر دنیا و آخرت در آن جمع است.

و بر تو باد به قرائت قرآن و عمل کردن به مضمون آن و لااقل در هر روز پنجاه آیه از آن را تلاوت کن، همانا وارد شده است که درجات جنان به مقدار آیات قرآن می‌باشد، چون روز قیامت شود به قاری قرآن گویند «اقرء و ارقَ» یعنی قرائت کن و بر درجات بهشت بالا رو، پس در آن روز، درجه قاری قرآن بعد از پیامبران و صدیقان از همه کس بلندتر است و قرآن را بصوت حَسَن و حالت حزن بخوان و در آیات آن تدبّر کن و قرآن را احترام نما و آنرا عظیم شمار و پیش از قرائت استعاذه کن و در هنگام (قرائت) آیات سجده، سجده کن و آن آیات در «پانزده» موضع است که در چهار موضع آن سجده واجب، و در بقیّه آن مستحب است و آن چهار موضع واجب، آخر سوره نجم (آیهٔ ۶۲) و آخر سوره علق (آیهٔ ۱۹) و لا یستکبرون در سوره سجده (آیهٔ ۱۵) و ایّاه تعبدون در سوره فصّلت (یا حم سجده، آیهٔ ۳۷) می‌باشد.

و چون قرآن را ختم نمودی دو دعای ختم قرآن راکه سابقاً ذکر شد بخوان. و نیز دعای چهل و دوّم صحیفه مکرّمه را بخوان که اوّل آن دعا، «اللّهمَّ إنّک أعنتنی علی ختمِ کِتابک» می‌باشد. و بعد از نمازهای فریضه سورهٔ حمد و آیة الکرسی و شهد الله و قل اللّهم مالک الملک را تا بغیر حساب بخواند و مواظبت کن بر قرائت آیة الکرسی بخصوص بعد از نمازها و در شبها بخصوص وقت خوابیدن و در روزهای جمعه و در وقتی که چشم، درد کند.

● و بر تو باد به قرائت سورهٔ انعام بخصوص در هر شب و قرائت سورهٔ بنی اسرائیل و کهف و سه طواسین [سوره شعرا و سوره نمل و سوره قصص که به ترتیب، با طسٓمٓ، طسٓ، طسٓمٓ آغاز می‌گردند] و سوره سجده و صٓ و واقعه در شبهای جمعه و تلاوت سوره مؤمنون و صافات در روزهای جمعه و قرائت دو سوره عنکبوت و روم در شبهای بیست و سوّم ماه رمضان و تلاوت سورهٔ یاسین که ریحانه قرآن و قلب قرآن است در شب و روز و قرائت سوره الرّحمن بعد از نماز صبح

روزهای جمعه و آنکه بخوانی بعد از «فبایّ آلاء ربکما تکذّبان» لا بشیءٍ من آلائک ربّ أکذّبُ و قرائت سوره جمعه در رکعات اوّل فریضه‌های شب و روز جمعه و در رکعات دوم آن سوره توحید، مگر در نماز عشاء که سوره اعلی و در نماز ظهر که سوره منافقین خوانده می‌شود و [بر تو باد به] تلاوت سُوَر مسبّحات [سوره حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی] و سورهٔ «مُلک» پیش از خوابیدن و قرائت سورهٔ هل اتی علی الانسان (دهر) در نماز صبح روزهای پنجشنبه و دوشنبه و تلاوت سورهٔ عمّ (نبأ) هر روز بجهت توفیق حجّ و قرائت سوره اعلی و غاشیه و فجر و تین و تکاثر و عصر و جحد (کافرون) و نصر، در فرایض و نوافل.

و **مواظبت کن** بخواندن سوره انّا انزلناه، که ثمرهٔ قرآن و عون ضعفاء و عصمت مؤمنین و کنزوسیّد و زینت قرآن می‌باشد و برای خواندن آن در فرائض یومیّه و در وقت افطار و سحرهای ماه مبارک رمضان و برای زیاد خواندن آن با استغفار، فضیلت بسیار وارد شده است و اگر بتوانی در هر شبانه روز، صد مرتبه آنرا بخوانی نیک است و اگر نمی‌توانی لا اقل بعد از عصر جمعه آنرا ترک مکن و اگر وقت کافی نداشتی ده مرتبه بگو: «همانا برای سوره قدر، قدر بسیاری است».

و از حضرت جوادﷺ روایت شده است که هر که سوره قدر را در هر شبانه روز هفتاد و شش مرتبه بخواند حق تعالی خلق فرماید از برای او هزار ملک که ثواب آن را سی و شش هزار سال بنویسند... تا پایان روایت. و طریق تفریق ذکر هفتاد و شش مرتبه «انّا انزلناه» بر شبانه روز چنین است که بعد از طلوع فجر و پیش از نماز صبح هفت مرتبه و بعد از نماز صبح ده مرتبه و بعد از زوال پیش از به جا آوردن نوافل ده مرتبه و بعد از نوافل زوالیّه بیست و یک مرتبه و بعد از نماز عصر ده مرتبه و بعد از نماز عشاء هفت مرتبه و در وقتی که برای خوابیدن به رختخواب رود یازده مرتبه. و بر تو باد به قرائت سوره «الهیکم التّکاثر» در وقت خوابیدن که باعث ایمنی از فتنه قبر و شر نکیرین است

و **مواظبت کن** به قرائت سورهٔ توحید در همه حال بخصوص در نمازها و بعد از

نمازها و در وقت خوابیدن و بیرون رفتن از خانه و حال شدّت و مرض و غیره و این سورهٔ مبارکه معروفست به «نسبةُ الرَّب» و در تعدادی از روایات است که قرائت آن ثواب قرائت ثلث قرآن را دارد. و بدان که برای سوره مبارکهٔ حمد و سوره مبدوهٔ به قل [چهار قل] و برای خواتیم (اواخر) سورهٔ بقره و آیه سخره و آیه آخر بنی اسرائیل و آخر کهف و سه آیهٔ آخر و الصّافات و چهار آیهٔ آخر حشر و غیر اینها خصائص بسیاری می‌باشد و مقام را گنجایش بیش از این نیست.

● **و بر تو باد ای عزیز** به دعا و خواندن حق تعالی را برای هر حاجت و مطلبی چه دعا مغّ عبادت و احبّ اعمال و مفتاح هر رحمت و نجاح هر حاجت و شفاء دردها و بر طرف کنندهٔ قضاهای مُبْرَم (حکم حتمی الهی) است.

و مغتنم بشمار برای دعا اوقات شریفه را مانند روز عرفه را در ایّام سال و ماه رمضان را از بین ماهها و شب و روز جمعه را از ایام هفته و وقت زوال را از اوقات روزها و ثلث آخر شب را در شبها و همچنین غنیمت دان از برای دعا کردن حال رقّت و اضطرار و مرض و غربت را و همچنین نزد قرائت قرآن و در حال سجده و روزه و بعد از نمازها و در بین اذان و اقامه و وقت آمدن باران و وزیدن بادها و برگشتن سایهٔ ظهر.

و نیز مغتنم باید شمرد امکنه شریفه را مانند عرفات و مشاهد مشرفّه و مساجد محترمه و باید در دعا آداب آنرا مراعات کرد از جمله آنکه ۱ ـ دعا بعد از توبه و صدقه و ردّ مظالم بوده باشد ۲ ـ دعاکننده در حال دعا اقبال به خدا کند و خشوع و خضوع نماید و بگرید و اعتراف به گناهان خویشتن کند ۳ ـ در حال نعمت و رخاء دعا کند تا در وقت شدت و گرفتاری که دعا می‌نماید، دعایش بالا رود و ملائکه گویند که صاحب این صدا را می‌شناسیم ۴ ـ و باید داعی در حاجات خویش بر غیر خدا اعتماد ننماید ۵ ـ در حال دعا رو به قبله کند و دستها را به سوی آسمان بالا برد بطریقی که زیر بغل نمایان باشد و کف دو دست را بهم مُنضّم نماید (دو دست را بهم بچسباند) و نگاهش به کف دستها باشد ۶ ـ در دعا الحاح و مبالغه کند ۷ ـ و از

دعا کردن زیاد، خسته نشود ۸ـ در هر دعائی ابتدا کند به تمجید و تحمید و ثناء حضرت الهی عزّ شأنه و پس ازآن صلوات بر پیغمبر و آل اطهارﷺ بفرستد و دعا را بدان ختم کند و در مابین، حاجات خود را بخواهد ۹ـ حاجات رایک یک نام ببرد ۱۰ـ برای برادران مؤمن و خواهران مؤمنه خود در پشت سر ایشان دعا کنند تا ملائکه به اضعاف (چند برابر) آن، در حّق او دعا کنند و بهتر آن است که در دعا اجتماع کنند،و اگر عدد به چهل برسد باعث اجابت است و «آمین گو» با دعا کننده در اجر شریکست ۱۱ـ چون داعی حاجتی از خدا بطلبد چیزی بخواهد که صلاح او در آن باشد و برای او سزاوار باشد و اگر آثار اجابت در دعاظاهر نشد ملول نشود شاید صلاح او نبوده و حق تعالی برای او اعظم (و بهتر) از آنرا ذخیره کرده باشد یا آنکه در عوض بلائی از او دفع فرموده که اگر به او می‌رسید هلاک می‌گشت و دعا اختصاص به زبان عربی ندارد بلکه انسان به هر زبانی خدا را بخواند خوب است بلی در دعاهای وارده از اهل بیت عصمت ـ سلام الله علیهم ـ آثار دیگر است.

● و از برای دعا و خواندن خدا اقسامی می‌باشد: قسم اول: اوراد و اذکار و ادعیّه موظفه بر روز و شب است که مشتمل است بر اصناف و مقاصد.قسم دوّم دعاهای وارده‌در ازمان مانند اعمال شهور (ماهها) و اسابیع (هفته‌ها) و ایّام (روزها) است قسم سوم دعاهای مربوط به اوقات است چون دعاهای وارده، برای حال تخلّی و وضو و اعقاب صلوات و زیارات و امثال آن قسم چهارم: و دعاهای مشتمل بر اعتقادات و توحید و توبه و استغاثه و طلب حوائج و اعتذار و اظهار حبّ و تذلّل و انکسار است مانند بسیاری از دعاهای صحیفهٔ کامله و ادعیّهٔ خمس عشره و مناجات انجیلیّه و دعای اعتقاد و دعای اویس قرنی و اسماء حسنی و دعای امان و دعای توسّل و دعاهای جامع و دعای جوشن کبیر و جوشن صغیر و دعای حجب و دعای حمید و دعای ذخیره و دعای سهم اللّیل و دعای سیفی و دعای شیخ و دعای الصّحیفة و دعای عشرات و دعای عبرات و دعای علوی مصر و دعای فرج و دعای قدح و دعای قاف و دعای کنزالعرش و دعای مجیر و دعای مشلول و دعای

معراج و دعاهای یستشیر و غیر از این دعاها از ادعیه دیگر که اکثر آنها مسمی به سمی نشده است و از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده و بحمد الله کتب مصابیح علما و کتب سیّد ابن طاووس و کفعمی و کتاب مفاتیح سبزواری رضوان الله علیهم و کتاب دعای بحار (الانوار) و غیره مشحون و (پر) است از این دعاها و دست همه کس به آنها می‌رسد پس البته طالبین سعادت، از برکات و فیوضات آنها خود را محروم نکنند.

● و بر تو باد ای عزیز من به عمل کردن به سنن و آداب وارده از شرع مطهّر در باب زیّ (زیستن) و تجمل (آراستن) و عشرت (زندگانی) و غیرها و احقر بطور اختصار تعدادی از آنها را در کتاب سنن و آداب ایراد کرده‌ام و در اینجا نیز بطور خیلی مختصر به تعدادی از آن، در جاهایی که مناسبتی داشت اشاره کردم.

و بر تو باد به مداومت کردن به روزه سه روز از هر ماه، پنجشنبه اوّل ماه و پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه اوّل از دههٔ میانی ماه و بر تو باد به روزه گرفتن ماه رجب بخصوص روز اوّل و ایّام البیض و بیست و پنجم و بیست و هفتم آن و روزه گرفتن تمام ماه شعبان و روزهٔ شش روز بعد از عید فطر و روزه دحوالارض، (بیست و پنجم ذی قعده) و روزه نه روزاز اوّل ذی حجهٔ و روزه هیجدهم و بیست و چهارم آن و بر تو باد به روزهٔ ایّام البیض یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ هر ماه و بر تو باد به روزه پنجشنبه و جمعه و شنبه ماه حرام.

● و بر تو باد به اداء فرایض در اوّل اوقات آن و اتمام رکوع و سجود و اتیان به فرائض در مساجد و جماعات کثرت خضوع و خشوع و حضور قلب و اتیان به نوافل شبانه روز و آن ضِعف (و دو برابر تعداد) نمازهای واجب و مکمّل آن است.

□ و از جملهٔ نوافل، نماز شب است که تأکید و توصیه بسیار در حق آن شده است و **مواظبت کن به سایر نمازهای مستحبه** که از جمله نماز اوّل هر ماه است و آن دو رکعت است در رکعت اوّل بعد از حمد ۳۰ (سی) مرتبه توحید و در رکعت دوّم بعد از حمد ۳۰ (سی) مرتبه سورهٔ قدر را بخوان و بعد از نماز به هر اندازه که برایت مقدور است، تصدق کن که سلامتی آن ماه را خریده باشی.

□ و از جمله نماز حضرت رسول ﷺ است و آن دو رکعت می‌باشد و در هر رکعت بعد از یک مرتبه حمد پانزده مرتبه سوره انّا انزلنا می‌خوانی و در رکوع و بعد از سر بر داشتن و در سجده اوّل و بعد از سر برداشتن و و در سجده دوّم و بعد از سر برداشتن در هر یک از این شش موضع پانزده مرتبه سوره انّا انزلنا می‌خوانی پس تشهد می‌خوانی و سلام می‌گویی و روایت شده است که چون فارغ شوی گناهی از تو نمی‌ماند مگر آنکه آمرزیده شده است و هر حاجتی که بطلبی رواست.

□ و از جمله نماز حضرت امیر المؤمنین ﷺ است و آن چهار رکعت است به دو سلام، در هر رکعت بعد از حمد؛ پنجاه مرتبه سورهٔ توحید است و این نماز نیز باعث آمرزش گناهان است.

□ و از جمله نماز حضرت فاطمه زهرا ـ صلوات الله علیها ـ است و آن دو رکعت است، در رکعت اوّل بعد از حمد، صد مرتبه سوره قدر را می‌خوانی و در رکعت دوّم بعد از حمد، صد مرتبه توحید می‌خوانی و چون سلام نماز دادی تسبیح فاطمه ﷺ و این دعا راکه نیز معروف به تسبیح فاطمه ﷺ است بخوان: «سُبْحانَ ذِي الْعِزِّ الشّامِخِ الْمُنيفِ سبحان ذِي الْجَلالِ الباذِخِ الْعَظيمِ سُبْحانَ ذِي الْمُلْكِ الْفاخِرِ الْقَديمِ سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْبَهْجَةَ وَ الْجَمالَ سُبْحانَ مَنْ تَرَدّى بِالنُّورِ وَ الْوَقارِ سُبْحانَ مَنْ يَرىٰ اَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفا سُبْحانَ مَن يَرىٰ وَقْعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوآءِ سُبْحانَ مَنْ هُوَ هٰكَذا وَ لا هٰكَذا غَيْرُهُ»

و اگر کسی این دعا را نتواند بخواند، عمل کند به روایت دیگر که نقل شده است، بعد از این نماز تسبیح مشهور حضرت فاطمه ﷺ را (که بعد از نمازها خوانده می‌شود) بخواند و صد مرتبه صلوات بفرستد.

□ و از نوافل نماز حضرت جعفر طیار ﷺ است که به سندهای بسیار، در کتب عامه و خاصه روایت شده است و در میان نمازهای مندوبه به قوّت سند و کثرت فضیلت ممتاز است و باعث آمرزش گناهان بسیار است و برای قضاء حوائج نافع است و در همه وقت می‌توان آنرا بجا آورد و بهترین اوقات آن صدر روز جمعه است و وارد شده است که اگر هر روز آنرا بجا آوری، بهتر است برای تو از دنیا و

آنچه در آن است. وکیفیت این نماز شریف چنان است که چهار رکعت نماز بجا آورد به دو سلام به قصد نماز جعفر، به هر سوره که خواسته باشد و اگر در هر رکعت بعد از حمد سورهٔ قل هو الله احد بخواند خوب است و افضل این است که در رکعت اوّل بعد از حمد اذا زلزلت و در رکعت دوم (بعد از حمد) و العادیات و در سوّم از اذاجاء نصرالله ودر چهارم قل هو الله احد بخواند و در هر رکعت بعد از فراغ از سوره پانزده مرتبه بگوید: «سبحانَ الله والحمدُ لله و لا اله الاّ اللهُ و اللهُ اکبر» پس بر رکوع رود و بعد از ذکر رکوع همین تسبیحات را ده مرتبه بگوید و بعد از رکوع هم (در حالت ایستاده) ده مرتبه آنرا بگوید و سپس به سجده رود و بعد از ذکر (سجده) ده مرتبه آنرا بگوید پس سر را سجده بردارد و ده مرتبه بگوید پس از آن به سجده دوم رود و ده مرتبه بگوید، پس سر از سجده بردارد و قبل از آنکه برخیزد ده مرتبه آنرا بگوید و آنگاه برای رکعت دوم بر خیزد و در آن رکعت نیز چنین (عمل) کنند پس تشهد بخواند و سلام بگوید و دو رکعت دیگر را نیز بهمین روش بخواند که در نتیجه، در هر رکعتی هفتاد و پنج مرتبه و در مجموع چهار رکعت، سیصد مرتبه تسبیحات اربعه خوانده می‌شود و مستحبّ است که در سجده آخر بعد از فراغ از تسبیحات این دعا را بخواند: «سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ العِزَّ وَ الوَقارَ سُبْحانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمجْدِ وَ تَكَرَّمَ بِهِ سُبْحانَ مَنْ لا يَنبَغِي التَّسْبيحُ الاّ لَهُ سُبْحانَ مَنْ أحصىٰ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ سُبحانَ ذي المَنِّ و النِّعَمِ سُبحان ذي القدرةِ و الأمرِ اللّهُمَّ إنّي أسئَلُكَ بِمَعاقِدِ العِزِّ مِنْ عَرْشِكَ و مُنْتَهىَ الرَّحْمَةِ مِنْ كِتابِكَ و اسمِكَ الأعْظَمِ وَ كَلِماتِكَ التامَّة الّتي تُمتْ صِدقاً و عَدلاً أنْ تُصلّي عَلىٰ مُحَمّدٍ وَ اهلِ بَيْتِهِ و أنْ تَفْعَل بي كذا و كذا» و اگر کسی این دعا را نخواند، فضیلت نماز جعفر را درک کرده است. و مشهور آن است که نماز جعفر را می‌توان بجای نوافل شبانه روز انجام داد که به هر دو حساب شود. و وارد شده است که اگر کسی کار ضروری یا تعجیل داشته باشد می‌تواند نماز جعفر را بدون تسبیحات بخواند و تسبیحات را در راه بگوید و بالجمله فضیلت این نماز فراوان است و باید اخوان مؤمنین بر خواندن آن مواظبت نمایند و این گوهر گرانبها را قدر بدانند.

□ و از جمله نماز حضرت حجت است که خواندن آن برای مطالب مهمّه و حوائج عظیمه نافع است و در همه جا و در هر وقت آنرا می‌توان انجام داد ولکن در سحر شب جمعه و روز جمعه و در سرداب سامرا و مسجد جمکران قم خصوصیتی دارد و کیفیت این نماز شریف این چنین است که دو رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعت یک بار سورهٔ حمد و قل هو الله احد را بخواند و چون در حمد به آیه «ایّاک نعبد و ایّاک نستعین» رسد آنرا صد مرتبه بگوید و بهتر انست که تسبیح رکوع و سجود تسبیح کبری[1] باشد و آنرا هفت مرتبه بگوید و بعد از نماز صد مرتبه صلوات بفرستد تا به همه روایات آن عمل نموده باشد و چون از نماز فارغ شد بگوید: اَللّهُمَّ عَظُمَ البَلاءِ وَ بَرِحَ الخِفاءُ وَ ضاقَتِ الْاَرضُ بما وسِعَتِ (سُبِغَتِ.خ.ل) السَّماءُ وَ إِلَيْكَ يا رَبِّ المُشْتَكى و عَلَيكَ المُعَوَّلُ في الشِّدَّةِ و الرَّخاءِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ محمَّدٍ اَلَّذِينَ اَمَرْتَنا بِطاعَتِهِم وَ عَجِّلِ اللّهمّ فَرَجَهُم بِقائِمِهِمْ وَ اَظْهِرْ إعزازَهُ يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ يا عَلِيُّ يا محمّدُ إكْفِياني فِإنَّكما كافِيايَ يا مُحَمَّدُ يا عليُّ يا عَلِيُّ يا مُحمَّدُ اُنْصُراني فَإنَّكُما ناصِرايَ يا مُحمَّدُ يا عَلِيُّ يا عليُّ يا مُحَمَّدُ إحْفَظاني فَاِنَّكُما حافِظايَ يا مولايَ يا صاحِبَ الزَّمان (سه مرتبه) الغَوث الغَوث الغَوث، اَدْرِكْنی اَدْرِكْنی اَدْرِكْني، الأمان الأمان الأمان» و این نماز از اعمال نفیسه و کنوز مخفیّه است که نباید از فوائد آن غفلت نمود.

● و بر تو باد ای عزیز من به کسب کردن مکارم اخلاق که اعظم سعادات نفس، تخلیه آن است از صفات ناپسند و تحلیه (آراستن) آن به ملکات ارجمند است پس اجتناب کن و معالجه کن خود را از رذیلهٔ: ۱ـ جهل ۲ـ شک ۳ـ شرک ۴ـ مکر و حیله ۵ـ تهوّر ۶ـ جبن ۷ـ ایمنی از مکر اللّه ۸ـ یأس از رحمت خدا ۹ـ دناءت همّت ۱۰ـ ضعف نفس ۱۱ـ بی غیرتی ۱۲ـ عجله ۱۳ـ سوء ظنّ ۱۴ـ غضب بیجا ۱۵ـ غلظت و درشتی ۱۶ـ کج خلقی ۱۷ـ عدوات و خصومت ۱۸ـ فحش و شتم ۱۹ـ عجب ۲۰ـ کبر ۲۱ـ عصبیت ۲۲ـ کتمان حق ۲۳ـ قساوت قلب ۲۴ـ متابعت

---

۱. تسبیح کبری: سبحان ربّی الاعلی و بحمده، سبحان ربّی العظیم و بحمده.

شکم و فرج ۲۵ ـ محبّت دنیای دنّیهٔ ۲۶ ـ حرص ۲۷ ـ طمع ۲۸ ـ بخل ۲۹ ـ خوردن مال حرام ۳۰ ـ خیانت و غدر ۳۱ ـ خوض در باطل ۳۲ ـ تکلّم به سخنان بی فایده ۳۳ ـ خوارکردن بندگان خدا ۳۴ ـ ظلم ۳۵ ـ ترک اعانت مسلمین ۳۶ ـ کوتاهی در امر به معروف و نهی از منکر ۳۷ ـ قطع رحم ۳۸ ـ عقوق والدین ۳۹ ـ عیب جویی از مردم ۴۰ ـ فاش کردن رازهای پنهان (دیگران) ۴۱ ـ نمّامی ۴۲ ـ افساد ۴۳ ـ شماتت ۴۴ ـ مراء و جدال ۴۵ ـ سخریه و استهزاء ۴۶ ـ افراط در شوخی و مزاح ۴۷ ـ غیبت ۴۸ ـ دروغ ۴۹ ـ محبّت جاه و شهرت ۵۰ ـ ریا ۵۱ ـ نفاق ۵۲ ـ غرور ۵۳ ـ طول امل ۵۴ ـ فراموشی از اعمال ۵۵ ـ غفلت از مراقبه و محاسبه نفس ۵۶ ـ اعتراض و انکار بر واردات الهیّه ۵۷ ـ بی‌اعتمادی به خدا ۵۸ ـ کفران نعمت ۵۹ ـ جزع و بی صبری در مصیبت ۶۰ ـ حسد و امثال این اوصاف خبیثه از رذائل دیگر.

● و جد و جهد کن در تحصیل اخلاق حسنه که اضداد این اوصاف است و از ذکر این اوصاف رذیله، اخلاق حسنه نیز معلوم گردید

● و بدان ای برادر عزیز که آدمی مرکب از دو چیز است یکی این بدن ظاهر که آنرا تن گویند و مرکب از عناصر چهارگانه (بلغم، سوداء، صفراء، خون) که از جنس این عالم است و دیگر نفس که گاهی از آن به روح و دل و عقل تعبیر کنند و آن جوهر مجرده ایست از عالم ملکوت و به سبب همین گوهر نفیس و جوهر عجیب است که آدمی بر سایر حیوانات، ترجیح می‌یابد و آدمی را به سبب این دو چیز (بدن و روح) الم و لذت، و محنت و راحتی، می‌باشد. آلام بدن عبادت است از امراض و بیماری‌ها و علم طّب موضوع است برای بیان این امراض و معالجات آنها. و بیماریهای روح عبارت است از اخلاق رذیله که موجب هلاکت سرمدیّه است و صحّت روح، اتّصاف اوست به اوصاف قدسیّه پس همچنان که، آدمی در امراض تن برای تندرستی و باز نماندن تن از لذات خسیسه جماع و غذا و امثال آنها، محتاج به طبیب و شرب و دوا و پرهیز، می‌باشد، همچنین محتاج بلکه احوج است به معالجه رذائل و رجوع به علم اخلاق، زیرا بیماری روح صاحبش را از رسیدن به

لذّت ابدیه و سعادت سرمدیّه باز می‌دارد.

● پس هان! ای جان برادر حدیث بیماری روح را سهل نگیر و معالجه آنرا بازیچه مشمار ومفاسد اخلاق رذیله را اندک مدان و صحّت روح را به صحّت تن قیاس مکن و اگر چه تطویل کلام در این مقام مناسب نیست لکن چون سخن به اینجا رسید چنان صلاح دیدم که یک قانون کلّی برای معالجه امراض نفسانیه ذکر کنم و کتاب را به آن ختم نمایم و از خداوند شافی مسئلت می‌کنم بحق انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام که اطباء روحانی ما مریضان هستند که توفیق خود را شامل حال ما گرداند که به دستور العمل ایشان رفتار کنیم و به مرارت دواهای نافعه مقرره صبر کنیم و از پیروی خواهشهای نفسانیّه شهویّه پرهیز نمائیم، تا شاید که از دار الشّفاء مبارکه امراض مزمنه ما شفا یابد و برکام ما طعم لذائذ اخرویّه گوارا نماید.

و آن قانون کلی که برای طالب پاکی نفس از امراض خبیثه لازم است نسخه‌ای است مشتمل بر چند دواء:

اوّل: آنکه اجتناب از مصاحبت بدان و اشرار را لازم داند و دوری از همنشینی صاحبان اخلاق بد را واجب شمرد.

حافظ نخست موعظه پیر می‌فروش این است

که از معاشر ناجنس احتراز کنید

و احتراز کند از دیدن و شنیدن قصّه‌ها و حکایتهای ایشان و استماع نکند افعال صادره از ایشانرا بلکه درصدد آن باشد که مصاحبت کند با صاحبان اخلاق حسنه و بزرگان دین و ملّت و پیوسته مطالعه کند و استماع نماید حکایت پیشینیان و گذشتگان ایشان و کیفیّت احوال و اقوال ایشان را زیرا که صحبت با هر کسی مدخلیت عظیم دارد و طبع انسان دزد است و آنچه را که مکرّر از کسی دید قهراً اخذ می‌کند و دیدن و شنیدن حکایت ایشان نیز تاثیر دارد.

دوّم: آنکه همیشه مواظب اعمالی باشد که از آثار صفات حسنه است و خواهی نخواهی نفس را بر افعالی وا می‌دارد که مقتضای صفتی است که طالب تحصیل آن،

یا در صدد بقا و محافظت آن می‌باشد.

سوم: آنکه پیوسته مراقب احوال و متوجه اعمال و افعال خود باشد و هر عملی که می‌خواهد انجام دهد ابتدا در آن تامّل کند تا خلاف مقتضای خُلق حسن از او سر نزند و اگر احیاناً از او امری به ظهور آمد که موافق صفات پسندیده نیست نفس خود را تادیب کند و در مقام تنبیه و مؤاخذه آن برآید بدینطریق که اول خود را سرزنش کند و بعد از آن متحمّل کفارات آن و همچنین متحمّل اموری شود که بر او ناگوار است و هیچ وقت، از حال خود غافل نشود و از جد وجهد در کسب صفات نیک یا حفظ آنها باز نماند.

چهارم: آنکه احتراز کند از آنچه باعث تحریک قوّه شهویّه یا غضبیّه می‌شود مثلاً چشم و گوش و دل را باز دارد از شنیدن و تصویرکردن هر چیزی که غضب یاشهوت را به هیجان می‌آورد و بیشتر سعی او در حفظ دل باشد از خیال آنها، زیرا که در تصوّر و خیال، آتش شهوت وغضب تیز می‌گردد و سپس به اعضاء و جوارح سرایت می‌کند و مجرد دیدن یا شنیدن بدون اینکه دل را به آن مشغول کند چندان تاثیری ندارد وکسی که این دو قوّه را از هیجان محافظت نکند مانند کسی است که شیر درنده یا سگ دیوانه را رها کند و بعد از آزاد نمودن خلاصی خود را بجوید.

پنجم: آنکه فریب نفس خود را نخورد و افعال خود را حمل بر صحت نکند و در طلب عیوب خویش استقصا و سعی بلیغ نماید و به نظر دقیق در تجسّس خفایای معایب خود برآید و چون به چیزی از آنها برخورد در ازاله آن سعی کند و بداند که هر نفسی، عاشق افعال و صفات خویش است و به این جهت اعمال و افعالش در نظرش خوب جلوه دارد و بدون تامّل و باریک بینی به عیوب خود بر نمی‌خورد و طالب تحصیل مکارم (اخلاق) باید از اصدقاء و دوستان، معایب خود را تفحصّ نماید و بر ایشان است که او را مطّلع سازند و بهتر است که یک تن از دوستان مهربان را از میان آنان انتخاب کند و به او بگوید که پیوسته مراقب احوال من باش و در نفس من تامّل فرمای که اگر در اخلاق من ناپسندی دیدی که برای من پسندیده است مرا

بر آن مطّلع گردان تا به تبدیل آن سعی نمایم پس هرگاه او را بر عیبی آگاه کرد خوشحال شود و از او منّت پذیرد و در صدد رفع آن برآید تا آن دوست را اعتمادی به هم رسد (و عیوب دیگر را نیز بیان نماید) و لکن این نحو دوست عزیز الوجود است و بسا باشد که نفع دشمن در این خصوص بیشتر باشد زیرا که دوست در مقام تجسّس از عیوب، کم بر می‌آید بلکه چون نظر او نظر دوستی است شاید به عیوب او بر نخورد؛ چنانچه گفته شده:

و عین الرّضا عن کلّ عیبٍ کلیلة   و لکن عین السخْط تبدوا المَساویا

پس داناکسی است که چون دشمنان او عیبی از او اظهار کنند در مقام شکر گزاری ایشان بر آید و آن عیب را از خود دفع نماید.

چه خوش گفت آن مرد دارو فروش   شفا بایدت داروی تلخ نوش

● و از معالجات نافعه برای امراض روحانیه آن است که انسان مبتلا، دیگران را آینۀ عیب نمای خود گرداند پس آنچه را که از ایشان سر می‌زند، تامّل در حسن وقبح آن نماید و به قبح هرچه برخورد، بداند که چون آن عمل از او نیز سرزند، قبیح است و به حُسن هرچه برخورد، بداند که این عمل از او نیز حَسن است، پس در ازالۀ قبایح خود بکوشند و درکسب اخلاق حسنه سعی نماید. و باید طالب اوصاف جمیله در هر شب و روز دفتر اعمال و کردار خود راگشوده، سرا پایش را مرور نماید و تفحّص کند از آنچه که از او صادر شده است پس اگر کردار ستوده و کار خوب از او صادر گشته حمد خدا را بجای آورد و شکر توفیق کند و اگر مرتکب کار قبیحی شده وکار بدی از او سر زده است با نفس خود عتاب کرده و خویشتن را ملامت کند و توبه و انابه نماید و از چیزهای که مدخلیّت تامّ دارد در این مقام بلکه در هر مقصدی و مقامی، کثرت مسئلت و تضرّع و زاری و ابتهال است به درگاه خالق ذوالجلال و قادر متعال.

[پایان کتاب لئالی منثوره، از تألیفات مرحوم حاج شیخ عباس قمی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ که در سال ۱۳۴۴ هجری قمری، برابر با ۱۳۰۴ هجری شمسی نوشته شده است].